

اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه

نام نویسنده : دکتر سید محسن حائری

- مقدمه
- مقدمه مؤلف
- شیوه بحث
- مقدمه مترجم
- فصل اول مفهوم کلی اقتصاد
- مفهوم اقتصاد
- اقتصاد و عقیده
- رکن دوم: کار
- انواع کار
- کشاورزی
- دامداری
- صنعت
- حمایت از صنعتگران
- حمایت از تاجران
- خدمات
- زن و کار
- مالکیت
- ثروت
- مفهوم منفعت(سود)
- طبیعت
- مالکیت ثروتهای طبیعی
- معدن
- آبها
- تولید
- سرمایه گذاری
- توزیع
- عدالت
- مشکل اقتصادی
- فصل دوم: سیستمهای اقتصادی
- دخالت دولت
- وظایف دولت
- اهداف سیاست اقتصادی
- اول:سیاست مالی
- دوم:سیاست تولید
- سوم:سیاست نظارت و بازرسی
- فصل سوم فقر غنا
- علل، پیشگیری، فقرزدایی
- معنی فقر و فقیر
- خطر پدیده فقر
- علل و انگیزه های فقر
- دیدگاه امام علی علیه السلام
- صفات بخیل

- فقرزدایی
- اول: سفارشهایی به فقرا
- دوم: سفارش به ثروتمندان
- سوم اقدامات اقتصادی
- وظایف جامعه
- وظایف دولت
- راههای پیشگیری از فقر
- نمونه نیکو
- فصل چهارم توسعه اقتصادی

▪ مفهوم توسعه: - معادل عربی کلمه توسعه(((تمیبه)))از ریشه نمی‌بینمی(زیاد شد افزایش یافت)است.

- استراتژی توسعه
- اهداف توسعه
- توسعه در اسلام
- مفهوم توسعه از دیدگاه امام علی علیه‌السلام
- انسان و توسعه
- ویژگیهای انسان توسعه گرا:
- توسعه منابع انسانی
- موانع توسعه منابع طبیعی
- عوامل موثر در توسعه
- عوامل جانبی در توسعه
- مفاهیمی که باید تصحیح گردد
- فرهنگ اقتصادی نهج البلاغه

نام کتاب: اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه

مولف: دکتر سید محسن حائری

ترجمه: عبدالعلی آل بویه لنگرودی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

((جمعت فی صفاتك الاضداد))

یکی از خصایص و ویژگی‌های امام امیرالمومنین علی علیها السلام ((جامعیت)) و حتی بالاتر جمع اضداد است . معمولاً انسانهای عالم وزاهد در امور مالی و اقتصادی تفکر و تبحر ندارند و آنها که در جنبه‌های اقتصادی و مالی تخصص دارند از نظر معنوی و اخلاقی رشد و شکوفایی ندارند اما انسانهای که در اوج معنویت و تقوی باشد و نیز از نظر تفکر و برنامه ریزی اقتصادی و پیاده کردن آن اصول موفق و قوی باشد از نوادر روزگار است اندکی مطالعه و دقت در متنی نهج البلاغه انسان را با این اصول و برنامه هارمونی سازد و به شگفت می‌آورد. بنیاد نهج البلاغه در این راستا با همفکری و همکاری اساتید حوزه و دانشگاه در صدد 3کشف و تبیین این نکات و اصول برجسته بوده است و بحمد الله در آغاز راه موفق گردید اثری جالب عرضه کند. از عموم محققان و صاحب نظران درخواست می‌شود این کتاب را که حاوی نظرات ارزشمند خود را ارسال رند تا مورد استفاده و تجدید نظر قرار گیرد .

مقدمه مؤلف

با نگاهی همه جانبه به نهج البلاغه دیدگاهها و اندیشه های این کتاب جاوید می‌توانیم اولین گام را در بهره برداری از اندیشه‌های اقتصادی آن برداریم که در بخش زیادی از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امیرالمومنین وجود دارد با هدفی که مادر این کتاب دنبال می‌کنیم منطقی است اگر از خود پرسیم آیا در نهج البلاغه سخنی از مسائل اقتصادی به میان آمده است و آیا در آن اندیشه اقتصادی نیز وجود دارد پاسخ به این سوال زمانی میسر خواهد بود

که با سخنها و گفتارهای متنوع این کتاب شریف آشنایی پیدا کنیم تا ما را در پیمودن نیمی از راهی که در پیش گرفته ایم یاری کند. بر ماست که نیمی دیگر را با کنکاش در محتوی آن بیماییم تا بتوانیم به تماشای آخرین گلهای بوستان نهج البلاغه بنشینیم .

نهج البلاغه در حقیقت مجموعه‌ای برگزیده از سخنان امام علیه‌السلام است و شامل خطبه هانامه هاوکلمات قصار حضرت که درمناسبت‌های مختلف و زمانهای متفاوت بر زبان و قلم مبارکشان جاری شده است . از آنجاکه خطبه هانامه هاوسخنان حضرت از سیره ایشان در دگرگونی اوضاع امت اسلامی و تحقق سعادت مطلوب برای آنان جدا نیست لذا گفتارهای نهج البلاغه شکل اسناد سیاسی به خود گرفته که جهت گیریهای حکومت اسلامی روشهای اداره کشور و نحوه د با دشواریها را تبیین می‌کند و در بر گیرنده خط مشیهای سیاسی است که باید در حکومت اسلامی از آنها پیروی کرد. امیرالمومنین علیه اسلام با تلاش فکری و عملی به بررسی مشکلات و مسائل حکومت می‌پرداخت از يك سو توجه کارگزاران وهمه مسئولین را به اصل مشکل جلب می‌کرد واز سوی دیگر با تبیین روشها راه حل‌های مناسب را ارایه می‌نمود.

وقتی که اقتصاد از زندگی مردم جدا نیست طبیعی است که نهج البلاغه نیز از موضوعات اقتصادی که به نحوی با حکومت و زندگی در ارتباط است خالی نباشد بنابراین با نگاه به خطبه هانامه هاو سخنان امام گفتارهای بیشماری را در برابر دیدگان خودخواهیم دید که متضمن اندیشه‌های اقتصادی است و لازم است که دريك محل گردآوری منظم و ساماندهی شود آنگاه به صورت يك دیدگاه و نظریه جامع ارایه گردد.

این ساماندهی در دو مرحله صورت می‌گیرد.

1- استخراج گفتارهای اقتصادی و گفتارهای که در زمینه‌های مختلف اقتصادی می‌توان از آن استفاده کرد.

2- دسته بندی این گفتارها در چهار محور:

الف - نگاهی کلی به اقتصاد اسلامی

ب - سیاست‌های اقتصادی

ج- علل پیدایش فقر و راههای فقرزدایی

د- توسعه همه جانبه

این موضوعات عناوین اصلی است که در درون خود موضوعهای فرعی را در بر دارد که در فصلهای مربوط به آنها بدان اشاره خواهیم کرد.

پس از جمع آوری نظریه‌های گوناگون اقتصادی از گفتارهای پراکنده به بررسی اصطلاحات اقتصادی از گفتارهای پراکنده به بررسی اصطلاحات اقتصادی که در نهج البلاغه به کار رفته می‌پردازیم که در واقع گامی است در جهت تکمیل کار علمی که برای استخراج اندیشه‌های اقتصادی نهج البلاغه در پیش گرفته‌ایم زیرا اصطلاحات نقش موثری را در هماهنگی مفاهیم و دست یابی به اندیشه‌ها در هر دانشی ایفای کند . در اینجا باید نکته مهمی را درباره منابع اصلی که گفتارهای کتاب از آن گرفته شده است بیان کنیم : پیداست که نهج البلاغه تنها شامل بخشی از خطبه ها و سخنان امیرالمومنین است که در نظر شریف رضی که به جنبه بلاغی و ادبی اهتمام می‌ورزیده مقبول افتاده است و گروهی از متأخرین و متقدمین گفتارهای دیگر حضرت را از کتابهای مستقل گرد آورده و به نهج البلاغه افزوده‌اند و قسمتی از این گفتارها همچنان در کتابها دست نخورده مانده است که نیاز به کاوشگری دارد تا آنگونه که شایسته است مورد استفاده قرار گیرد.

ر اینجا باید در باره عبارت نهج البلاغه توضیحی بدهم. این عبارت گاهی به آنچه که شریف رضی در کتاب خود گرد آورده اطلاق می‌شود و گاهی نیز به همه گفتارهای حضرت خواه در کتاب رضی آمده باشد یا نه و آن نیز شامل نامه‌ها و سخنان و گفتگوهای امام علیه‌السلام است که در آفرینش بلاغی با برگزیده‌های شریف رضی تفاوتی ندارد. ما نهج البلاغه را به معنی اخیر بکار می‌بریم . لذا گفتارهای این کتاب منحصر به آنچه که شریف رضی گرد آورده نیست بلکه شامل همه گفتارهای امام است که در کتابهای حدیث تاریخ و فقه آمده است.

شیوه بحث

در پژوهشهای تطبیقی از دو روش استفاده می‌شود:

روش اول: تنظیم و فصل بندی متون اسلامی یا استفاده از پژوهشهای جدید، یعنی پژوهشگر با کمک و یاری موضوعات و دستاوردهایی که دانش جدید به آن رسیده، وارد بحث می‌شود. تنها فایده این روش آن است که می‌توان به معرفت و شناختی که هدف دین اسلام است، منتهی نمی‌شود و نمی‌تواند مسلمانان را از منابع اسلامی تغذیه فکری کند.

روش دوم: ورود به زندگی از چشم انداز متون اسلامی است و تنظیم و تبویب آن بر اساس حیات و پویایی آن و نه بر اساس دستاوردهای دانش روز؛ این روش می‌تواند دانشهای اسلامی را پایه گذاری کند که از تفسیرهای نو و بدعت آمیز به دور باشد و هیچ عاملی نتواند پایه‌های مستحکم آن را متزلزل سازد.

اما نقش دانشهای جدید عبارت است از: گشودن افقهای باز در برابر منابع اسلامی، تا این منابع بتواند کامل و بدون

نقص به متن زندگی مردم راه یابد، و این شیوه‌ای است که ما در این پژوهش مختصر، فرا راه خود قرار داده‌ایم.
دکتر سید محسن حائری

مقدمه مترجم

بدون تردید نهج البلاغه کتابی حیاتبخش وار مغانی الهی برای جامعه بشری است این کتاب جاوید در عین آنکه بخشی از سخنان و گفتارهای امام علی علیه‌السلام را در بر می‌گیرد بحق حاوی معارفی است که آن را در جایگاه والا پس از قرآن کریم قرار می‌دهد معارفی که از روح بلند و ملکوتی آن حضرت نشات می‌گیرد و هدایتگر انسانها در زندگی است .

با اینکه در خصوص این کتاب انسان ساز پژوهشهای زیادی صورت گرفته باید اعتراف کرد که هنوز بسیاری از زوایای این گفتارهای معنوی ناشناخته مانده است و جا دارد تحقیقات گسترده‌تری در جهت شناسایی هرچه بیشتر آن انجام گیرد .

کتاب حاضر را که ترجمه کتاب ((الفکر الاقتصادي فی نهج البلاغه)) تالیف استاد ارجمند جناب آقای دکتر حائری موسوی است باید پژوهشی در همین راه دانست که سعی دارد مبانی اقتصاد اسلامی را از دیدگاه آن حضرت تبیین کند و راههایی را برای حل مشکلات اقتصادی امروز ارائه دهد .

حقیر که از دیر باز شیفته پژوهش و تامل در نهج البلاغه بودم هنگامی که ترجمه آن از سوی بنیاد نهج البلاغه پیشنهاد گردید . فرصت را غنیمت شمرده در عین اشتغالاتی که داشتم با شوق فراوان در فرصتی کوتاه آن را به فارسی ترجمه کردم تا گامی هر چند کوچک در مسیر شناخت این کتاب بزرگ بردارم .
در ترجمه عبارات نهج البلاغه - به پیشنهاد بنیاد - به خصوص از فصل دوم به بعد از ترجمه استاد آیتی - که توسط بنیاد به چاپ رسیده است - استفاده کردم و دیگر گفتارهای حضرت را - که منابع دیگر بود - خود ترجمه نمودم . شماره خطبه هانامه‌ها و سخنان کوتاه را بر اساس ترجمه استاد آیتی ذکر کردم . و دریغ آمد که ترجمه آیات قرآن را از ترجمه فصیح و زیبای استاد نقل نکنم .
قابل ذکر است

الأداه والنظام الأداري عند أميرالمؤمنين عليهالسلام

از دیگر تالیفات مولف محترم این کتاب است که به بررسی مبانی مدیریت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام می‌پردازد و ترجمه آن نیز از سوی بنیاد محترم نهج البلاغه به اینجانب واگذار گردیده است ان شاءالله در آینده نزدیک تقدیم شیفتگان معارف اهل بیت خواهد شد.

در خاتمه جا دارد که از جناب آقای روح الله بیات مدرس دروس اقتصاد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) که بخشهایی از ترجمه را از نظر محتوا؛ مورد بررسی قراردادند تشکر و قدردانی کنم .
از همه خوانندگان محترم تقاضا دارم که با پیشنهادها و نظرات سازنده خود یار یگر این جانب باشند.
والله ولی التوفيق

فصل اول مفهوم کلی اقتصاد

مفهوم اقتصاد

اقتصاد از ریشه ((قصد)) به معنی راستی راه است و می‌گویند:

قصدت قصده ((آهنگ او کردم))

اقتصاد در لغت به دو معنی است یکی از آن دو پسندیده‌است که حد وسط و میانه افراط و تفریط است مانند جود که حد وسط اسراف و بخل محسوب می‌شود یا شجاعت که حد وسط تهور و ترس است و به همین معنی در قرآن به

کار رفته است و اقصافی مشیک در رفتار میانه را - **لعمان: 19** .

² برگزین و دوم به امری اطلاق می‌گردد که بین پسندیده و ناپسند در نوسان است مانند آنچه که بین عدل و جور قریب و بعید فرض می‌شود.

((فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد)) بعضی از آنان بر خود ستم کردند - **فاطر: 32** ² و بعضی راه میانه را

برگزیدند)) و ((سفرافا قاصدا)) یعنی سفری متوسط یا - **مفردات: 404** ² میانه و نه چندان دراز و گاهی به معنی قریب نیز

تفسیر می‌شود و در اصطلاح اقتصاد حالت میانه و اعتدال بین زیاده‌روی و خست ورزی است و خداوند می

فرماید: - **مفردات: 404** ²

والذین اذا انفقوا لم يسرفوا لم يفتروا و كان بين ذلك قواما - **فرقان: 67** ²

و آنان که چون هزینه کنند اسراف نمی‌کنند و خست نمی‌ورزند بلکه میان این دور اه اعتدال را در پیش می‌گیرند) و همین مفهوم در کلام امیرالمومنین در نهج البلاغه به لفظ اقتصاد تعبیر شده است: امام می‌فرماید:

ما عال من اقتصد (هرکس میانه روی پیشه کند (صرفه جویی کند) نیازمند - کلمات قصار: 140 / 2 نگردد)

نامه حضرت به زیاد آمده است: ((و دع الاسراف مقتصد)) (زیاده روی - نامه‌ها: 20 / 2 بگذار و میانه رو باش) بنابراین روشن می‌شود که قصد روش معقول و راه استوار بین افراط و تفریط و بر اساس همین معنی کلمه قصد و مشتقات آن در جای جای نهج البلاغه به کار رفته است.

امام علیه‌السلام می‌فرماید: ((لن يهلك من اقتصد)) (آنکس که میانه - غررالحکم: 5 / 70 / 2 روی در پیش گیرد هرگز هلاک نگردد) و یا ((من اقتصد خفت عليه المومن)) (هرکس میانه رو باشد (صرفه جویی کند) هزینه‌اش سبک -

غررالحکم: 5 / 474 / 2 گردد) و نیز می‌فرماید: ((العقل انك تقصد فلاتسرف)) (خرد آن است که -

غررالحکم: 2 / 45 / 2 میانه رو باشی (صرفه جویی کنی) و از اسراف بپرهیزی) از این معنی که به حالت بین

افراط و تفریط اشاره دارد بگذریم به کار بردهای عام‌تر این لفظ برمی‌خوریم که مورد نظر ماست می‌فرماید:

خذنا لقصد فی الامور فمن اخذا لقصد خفت عليه المومن - غررالحکم: 3 / 440 / 2

در کارها میانه رو باش هرکس میانه روی در پیش گیرد مخارجش کم و سبک گردد و این مفهوم حد وسط بین افراط و تفریط در هرچیز و شامل اخلاق و تفکر و همچنین اقتصاد به معنی اصطلاحی نیز می‌شود.

((عليكم بالقصد فی المطاعم)) در خون میانه رو باش ((من اراد - غررالحکم: 4 / 301 / 2 السلامة فعلیه

بالقصد)) (هرکس بخواهد سلامت باشد بر اوست که - غررالحکم: 5 / 226 / 2 میانه‌رو باشد) و لفظ اقتصاد به این

مفهوم متداول و رایج در نهج البلاغه بسیار به کار رفته است تا بیانگر مفهوم امروزی این اصطلاح باشد.

امام می‌فرماید: ((لا هلاك مع الاقتصد)) (میانه روی (صرفه جویی) با - غررالحکم: 6 / 362 / 2 هلاکت همراه نیست) و

نیز می‌فرماید: ((الاقتصاد ينمی القليل)) میانه - غررالحکم: 1 / 92 / 2 روی صرفه جویی اندک را بسیار می‌کند و

همچنین از فرمایش اوست: ((الاقتصاد نصف المؤمنه میانه روی صرفه جویی نیمی از هزینه - غررالحکم: 1 / 151 / 2

است امام علیه‌السلام مفهوم اد را تا آنجا گسترده می‌کند که برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد

آنجا که می‌فرماید: ((اذا اراد الله بعبد خیرالهمه الاقتصد)) (اگر خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد میانه روی -

غررالحکم: 3 / 175 / 2 را در دل او می‌اندازد) (نگاه نتیجه عمل نکردن به اقتصد راتبیین می‌کند و می‌فرماید: ((من

لم يحسن الاقتصد اهلكه الاسراف)) (هرکس میانه رو - غررالحکم: 4 / 540 / 2 نباشد اسراف او را از پای درمی

آورد.) سپس امام علیه‌السلام اصطلاح اقتصاد را به مفهوم گسترده‌تری به کار می‌برد و آن را به همه ابعاد زندگی

انسان تسری می‌دهد:

اذا رغبت فی صلاح نفسك فعليك بالاقتصاد والقنوع والتقلل - غررالحکم: 3 / 192 / 2

اگر می‌خواهی در اصطلاح نفس خود بکوشی میانه روی قناعت و کم‌خرجی را پیشه کن (یونانی‌ها اقتصاد را ایکوس نوموس می‌گویند که به مفهوم تدبیر منزل - اداره و تنظیم امور خانه - است جان مارشال جیفنی -

جیفرنس: اقتصاد سیاسی ص 7 / 2 در تعریف اقتصاد می‌گوید:

علمی است که چگونگی ایجاد توزیع و هزینه کردن ثروت را مورد بررسی قرار می‌دهد)) ((لو دویک)) بر این باور است که

علم اقتصاد علمی - جیفنی: اصول علم اقتصاد ص 1 / 2 است که به بررسی رابطه انسان با نیازهای مادی اش که به

رایگان در طبیعت وجود دارد می‌پردازد)) روشنفکران اسلامی کوشیدند که علم اقتصاد را - لودویک: آشنایی با علم اقتصاد

ص 11

2 از مکتب اقتصادی جدا کنند نهانی اقتصاد را در تنظیم ثروت و تامین و افزایش آن می‌داند و می‌گوید: علم اقتصاد در این باره بحث می‌کند اما چگونگی توزیع ثروت از وظایف سیستم یا نظام اقتصادی و بر این اساس تنظیم ثروت علم

است و توزیع آن نوعی اندیشه و با استناد به این تقسیم - نهانی: نظام اقتصادی ص 42 / 2 بندی و در پرتو آنچه که در

نهج البلاغه آمده است درمی یابیم که گفتار امام علی علیه السلام هر دو جنبه را شامل می شود: تنظیم ثروت علم است و توزیع آن بدین معنی که هم شامل اصول و سیاستهای علم اقتصاد است و هم پایه ها و ارکان مکتب اقتصادی را در بر می گیرد که خود نشانگر اهمیت دادن اسلام به هر دو جنبه اقتصاد است و اشتباه است - چنانکه بعضی اعتقاد دارند - بپنداریم که تنها مکتب اقتصادی از ویژگی های اسلام است آری اسلام به تولید و سیاستهای آن نیز پرداخته است آنگاه که امام علیه السلام درباره ملخ سخن می گوید اطلاعات و آگاهی سودمندی را ارائه می دهد:

و ان شئت قلت فی الجراده... الی ان یقول و جعل لها الحس القوی و نابین بهما تقرض و منجلین بهما برهبها الزراع فی زرعهم و لا یستطیعون ذبها ولو اجلبوا بجمعهم حتی ترد الحرث فی نزواتها و تقضی منه نزواتها و تقضی منه شهواتها و خلقها کله لا یكون اصبعاً مستدقة - خطبه ها : 185 2

((اگر بخواهی از ملخ برایت می گویم:...) تا آنجا که می گوید و خداوند برای او حسی قوی قرارداد و دو دندان که به کمک او می برد و دوپای داس مانند که بدانها چیزی رامی گیرد و کشاورزان درکشت خود از آن می ترسند و اگر همه کسان خود را جمع کنند توانایی راندن ملخ را ندارند تا آنجا که با جست و خیز هایش به کشت روی می آورد و هر چه می خواهد انجام می دهد و همه اندام او به اندازه يك انگشت پاریک نیست...))

آیا این کلام سخن پردازی به شمار می آید یا آنکه درسی می آموزد که تنها متخصصان آن را می فهمند و به اهمیت و ارزش آن واقفند. توصیف دقیقی که امام از اندام ملخ بدست می دهد دارای هدفی روشن است و می خواهد توجه همگان را به موجودی ویرانگر اقتصاد و چگونگی رویارویی با آن جلب کند اولین مرحله مبارزه شناخت دقیق و کامل آن است لذا این نمونه ای از اطلاعات سودمندی است که امام علیه السلام در اختیار دست اندر کاران امر کشاورزی قرار می دهد و آنان را از این مشکل آگاه می کند.

اقتصاد و عقیده

اسلام بر بنیانی رفیع و مستحکم استوار است و آن اعتقاد به آفریدگار جهان هستی است.

و لان سالتهم من خلق السماوات والارض ولیقولن الله - لقمان: 28 2

اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین آفریده است خواهند گفت: خدای یکتا و هموست آفریدگار انسان

هو الذی خلق من الما بشرا فجعله نسبا و صهرا - فرقان: 54 2

اوست که آدمی را از آب بیافرید و او را نسب و پیوند بخشید و خداوند همه چیز را به خاطر انسان آفریده است: ((هو الذی لکم مافی الارض جمیعاً)) اوست که همه چیزهایی را که در روی زمین است برایتان - بقره: 29 2 آفرید)) و همه را با معیارها و اندازه ها و مقیاس های معینی آفرید که نشانه حکمت و عدالت الهی است ((و خلق کل شی فقد ره تقدیراً)) (همه - فرقان: 2 . 2 چیز را به اندازه آفرید)) و هر آنچه در جهان هستی است به اندازه واز روی حساب آفریده شده و خداوند به زمین استعداد پذیرش بذر و به بذر استعداد باروری داده تا رشد یابد و به صورت نهالی در آید و آنها را جاری ساخت تا بذرها به کمک آن سبز گردند و به صورت درختی پر بار درآیند همه این استعدادها را خداوند در دل این آفریده ها به ودیعت نهاده است و مسئولیت انسان آن است که بذرها را جمع کند و در دل خاک بگذارد و با آبیاری آن خود و دیگران را از میوه آن بهره مند سازد.

آری خداوند می فرماید:

الذی خلق الموت والحیة لیلوکم ایکم احسن عملاً - ملک: 2 . 2

(خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید تا شما را بیازماید تا کدام نیکوکارتر است) و اوست که مسئولیت این هستی را به عهده انسان می گذارد: ((

لقد رسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فیه باس شدید و منافع للناس - حدید: 25 . 2

(ما پیامبران را بادلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافعی برای مردم است فرو فرستادیم) و در جایی دیگر می فرماید: ((

و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة و کانو لنا عابدین - انبیاء: 73 . 2

(انجام دادن کار نیک و برپای داشتن نماز و دادن زکات را به آنها وحی کردیم)

ان الله بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون -

نحل: 90 . 2

(خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می‌کند شما را پند می‌دهد تا شاید پذیرای پند شوید). در جای دیگر قرآن انسان را خلیفه می‌نامد

اذا قال ربك للملائكة انی جاعل فی الارض خلیفه - بقره: 30 . 2

آنگاه که پروردگار به فرشتگان فرمود: ((من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم)) شهید آیه الله صدر در تفسیر معنی خلافت آورده است: ((خلافتی که آیات قرآن از آن سخن می‌گوید خلافت شخص حضرت آدم نیست بلکه به خلافت نوع انسان اشاره دارد)) انسان بار امانت را به دوش کشید بعد از - صدر: السلام یقود

الحیة، 133 . 2 آنکه آسمانها و زمین از تحمل بار این مسئولیت سرباز زدند)) - صدر: الاسلام یقود الحیة، 133 . 2

انا عرضنا الامانة علی السماوات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما و جهولا - احزاب: 72 . 2

(ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند) اینک خداوند جانشین و خلیفه‌ای در زمین قرار داده تنها جانشینی در زمین نیست بلکه شامل تمامی چیزهایی است که به خداوند برمی‌گردد.

خداوند پروردگار زمین خوبها و خیرات آن و نیز پروردگار انسان حیوان و هر جنبنده‌ای است که در پهنه گیتی پراکنده‌اند مفهوم این سخن آن است که انسان بعنوان خلیفه خداوند در زمین خلیفه‌ای از جانب او بر همه اشیاست در گذشته ذکر کردیم که خداوند تبارک و تعالی استعداد رشد و باروری را در زمین به ودیعت نهاده است و این انسان که باید از این استعدادها بهره مطلوب ببرد و آن را در مسیر درست خود قرار دهد و در راه خدمت به خویش و هموعانش بکار گیرد در این صورت می‌توان گفت که از عهده امانت خلیفه‌اللهی بر آمده است. امانتی که کوهها و آسمانها از قبول و پذیرش آن سرباز زدند و شانه خالی کردند امام علی علیه‌السلام نیز - به روش و تر بیت این آیات - قدرت لایزال الهی و نعمتهای بیشمار او وصف می‌کند:

الحمد لله لا یفره المنع و الجمود و لا یکدیه العطاء و الجود اذ کل معط منتقص سواه و کل فانع مذموم ما خلاه و هو المنان به فوائد النعم و عوائد المزیذ و القسم عیاله الخلائق ضمن ارزاقهم و قدر اوقاتهم و نهج سبیل الراغبین الیه و الطالبین مالیه - خطبه‌ها: 90 . 2

حمد سزاوار خداوندی است که نا بخشیدن برداریش نیفزاید و اگر بخشش کند بینوا نشود. زیرا هر بخشنده‌ای - جز خدای تعالی - اگر ببخشد از دارائیش کاسته گردد و هر کس جز او از بخشش دست باز دارد نکوهشش کنند تنها اوست که بر بندگان خود به اعطای نعمتها و سودها و نصیها منت تواند نهاد. همه موجودات روزی خوار اویند روزی آنها را ضمانت کرده و قوتشان مقدر فرموده. راه آنان را که شوق و رغبت او دارند و خواستار چیزهایی هستند که نزد اوست گشاده و هموار ساخته است سپس می‌فرماید:

قدر ما خلق فا حکم تقدیره دیره فا لطف تدبیره وجهه لوجهته فلم یتعد حدود ولم یقصدون الا نتهاء الی غایته ولم یستصعب اذا امر بالمضی علی ارادته فکیف و نما صدرت الا مور عن مشیته - خطبه‌ها: 90 . 2

خداوند بر آنچه خلق کرده اندازه‌ای مقرر داشت و آن را متین و محکم ساخت و در حقش تدبیری لطیف روا داشت و به سوی هدفش رهسپار چنانکه از حدود خود پا فراتر نگذاشت و به کمتر از غایت و هدفش کفایت نکرد و ماموریتی که بر اساس اراده او به عهده داشت دشوار نپنداشت چون همه امور به خواست و مشیت او انجام پذیرد. در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

کل شیء خاشع له و کل شیء قائم به غنی کل فقیر و عز کل ذلیل و قوه کل ضعیف و مغزع کل ملهوف -

خطبه‌ها: 38 2

(هر چیزی در برابر او خاشع است و همه اشیاء قائم به اویند بی نیاز کننده هر نیازمند عزت بخش هر ذلیل نیروی هر ناتوان و پناهگاه هر سوخته دل)
آری اوست که جهان‌ها را آفرید و برای هر چیز قدر و اندازه‌ای معین نمود و اوست که انسان را خلق کرد و برایش روزی مقرر داشت تا از گرسنگی از پا در نیاید

قسم ارزاقهم واحصی اثارهم و اعمالهم و اله الخلق ورازقه - خطبه‌ها: 91 2

(روزی آنان را قسمت کرد کردار و رفتارشان را بر شمرد او آفریننده آفریدگان و روزی دهنده آنان است و از انسان خواست تا برای دستیابی به روزیش بکوشد و از آنجا که انسان را اجتماعی آفریده از او خواسته است در زمین به جستجو برخیزد تا روزی خود و هموعانش را فراهم آورد و بر اساس این دیدگاه عقیدتی امام علی علیه‌السلام جهان بینی و بینش اقتصادی خود را پایه ریزی می‌کند. مسئولیت بلاد(سرزمین‌ها) و عباد(بندگان) را بر عهده انسان می‌گذارد و می‌فرماید:

اتقوالله فی عبادته و بلاده فانکم مسئولون حتی عن البقاع والبهائم اطیعوا الله و لا تصوه واذا رایتم الخیر فخذوا به و اذا رایتم الشر فاعر ضواعنه - خطبه‌ها: 167 2

(خدا را در نظر بگیرید در حق بندگان و بلادش زیرا که شما حتی در حق سرزمین و چهار پایان نیز مسئو ولید اگر خیری دیدید آن را برگزید و اگر شری دیدید آن را واگذارید
لذا نعمت‌های الهی با کار انسان پیوند می‌خورد تا ثمره‌اش روزی مقرر باشد که خداوند برای هر آفریده‌ای در دل زمین جای داده است. به خاک قدرت باروری و حاصلخیزی بخشید و در قبال آن مسئولیت کشت و زرع را به انسان واگذار کرده است معادن را در درون زمین تعبیه کرده و مسئولیت استخراج آن را به عهده انسان گذاشته است آب و هوا و دیگر نعمت‌ها و عوامل طبیعی - به اندازه - فراهم آورده است و این انسان است که باید با کار و تلاش خود این نعمت‌های طبیعی را به رزقی پاک مبدل سازد در گفتار امام آمده است ((شما در قبال سرزمین‌ها و چهارپایان مسئو ولید)) بقاع - اراضی متروک و بایر است - و بهایم - حیوانات و چهارپایان لذا مسئولیت انسان حد و مرزی ندارد هر جا زمینی بایر باشد او مسئول است تا آن را احیا کند و باید آستین بالا بزند و با جدیت برای سازندگی تلاش کند وقتی انسان در برابر مسئولیتی بزرگ قرار می‌گیرد - یعنی مسئولیت ((عباد)) و بلاد - باید همیشه آمادگی کامل را برای انجام وظایف گوناگون خود داشته باشد و نیز وظایفی که در دایره خلیفه‌الهی متوجه اوست. انسان به عنوان خلیفه‌الله مسئول است و مسئولیتش در صورتی پایان می‌پذیرد که زمین آباد گردد و بشریت سعادت‌مند شود و نیازمندان و مستضعفان از زیر یوغ ستم آزاد گردند. این مسئولیت همه جانبه است یعنی سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی است.
و از چشم انداز این مسئولیت است که امام علیه‌السلام ((عمارة البلاد)) (آبادانی سرزمین‌ها) و اسعاد العباد(سعادت‌مند کردن انسانها) را پیش می‌کشد. نظریه‌ای که بر دو اصل استوار است و دو رکن اساسی اقتصاد به شمار می‌آید:
اول: طبیعت با نعمتها و ذخایری که در درون خود دارد.
دوم: مسئولیت با عمل خیری که همراه است.
اکنون پیش از آنکه از این دو رکن اساسی به تفصیل سخن بگوییم، جا دارد که ویژگیها و خصائص این مسئولیت را از دیدگاه امام علی علیه‌السلام بررسی کنیم و تفاوت‌های آن را با ((اصل مالکیت)) که گروهی از اندیشمندان به اسلامی به عنوان بستر نظام اقتصادی طرح می‌کنند بیان کنیم.

رکن اول: مسئولیت

امام علی علیه‌السلام، اندیشه اقتصادی خود را بر پایه مسئولیت پذیری استوار می‌کند چه انسان در برابر عباد(مردمان) و بلاد(سرزمین‌ها) مسئول است. قلمرو مسئولیت او سرزمین‌های دور و چهارپایان را هم در بر می‌گیرد.

او در برابر فقر او مستمندان مسئول است تا غبار تنگدستی را از چهره آنان بزداید.
او در برابر هر قطعه زمین بایری مسئول است و باید آن را احیا کند تا گرسنه‌ای در جهان باقی نماند. اصل تلاش و جدیت بر پایه مسئولیت استوار است؛ جدیت یعنی کار مثمر و نتیجه بخش، چون مسئولیت با کار همراه است و بدون کار هیچکس مسئولیت نمی‌پذیرد؛ به همین جهت کار یکی از ارکان اقتصاد اسلامی است. ثمره کار، تولید است و ثمره مالکیت، بهره‌وری هر دو از ارکان اساسی توزیع ثروت محسوب می‌شود.

این نمای کلی مکتب اقتصادی اسلام از دیدگاه نهج البلاغه است. و ما پس از یادآوری چند نکته مهم به تفصیل از آن سخن گفت.

برخی از نویسندگانی که در وادی اقتصاد اسلامی قلم زده‌اند چنین پنداشته‌اند که مالکیت بستر اصلی و خاستگاه اقتصاد اسلامی است. اینان معتقدند که اسلام به گرایشهای فطری انسان ارجح می‌نهد و در راس این گرایشها علاقه به مالکیت قرار دارد. و انسان برای بر آوردن این نیاز فطری اشیا را به تملک خود در می‌آورد. و بالاخره اینان با این

اعتقاد نتیجه می‌گیرند: مالکیت رکن اصلی نظام اقتصاد اسلامی است. پیش از آنکه - **نیهانی: اقتصاد اسلامی، ص 58**

و همچنین شهید صدر کتاب اقتصادنا 295 - 298 . 2 درباره ارکان و پایه‌های اقتصاد اسلامی سخن بگوییم ناگزیریم

که این دیدگاه را با الهام از سخنان امیرالمومنین علیه‌السلام مورد نقد و بررسی قرار دهیم. اول: نظریه مالکیت با این اصل - که مالکیت حقیقی از آن خداوند است و انسان وامدار و حافظ امانتی است که خداوند به او سپرده است - همخوانی ندارد. خداوند می‌فرماید:

الم تعلم أن الله له ملك السماوات والأرض

(آیا نمیدانی که مالکیت آسمانها و زمین از آن خداست) (و اتو هم من مال - **بقره: 107 . 2** الله الذی اتاکم) (به آنان

از مال خداوند که در اختیار شما قرار داده - **نور: 33 . 2** بپردازید.)

پس مالکیت الهی همان مالکیت حقیقی است و مالکیت اعتباری است.

وقتی مالکیت اعتباری باشد نمی‌تواند مبنای مکتب اقتصادی اسلام قرار گیرد زیرا این اشتباه است که اقتصاد را بر پایه‌ای اعتباری و غیر واقعی استوار سازیم.

دوم: نظریه مالکیت، نظریه‌ای سرمایه داری است و معتقدین به این نظریه متأثر از اندیشه و تفکر سرمایه داری هستند که مشترکات بسیاری کمی با نظام اقتصادی اسلام دارد. طرفداران این دیدگاه آن را در واکنش نسبت به اندیشه سوسیالیستی که در کشورهای اسلامی حاکم بود و هر نوع مالکیتی را رد می‌کرد مطرح کردند اگر چه اسلام مالکیت را به صورت محدود و اعتباری به رسمیت می‌شناسد. ولی ما نمی‌توانیم آن را مبنایی برای اقتصاد قرار دهیم

سوم: اگر مالکیت را بپذیریم، باید آزادی اقتصادی را هم قبول کنیم، بنابراین هر کس مالک باشد آزاد خواهد بود تا در مالش هر طور که بخواهد تصرف کند و این آغاز فرو افتادن در دام تفکر سرمایه داری است؛ تفکری که مالکیت را اساس توزیع و آزادی را اساس مالکیت می‌داند.

با اینکه اسلام آزادی می‌بخشد و آن را محترم می‌شمارد ولی برای آزادی حد و مرزی قائل است لذا راه اسلام از سرمایه داری اساسا جدا؛ ش می‌شود. زیرا آزادی در سایه تفکر سرمایه داری حد و مرزی نمی‌شناسد و حال آنکه اسلام آن را در محدوده احکام شرعی منحصر می‌سازد. در اینجا باید گفت که اسلام به انسان حق تصرف در اموالش را داده است اما در چهار چوب يك سیستم فراگیر.

چهارم: اگر مالکیت را شروع حرکت انسان در جهان اقتصاد بدانیم با اصل خلیفة‌اللهی که اسلام برای انسان در نظر گرفته است سازگار نیست چه انسان جانشین و خلیفه خداوند در زمین است و به عنوان امین و مسئول امانتی که خداوند بر عهده‌اش گذاشته حرکت می‌کند؛ یعنی امانت بلاد و عباد در حالیکه مالکیت انگیزه تملک را در انسان بیشتر می‌کند و در نتیجه - بر اساس منطق قرآن - بیشتر به انحراف کشیده می‌شود: ﴿ان الانسان لیطغى ان راه استغنى﴾. (انسان وقتی خود را بی نیاز ببیند سرکش می‌گردد - **نور: 33 . 2** می‌کند)؛ جز مومنان واقعی که اندکند.

پنجم: نظریه مالکیت با کیفیتی که ذکر کردیم با مجموعه ارزشها و اندیشه‌ها و مفاهیم اسلامی سازگار نیست و با جنبه‌های دیگر زندگی نیز هماهنگی ندارد زندگی انسان صرفا وابسته به اقتصاد نیست زیرا دارای زندگی اجتماعی است مسئولیت‌های سیاسی نیز در انتظار اوست. وقتی که اسلام يك مجموعه واحدی است و اعضای این مجموعه به هم وابسته اند بسیار سخت است که قبول کنیم اندیشه بیگانه‌ای محور قسمت اعظمی از حیات اسلامی - که حیات اقتصادی است - قرار می‌گیرد.

ششم: این نظریه از منطقی و تاریخی نیز درست نیست. زیرا وقتی که قائل به مالکیت شویم، این سوال مطرح می‌شود که چگونه مال در مالکیت انسان قرار گرفت؟ آیا انسان به زور به آن دست یافت؟ یا از نیاکانش به ارث برد؟ او چگونه بدان دست یافتند؟ پس از نظر تاریخی نمی‌توانیم چیز روشنی از علل و انگیزه‌های مالکیت بگوییم؟ اما از نظر منطقی می‌توان گفت که مالکیت در نتیجه کار بدست آمده است. اگر طرفداران نظریه مالکیت به این نتیجه برسند در حقیقت اصل کار را به عنوان اساس مالکیت به رسمیت شناخته‌اند. آیا داستان ما شبیه داستان تخم مرغ نیست که کدامیک پیش از دیگری بوجود آمده است، آیا داستان مالکیت نیز، در این نظریه آغازش نامعلوم است.

هفتم: این دیدگاه با پیشرفت مطلوب اقتصادی هماهنگ نیست، زیرا مالکیت نمی‌تواند يك انگیزه قوی برای کار باشد، بلکه به عکس باعث می‌شود که انسان به تنبلی و بی‌تحرکی روی آورد، چه بسیاری از صاحبان سرمایه تن به کار نمی‌دهند بلکه زندگی‌هایش را از راه سود سرمایه و اجاره اموال می‌گذارند در حالی که مسئولیت جهانی انسان، انگیزه‌ای بسیار قوی است که روح نشاط و فعالیت را در او زنده می‌کند تا از همه توانایی‌هایش برای تحقق مسئولیت‌های بزرگی که بر دوش دارد، استفاده کند مسئولیت‌های که حد و مرزی نمی‌شناسد، زیرا که مسئولیت در

برابر همه جهان است هدف ما از نقد و بررسی نظریه مالکیت ارائه نظریه مسئولیت پذیری از دیدگاه امام علیه‌السلام بود تا از طرفداران این نظریه بخواهیم بر راه هدایتی که امام علیه‌السلام ترسیم می‌کنند قدم بگذارند امامی که اهل زمانه‌اش او را درک نکردند ما نیز تا به امروز از درک کامل او عاجز مانديم.

رکن دوم: کار

پیش از این گفتیم که جریان اقتصاد بر دو محور می‌چرخد: طبیعت با ذخایری که در خود دارد و مسئولیت که بار کار سازنده و هدفدار همراه است، لذا می‌بایست این دو محور را به خوبی بشناسیم. در زندگی چیزی مقدستر از کار نیست اگر کار و تلاش نبود زندگی به همراه شکلی که در زمان آدم علیه‌السلام بود انسان با کار و تلاش توانسته است سرزمین‌ها را به آبادی و آبادانی تبدیل کند از بذرهای کوچک درختان، جنگلها و باغهای انبوه پدید آورد، انسان تنها با کار توانسته است که پایه‌های تمدن را بر کره خاکی استحکام بخشد اسلام آمد تا انسان را به کار وادارد عرقی که از جبین کارگر در اثر کار می‌ریزد مبارك و میمون بدانند چه تنها با کار و تلاش است که کاخ تمدن‌ها برافراشته می‌گردد خداوند می‌فرماید:

من عمل صالحا من ذکر أو انثی و هو مؤمن فأولئك یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب - غافر: 40 . 2

(هر کس از مرد و زن که مؤمن باشد و عمل صالحی به جای آورد به بهشت داخل می‌شود و بی حساب روزی اش دهند)

فمن كان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرك بعبادة ربه احدا - كهف: 110 . 2

هر کس به دیدار پروردگار خویش امید دارد باید کار نیکو کند و هیچکس را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند. هر عملی که انسان در دنیا و آخرت از آن سود ببرد عمل صالح(کار نیک) است و عمل و کار اقتصادی کاری است که کسب روزی را به دنبال دارد قرآن کریم انسان را فرا می‌خواند تا بر روی زمین در جستجوی روزی سیر کند.

فامشوا فی منا کبها و کلوا من رزقه و الیه النشور - ملک: 14 . 2

پس بر روی آن سیر کنید و از روزیش بخورید. دستیابی به روزی جز با کار و تلاش میسر نمی‌گردد خداوند انسان را آفرید و زندگی راحت را به شرط کار تلاش فراهم کرد.

وایة لهم الارض المیتة احییناها و اخرجنا منها حبا فمنه یاکلون و جعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرنا فیها من العیون لیا کلوا من ثمره و ما عملته ایدیهما افلا یشکرون - بئس - 34 - 32 . 2

و زمین مرده برایشان نشانه عبرتی است که آن را زنده کردیم واز آن دانه‌هایی را که می‌خورند بیرون آوردیم و در آن باغهایی از نخلها و تاکها پدید آوردیم و چشمه‌ها روان ساختیم تا ثمرات آن و دسترنج خویش بخورند آیا باز هم ناسپاسی می‌کنند؟ کار تنها راه رسیدن به این نعمتها و دست یابی به خیراتی است که خداوند سبحان در زمین وصف کرده است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله از قرآن الهام می‌گیرد و می‌فرماید:

لان یاخذ أحدکم حبله فیذهب به لای الجبل فیحتطب ثم به فیحمله علی ظهره خیر له من أن یسأل الناس -

صحیح بخاری، کتاب زکات حدیث 1277 / بحارالانوار / 99 / 081 روایت 37 . 2

اگر کسی از شما ریسمان را بر دارد و به کوه رود و هیزم جمع کند و آن را بر پشت خود حمل کند. امام علی علیه‌السلام با الهام از قرآن و سنت نبوی امت اسلامی را به کار و تلاش فرا می‌خواند:

اولا: درسهایی از زندگی حیوانات

هنگامی که امام علی علیه السلام مورچه را توصیف می‌کند با این کار نمی‌خواهد قدرت خیال‌پردازی یارانش را زیاد کند یا برای پر کردن اوقات فراغتشان داستان‌هایی را برای آنان بگوید بلکه هر سخنی که بر زبان مبارک حضرت جاری می‌شود حامل درس و عبرت است نگاه کنید که چگونه مورچه را توصیف می‌کند:

انظروا الى النملة فى صغر جثتها و لطافة هيئتها، لا تكاد تتال بلمح البصر و لا بمستدرک الفكر كيف دبت على ارضها و صبت على رزقها تنقل الحبة الى حجرها و تعدها فى مستقرها تجمع كيف دبت على ارضها و صبت على رزقها تنقل الحبة الى حجرها و تعدها مستقرها تجمع فى حرها لبردها و فى وردها لصدرها - خطبه‌ها: 185 . 2

به مورچه بنگرید که با خردی جنه‌اش و لطافت اندامش نه به چشم دیده می‌شود و نه با اندیشه درک می‌گردد چگونه بر روی زمین می‌چنید و روزیش را می‌جوید و دانه را به لانه خود می‌برد و ندر قرار گاهش آماده می‌کند در گرما برای سرما و در ورودش بر خروجش فراهم آورد.

و این مورچه با جثه کوچکش و وزن کمش برای روزی خود کار می‌کند می‌کوشد و تلاش به خرج می‌دهد و روزیش را در تابستان جمع می‌کند و برای زمستان ذخیره می‌کند و به ما تلاش و پس انداز را می‌آموزد و وقتی مورچه چنین باشد پس چرا انسان که قدرت و توانایی انجام کار را دارد چنین نباشد؟ امام علنه السلام نمونه دیگری از زندگی را به ما نشان می‌دهد این بار از خفاش سخن می‌گوید: او روزیش را می‌جوید و می‌فرماید:

فهى مسدلة الجفون بالنهار على احداقها و جاعلة الليل سراجا تستدل به فى التماس ارزاقها فلا يرد ابصارها اسداف ظلمته و لا تمتنع من المضى فيه لغسق دجنته فاذا ألت الشمس قناعها و بدت أوضاع نهارها و دخل من اشراق نورها على الضباب فى و جارها أطبقت الاجفان على ما قیها و تبلغت بما اكتسبته من المعاش فى ظلم ليالها فسبحان من جعل الليل لها نهارا و معاشا و النهار سكونا و قرارا.

خفاش به هنگام روز پلک‌هایش را بر روی حدقه‌های چشمانش فرو می‌خواهد و چون شب در رسد تاریکی آن را چونان چراغی برای یافتن روزی خویش به کار می‌گیرد تاریکی دیدگانش را از دیدن مانع نشود و او را از پرواز در اعماق ظلمت باز ندارد.

و چون خورشید نقاب از روی بر گیرد و سپیدی روز آشکار شود و لانه تنگ سوسماران را روشن نماید بار دیگر دیدگان بر هم می‌نهد و به هر چه در ظلمت شب گرد آورده اکتفا می‌کند منزّه است خداوندی که شت را روز او گردانید تا برای یافتن معاش در حرکت آید و روز را برای او زمان او آرامش و سکون قرار داد. پس اگر مورچه نمونه خوبی از موجودات زنده است که - خطبه‌ها: 154 . 2

نیمی از سال را به دنبال روزی است و نیمی دیگر در استراحت خفاش نیز نمونه‌ای دیگر از جانداران است که در شب تلاش می‌کند و در روز به استراحت می‌پردازد همه این نمونه‌ها حقایقی از زندگی را برایمان به تصویر می‌کشد که باید توجه انسان را بدان معطوف داشت تا از آن درس بیاموزد و عبرت بگیرد درس کار تنظیم وقت پس انداز و ذخیره کردن و درس آینده نگری.

ثانیا: درس‌هایی از زندگی پیامبران

امام علی علیه السلام داستان‌هایی را از زندگی پیامبران می‌آورد با زندگی و جهاد آنان برای همگان درس عبرت باشد پیامبر خدا داود علیه السلام صاحب مزامیر و خواننده اهل بهشت از بیت المال می‌خورد خدایش او را ملامت کرد و به او چنانچه در نهج البلاغه آمده است - گفت:

يا داود انك نعم العبد لولا انك تأكل من بيت المال و لا تعمل بيدك شيئا قال فبكى داود أربعين صباحا فأوحى الله الى الحديد أن الن لعبدى داود فلان له الحديد فکان يعمل فى كل نوم درعا. - کلینی: کافی 5 / 75 / 5 . 2

ای داود تو بنده خوبی هستی چرا از بیت المال می‌خوری و کاری نمی‌کنی گفت: داود چهل شبانه روز گریست و خداوند به آهن وحی کرد که برای بنده‌ام داود نرم شو و آهن برای او نرم شد و او هر روز يك زره می‌ساخت.

وان شئت ثلثت بدادود صلى الله عليه صاحب المزامير و قارى اهل الجنة فلقد كان يعمل سفائف الخصوص بیده و يقول لجلسائه ايكم يكيفينى بيعها و يأكل قرص الشعير من ثمنها - خطبه 160 . 2

و اگر بخواهی سوم از داود صاحب مزامیر و خواننده بهشتیان بگویم او که به دست خود از برگ خرما زنبیل‌ها می‌بافت به هم‌نشینانش می‌گفت: چه کسی آن را برای من می‌فروشد و از بهای آن قرص نان جوین می‌خورد. آری داود علیه السلام بویا می‌بافت از راه فروش آن امرار می‌کرد و افتخار می‌کرد که از دسترنج خویش می‌خورد.

درس‌هایی از زندگی امام علی علیه السلام

امیرالمومنین علی علیه السلام قول را با عمل همراه کرد و از علاقه‌مندترین افراد به کار بود او از کار خسته و دلزده

نمی‌شد حتی در ایام خلافتش شیوه‌اش را تغییر نداد و همچنان کار می‌کرد زمین شخم می‌زد و چاه حفر می‌کرد و به زراعت می‌پرداخت مردی امیرالمومنین را با بار شتری از هسته خرما دید از او پرسید: چه حمل می‌کنی؟ امام فرمود: صد هزار نهال خرماست. امام علی علیه‌السلام با کوله باری از هسته خرما می‌رفت به او - کلینی

کافی: 5 / 74 . 2 گفتند: ای ابوالحسن! چه با خود داری؟ امام فرمودند: اگر خدا بخواهد نخلهای خرماست و حضرت همه آن هسته‌های خرما را می‌کارد و دانه‌ای را باقی نمی‌گذارند و به خاطر تلاش و پشتکارش بی‌نیازترین شخص زمان خود بود و گفته‌اند: وی هزار بنده را با دسترنجش آزاد کرد. با وجود **همان: 5 / 74 / 4 . 2** کارهای فراوان و تلاش توانفرسایی که در مزرعه جامعه و دولت داشت هیچگاه وظیفه تربیتی خود در داخل خانواده فراموش نمی‌کرد او به خانواده‌اش در کارهای خانه کمک می‌کرد گفته‌اند: که امیرالمومنین علیه‌السلام هیزم جمع می‌کرد و آب می‌آورد و جارو می‌زد. امیرالمومنین **- صدوق، الفقیه: 3 / 104 / 457 . 2** علیه‌السلام در کنار کارهای زیاد خود در اداره امور کشور وظیفه تامین معاش خانواده‌اش را فراموش نمی‌کرد در حالی که می‌توانست نیازهای خود را از بیت مال تامین کند. امام همیشه راه سخت و دشوار را انتخاب می‌کرد تا به نسلهای آینده درسی را بیاموزد که در طول زندگی شان آن را به خاطر داشته باشند امام علیه‌السلام کار را دوست می‌داشت و می‌فرمود: ان الله يحب المحترف الامين؛ خداوند کارگر امین را دوست می‌دارد. **همان: 3 / 95 / 367 . 2** و هموست که می‌فرماید:

الداعی بلا عمل كالرامی بلاوتر ان تتعب فی البر فان التعب يزول والبر بيقی

(آنکه که دیگران به کاری فرا خواند و خود بدان عمل نکند مانند تیراندازی است که از کمان بی‌زه افکند اگر در خوبی خود را خسته کنی خستگی از بین می‌رود و خوبی باقی می‌ماند) - ابن ابی الحدید، شرح نهج

البلاغه: 20 / 80 / 332 . 2

با وجود تلاش زیاد و خستگی ناشی از کار چنان می‌نماید که گویی کاری نکرده است و شعار حضرت این بود: اذا فعلت كل شيء فكن كمن لم يفعل شيئاً؛ هر کاری را که انجام می‌دهی مانند کسی باش که کاری انجام نداده است. آری امام علیه‌السلام پایان راه را آغاز مراحل دیگر قرار می‌دهد. و **همان ماخذ 19 / 2580 . 2** این نهایت اشتیاق و علاقه‌ای است که انسان می‌تواند نسبت به کار در خود داشته باشد. و چرا نه؟ وقتی کار در بسیاری از اوقات در ردیف حسب و نسب بلکه مرتبه‌ای بالاتر از آن قرار می‌گیرد؛ هموست که می‌فرماید:

من ابطابه عمله لم يسرع به حسبه (آنکس که عملش او را به جایی **- کلمات فصار، شماره 23 / 3 - محقق حلی**

شرايع الاسلام، ص 391 . 2 نرساند حسب و نسبش او را به جایی نخواهد رساند.)

انواع کار

اسلام به همه کارهایی که ناشی از رابطه طبیعی میان ابزارهای مختلف تولید است بحث کرده است. و از انواع کار احیای موات را نام می‌برد: آن عبارت است از اینکه زمینی را که قابل استفاده نیست آماده استفاده و بهره برداری قرار دهیم. اگر آب ندارد آبش را تامین کنیم و اگر در آب فرورفته است آبش را خشک کنیم یا اگر شوره زار است آن را اصلاح کنیم به هر حال انجام کاری که زمین استفاده را به زمینی آماده کشت و مناسب بهره برداری تبدیل کند.

مزارعه:

مصدر باب مفاعله و متضمن معنی مشارکت است که باید بین دو طرف انجام گردد. مزارعه بین عامل و مالك برقرار می‌شود عامل (کارگر) به شخم زدن و آبیاری و بذر پاشی می‌پردازد و مالك نیز زمین و سرمایه و ابزار مورد نیاز را در اختیار قرار می‌دهد این معامله بر روی زمین انجام می‌گیرد و عامل در مقابل سهمی از محصول زمین می‌برد.

مساقات

این کلمه از سقی(آبیاری) گرفته شده است و عبارت است از اینکه شخصی به آبیاری نخل یا تاک می‌پردازد و در مقابل سهمی را از محصول آن می‌برد و این معامله دارای اصول ثابتی است.

مضاربه:

قراردادی است بین دو طرف که یکی سرمایه گذاری می‌کند و دیگری با آن سرمایه به تجارت می‌پردازد و سود حاصل از آن - بر حسب توافق - بین آندو تقسیم می‌گردد. - حاشیه شرایع 2 / 1 2

شرکت:

آنست که چند مالك يك چیز را به طور مشاع در اختیار داشته باشند. - شرایع الاسلام 2 / 374 2 مانند زمین مشترک چنانکه دو نفر خانه‌ای را اجاره کنند هر دو در استفاده از خانه شریکند؛ مانند خیارات مشترک و رهن مشترک - حاشیه شرایع 2 / 374 2

اجاره:

عبارت است از مالك شدن یارسیدن به سودای در ازای چیزی(عوضی) معین. مانند آنکه انسان بگوید: این خانه را یکسال در ازای صد هزار - شرایع الاسلام 2 / 413 2 تومان برای سکونت در اختیار تو قرار می‌دهیم. صد هزار تومان نشانه آنست که این کار برای سود است. عبارت ((برای سکونت)) و ((صد هزارتومان)) نشان میدهد که منظور از در اختیار قرار دادن، اجاره است.

جعاله:

مانند آن است که بگوید: هر کس بندهام یا گمشده‌ام را به من برگرداند یا فلان کار را انجام دهد فلان مقدار از آن اوست و نیاز به قبول و پذیرش ندارد. - شرایع الاسلام 3 / 706 2 اینها مجموعه‌ای از قراردادها و معاملاتی است که بین دو یا چند نفر برای انجام فعالیت اقتصادی منعقد می‌شود و تفاوتی ندارد که این فعالیت در زمینه کشاورزی باشد یا صنعت یا تجارت و فقها این تقسیم بندی را در کتابهای خود آورده‌اند به تفصیل از آن سخن گفته‌اند. و تقسیم بندی ما از کار بر اساس ظاهر و شکل کار است نه رابطه‌ای که میان آنهاست. و انواع گوناگونی دارد:

1- کشاورزی 2- دامداری 3- صنعت 4- بازرگانی 5- خدمات

کشاورزی

اسلام برای کشاورزی اهمیت ویژه‌ای قائل است. زیرا عامل اساسی در تامین معاش اعم از خوراك پوشاك و دیگر وسائل زندگی محسوب می‌شود. کشاورزی نزد اهل مکه از کارهای ناپسند به شمار می‌آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند تا قید و بندهای فکری و گمراه کننده‌ای که آنان را از حرکت و پویایی باز می‌داشت بردارند ایشان خطاب جهانیان می‌فرماید:

لا یغرش المسلم غرسا و لا یزرع زرضا فیأکل منه انسان أودابة و لا شی الا کانت له صدقة - صحیح بخاری، کتاب

مزارعه. حدیث: 2152 .

2

نهالی که مسلمان می‌کارد و محصولی را که کشت می‌کند تا انسان و حیوان از آن بخورند همه این کارها دارای

صدقہ‌اند.

این حدیث شریف راه را برای فعالیتهای مختلف کشاورزی از قبیل شخم زدن، کاشتن نهال و کود دادن و سم پاشیدن و دیگر کارهای کشاورزی باز می‌کند که هدف اصلی آن تهیه امکانات زندگی برای انسان و حیوان است اسلام به خاطر تلاش و فعالیتش روی زمین احترام می‌گذارد و از کشاورزان به عنوان گنجینه‌های زمین یاد می‌کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

الزارعون كنوز الله فى أرضه و ما فى الاعمال شى احب الى الله من الزراعة و ما بعث الله نبيا الا زراعا الا ادریس

فانه كان خیاطا. - حر عاملی: وسائل الشیعه 17 / 41 / حدیث 21933 . 2

(کشاورزان گنجینه‌های الهی در زمینند و هیچ کاری نزد خداوند محبوبتر از کشاورزی نیست خداوند همه پیامبرانی را که برانگیخت کشاورز بودند جز ادریس که خیاط بود.)

در سایه این راهنمایی پر مغز فعالیت کشاورزی پیشرفت زیادی کرد. امام علی علیه‌السلام نیز با گفتار و کردار خویش از چنین سیاستی می‌کردند.

و در صحنه کار و تلاش امام علیه‌السلام به کشاورزی می‌پرداخت و در همه زمینه‌ها فعالیت می‌کرد - چنانکه گفتیم - چاه حفر می‌کرد و شخم می‌زد و نهال غرس می‌کرد و سرمایه زیادی که از این راه بدست می‌آورد همه را در راههای خیر هزینه می‌کرد.

کشاورز با تجربه

امام امیرالمومنین علی علیه‌السلام همیشه نهال خرما غرس می‌کرد. در هر مرتبه هزاران هسته خرما می‌کاشت که همه آنان به طور کامل و بدون عیب و نقص به نخلهایی پر محصول در می‌آمد. مردی او را با بار شتری از هسته خرما دید از او پرسیدند: ای ابوالحسن! چه حمل می‌کنی؟ فرمود: صد هزار نهال خرماست. و مرد گفت: امام علیه‌السلام همه آن هسته را کاشت و دانه‌ای هم فرو نگذاشت.

و روزی با کوله باری از هسته خرما می‌رفت به او گفتند: ای ابوالحسن! چه با خود داری؟ امام فرمودند: اگر خدا بخواهد نخلهای خرماست!

بادقت در این دو روایت در می‌یابیم که امام علیه‌السلام در انتخاب بذر و زمین مناسب دقت به خرج می‌دادند تا روند(فرآیند) کشت نهال در بهترین شرایط انجام گیرد تا هسته‌ای بی‌هوده و بی محصول در زمین کشت نگردد. این امر نشانه نبوغ و مهارت در به سامان رساندن اینکار است که تنها کشاورز با تجربه می‌تواند به خوبی از عهده آن بر آید امام در سخنانش بر همین نکته تاکید داشتند و می‌فرمودند:

ان الله یحب المحترف الامین؛ خداوند کارگر(با تجربه) و امانتدار را دوست دارد. - صدوق: فقیه 3 / 95 / 367 . 2

حمایت از کشاورزان

امام علیه السلام در نامه خود به مالك اشتر، کشاورزان را از یاد نمی‌برند به او درباره خراج دهندگان - کشاورزان - سفارش می‌کنند. می‌فرماید:

و تفقد امر الخراج بما يصلح أهله فان فی صلاحه صلاح لمن سواهم و لا صلاح لمن سواهم الا بهم لان الناس كلهم عيال على الخراج و اهله. وليكن نظرك في عمارة الارض ابلغ من نظرك في استجلاب الخراج لان ذلك لا يدرك الا بالعمارة و من طلب الخراج بغير عمارة أخرج البلاد و أهلك العباد و لم يستقم أمره الا قليلا فان شكوا ثقلا أو علة أو انقطاع شرب أو بالة أو احالة أرض اغتمرها غرق أو أحجف بها عطش خفت عنهم بما ترجو أن يصلح به أمرهم و لا يتقلن عليك شيئا خفت به المؤونة عنهم فانه ذخر يعودون به عليك في عمارة بلادك و تزيين و لا يتك .

در خصوص مالیات چنان کن که حال خراج دهندگان بهبود یابد زیرا با بهبودی خراج و خراج دهندگان وضع دیگران نیز اصلاح می‌شود و کار دیگران جز با بهبود آن سامان نمی‌پذیرد. زیرا همه مردم روزی خوار خراج و خراجگزارانند و باید نظر تو بیشتر در آبادانی زمین باشد تا گرفتن خراج چون خراج بدون آبادانی میسر نمی‌شود و آنکه بدون آبادانی خراج بخواهد بلاد را ویران می‌کند و عباد را هلاک می‌سازد و دولتش چند روزی بیش دوام نمی‌یابد و اگر مردم از سنگینی مالیات یا آفت زدگی یا کم آبی شکایت کردند به آنان به اندازه‌ای که وضع زندگیشان بهبود یابد تخفیف بده مبدا این تخفیف بر تو گران و سنگین تمام شود زیرا این اندوخته‌ای است که با آبادانی و زیبا سازی شهرها به تو باز می‌گردانند.

این مجموعه سفارش‌هایی است در خصوص رعایت حال کشاورزان که بر قلم مبارك امام علیه السلام جاری می‌شود و استاد محمد عبده این گفتار امام را در خصوص کشاورزان می‌داند و در شرح خود چنین می‌گوید: اگر شکایت کنند از سنگینی مالیاتی که برای آنان معین گردیده یا از گزند آسمانی که بر کشتهایشان رسیده یا از کم آبی رودخانه یا از کمبود نزولات آسمانی یا تغییری که در زمین پدید آید یا از آب زیادی که بذرها را بیوساند به طوری که بوی بد و گند از آن به مشام رسد و در نتیجه محصولات کاهش یابد یا در اثر کم آبی ماده غذایی بذر از بین برود و سبز نگردد پس به هنگام شکایت تو باید نیازهایشان را بر آوری!)) ولی استاد محمد جواد مغنیه- محمد عبده - شرح نهج البلاغه ص 692 .² و در شرح این گفتار می‌گوید که: ((منظور امام عامه مردمند نه کشاورزان)) از آن

رنج می‌برند همخوانی ندارد و همه این گفتار از خراج- مغنیه - تفسیر کاشف 4 / 87² دهندگان - کسانی که زمین کار می‌کنند - سخن می‌گوید و عقیده محمد عبده به صواب نزدیکتر است گفتار امام متضمن نکات زیر است:

- 1 - پرداخت وام به کشاورزان زیرا تا زمانی که در انتظار برداشت محصولند بدهی دارند و بهتر است که وام‌هایشان از حساب ویژه‌ای باشد کلمه ثقل (سنگینی) در گفتار امام بر این معنی دلالت دارد.
- 2 - مبارزه با حشرات و آفت‌هایی که به محصولات آسیب می‌رساند کلمه ((علت)) (آفت و گزند) مبین این معناست.
- 3 - فراهم آوردن امکانات آبیاری و آبرسانی به زمینهای کشاورزی.

امام علیه السلام همواره در مورد کشاورزان به کارگزارانش سفارش می‌کرد و در نامه هایشان در مورد کشاورزان

به نیکی سفارش می‌کرد واز آنان به عنوان اكارون - کسانی که زمین را شخم می‌زنند - یاد نمود.

دامداری

دامداری از نظر اهمیت همشأن و همپراز کشاورزی است و در جزیره العرب نیز رواج داشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در دوران جوانی گوسفند پرورش می‌دادند. با ظهور اسلام سرزمین‌های زارعی فتح شد و به قلمرو اسلام پیوست در نتیجه از اهمیت دامداری به شکلی که در جزیره العرب متداول بوده کاسته شد پس از فتح عراق مصر وری هر خانواده‌ای صاحب زمین کشاورزی شد و با درآمدهای زیادی که از این رهگذر بدست می‌آورد آنان را از پرداختن به دامداری و تحمل سختیهای آن بی‌نیاز می‌کرد و دیگر کسی حاضر نمی‌شد وقتش را در امور پرورش دام که در مقابل کشاورزی در آمد چندانی نداشت صرف کند. اینجا بود که شیوه پرورش دام تغییر یافت به موجب این تغییر- چنانکه در دستورات امام علیه‌السلام آمده است - مسلمانان می‌توانستند به جای آنکه دام را به صحرا ببرند در داخل مزرعه یا خانه به پرورش آن بپردازند امام علن علیه‌السلام می‌فرماید:

من کانت فی منزله شاة قدست علیه الملائكة؛ فرشتگان خانه‌ای را که در **- عباس قمی: سفینه البحار 2 / 719 .**

² آن گوسفندی باشد مقدس می‌شمارند.

با این شیوه جدید دامداری جایگاه واقعی خود را باز یافت و از خطر نابودی و انقراض در امان ماند؛ خطری که با توجه به پیشرفت گسترده اقتصادی در اثر فتوحات اسلامی در جهان اسلام و روی آوردن مردم به کار در زمینهای کشاورزی آن را تهدید می‌کرد و با این روش امام علیه‌السلام این فعالیت اقتصادی را از نابودی رهانید.

صنعت

عربها از صنعت دوری می‌کردند و آن را کار بی ارزشی قلمداد می‌کردند و اعتقاد داشتند که تنها قشرهای پایین جامعه به آن تن در می‌دهند.

این خلدون برای این موضوع دلیل می‌آورد و می‌گوید: «زیرا آنها در بادیه نشینی ریشه دار تر و از اجتماع و تمدن که انسان را به صنایع و دیگر لوازم شهر نشینی جلب می‌کند، دور ترند.» **- ابن خلدون - مقدمه ص 404 .**²

بیشترین صنایع آن روز در سرزمینهای فارس و روم که از اعراب بادیه نشین متمدن تر بودند رواج داشت ولی با ظهور اسلام و شروع فعالیت‌های جدید اقتصادی شیوه زندگی در جزیره العرب دگرگون شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به پیروزی از این شیوه فرا خواند و رویارویی‌های نظامی با قریش ساختن شمشیر، نیزه، و دیگر ابزارهای دفاعی را بر مسلمانان تحمیل کرد این کار موجب گردید دغدغه روحی که مانع از پرداختن مسلمانان به چنین فعالیت‌هایی می‌شد و از نظر اجتماعی هم محکوم بود از بین برود.

از روش‌هایی که برای تشویق مردم به کار می‌رفت تا به شغل‌های صنعتی روی آورند ذکر داستان‌هایی از زندگی پیامبران علیهم السلام و کارهایشان بود امام علی علیه‌السلام نیز به یارانش می‌گفت که داود علیه‌السلام به هنگام جنگ زره می‌ساخت و به هنگام صلح حصیر و زنبیلهایی از لیف خرما که برای حمل خرما از جایی به جای دیگر استفاده می‌شد، طبیعی است که صنعت در دوران اولیه اسلامی به گسترده‌گی و رونق کشاورزی نمی‌رسید زیرا صنعت محدود بود و تنها برای رفع نیازهای ضروری به کار می‌رفت ولی کشاورزان همه فعالیت‌های اقتصادی را تحت شعاع قرار می‌دهد درآمدهایی که از طریق کشاورزی بدست می‌آمد خیلی بیشتر از نیاز مردم بود به طوری که هیچکس وقت خود را صرف فعالیت‌هایی که درآمدی محدود داشت و از نظر اجتماعی هم گسترده نبود، نمی‌کرد.

حمایت از صنعتگران

در نامه امیرالمومنین علیه اسلام به مالك اشتر در خصوص صنعتگران آمده است:

2

سپس درباره بازرگان و صنعتگران سفارش مرا بپذیر، و به دیگران بسپار که با آنان به نیکی رفتار کنند این گ روه مردم چه آنانکه مقیم اند چه آنانکه کالایشان را می گردانند و بعضی که کارگرد و با تلاش بدن کسب روزی می کنند مایه های سودند و ابزارهای راحتی و آسایش زندگی را فراهم می آورند، منظور از مترفق بیدنه همان صنعتگران که نقش قابل توجهی- 2 ، نامه، 53

2 در اقتصاد اسلامی نداشتند ولی با وجود آن امام علیه السلام به خاطر اهمیت فعالیت به کارگزار خود سفارش می کند گذشت زمان صحت نظریه امام در خصوص صنعتگران که می فرمود آنان مایه های سودمند به اثبات رساند و چیزی نگذشت که صنعت جلودار فعالیت های اقتصادی شد تا آنجا؛)) که پیشرفت یا عقب ماندگی يك کشور با حجم درآمدهای صنعتی آن می سنجند. و صنعت توانست با کمک ابزارهای ماشینی جای خود را در کشاورزی باز کند و آن را از حالت سنتی به کشاورزی پیشرفته و مدرن از نظر حجم و کیفیت تولید در آورد.

تجارت

عرب پیش از اسلام فن تجارت را به خوبی می دانست، قرآن - در سوره قریش - به همین نکته اشاره دارد: لا یلاف قریش ایلافهم رحلة الشتاء والصفی برای الفت دادن قریش - الفتشان به هنگام کوچ زمستان - و سوره قریش - 1 - 2 . 2 تابستان وقتی که رسول خدا به مدینه منوره مهاجرت کردند تاجران یهودی در این شغل فعالیت می کردند اهل یثرب کشاورزی می کردند و در کنار رسول خدا تعدادی از مهاجرین بودند که در تجارت کار آزموده و مجرب بودند.

وقتی که پیامبر پیمان برادری را بین مهاجرین و انصار برقرار کرد مسلمانان بر شریانه های اقتصادی مدینه مسلط شدند انصار به کشاورزی می پرداختند و مهاجرین به تجارت بنابراین دشمنی یهود با رسول خدا از اینجا شروع شد زیرا این کار حیات اقتصادی آنان را به طور جدی تهدید می کرد به هر حال تجارت پیشرفت زیادی کرد و وقتی که قلمرو حکومت اسلامی گسترش یافت و ثروتهای زیادی در دست مسلمانان جمع شد اسلام به دو منظور تشویق به تجارت می کرد:

اول: از این ثروتها (سرمایه ها) در جاهای مناسب خود بهره برداری شود و در یکجا جمع نگردد و بی مصرف باقی نماند.

دوم: برای صدور اسلام به سرزمینهایی که با اسلام آشنایی نداشتند زیرا بسیاری از کشورهای اسلامی امروز مانند اندونزی به دست تاجران مسلمان به دین اسلام در آمدند.

بر همین اساس اسلام به تجارت اهمیت داد و علاوه بر ویژگی اقتصادی به آن وجهه دینی و تبلیغی نیز بخشید

این دو ویژگی (اقتصادی و تبلیغی) چنان به هم گره خوردند که جدایی بین آنان ممکن نبود زیرا تجارت نیازمند روابط اجتماعی بین کشورها بود و اسلام موجب می‌شد که تاجران مسلمان در آن کشورها پایگاه اقتصادی پیدا کنند.

بدین ترتیب تبلیغ در تجارت تأثیر گذاشت اما تأثیر تجارت بر تبلیغ امری واضح و روشن بود زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان آغاز به اهمیت تجارت پی برد به خصوص که خود در این زمینه تجربه شخصی داشت و پیش از بعثت تجارت می‌کرد.

امام علی علیه‌السلام نیز به پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به تجارت اهمیت می‌داد و مسلمانان را به آن تشویق می‌کرد و می‌فرمود:

تعرضوا للتجارة فان فيها غنى لكم عما فى ابدى الناس

به تجارت بپردازید، که شما را از آنچه در دست مردم است بی نیاز می‌گرداند. - کلینی: کافی 2 / 9 / 149 / 5
مسلمانان غیر عرب را نیز به تجارت وامی داشت زیرا آنان از ویژگی زندگی در کشورهای دیگر آگاهی داشتند از این رو می‌توانستند به این کار بپردازند و امام علیه‌السلام خطاب به آنان می‌فرماید:

أتجروا برك الله لكم فانى سمعت رسول الله(ص) يقول: الرزق عشرة اجزاء تسعة اجزاء فى التجارة و واحدها فى غيرها .

تجارت کنید خداوند به شما خیر و برکت دهد من از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: روزی ده جزء دارد که نه جزء آن در تجارت است و يك جزء در دیگر کارهاست آنگاه امیر المومنین زیبایی کار تجارت را یاد- کلینی کافی 2 / 9 / 149 / 5
آوری می‌کند که چگونه تاجر برای اینکار به دریا سفر می‌کند و توجه همگان را به سیاحت لذتبخش جلب می‌کند می‌فرماید:

ما أجمل فى الطلب من ركب البحر للتجارة؛ چه زیباست که انسان برای طلب روزی به دریا سفر کند و به تجارت بپردازد. - همان ماخذ 2 / 59 / 318 / 5

حمایت از تاجران

حکومت اسلامی باید از تاجران و صنعتگران به يك اندازه حمایت کند زیرا این دو کار به هم وابسته است تاجر از کالای صنعتی بهره می‌برد و آن را یا در محل به فروش می‌رساند و یا به شهرهای دیگر می‌برد از آنجا که تاجران همیشه در معرض خطرند به همین جهت باید از حمایت ویژه دولت برخوردار باشند به خصوص که هر کسی نمی‌تواند مانند آنان کالا را از جایی به جای دیگر ببرد اگر کالا مدتی در دست صاحبش بماند ممکن است تلف شود

و از بین برود همچنین نمی‌توان کشور تولید کننده و مصرف کننده را برای خرید و فروش یکجا جمع کرد لذا امام می‌فرماید:

فانهم مواد المنافع و اسباب المرافق و جلابها من المباعد و المطارح فی برك و بحرك سهلك و جبلك و حیث لا

يلتئم الناس لمواضعها و لا يجترئون علیها - نامه‌ها: 53 . 2

آنان مایه‌های سودند و ابزار راحتی و آسایش را برای مردم فراهم می‌آورند؛ واز دیار دور و نزدیک کشور تو خشکی و دریا و سرزمینهای هموار و کوهساران صعب العبور را در می‌نوردند و آن کالاها که در دسترس مردم نیست فراهم می‌آورند؛ جاهایی که مردم با آن آشنایی ندارند و جرات رفتن بدانجا را ندارند.

وقتی ارزاق مردم در دست تجار باشد ممکن است که دست به اعمال زشت و مخالف با حس انسان دوستی بزنند پس کارگزار باید مراقب باشد. امام علی(ع) در این خصوص به مالک می‌نویسد:

و تفقد أ مورهم بحضرتك و فی حوا شی بلادك و اعلم من ان فی كثير منهم ضیقا و شحا و احتكار للمنافع و تحكما

فی البیاعات و ذلك باب مضرة للعامة و عیب علی الولاة؛ - نهج البلاغه: نامه‌ها: 53 . 2

پس به کار آنان چه در مرکز حکومت و چه در شهرهای دیگر کشور رسیدگی کن و بدان که بسیاری از آنان در داد و ستد بیش از اندازه سختگیرند و بخلی زشت دارند و به منظور سودجویی بیشتر کالا را احتکار می‌کنند و به دلخواه نرخ گران می‌بندند این کار به توده مردم آسیب می‌رساند. و مایه عیب و ننگ کارگزاران است. بنابراین ضیق - (سختگیری در داد و ستد) - شح - (بخل) - و احتکار - (پنهان کردن کالای اساسی) - هر سه پدیده‌هایی هستند که آثاری بدی بر جامعه می‌گذارند و باید با آنها مبارزه کرد تا ریشه کن شوند این امر زمانی ممکن خواهد بود که با نظارت همیشگی کارهای تاجران را مورد رسیدگی قرار داد و هشدار، راهنمایی لازم را به آنان گوشزد کرد.

خدمات

در جامعه اسلامی فعالیت‌های جریان دارد که نسبت به فعالیت‌های اقتصادی که ذکر کردیم فعالیت ثانوی به شم ار می‌آیند مانند: بافندگی (حیاکه) دوزندگی (خیاطه) جمع آوری هیزم (خطابه) و نظایر آن این کارها تا زمانی که به حرام آلوده نگردند و خدماتی را به مردم ارایه دهند، جزء عمل صالح‌اند چنانکه در احادیث وارد شده است امام علی(ع) هیزم جمع می‌کرد و آب می‌آورد و جارو می‌زد. پیداست که امام علی علیه‌السلام این کارها را در- صدوق: الفقیه

3 / 104 / 427 . 2 خانه انجام می‌دادند بخصوص جارو زدن با این وجود برای جمع آوری هیزم - خواه برای

استفاده شخصی یا فروش آن - به صحرا می‌رفتند.

زن و کار

بدون تردید زن در تاریخ اسلام نقش اساسی داشت و به فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی می‌پرداخت تاریخ نامهای

زنانی را برانی ما ذکر می‌کند که عطر می‌فروختند: همچون زینب عطاره و گفته‌اند که رسول اکرم - صلی الله

علیه و آله و سلم - خطاب به او فرمود:

إذا فأحسنی و لا تغشی فانه أتقی لله و أبقی للمال - فروع الکافی: 1 / 713 و

بحار الانوار: 72 / 134 / 116 . 2

به هنگام فروش به نیکی بفروش و از غش در آن بپرهیز که این کار به تقوای الهی نزدیکتر است و موجب حفظ مال

گردد.

تاریخ نویسان ذکر می‌کنند که امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیز زن را به کار ریسندگی تشویق می‌کرد و آن از

حلال‌ترین کسبها می‌دانست و از ام حسن نخعی نقل شده است که می‌گفت: امیرالمومنین علی بن ابی طالب به

من برخورد و گفت: چه کار می‌کنی ای ام حسن؟ گفتم نخ می‌ریسم امام فرمود:

نخ ریسی از حلال‌ترین کسب هاست. - صدوق - تهذیب 6 / 382 / 1127 . 2

در روایت ابراهیم نخعی آمده است: به زنی به نام ام بکر برخورد کرد که صبحدم بر در خانه نشسته بود و در

دستش دوک نخ ریسی داشت به او گفت: ای ام بکر! آیا زمان آن نرسیده که این دوک را کنار بگذاری؟ در پاسخ

گفت: چگونه آن را کنار بگذارم در حالی که شنیدم امام علی علیه‌السلام می‌فرمود: نخریسی از کسبهای پاک و

حلال است. به نظر می‌آید که این- تفسیر عیاشی 1 / 150 / 494 . 2 زنان در خارج منزل به کار اشتغال

داشتند و این کارها برای سرگرمی نبوده بلکه منبع درآمد آنان محسوب می‌شده است بطوریکه امام علیه‌السلام

از آنها به عنوان کسبهای پاک و حلال تعبیر می‌کند خلاصه آنچه از این روایات فهمیده می‌شود آنست که اسلام به

زن اجازه داده است تا برای تامین هزینه‌های زندگی در شرایط معینی کار کند و در شرایط عادی نیز اگر اجازه

همسر را بدست آورد می‌تواند به هر کار مناسب و یا کاری که شرع آن را معین کرده بپردازد.

مالکیت

درباره مالکیت و دیدگاه اسلام نسبت به آن سخن بسیار گفته شده است و تا زمانی که به این اصل اعتقاد

داشته باشیم که مالک خداست و انسان تنها؛

گِ امانتدار است و فقط در محدوده اختیاراتی که خداوند برای او معین نموده می‌تواند در این اموال دخل و تصرف

کند نیازی به تکرار آن گفته و بحثهای غیر ضروری نیست.

هر کس که در بحثها و تحلیل‌های نظریه پردازان مالکیت تامل کند در می‌یابد که اشکال اساسی آنان این است که

می‌خواهند اقتصاد اسلامی را از لابه لای اندیشه‌های سرمایه داری و مارکیستی بفهمند بهتر است آنان از ارزش

و اعتباری که برای مالکیت قائلند بکاهند تا از این ورطه‌ای که در آن فرو غلتیده‌اند نجات یابند بهتر است که

مسئله مالکیت را از نگاهی که اسلام به تملك و مالکیت دارد و آن را برای انسان مالکیت می‌داند مورد نقد و

بررسی قرار دهند پذیرش این اصل ما را از در افتادن به گرداب بحثهای بی ثمر نجات می‌دهد پس باید در

دیدگاهشان نسبت به مالکیت و نهایتاً نسبت به مکتب اقتصادی اسلام تجدید نظر کنند.

اقتصاددانان اسلامی بر این اصل اتفاق نظر دارند که مالکیت بر منابعی از جمله کار استوار است کار ثروت می‌آورد

و این ثروت ممکن است کالا یا ابزار و وسیله یا پولی باشد که بتوان با آن ملکی را خریداری کرد وقتی مالکیت

اعتباری باشد صاحب ثروت نمی‌تواند هر طور که می‌خواهد در آن دخل و تصرف کند بلکه مالکیت او حدود و

اندازه‌ای دارد که نباید از آن تجاوز کند و اگر تجاوز کرد کار خلاف دین مرتکب شده و در زمره گناهکاران قرار می‌گیرد

همچنین بر او لازم است که مقداری از مال خود را در صورتی که از نیاز سالیانه‌اش بیشتر باشد بپردازد و دولت

حق دارد او را مجبور کند که از سود سالیانه‌اش مالیات قانونی را پرداخت کند. در اینجا راه اسلام از راه کسانی که

اعتقاد دارند مالکیت برای صاحبش حق قانونی ایجاد می‌کند جدا می‌شود از این اعتقاد بر می‌آید که مالک می‌تواند

- هر گونه که بخواهد - در مالش تصرف کند و در هر راهی که بخواهند آن را هزینه کند خواه در کارهای ضروری و

واقعی خواه در کارهای غیر ضروری همچنین می‌تواند تذبیر یا بخل ورزد؛ یعنی اگر خواست مالش را در صندوقی

بگذارد والی الا بد کاری به آن نداشته باشد یا ربا خواری کند یعنی به دیگران وام دهد و در مقابل سودهای کلانی

بگیرد. نگاه اعتباری به سرمایه به حاکم اسلامی اختیار می‌دهد تا بر سرمایه‌ها و ثروت‌ها تسلط داشته باشد و

به صاحب سرمایه بگوید تو می‌توانی در چهار چوبی که برای تو معین می‌کنم در مالت تصرف کنی یا اصلاً حق

تصرف در سرمایه‌ات را نداری و این طرز تفکر اساس تربیت اقتصادی قرار می‌گیرد برنامه‌ای که می‌گوید مال

از آن تو نیست بلکه تو امانتداری مشکلی که امروز وجود دارد عقیده اشتباه انسان است که اعتقاد دارد مال از آن

اوست و هر گونه که بخواهد می‌تواند در آن دست ببرد مثلاً می‌تواند آن را بسوزاند یا میکده بسازد و نظایر آن

رابطه‌ای که اسلام بین فرد و سرمایه‌اش ایجاد می‌کند رابطه‌ای پویا است زیرا مال در اصل از آن انسان نیست

ولی خداوند که این مال را در اختیار او قرار داده به او حق تصرف آنهم به اندازه داده است و برای خودش - خداوند -

حقی از سودهای این سرمایه در نظر گرفته است و این طرز تفکر از ثروت ماده‌ای متحرک و پویا در جامعه ساخته

است در حالی که می‌توانست ماده‌ای بلا استفاده باقی بماند یا به هدر رود اگر به صاحب سرمایه حق تصرف

کامل می‌داد.

امام علیه‌السلام در تبیین این اندیشه می‌فرماید:

فمن اتاه الله مالا فليصل به القرية و ليحسن منه الضيافة و ليفك به الاسير و العاني و ليطعمنه الفقير و الغارم و

ليصبر نفسه على الحقوق والنوائب ابتغاء الثواب فان فوزا بهذه الخصال شرف مكارم الدنيا و درك فضائل الاخرة

ان شاء الله

پس کسی که خداوند به او مالی داده است باید آن را به خویشاوندان برساند با آن میهمانی نیکو دهد زندانی و

گرفتار را برهاند به درویش وامدار ببخشد و خودش را در ادای حقوق و پیشامدهای ناگوار به شکیبایی وا دارد تا

ثواب بدست آورد و اگر خدا بخواهد با این خصلتها به شرف مکارم دنیا و فضائل آخرت دست می‌یابد.

خطبه‌ها: 142 . 2

اما اگر انسان با سرمایه‌اش بر این اساس که از آن اوست رفتار کید به طغیان و سرکشی می‌انجامد و سرمایه‌اش

را در راه لذت‌های مادی مصرف می‌کند زیرا همانطور که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

المال مادة الشهوات، اساس خواهش‌های نفسانی ثروت است. - کلمات قصار: 55 . 2

و درباره اسباب و علل سرکشی حکمران منحرف امام علیه‌السلام به مالک می‌نویسد!

ولکننی اسی أن یلی أمره هذه الامة سفهاوها و فجارها فیتخذوا مال الله دولا و عباد الله خولا! - نامه‌ها: 62 . 2

اما اندوه من آن است که بیخردان و تبهکاران این امت حاکمیت را به دست آورند و مال خود را دست به دست

بگردانند و بندگان او را به خدمت بگیرند.

کسی که سرمایه‌ای را جمع می‌کند برای دیگران می‌گذارد و خود از آن بهره‌ای نمی‌برد: کثرة مال المیت تسلی

ورثته عنه - اموال زیاد میت باز ماندگانش را تسلی می‌بخشد - ابن ابی الحدید: 20 / 327 حدیث 74 . 2

ولی زیانش حتی پس از مرگ برای او می‌ماند:

یابن ادم ما کسبت فوق قوتک فانت خازن لغیرک - کلمات قصار: آیتی / 183 . 2

ای فرزند آدم هر چه بیش از روزی هر روزهات کسب کنی تو خزانه دار آن برای دیگری هستی.

از این رو چنین شخصیتی از ثروتش بهره‌ای نمی‌برد بلکه بندگی او به ثروت موجب هلاکتش در دنیا می‌شود چه

بسیارند صاحبان سرمایه که وقتی از زیان و خسارت تجارتشان با خبر می‌شوند در دم جان می‌بازند.

واز جمله وصیت امام علیه‌السلام به کمیل این است:

هلك خزان الاموال و هم أحياء؛ مرده‌اند آنان که گنجوران مالند گرچه به- کلمات قصار/ آیتی 139 . 2 ظاهر زنده‌اند

پس سرمایه می‌تواند انسان را از پای در آورد یا در صورت استفاده درست از آن او را سعادت‌مند گرداند گفتاری را

ابن ابی الحدید به امام نسبت می‌دهد که می‌توان از آن درس اقتصادی آموخت:

المملک کاننهر العظیم تستمد منه الجدول فان کان عذابا عذبت و ان کان ملحا ملحت - ابن ابی الحدید 20 / 279

حدیث 212 . 2

مالکیت چون نهري بزرگ است که جویبارها از آبش بهره‌گیرند اگر آب نهر شیرین آب جویبارها شیرین خواهد بود و

اگر آب نهر شور باشد آب جویبارها نیز شور می‌شود.

چه تشبیه زیبایی! مالکیت درست مانند آب جاری است که همیشه پویا و در حرکت است و توقف نمی‌شناسد اگر

بایستد گندیده می‌شود مالکیت درست نیز مالکیتی است که پویایی داشته باشد و جریان یابد مال چون آب

است اگر در اجرای طرحها و فعالیتهای متنوع اقتصادی هزینه شود ریشه درخت جامعه را آبیاری می‌کند. البته نباید از نظر دور داشت که مالکیت زمانی شیرین و گوارا است که صاحب آن از راه حلال فراهم آورد. در این صورت جویبارهایش نیز شیرین خواهد بود سرمایه در شریان اقتصاد جامعه وارد می‌شود تا در آن حیات و پویایی ایجاد کند پس اگر سرمایه از طریق نامشروع جمع گردد ناگوار و شور خواهد بود و جویبارهایش نیز شور می‌شود یعنی وقتیکه این سرمایه‌ها در جامه جاری می‌شود نتیجه و ثمره‌اش شور و تلخ است.

چه زیباست این بیان که با کمترین الفاظ معنی و مفهوم را به شنونده منتقل می‌کند و چرا چنین نباشد وقتی که بر زبان مبارك امام علی علیه‌السلام سید البغاء امام البیان - جاری می‌گردد.

و بالاتر آنکه سخن امام تنها وسیله شناخت دادن و نصیحت کردن مردمان است. و خلاصه کلام آنکه:

ان لله عبادا یختصم بالنعمة لمنافع العباد فیقرها فی أیدیهم ما بذلوا فاذا منعوها نزعها منهم ثم حولها الی

غیرهم؛

خداوند بندگانی دارد که برای سود رساندن به مردم نعمتهای مخصوصی را در اختیارشان قرار می‌دهد و تا هنگامی دست بخششگر دارند آن نعمتها در دستشان باقی می‌گذارد و چون از بخشش دریغ ورزند نعمت از آنان

باز می‌گیرد و بدست دیگران می‌سپارد. - کلمات قصار 417 . 2

ثروت

اقتصاد دانان در تعریف ثروت می‌گویند: چیز مادایی که برای انسان سود آور باشد و ثروت را به چیزهای مادی محدود می‌کنند تا تواناییهای معنوی انسان را از آن خارج کنند جیفرسون اقتصاد دان معروف می‌گوید: «بارها شنیدیم که زمین سرمایه است هوش سرمایه است و... این اشتباه فاحش است زیرا اطلاق سرمایه به زمین هوش و دیگر چیزها معنی ندارد مگر اینکه بگوییم بعضی از مردم از زمین و یا از چیزهایی که هوش خود را در آن به کار می‌برند روزی می‌خورند همانطور که سایر مردم با سود سرمایه شان زندگی می‌کنند.» - همان مأخذ: ص 81 . 2

این سخن مرا به شگفتی وا می‌دارد چه اگر زمین برای انسان سود آور است چرا آن را ثروت و سرمایه به شمار نیاوریم.

اول: باید مادی باشد تا ثروت‌های معنوی از قبیل هوش و نظایر آن را از دایره ثروت خارج کنند. دوم: سودی در برداشته باشد تا چیزهایی را که نمی‌توان از آن سود برد از آن خارج کنند: مانند صحراها و حیواناتی که مضرند و سودی نمی‌رسانند.

سوم: کمیاب باشد تا هوا و آب را شامل نگردد زیرا اگر چه آب ماده‌ای حیاتی و سودمند است ولی بسیار فراوان است و به عنوان ثروت به حساب نمی‌آید. اشکالاتی بر این نظریه وارد است:

اول: به قابلیت‌ها و کار آئی‌های غیر مادی توجهی نکرده است زیرا مهارت و تجربه گرچه امر غیر مادی اند ولی سودمندند و می‌توان از آنها بهره برد به همین جهت در کنار چیزهای مادی دیگر ثروت به شمار می‌آیند و همچنین هوش مادی نیست ولی می‌توان از آن سود برد پس هوش نیز ثروت و سرمایه است.

دوم: چنین برداشتی از ثروت مستلزم فاصله زمانی معین و مکان مشخصی است در حالی که ممکن است امروز سود و نفعی نرساند ولی پس از مدت زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و سود می‌دهد مانند: زمینهای بیابانی و یا چیزهایی که در يك کشور سودی نداشته باشد ولی در کشور دیگری بتوان از آن استفاده کرد و سود برد مانند: موش

و گریه که از آنها در کشورهای دیگر برای انجام آزمایش استفاده می‌کنند. و اگر دیدگاه اسلام نسبت به ثروت را نیز بر این نظریه بیفزاییم نکته سومی نیز بر این برداشت وارد می‌شود: سوم: هر سودی سود حقیقی نیست بسیاری از چیزهاست که سود آور به نظر می‌رسد ولی چیزی جز ضرر در بر ندارد مانند شراب که برای تولیدگان خود سودهای زیادی را به همراه می‌آورد ولی به جامعه آسیب می‌رساند و نتیجه نهایی ضرر است نه منفعت.

اینجاست که باید همه جانبه به منفعت نگاه کرد مثلا در جامعه اموری در جریانند که سودی در بر ندارند ولی در حقیقت ثروت به شمار می‌آیند؛ ساختن مدارس یا برعکس اموری جریان دارد که گمان می‌رود فایده‌ای دارند در حالی که ضررشان بیش از منفعتشان است مانند: مواد مخدر نظایر آن و باید به کلمه سود آور در تعریف ثروت عقل و شرع را نیز اضافه کرد تا تعریف درست در آید:

هر چیزی که برای انسان از نظر عقل و شرع سود آور باشد و این نظر اسلام درباره ثروت است اسلام مادی بودن سرمایه را شرط نمی‌داند و سود مادی را نیز در نظر نمی‌گیرد بلکه شرط اسلام آن است که سود در چهار چوب احکام اسلامی باشد زیرا آنچه عقل بدان حکم کند شرع نیز می‌پسندد در اینجا گفتارهایی از امام علی علیه‌السلام می‌آوریم تا نظر امام را درباره ثروت بدانیم می‌فرماید:

لا مال اعود من العقل، هیچ ثروتی سودمندتر از خرد نیست. یعنی خرد - کلمات قصار: 109 . 2 بزرگترین ثروت و سرمایه انسان است زیرا انسان با به کار گیری عقل و خرد خویش می‌تواند سرمایه‌های فراوانی بدست آورد و هر کس از نعمت خرد بی بهره باشد از آن سرمایه‌ها نیز محروم است و در همین راستا امام می‌فرماید: لا غنی کالعقل و لا فقر کالجهل، هیچ ثروتی چون خرد و هیچ تنگدستی - کلمات قصار: 51 . 2 چون نادانی نیست سخن و کلام نیز ثروت و سرمایه محسوب می‌شود چون بخشی از توانایی انسان است. امام علیه‌السلام می‌فرماید:

احسبوا کلامکم من أعمالکم و أقلوه الا فی الخیر . - شرح نهج البلاغه: 20 / 263 ح 80 . 2

سخنانتان را از اعمالتان به حساب آورید و کم بگوئید مگر در خیر پس سخنوری ثروت است و با وجودی که مادی نیست ولی برای سخنور و خطیب سود و فائده‌ای در بر دارد چون از سرمایه سخن بهره می‌برد.

اینجاست که در می‌یابیم که دیدگاه امام علیه‌السلام از دیدگاه اقتصاد دانان ژرفتر و عمیق تر است از ژرفای شیری برخوردار است و این گستردگی و ژرفا در زندگی اقتصادی تاثیر به سزایی دارد و اگر بخواهیم ثروت و سرمایه امنی را از نگاه اقتصاد دانان بر شمیریم مجبور می‌شویم که تنها چیزهای مادی و سود آور را ذکر کنیم. اما در پرتو کلام امام علیه‌السلام خواهیم دید که مردم ثروتها و سرمایه‌های فراوانی در اختیار دارند.

مفهوم منفعت (سود)

چنانکه دیدیم اقتصاد دانان ثروت را تنها به جنبه‌های مادی منحصر می‌کنند که باید این مفهوم را در سایه گفتارهای امام و دیدگاه همه جانبه ایشان به ثروت تعدیل کرد زیرا هر چیز که خیر جامعه و فرد را در برداشته باشد منفعت و سود به حساب می‌آید ولی ویژگی‌های وجود دارد که اگر در سرمایه فراهم شود منفعت را نیز به دنبال خواهد داشت از جمله می‌توان به مروت و جوانمردی اشاره کرد. امام علیه‌السلام می‌فرماید:

المال بلامروءة کالکلب الذی یجتنب عفرا و لم یعقر - ابن ابی الحدید 20 / 304 حدیث 482 . 2

مال بدون مروت همچون سگی است که از گزیدن کند و نگزد. پس همانطور که سگ گزنده نمی‌تواند سودی برساند ثروت بدون مروت نیز فایده‌ای در بر ندارد. یکی دیگر از ویژگی‌های آن تدبیر - سامان دادن سرمایه از جهت بهره‌وری و هزینه کردن است؛ اگر صاحب سرمایه تدبیر نداشته باشد منفعتی هم در مالش نیست امام علیه‌السلام می‌فرماید:

لا مال لمن لا تدبیره آنکس که تدبیر ندارد از ثروت بی بهره است. - کلمات قصار 638 عبده 217 . 2

پس ثروت سودآور ثروتی است که برای صاحب سرمایه و جامعه سود داشته باشد گاهی ثروت تنها دارای منفعت مادی برای جامعه است نه برای فرد مانند اموالی که از طریق صدقات و اوقاف جمع می‌شود برای صدقه دهنده یا وقف کننده منفعت مادی در بر ندارد ولی آیا می‌توانیم بگوئیم چون منفعت مادی ندارد بی ارزش است با کمی دقت در می‌یابیم که اگر این اموال در امور اقتصادی سرمایه گذاری می‌شد منافع ماری آن در برابر منافع معنوی که از راه صدقه یا وقف عاید صاحبش می‌شود بسیار اندک خواهد بود.

خداوند تبارک و تعالی همه نیازهای بشر را در آسمان و زمین به ودیعت نهد از آن جمله معادن را آفرید و آن را در درون زمین و در دل کوهه تعبیه کرد تا انسان برای دستیابی به آن تلاش کند و به انسان معادن کوهستانها و صدفهای دریا و آنچه از سیم و زر ناب و مروارید غلطان و دانه‌های مرجان در درون خود دارند بخشیده است.

لو وهب ما تنفست عنه معادن الجبال و ضحكت عنه اصداف البحار من فلز اللجين و العقیان و نثاره الدرر و حصید المرجان ما اثر ذلك فی جوده. - خطبه: 91 2

هر چه را که از معادن بیرون می‌آید یا هر چه را که از خنده صدفهای دریا حاصل می‌شود از سیم و زر ناب و مرواریدهای غلطان اگر همه را ببخشید در جود و بخشش او اثر نکند. محمد عبده درباره این سخن امام می‌فرماید: امام علیه‌السلام تعبیرهای نو و تازه‌ای را به کار می‌گیرد از آن جمله وقتی معادن شکافته می‌شوند و گوهرهایی را بیرون می‌دهند به نفس کشیدن تعبیر می‌کند زیرا وقتی که زمین مواد گداخته درون خود را به بیرون می‌ریزد گویی که نفس می‌کشد یا باز شدن دهان صدف را به خندیدن تعبیر می‌نماید. - محمد عبده: شرح نهج البلاغه، ص 212 . 2

- سپس آنها را جاری ساخت و آن را سرچشمه حیات قرارداد.

فلما سکن هیچ الماء من تحت أكتافها و حمل شواهد الجبال الشمخ البذخ علی أكتافها، فجر ينابيع العیون من عرانیین أنوفها و فرقها فی سهوب بیدها و أخادیدها و عدل حرکاتها بالراسیات من جلامیدها و ذوات الشنا خیب الشم من صیا خیدها

وقتی هیجان آب در گوشه و کنار زمین آرام گرفت کوههای بلند سر به فلک کشیده را بر دوش زمین نهاد سرچشمه‌های آب را بر فراز کوهها شکافت و در بیابانها و زمینهای هموار جاری ساخت و حرکت زمین را با کوههای پر صخره و کوههای سر برافراشته و استوار تنظیم کرد. - خطبه 91 2

سپس به نقشی که آب در زندگی انسانها دارد می‌پردازد و می‌فرماید: وأعد الهواء متنسما لساکنها، و هوا را آماده ساخت تا بر ساکنین زمین بوزد. چشمه‌ها را در بلندیها شکافت تا مهمترین ابزار کشاورزی را در اختیار انسان قرار دهد.

ثم لم يدع جرز الأرض التي تقصر المياة عن دوابها و لا تجد جداول الانهار ذریعة الی بلوغها حتی أنشأها ناشئة سحاب تحیی مواتها و تستخرج نباتها

سپس زمینهای خشک و بی آب و علف را که آب چشمه به بلندیهای آن نمی‌رسید جوی‌ها راهی برای رسیدن آنها نداشتند و نگذاشت بلکه ابری آفرید تا زمین مرده را زنده گرداند و گیاهانش را برویاند. - خطبه‌ها: 91 2

- آنگاه امام علیه‌السلام به توصیف گردش آب در طبیعت و تاثیر آن در زندگی می‌پردازد:

فلما ألفت السحاب برك بوانیها و بعاع ما استقلت به من العباء المحمول علیها و أخرج به من هوامد الارض النبات و من زعر الجبال الاعشاب عھی تبتهج بزینة ریاضها و تزدهی بما ألبسته من ریط أزهیرها و حلیة ما سمطت به من ناصر انوارها و جعل ذلك بلاغا للأنام و رزقا للأنعام

وقتی که ابر چون شتری که سینه خود را بر زمین می‌گذارد در هوا گسترده شد و بار سنگین باران را که با خود داشت بر زمین نهاد از سرزمین‌های بی گیاه روید و در جای جای کوهها علف تازه سر بر آورد و زمین به زیور مرغزارهای خود شاد گردید و از جامه‌های نازک و نرم که از شکوفه‌های تازه بر تن کرده بود به خود بالید این همه را روزی مردمان و رزق چهارپایان قرار داد. - خطبه‌ها: 91 2

چه زیبا و دلانگیز است این توصیف که حقایق علمی را با وصفی ادیبانه بیان می‌کند و منافع حیاتی رودها چشمه‌ها گیاهان و درختان را در کنار لذت روحی می‌آورد که انسان از مشاهده این مناظر جذاب که دست طبیعت آنها را در کنار هم قرار داده می‌برد این ابرها با بار گران آب در هوا گسترده می‌شوند چون شتری که با بار سنگین که سینه خود را به زمین می‌نهد و قطعات ابر چون پستان شتر که از خود شیر می‌دهد باران فرو می‌ریزد. آبهای باران در دره‌ها به راه می‌افتد و از آن رودها و جویبارهای کوچک جریان می‌یابد. و چیزی نمی‌گذرد که زمین مرده و بیجان حیاتی دوباره می‌یابد و بوی خوش زندگی از آن به مشام می‌رسد. درختان در دشتها و گیاهان در کوهها سر بر می‌آورند تا انسان و حیوان از آن استفاده کنند و در این لحظات است که انسان به تماشای این مناظر زیبا می‌نشیند مرغزارهایی که سراسر زمین را می‌پوشاند گلها که قطره‌های باران را در آغوش می‌کشند و زلال درخشان آب که در فرو دستها جاری می‌گردد گویی طبیعت به زیور روشنی از گیاه و آب و خاک آراسته گشته است رنگهای سبز و آبی و زرد دست به دست هم دادند تا مناظر دلانگیز بیافرینند چه چشم انداز زیبایی همه جمع شده‌اند تا انسان از آنها بهره‌مند شود؛ آری طبیعت با مناظر زیبایش انسان را به سوی خود می‌کشد تا تلاش کند و روزی خود را از طبیعت برگیرد.

بدین ترتیب رنگها و تصویرها انسان را به کار و تلاش وا می‌دارد تا؛؛؛ غ شیرین‌ترین لحظات عمر خویش را در آغوش این مناظر دلربا سپری کند به استخراج معدن بپردازد زمین را شخم کند نه‌ری را بشکافد و یا گیاهی را کشت کند. سوالی که پس از اینها به ذهن می‌رسد آن است که آیا این منابع برای انسان کافیست؟ امام علیه‌السلام پس از آنکه نعمت‌های خداوند بر بندگانش را یکی پس از دیگری می‌شمرد می‌فرماید:

ما أثر ذلك في جوده و لا أنفدسعة ما عنده ولكن عنده من ذخائر الأنعام مالا تنفده مطالب الا نام لأنه الجواد الذي يغضه سوال السائلين و لا يبخله الحاج الملحين

او هر چه ببخشد در بخشندگی او اثری نمی‌گذارد و از خزانه گسترده او نمی‌نکاهد اندوخته نعمتها در نزدش به اندازه‌ای است که درخواست جود او نخشکاند اصرار آنان در طلب او را به تنگ نظری نکشاند. - خطبه‌ها: 91 2

آری پاک و منزّه است خداوندی که نعمتهایش در شمار نمی‌آید هر چند درخواست و خواهش بندگان تکرار شود.

مالکیت ثروتهای طبیعی

از موضوعی که دیدگاه اسلام درباره آن با دیگر نظامهای اقتصادی تفاوت دارد، مسأله مالکیت ثروتهای طبیعی است از دیدگاه سرمایه داری ثروتهای طبیعی از آن هر کسی است که آن را در اختیار گیرد و در دیدگاه سوسیالیستی از آن جامعه است و می‌تواند در اختیار دولت - که نماینده جامعه است قرار گیرد. و دیدگاه اسلام در این باره مفصل است که شهید محمد باقر صدر در کتاب (اقتصاد ما) آورده است و ثروتهای طبیعی را به سه بخش تقسیم کرده است:

- 1- زمین 2- معادن 3- آرها
 - زمین بر سه نوع تقسیم می‌گردد:
 - 1- زمینی که در اثر فتح در اختیار اسلام قرار گیرد.
 - 2- زمینی که با تبلیغ و دعوت در قلمرو اسلام قرار بگیرد.
 - 3- زمینی که با مصالحه - بدون جنگ و خونریزی - به تصرف اسلام در آید.
- اول: زمینی که در اثر فتح در اختیار اسلام قرار گیرد دو نوع اول: زمین موات که ملك دولت اسلامی است یا در اصطلاح فقه اسلامی به آن ملك امام می‌گویند و جزء انفال است که در قرآن و در آغاز سوره انفال از آن یاد شده است: يسألونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول؛ از تو درباره انفال می‌پرسند بگو: انفال از آن خدا و رسول اوست امام علی علیه‌السلام در توضیح این - انفال - آیه 1 . 2 آیه می‌فرماید:

ان للقاتم بأمر المسلمین الأنفال التي كانت لرسول الله قال عزوجل: يسألونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول فما كان لله و لرسوله فهو للامام .

انفالی که به رسول خداوند اختصاص دارد از آن حاکم اسلامی است خداوند می‌فرماید: از تو درباره انفال می‌پرسند بگو از آن خداوند و فرستاده اوست پس هر چیز که به خداوند و فرستاده‌اش اختصاص دارد از آن امام نیز هست. - غررالحکم 6 / 370 . 2

شیخ طوسی در مبسوط می‌گوید: ((شریعت اسلام به شخص اجازه داده است تا در زمین موات برای احیا و آبادانی آن کار کند و در نتیجه آبادانی در آن حقی دارد و دیگران نمی‌توانند برای او در این زمین مزاحمت ایجاد کنند ولی مالکیت زمین از آن دولت است. اعتقاد دارد که زمین موات به مالکیت در نمی‌آید و به امام دولت اسلامی اختصاص دارد و اگر یکی از مسلمانان آن را احیا کند در بهره برداری از آن امام حق اولویت دارد ولی مالکیت آن از آن دولت اسلامی است. - طوسی - مبسوط

2 / 29 . 2

البته محقق حلی نظر دیگری دارد و جایز می‌داند که اشخاص با اجازه امام زمین موات را به مالکیت خود در آورند و در این باره می‌گوید: ((و اگر گفته شود))؛ آن را با اذن امام به مالکیت در آورد خواب است. شهید ثانی - محقق حلی: شرائع

الاسلام 4 / 792 . 2 مالکیت آن را در زمان غیبت امام جایز می‌داند و می‌گوید:

أما فی غیبته فیمکها المحیی و در زمان غیبت امام احیا کننده می‌تواند آن را زمین موات را به مالکیت خود در آورد. -

شهید ثانی - الروضة البهیة 2 / 203 . 2

اما اگر دست از احیای آن بردارد - به نظر محقق حلی - از مالکیت او خارج می‌شود فقها: درباره حکم زمین احیا شده به گفتار امام علیه‌السلام استناد می‌کند:

من أحيى أرضاً ميتة من المسلمين فليعمرها وليود خراجها من أهل بيتي و له ما أكل منها فان تركها أو اخربها فأخذها من المسلمين من بعده فعمرها و أحيائها فهو أحق بها من الذي تركها فليود خرجها الى الامام. -

حرامی: وسائل الشیعه 2 / 143 . 2

هر کس از مسلمانان زمین مواتی را احیا کند و آن را آباد نگه دارد و خراج آن را به امام از اهل بیت من بپردازد هر چه از آن سود می‌برد مال اوست و اگر زمین را رها کند یا به آن آسیب برساند مردن از مسلمین آن را پس از او بگیرد و آبادش کند و در احیای آن بکوشد به آن سزاوارتر است از کسی آن را رها کرده است و باید خرج آن را به امام بپردازد. نوع دوم از زمینهایی که در اثر فتح در اختیار اسلام قرار گرفته زمینهایی آباد است که ملک عموم مسلمانان است در مالکیت آن هیچ مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر امتیازی ندارد در این باره محقق حلی می‌فرماید:

((زمین مفتوح العنوه)) ملک عموم مسلمانان است کسی نمی‌تواند آن - زمینهایی که باقهر و غلبه و جهاد به دست

مسلمانان افتاده است. 2 را به مالکیت خود در آورد و خرید و فروش و رهن آن نیز صحیح نیست. - شرانغ

الاسلام: 2 / 791 . 2

طبیعی است که منظور زمین آباد است و نه زمین موات شهید ثانی می‌فرماید:

((زمین آباد به هنگام فتح ملک همه مسلمانان است)) - الروضة البهیة: 2 / 235 . 2

امام علی علیه‌السلام در تأکید اصل احیا می‌فرماید:

من وجد ماء و تراباً ثم افتقر فأبعده الله

هر کس آب و خاک در اختیار داشته باشد و نیازمند باشد خداوند او را از رحمت خود دور می‌کند. کلمه تراب (خاک) در این حدیث شامل سرزمین آباد و غیر آباد می‌شود ولی زمین آباد به مضمون حدیث نزدیکتر است چون تولید محصول در آن زودتر صورت می‌گیرد و در نتیجه فقرا راحتتر دفع می‌گردد گویی که امام می‌فرماید: ثروت و بی‌نیازی به انسان نزدیک است و به بیشتر از آب و خاک نیاز ندارد تا چرخه تولید را در این زمین به گردش در آورد.

آب
خاک کار تولید ثروت

دوم: زمینی که با دعوت و تبلیغ در قلمرو اسلام می‌گیرد خود بر دو قسمت تقسیم می‌شود:

زمین موات که حکم زمین موات - که قبلاً از آن سخن گفتم - بر آن جاری است.

زمین آباد که متعلق به اهل آن است که از روی میل اسلام آورند و خراجی نباید بپردازند.

سوم: زمینی که مسلمانان با صاحبانش مصالحه کردند و طبیعتاً تابع تصمیمات صلح است به جز بخش موات آن که

ملک امام است یعنی ملک دولت که احکام آن را در نوع اول ذکر کردیم.

معادن

معادن بر دو دسته‌اند معادن ظاهری معادنی که در روی زمین قرار دارند دستیابی به آن نیاز به جستجو و کاوش ندارد مانند یاقوت، سنگ برام، قیر، نفت، نمک، گوگرد، سنگهای آسیاب، خاک غسل (تیمم)

معادنی باطنی معادنی است که در عمق زمین وجود دارد و دستیابی به آن نیازمند کار و تلاش است مانند طلا آهن

مس سرب بلور و فیروزه. - روضه کافی: 2 / 262 . 2

معادن ظاهری به عموم مسلمانان تعلق دارد شهید آیت الله صدر می‌فرماید:

معادن ظاهری به عموم مردم تعلق دارد اسلام نمی‌پذیرد که معدن به يك نفر تعلق داشته باشد و به مالکیت

خصوصی وی در آید زیرا معادن از دیدگاه اسلام در چهار چوب مالکیت عمومی قرار دارد و از این اصل پیروی می‌کند و تنها به افراد اجازه می‌دهد که به مقدار نیاز خود از آن ثروت معدنی استفاده کنند بدون آنکه آن را ویژه خود گردانند یا

منابع دست نخورده‌اش را به مالکیت خود در آورند. - شهید صدر: اقتصادنا 496 . 2

علمای اسلام در این نظر به گفتار امیرالمومنین علیه‌السلام استناد می‌کنند گفتاری که حاکی از حکمت و بینش عمیق اقتصادی است امام می‌فرماید:

لا یحل منع الملح و الماء منع استفاده دیگران از نمک و آب حلال نیست - کافی: 5 / 308 / 29 . 2

ملح(نمک) نمونه و مصداق معادن روباز است که شامل نفت و گوگرد نیز می‌شود و به وسیله آن انرژی تولید

می‌شود و اینها به عموم مردم تعلق دارد و هیچ قدرتی - هر که باشد - نمی‌تواند مردم را از آن منع کند زیرا از ابزارهای اولیه‌ای است که انسان می‌تواند بوسیله آن پایه‌های زندگی خود را بنیان گذارد معدن نیازمند انرژی است و هر دو، دو عنصر مهم در صنعت به شمار می‌روند. معادن باطنی، معادنی است که با احیای آن می‌تواند در مالکیت کسی در آید چون در اصل از انفال است و ملك امام (دولت اسلامی) محسوب می‌شود آنچه در خصوص احیای موات گفته شد بر این نوع معادن نیز صادق است.

از این رو شخص یا اشخاص مسلمان می‌توانند با ایجاد موسسه یا شرکت به حفاری و استخراج معدن طلا یا آهن بپردازند و معدن را به مالکیت خود در آورند و مالکیت این اشخاص به مقداری از معدن که استخراج کرده‌اند محدود می‌شود نه به تمام معدن که در اعماق زمین گسترده شده است.

شهید محمد باقر صدر می‌گوید: مالکیت معدنی که احیا کننده به آن دست می‌یابد - بر اساس این نظر - شامل

اعماق زمین و رگه‌های معدنی نمی‌شود. - صدر: اقتصادنا ص 503

2

مفهوم این سخن آن است که شخص یا اشخاص دیگری می‌توانند دست به حفاری بزنند و بخش دیگری از معدن را احیا و استخراج کنند شهید ثانی نظری مغامیر این دارد و می‌گوید:

هر کس که معدن را مالك شود مالك حریم او نیز است معمولاً حریم معدن شامل آخرین رگه‌ها و راه معدن است و اگر در کنار معدن - کارهای مربوط به استخراج را انجام دهد آنجا نیز جزء حریم معدن است. - روضه: 2 / 363 . 2

آبها

آبها به دو دسته‌اند: آبهای که در روی زمین است مانند: آب رودخانه‌ها دریاها و چشمه‌های طبیعی. همه مردم در استفاده از آن برابرند و کسی نمی‌تواند آن را به مالکیت خود در آورد زیرا این کار موجب ضرر اقتصادی دیگران می‌شود.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: من وجد ماء و تراپا ثم افتقر فأبعده الله؛ - وسائل الشیعه: 17 / 41 . 2 هر

کس آب و خاک در اختیار داشته باشد و نیازمند باشد خداوند او را از رحمت خود دور می‌کند. پیداست که امام علیه‌السلام با بیان این قاعده می‌خواهد حداقل نیازهای يك زندگی آبرومندان را بیان کند به همین سبب آب و زمین مناسب کشاورزی حداقل چیزی هستند که برای انسان عادی اگر چه آموزش دیده هم نباشد - فراهم است تا بتواند نیاز خود را با کار و تلاش روی زمین تأمین کند. پس باید آب و خاک متعلق به عموم مردم باشد تا همه بتوانند از آن بهره‌مند شوند.

در عین حال هر کس در استفاده از آب - آب رود دریا یا چشمه - پیشی بگیرد از حق اولویت برخوردار است و با نیت تملك نمی‌تواند آن را در مالکیت خود در آورد.

دسته دوم: آبهای زیر زمینی است که باید با ابزاری آن را استخراج کرد و حکم زمین موات را دارد و هر کس می‌تواند با احیا (استخراج) آن را به مالکیت خویش در آورد پس هر کس چشمه‌ای جاری کند یعنی آن را از زمین روان سازد و آن را به درستی اجرا کند می‌تواند با نیت تملك به مالکیت خود در آورد و دیگران تنها در صورت اجازه او می‌توانند از آن استفاده کنند اگر جاری کننده آب جمعی باشند به نسبت کارشان مالك آن می‌شوند نه نسبت به خرجی که

کرده‌اند . - روضه: 2 / 261 . 2

این قانون شرعی در خود حکمتی دارد و آن اینکه وسایل ضروری تولید چون آب زمین و معادن وقتی در دسترس همگان قرار دارد ملك مشاع است و همگان برای تأمین معاش زندگی حق دارند که از آن استفاده کنند اما اگر کسی بخواهد از این منابع بیشتر بهره برد شارع به او اجازه می‌دهد که به احیای زمین موات یا استخراج آبهای زیر زمینی یا معادن اعماق زمین بپردازد و آنها را به مالکیت خود در آورد و دیگران حق استفاده از آن را جز از طریق احیا نخواهند داشت بنابراین اگر آن را رها نکند و به احیای آن مشغول باشد مالك آن می‌شود و می‌تواند به صورت بهتری از آن بهره برداری کند.

تولید

امام علیه‌السلام از آیه

و ابتغ فیما اتاک الله الدار الاخره و لا تنس نصیبك من الدنیا

در آنچه که خداوند به تئ ارزانی داشته سرای آخرت را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن. الهام می‌گیرد تا کار دنیا را به ثواب آخرت پیوند دهد زیرا اگر کار انسان تنها محدود به دنیا باشد تلاشهای خود را صرف هیچ خواهد کرد

اما اگر هدفش از کار و تلاش رسیدن به ثواب آخرت باشد؛ به هر دو - پاداش دنیا و آخرت - دست می‌یابد امام علی علیه‌السلام تلاشگران برای دنیا را اینگونه وصف می‌کند:

ان من أبيض الرجال الى الله تعالى لعيدا وكله الله الى نفسه جائرا عن قصد السبيل سائراً بغير دليل ان دعى الى حرث الدنيا عمل و ان دعى الى حرث الاخرة كسل كأن ما عمل له واجب عليه و كأن ماونى فيه ساقط عنه

دشمن‌ترین مردان نزد خداوند بنده‌ای است که خداوند او را به حال خود واگذارد در حالی که از راه راست منحرف گردد و بدون راهنما گام بردارد اگر او را به کار دنیا فرا خوانند انجام دهد و اگر به کار آخرت فرا خوانند سستی کند گویی آنچه که برای آن کار می‌کند وظیفه است و در آنچه که سستی می‌ورزد وظیفه است و در آنچه سستی می‌ورزد وظیفه‌ای ندارد.

در جایی دیگر امام علیه‌السلام مسلمان متعادل که ثواب دنیا و آخرت را در خود جمع کرده است وصف می‌کند و كذلك المرء المسلم البريء من الخيانة ينتظر من الله احدى الحسنين اما داعى الله فما عبدالله خيrole و اما داعى الله فما عبدالله خيrole و اما رزق الله فاذا هوذ و أهل و مال و معه دينه و حسبه و ان المال و البنين حرث الدنيا و العمل الصالح حرث الاخرة و قد جمعها الله تعالى لأقوام

و همچنین مرد مسلمان که از خیانت پاك است یکی از دو پاداش را از خداوند انتظار دارد یا خداوند او را نزد خود می‌خواند که آنچه نزد خداست برای او بهتر است یا روزیش را می‌رساند که آنچه دارای فرزند و مال و دین و شرف است همانا مال و فرزند پاداش این دنیا و کار نيك پاداش آخرت که خداوند گاهی این دو را برای قومی فراهم

سازد. - خطبه‌ها: 23 . 2

تولید اگر در راه خدا باشد یکی از دو پاداش است زیرا انسان در دنیا به خاطر آخرت کار و تلاش و تولید می‌کند تولید دنیا مال و فرزند است و انسان مال و فرزند را برای پاداش آخرت به کار می‌گیرد و به وسیله مال و تلاش فرزندان برای مصالح بشریت می‌سازد و آباد می‌کند زمین بایر را کشت می‌کند کارخانه بنا می‌کند و تأسیسات می‌سازد و هدفش از آن خشنودی خداوند است و در این صورت خداوند پاداش دنیا و ثواب آخرت را برای او می‌نویسد پس مال و ثروت به تنهایی ارزشی ندارد و از فرزندان تنها هم سودی حاصل نمی‌شود و وقتی برای هدفی بالاتر دست به دست هم می‌دهند نتیجه‌اش عمل صالح و کار نيك است و این تولید حقیقی است که خداوند در جای جای قرآن ما را بر آن فرا می‌خواند و امام علیه‌السلام نیز بر آن تأکید دارد.

سرمایه گذاری

اسلام دیدگاه خود را از دو بعد در خصوص ثروت به روشنی بیان کرده است.
اول: اندوختن ثروت

دوم: بهره برداری از ثروت (سرمایه گذاری)

اسلام ثروت اندوزی را حرام می‌داند زیرا موجب حبس اموالی می‌شود که باید در جاهای درست هزینه گردد.
ثروت اندوزی جامعه را از سرمایه‌ای که باید در آن جریان یابد محروم می‌کند خداوند می‌فرماید:

والذين يكتزون الذهب و الفضة ولا ينفقونها فى سبيل الله فبشرهم بعباد أليم

کسانی که زر و سیم می‌اندوزد و در راه خدا انفاق نمی‌کنند آنان را به عذابی سخت بشارت بده.
بر همین اساس امام علی علیه‌السلام با پدیده ثروت اندوزی به شدت مبارزه می‌کند و ثروت اندوزان را مردگانی بیش نمی‌داند آنگاه که به کمیل می‌فرماید: «هلك خزان الاموال و هم أحياء» ثروت اندوزان مرده‌اند - کلمات

قصار: 139 . 2 اگر چه به ظاهر زنده‌اند این نشانگر هلاکتشان در آخرت است البته در دنیا نیز از هالکین هستند

امام می‌فرماید:

الشح أضر على الانسان من الفقر لان الفقير اذا وجد اتسع و الشحيح اذا وجد - ابن ابى

الحديد: 20 / 335 / 844 . 2

بخل ورزیر بر انسان زیانبارتر از فقر است چون فقیر اگر بیاید بی نیاز می‌شود اما بخیل به چیزی دست یابد بی نیاز نگردد.

فقیر اگر به ثروتی دست یابد از آن بهره می‌برد اما بخیل ثروت اندوزی می‌کند و آن را مصرف نمی‌کند اگر اسلام ثروت اندوزی را حرام کرده امت پس انسان با ثروتش چه کار کند؟ در اینجا نوبت به بهره برداری از ثروت می‌رسد اسلام سه راه برای به جریان انداختن ثروت و استفاده درست از آن به ما نشان می‌دهد:

اول: بخشش به فقرا و نیازمندان زیرا اگر ثروت در اختیار این قشر قرار گیرد قدرت خرید آنان بالا می‌رود و با جریان خرید و فروش روند اقتصاد شتاب بیشتری می‌گیرد و در نتیجه همگان از بازار بهره می‌برند سوال این است که از این کار

چه چیزی عاید صاحبان سرمایه می‌شود؟
 در پاسخ باید گفت دو چیز: اول: پاداش الهی. دوم: با تزریق مقداری از سرمایه به بازار چرخ آن را به حرکت در می‌آورد و همه را به تحرك و الاك می‌دارد خود او - صاحب سرمایه - نیز از این رهگذر بهره می‌برد زیرا رونق بازار درآمد و سود او را نیز افزایش می‌دهد در حالی که اگر سرمایه‌اش را می‌انباشت بخشی از توان بازار را راکد می‌ساخت این کار آثار زیانباری بر اقتصاد می‌گذاشت و نتایج آن پس از مدتی بر همگان آشکار می‌شد.
 قرآن کریم به انفاق و بخشش تشویق می‌کند و می‌فرماید:

و ما أنفقتم من شیء فهو یخلفه و هو خیر الرزقین - سبأ: 39 . 2

و هر چه انفاق کنید عوضش را خواهد داد او بهترین روزی دهندگان است.

وأنفقوا مما رزقناهم سرا و علانیه یرجون تجارة لن تبور . - فاطر: 29 . 2

و از آنچه به آنان داده‌ایم پنهانی و آشکار انفاق می‌کنند امید به تجارتی دارند که هرگز زیان نکند.

و ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم - بقره: 272 . 2

هر چیزی انفاق کنید ثوابش از آنان خودتان است.

و بر همین اساس امام علی علیه‌السلام خطاب به صاحبان سرمایه می‌فرماید:

طوبی لمن ذل فی نفسه و طاب کسبه و صلحت سریره و حسنت خلقته و أنفق الفضل من ماله - کلمات

قصار: 123 . 2

خوشا به حال کسی نفس خویش را به فروتنی وا دارد و کسبش پاک و شایسته و نیتش پسندیده و خلق و خویش نیکو باشد و زیاری مالش را انفاق کند
 یعنی آنچه افزودن بر نیاز اوست انفاق کند.

امام همچنین می‌فرماید: ((و المال تنقصه النفقه)) - کلمات قصار: 147 . 2

پس ثروت جز با انفاق کامل نشود بنابراین اگر انسان سرمایه‌اش را انفاق کند در مسیر رشد قرار می‌گیرد البته در اینجا باید توجه داشته باشیم که انفاق - کلمات قصار: 118 . 2 از نظر اسلام نوعی بهره برداری از ثروت است زیرا سود آن در درجه اول به صاحب سرمایه بر می‌گردد بر خلاف اعتقاد سرمایه داری که انفاق را موجب هلاک سرمایه می‌داند یعنی بر عکس آنچه امام علیه‌السلام می‌فرماید:

المال تنقصه النفقه (سرمایه بدون انفاق ناقص است) یعنی فعل تنقص را مضارع أنقص کم داشتن بدانیم و نه نقص کم کردن و بین این دو تفاوت است امام علیه‌السلام گفتارش را با کردارش تبیین می‌کند مالش را صدقه می‌دهد و در منفعت عمومی مصرف می‌کند امام علیه‌السلام خانه خود را در مدینه به بنی زریق می‌بخشد و می‌نویسد:

هذا تصدق به علی بن ابی طالب و هو حی سوی، تصدق بداره التی فی بنی زریق صدقه لاتباع و لا توهب یرثها الله الذی یرث السموات و الارضین و اسکن هذه الصدقه ملاء ما عشن و عاش عقبها فاذا نقرضوا فهی لذی الحاجة

من المسلمین - 1 ، تهذیب 6 / 131 ج 709

2

این خانه‌ای است که علی پسر ابوطالب - در حالی که زنده و سلامت است - به عنوان صدقه به بنی زریق

بخشید، صدقه‌ای که فروخته نشود و هبه نگردد تا خداوند که وارث آسمان و زمین است وارث آن گردد، و تا وقتی

که خود و اعقابشان زنده‌اند در آن زندگی کنند آنگاه که منقرض شدند، این خانه از آن مسلمانان نیازمند خواهد

بود.

دوم: پرداخت وام، صاحب سرمایه می‌تواند مقداری از سرمایه‌اش را به عنوان وام در اختیار نیازمندان قرار دهد تا

کاری را در زمینه‌های اقتصادی شروع کند چه همیشه انسانهایی هستند که توانایی انجام کار را دارند ولی

سرمایه‌ای ندارند و اگر سرمایه‌ای در اختیارشان قرار گیرد می‌توانند تولید کنند به همین اسلام به پرداخت وام

قرض الحسنه بسیار تشویق می‌کند.

خداوند می‌فرماید: من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا کیست که- 2 ، حدید 11

2 خداوند قرض الحسنه دهد.

و نیز می‌فرماید ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه لکم و یغفر لکم

اگر به خداوند قرض الحسنه دهید برایتان دو برابرش خواهد داد و شما را می‌آمرزد، امام علیه‌السلام پس از ذکر

آیه: من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا می‌فرماید:

ولم یستقر ضکم من قل، استقر ضکم وله خزائن السموات و الارض و هو الغنی الحمید - 3 ، خطبه‌ها، 182

2

خداوند از روی تنگدستی و ناداری از شما وام نمی‌گیرد بلکه در حالی از شما وام می‌گیرد که گنجینه آسمانها و

زمین از آن واست و بی نیاز و ستوده است، با صدای بلند به صاحبان سرمایه فریاد بر می‌آورد:

الله اباوکم فقدموا بعضا یکن لکم قرضا و لا تخلفوا کلا فیکون قرضا علیکم .

خدا بر پدرانان رحمت آورد بخشی را پیش فرستید تا از آن سود برید و همه را پس از خود مگذارید تا وزرو و بالتان

گردد.- خطبه‌ها 194 . 2

بهتر است که صندوقهای قرض الحسنه تأسیس شود و سرمایه‌هایی در اختیار افراد بی سرمایه قرار گیرد تا از آن

استفاده بهینه کنند بد نیست به گزارشی که مدیر عامل بانک جهانی کانادا خانم روی ناک لاسکی تهیه کرده

اشاره کنیم این گزارش حاکی از افزایش تولید سرانه ملی است و این پژوهشگر زن این افزایش را نتیجه کاهش

میانگین بهره می‌داند که موجب شده است اشخاص سرمایه‌های خود را به جریان بیندازد و از سود آن بهره‌مند

شود و اگر فرض کنیم که وامهای پرداختی بدون بهره باشد مطمئنا افزایش تولید سرانه ملی خیلی بیشتر از

آنچه تصور می‌کنیم خواهد بود.- رادیو کانادا، تاریخ 6 / 8 / 1996 . 2

اسلام با ترویج قرض الحسنه در میان مسلمان زمینه خوبی را برای بکارگیری سرمایه فراهم می‌کند بویژه برای

افراد که سرمایه‌ای در دست ندارند با گرفتن وام بتوانند از تلاش و تخصص خود نیز بهره ببرند. علاوه بر این وام

قدرت خرید قشر ضعیف را بالا می‌برد و وضع اقتصادی را بهبود می‌بخشد این کاری است که کشورهای بزرگ در

حال حاضر انجام می‌دهند آنان کشورهای کوچک را تشویق می‌کنند که برای بالا بردن قدرت خریدشان وام بگیرند و

سود اصلی به کشورهای بزرگ پرداخت کننده وام و فروشنده فرآورده‌های صنعتی بر می‌گردد.

سوم: سرمایه گذاری مستقیم که عبارت است از هزینه کردن سرمایه در زمینه‌های اقتصادی که به جامعه

خدماتی ارایه می‌دهند و به مرور زمان سرمایه را افزایش می‌دهد زمینه‌های کاری را فراهم می‌کند که از قبل قابل

پیش بینی نبوده و یا وجود نداشته است همچنین این سرمایه گذاری می‌تواند با ایجاد اشتغال از میانگین درصد

بیکاری بکاهد علاقه به سرمایه گذاری ریشه در نهاد انسان دارد زیرا سودش منحصر به يك جانب نیست بلکه در

آن فایده‌های فراوانی نهفته است.

امام علی علیه‌السلام در خصوص انگیزه‌های درونی که در بعضی از افراد وجود دارد و آنها را به سوی سرمایه

گذاری سوق می‌دهد می‌فرماید:

و بعضهم يحب تثمير المال و بكرة انثلام المال

و گروهی افزونی سرمایه را دوست دارند و کاستی آن را نمی‌پسندند.

یعنی دوست دارند که سرمایه شان را با سود و بهره افزایش دهند و کاستی سرمایه را نمی‌پسندند و این گفتار

به ما نشان می‌دهد و جایی برای شك و تردید باقی نمی‌گذارد که بهره برداری به مفهوم اقتصادی در حیات اقتصاد

اسلامی معروف بوده است این امر گستردگی دیدگاه اسلام به اقتصاد را نشان می‌دهد و به ویژه دیدگاه گسترده

و همه جانبه اقتصادی امام علی(ع) را می‌رساند شاید سرمایه گذاری از بیشترین چیزهایی باشد که اقتصاد دانان

در فعالیت در زمان امام علی(ع) نیز بوده و وضعیتی بهتر از امروز داشته است حاکم اسلامی دیگران را به این کار

به سبب داشتن بهره‌های اقتصادی می‌کرده است.

توزیع

پس از آنکه از مالکیت کار و منابع طبیعی و نافر متقابلی که هر يك از این عوامل در روند تولید یا بهره برداری دارند سخن گفتیم اکنون زمان آن رسیده که از توزیع که معیار مقایسه مکتبهای اقتصادی است سخن بگوییم تا نموداری را که برای عوامل اقتصادی ترسیم کردیم کامل گردد زیرا شیوه‌ای که هر نظام اقتصادی برای توزیع در جامعه در پیش می‌گیرد نشانگر میزان انسانی بودن آن نظام است.

نظام اقتصادی سرمایه داری سرانه تولید اقتصادی را به شکل پاداشهایی متناسب با عوامل تولید یعنی سرمایه مواد اولیه کار و کار فرما در اختیار قرار می‌دهد اما نظام سوسیالیستی نیاز را مبنای توزیع سرانه ثروت می‌داند اسلام راه میانه را بر می‌گزیند ضمن اینکه عوامل تولید را که در نظام سرمایه داری است با اندکی اصلاح مد نظر قرار می‌دهد ولی در عین حال از اهمیت نیاز در تولید هم غافل نیست

مبنای توزیع ثروت از دیدگاه اسلام دو چیز است: اول: کار، دوم: نیاز.

عوامل تولید نیز به دو صورت هستند اول سرمایه‌ای که برای تولید در اختیار کارگر قرار می‌گیرد و او در سود و زیان سرمایه شریک می‌شود و در قالب مضاربه انجام می‌پذیرد و صاحب سرمایه حق ندارد که باقی ماندن سرمایه‌اش را شرط کند و اگر شرط کند کارگر اصل سرمایه را بدو برگرداند ولی مالک حقی در سود سرمایه نخواهد داشت امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

من ضمن تاجرا فلیس له الا راسماله، کسی که به تاجر ضمانت می‌دهد نصیبی جز سرمایه نمی‌برد. - وسائل الشیعه

13 / 186 ج / 1 . 2

دوم زمین و دیگر وسایلی که در کشاورزی یا صنعت به کار می‌رود و در قالب عقد مضاربه انجام نمی‌گیرد بلکه مالک آن حق دارد آن را اجازه دهد مثلا کشاورز زمین را از مالک در ازای مبلغی پول اجاره می‌کند اگر مضاربه این صورت باشد که زمین از مالک و کار از کشاورز باشد شرعا مردود است مگر اینکه زمین به همراه بذریه‌ای که باید در آن کاشته شود در اختیار کشاورز قرار گیرد و در این صورت مزارعه خواهد بود و نه مضاربه به هر صورت کار در سیستم توزیع حرف اول را می‌زند و بر اساس همین تفکر است که امام علیه‌السلام ثروتمندان را متهم می‌کند:

ما جاع فقیر الا بما منع به غنی هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آنکه - کلمات قصار: آئینی 320 . 2 توانگری حق او را

باز داشته است بسیاری از ثروتمندان سرمایه هایشان را از تلاش فقیران بدست آورده‌اند هنگامی که ثروتمند زمینی

در اختیار دارد. و تعدادی کشاورز روی آن کار می‌کنند درآمد حاصل از آن زمین از آن کارگر خواهد بود و مالک تنها از حق اجاره یا چیزی مشابه آن بهره‌مند می‌شود در حالی که واقعیت چیز دیگری است ثروتمندان به خود حق می‌دهند که درآمد حاصل از زمین را بر دارند مزد ناچیزی به کشاورزان بدهند که تا بدان سد جوع کنند پس ثروتهایی که از این راه کسب می‌کنند در واقع از آن فقر است این واقعیتی است که ما در فعالیتهای مختلف اقتصادی شاهد آنیم و اینجاست که امام می‌فرماید: ما جاع فقیر الا بما منع به غنی، هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آنکه توانگری حق او را باز داشته است

بنابراین توزیع دو رکن اساسی دارد اول کار که در آغاز این مبحث از آن سخن گفتیم و هنگام بررسی مسأله فقر بار دیگر به آن خواهیم پرداخت.

دوم نیاز، زیرا که اسلام در برابر تامین نیازهای مردم حتی بیکاران و ناتوانان مسئول است و این حقی مشروع و قانونی است که در بحث تامین اجتماعی از آن سخن خواهیم گفت ولی آنچه را که اینجا می‌خواهیم بیان کنیم مسئولیت دولت اسلامی در بر آوردن نیازهای مردم است که اگر دولت این کار را نکند بودجه عمومی با تقاضاهای زیاد و نیازهای مضاعف روبرو خواهد شد امام می‌فرماید:

من أجمل فی الطلب أناه رزقه من حیث لا یحتسب . - ابن ابی الحدید: 20 / 326 حدیث 566 . 2

کسی در خواستن از مردم افراط نوزد خداوند از جایی که گمان نمی‌رود او را روزی می‌دهد.

و نیز می‌فرماید: لا تألف المسألة فیألفك المنع؛ با در خواست خواهش - ابن ابی الحدید: 20 / 321 . 2 مأنوس

مباش تا بی نیاز از مردم باشی امام با این گفتار می‌خواهد نیازمند را به کار وادارد تا خواهش از مردم در او به عادت ریخته دار بدل نشود.

و نیز می‌فرماید: الغنی الاکبر الیاس عما فی أیدی الناس؛ بی نیازی بزرگ - کلمات قصار: 342 . 2 آن است که انسان به آنچه در نزد دیگران است امید نبندد.

عدالت

توزیع در نظام اقتصادی اسلام در چهار چوب عدالت صورت می‌گیرد و در عین حال یکی از اهداف اصلی نظام اقتصادی اسلام است که می‌کوشد تا بدان دست یابد و عدالت بدین معنی است که همه افراد جامعه از آسایش و رفاه زندگی برخوردار باشند و تفاوتها و اختلافات شدید طبقاتی از میان آنان رخت برینند.

اصل عدالت اسلامی با اصل توزیع اشتراک در نظام کمونیستی تفاوت دارد این نظام تفاوتهای طبیعی حاکم بر افراد و نوع کارهایی را که مردم بدان می‌پردازند نادیده می‌گیرد.

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌ها به توصیف مردم می‌پردازد که نشانه دیدگاه جامعه شناختی امام علیه السلام است:

و منهم من یطلب الدنیا بعمل الآخرة بعمل الدنیا قد ظامن من شیخه و قارب من خطوه و شمر من ثوبه و زخرف من نفسه للامانة و اتخذ سترالله ذریعة الی المعصية و منهم من أقعد عن طلب الملك ضوولة نفسه و انقطاع سببه فقصرته الحال عن حالة فتحلی بأسم القناعة و تزین بلباس أهل الزهادة - خطبه‌ها: 32 . 2

و از آنان کسانی اند با کار و تلاش برای آخرت دنیا را می‌طلبند ولی آخرت را با کار دنیا نمی‌جویند خود را فروتن و کوچک می‌نمایند گامهایی کوتاه بر می‌دارند دامن جامه فراهم می‌چینند خود را به امانتداری می‌آرایند پرده پوشی خداوند را وسیله گناهان قرار می‌دهند گروهی دیگر هم حقارت نفس و در اختیار نداشتن وسیله او را از سلطه جویی باز می‌دارد پس به همان حال محدود می‌مانند و با نام قناعت خود را می‌آرایند و جامه پارسایی بر تن می‌کنند.

و در نامه‌ای که به مالک اشتر می‌نویسد جزئیات موضوع را برای او می‌شکافد به او می‌فرماید:

و أعلم أن الرعية طبقات لا یصلح بعضها الا ببعض و لا غنی ببعضها عن بعض فمنها جنورالله و منها کتاب العامة و الخاصة و منها قضاة العدل و منها عمال الانصاف و المرفق منها أهل الجزية و الخراج من أهل الذمة و مسلمة الناس و منها التجار و أهل الصناعات و منها الطبقة السفلی من ذوی الحاجة و المسکنة و کلا قد سمی الله سهمه

بدان نکه توده مردم به دسته‌هایی تقسیم می‌شوند و کار هیچ دسته بدون دیگری سامان نمی‌یابد و از یکدیگر بی‌نیاز نیستند برخی از ایشان سپاهیان خدایند و عده‌ای دیگر دبیران که به نوشتن نامه عمومی و خصوصی می‌پردازند از آنان قاضیان داد گسترند و گروهی کارگزاران منصف و اهل مدارا گروهی جزیه پرداز و خراجگزار از مسلمان و غیر مسلمان و جمعی بازرگانان و صنعتگرانند و دسته‌ای از قشرهای پایین حاجتمند و مسکینان خداوند و برای هر یک از آنان سهمی مقرر فرموده است. - نامه‌ها: 53 . 2

از این دو گفتار در می‌یابیم که اسلام تفاوت در کارایی و توانمندی را می‌پذیرد زیرا در جامعه همه گونه آدمی پیدا می‌شود ناتوان توانگر معلم نادان یا کسی که در کشاورزی سودمندتر این امری طبیعی در زندگی است. و این تفاوت در کارایی و قابلیت‌ها به دنبال خود تفاوت در درآمدها را به همراه دارد و دور از عقل است که مزد کارگر به میزان مزد مهندس باشد و هر شغل و حرفه‌ای از اعتبار و ارزش خاص برخوردار است و مردم به خاطر ارزش و اعتبار هر شغل به آن روی می‌آورند و اگر این ارزشها نبود و همه مردم به کارهای ساده‌ای که نیازی به تحصیل و تلاش ندارد روی می‌آوردند. به همین سبب می‌بینیم که امام علی‌ه‌السلام به مالک درباره رعایت حقوق مادی قضات با توجه به ویژگی که دارد دعوت می‌کند.

و افسح له فی البذل ما یزیل علته و تقل معه حاجته الی الناس

در بذل مال به او گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش بر طرف شود. - نامه‌ها: 53 . 2

ممکن است این سوال مطرح گردد که اگر درآمد هر شخصی متناسب با قابلیت و کارایی اوست پس چگونه عدالت اسلامی اجرا می‌گردد؟

اینجاست که به مرز میان کمونیسم و اسلام می‌رسیم کمونیسم اعتقادی به تفاوت موجود بین افراد ندارد و آن را حاصل شرایط اقتصادی می‌داند نه استعدادها و شخصی که در درون انسان است البته این تفاوت تاثیر چندانی ندارد بلکه اعتقاد دارد که درآمدها به طور مساوی بین همه تقسیم گردد در نتیجه مزد کارگر با مهندس برابر می‌شود. ولی در اسلام دستمزدها بر اساس عواملی که ذکر کردیم متفاوت است ولی از سوی دیگر اسلام می‌خواهد که همه افراد جامعه از رفاه و آسایش برخوردار باشند و کسی که در آمدش کمتر از مخارج سالیانه اوست می‌باید تفاوت در آمد را از جامعه یا دولت بگیرد و این زیباترین شکل عدالت است عدالتی که حق صاحب حق را محفوظ می‌دارد و از حق پزشک نمی‌کاهد تا آن را با کارگر برابر بداند در همان حال نمی‌گذارد که کارگر به خاطر درآمد ناچیزش از تنگی معیشت رنج ببرد بلکه برای او امکاناتی فراهم می‌آورد تا از کاروان زندگی عقب نماند و احساس کند که او و یک پزشک در یک رتبه از انسانیت اند و گذرا به تاریخ اسلام عظمت عدالت اسلامی برایمان آشکار می‌گردد که چگونه حکومت اسلامی فقر را ریشه کن می‌کند و باعث می‌شود که مدرم عظمت و بزرگی خود را باز یابند و احساس کرامت کنند.

در اینجا باید از خود بپرسیم که اسلام چگونه عدالت را در جامعه اسلامی برقرار می‌کند. در پاسخ باید گفت که اسلام شیوه‌ای کامل را در اجرای احکام برای رسیدن به انواع عدالت در پیش می‌گیرد.

اول: دریافت مالیات از اموال ثروتمندان
دوم: مساوات و ایجاد فرصت‌های برابر
سوم: تأمین اجتماعی

اول: دریافت مالیات

مالیات مقرر است که شارع اسلامی آن را از اموال ثروتمندان به شکل خمس و زکات معین کرده است و شخص مسلمان آن را با آرامش خاطر و نیت پاک پرداخت می‌کند. ((آدم متزی)) در کتاب تمدن اسلامی در قرن چهاردهم هجری تصویر زیبایی از پرداخت زکات ارائه می‌دهد که نشانه اوج همدردی همیاری و همبستگی در جامعه اسلامی است گویند: ابو عبدالله ابوذهل هروی (متوفی 378)) سفارش می‌کرد که دینارهایی را به وزن یک مثقال و نیم و بیشتر بدهند و می‌گفت: موقعی که کاغذ تا شده‌ای به دست فقیر می‌دهم و گمان می‌کند که در آن درهم است و می‌گشاید و یا از رنگش می‌فهمد که دینار است و بعد از وزن کردن می‌بیند که از مثقال بیشتر است و دلشاد می‌شود من لذت می‌برم این مرد حاصل زیاد داشت که کمتر از یک درهم آن را به منزل می‌آورد و بقیه را بین مستحقان به ویژه آبرومند قسمت می‌کرد.

دعلج بن احمد دعلج ابو محمد سجزی (متوفی 351) تاجر و عالم بود یکبار کتاب مسند برای مطالعه این عقده فرستاد و لای هر دو ورق یک دینار گذاشت. - آدم متزی: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی، ص 115 2

و گویند یکی از کاتبان را مادری صالحه بود که از کودکی عادتش داده بود که هر شب یک گرده نان یک رطلی زیر سر می‌گذاشت و صبح صدقه می‌داد و کاتب تمام عمر وصیت مادر به جای می‌آورد.

کرمان نخلستان بسیار داشت و مردمانش را سنت نیکویی بود که هر مقدار خرمايي را که باد از درخت ریخته بود صاحبش بر نمی‌چید و فقرا و فرودستان بر می‌چیدند و هر سال که باد بسیار می‌آمد دیگران از نخلستان بیش از صاحبش بهره می‌بردند. - همان ماخذ: ص 116 2

طبیعی است که پرداخت خمس و زکات در درجه اول برای بی نیاز کردن نیازمندان و رساندن آنان به مرتبه اغنیاست. از ابو بصیر روایت شده است که از امام علی‌ه‌السلام پرسید: مردی هشتصد در هم دارد در حالی که کم درآمد و عیالمنده است آیا چیزی از زکات به او تعلق می‌گیرد امام علی‌ه‌السلام به او فرمود ای ابا محمد آیا از پولش به اندازه

قوت خانواده سود می‌برد و چیزی هم برایش باقی می‌ماند؟ ابو بصیر گفت: بله امام فرمود: اگر به اندازه نصف قوت برایش باقی بماند زکات به وی تعلق نمی‌گیرد و اگر کمتر از نصف قوت باشد زکات تعلق می‌گیرد آنچه از زکات بر می‌دارد باید برای خانواده‌اش هزینه کند تا آنان را به مرحله بی‌نیازی برساند. - وسائل الشیعه: ج 2

9 / 232 / 11908 . 2

بنابراین این هدف از پرداخت خمس و زکات - چنانکه در سخنان امام علیه‌السلام آمده است بی‌نیاز کردن مردم است تا اثری از فقر در جامعه اسلامی باقی نماند پس هدف از وضع قانون خمس و زکات فقرزدایی و ریشه کن کردن فقر است تا جامعه متعادل و متوازن گردد امام علیه‌السلام می‌فرماید:

ما فی الزکاة من صرف ثمرات الارض و غیر ذلک الی اهل المسکنه و الفقر - خطبه‌ها: 234 . 2

روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته است. بر اساس آنچه از کتاب تمدن اسلامی نقل شده دیدیم چگونه ثروتمندان برای رفع نیاز مستمندان از یکدیگر پیشی می‌گرفتند تا شادی را در قلب آنان وارد کنند تا به این فرموده امام که: نعم الناس عیشنا من عاش فی عیشة غیره، خوبترین مردمان در زندگی کسی است که دیگران را با خود شریک سازد جامعه عمل بپوشانند.

دوم: مساوات و ایجاد فرصت‌های یکسان

اسلام در همه قوانین سیاسی اقتصادی و اجتماعی بر مبنای مساوات و برابری حرکت می‌کند بنابراین رهبر و مردم والی و رعیت هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند و همه چون دندان‌های شانه با هم برابرند این اصل بر این مبناست که مردم از نسل آمدند و آدم از خاک است و عرب هیچ برتری بر عجم و سیاه هیچ برتری بر سفید ندارد. جامعه اسلامی - پس از پیوستن روح رسول خدا به ملکوت اعلی - تا زمان به حکومت رسیدن امام علیه‌السلام از تبعیض و بی‌عدالتی رنج می‌برد لذا امام در اولین سخنان خود اجرای مساوات را به پیش می‌کشد و درباره اموالی که خلیفه سوم از بیت المال حیف و میل کرده است می‌فرماید:

و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فان فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اُضیق - خطبه‌ها: 15 . 2

به خدا سوگند اگر چیزی را که عثمان بخشیده نزد کسی بیابم آن را به صاحبش بر می‌گردانم هر چند آن را کابین زان کرده باشند یا بهای کنیزکان که در دادگری گشایش است آنکس که از دادگری به تنگ آید از ستمی که بر او می‌رود بیشتر به تنگ آید. و از سوی دیگر امام می‌کوشد در بین مردم روحیه صادقانه برادری و اخوت را ایجاد کند تا مبنای مساوات و برابری قرار گیرد و به مالک می‌فرماید:

الناس صنفان اما أخص فی الدین و اما نظیر لك فی الخلق - نامه‌ها: 53 . 2

مردم دو گروهند یا همکیشان تو هستی یا همانند تو در آفرینش اسلام در این زمینه به پند و اندرز بسنده نمی‌کند بلکه مساوات و برابری را در عمل به اجرا در می‌آورد مساوات در برابر احکام در برابر فضات و داوری و مساوات در اقتصاد که ما اصطلاح مساوات و ایجاد فرصت‌های یکسان را درباره آن به کار بردیم اسلام با قوانینی که وضع کرده است برای همه فرصت استفاده از مواهب طبیعی را فراهم آورده است زیرا به فرموده پیامبر اکرم (ص)

الناس شرکاء فی الماء والنار و الکلا؛ مردم در استفاده از آب و آتش و گیاه - وسائل

الشیعه: 17 / 331 / 354 . 2 با هم شریکند بر اساس اصل مساوات و برابری همه حق دارند کار کنند و

نیازهای ضروری خود را از خوراک و پوشاک تأمین کنند تا عدالت کامل اجتماعی برقرار گردد امام علی (ع) در زمینه تقسیم می‌فرماید:

ألا ان حق من قبلك قبلنا من المسلمین فی قسمة هذا الفی سواء - نامه‌ها: 43 . 2

بدان! مسلمانانی که در نزد تو هستند یا در نزد ما هستند سهمشان از این غنیمت برابر است. و درباره دیگر امور زندگی در نامه‌اش به اسود بن قطنه فرمانده سپاه حلوان می‌نویسد: فلیکن أمر الناس عندک فی

الحق سواء؛ پس باید کار مردم در - نامه‌ها: 159 . 2 حقی که دارند در نزد تو یکسان باشد و در عهد نامه خود به محمد ابن ابی بکر می‌فرماید:

و اس بینهم فی اللحظة و النظرة حتی لا یطمع العظماء فی حیفک لهم و لا ییأس الضعفاء من عدلک علیهم -

نامه‌ها: 27 . 2

همه را یکسان بیگر اگر یکی به گوشه چشم نگرستی به دیگری رو در رو نگاه مکن تا بزرگان از تو نخواهد که بر ناتوان ستم کنی و ناتوانان از عدل تو نومید نشوند. و همین مفهوم در نامه دیگرش به برخی از کار گزارانش دیده می‌شود:

و اس بینهم فی اللحظة و النظرة و الاشارة و التحية؛ - نامه‌ها: 46 . 2

با همگان یکسان باش مبدا یکی را به گوشه چشم نگری یکی را رویاروی نگاه کنی یکی را به اشارات پاسخ گویی و یکی را با درود تحیت.

سوم: تأمین اجتماعی

از حدیثی که ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است می‌توان حداقل سطح درآمد را برای يك خانواده در جامعه اسلامی تعیین کرد بنابر فرموده امام شخص باید يك برابر و نیم مصرف سالیانه‌اش در آمد داشته باشد پس اگر فرض کنیم که مصرف سالیانه يك خانواده هزار دینار باشد باید میانگین در آمد چنین خانواده ایی به هزار و پانصد دینار برسد چنانچه در آمد این خانواده از این مقدار کمتر باشد خانواده فقیری است و باید از منابع ویژه‌ای که برای انفاق عمومی در نظر گرفته شده به او کمک مالی کرد و اگر از این منابع تأمین نشد وظیفه دولت اسلامی است که برای رساندن درآمد شخص به این سطح مبلغ باقیمانده تا سقف 1500 دینار را به او پرداخت کند و این چیزی است که ما آن را تأمین اجتماعی نامیدیم که از ویژگی‌های والای نظام اقتصادی اسلام است در حالی که نیازمندان در زیر دست و پای تمدن غرب که می‌شوند اسلام با آنان مهربان و رئوف است و از آنان می‌خواهد که بدون نیاز به دیگران زندگی کنند و حتی خواهان آن است که همچون ثروتمندان زندگی کنند تا احساس نیاز موجب نشود که فرزندان ناهنجار تحویل جامعه بدهند.

بیشترین علل و انگیزه‌های بیسوادی نادانی و جنایت در جهان از فقر و تنگدستی سرچشمه می‌گیرد فقر پنجره‌ای بزرگ است که جامعه را در معرض تند بادهای سهمناک قرار می‌دهد و آن را از بیخ و بن می‌لرزاند اسلام توانست این پنجره را تا به آخر ببندد و ریشه‌های نیازمندی و فقر را؛ ثبٹ بخشکاند و با بسیج ثروتمندان و تشویق کردن آنان به بهره برداری از ثروت و نهایتاً استفاده از بیت المال جامعه را بر اساس عدالت اجتماعی و اقتصادی باز سازی کند. امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

و اجعل لهم قسما من بیت مالک، برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار. و در نامه‌اش به تتم بن عباس عامل خود در مکه می‌نویسد:

و أنظر الی ما اجتمع عندک من مال الله فاصرفه الی من قبلک من ذوی العیال و المجاعة مصیبا به مواضع الفاقة و الخلات و ما فضل عن ذلك فاحمله الینا لنقسمه فیمن قبلنا - نامه‌ها: 67 . 2

در مال خدا که نزد تو گرد می‌آید نظر کن آن را به عیالمدان و گرسنگانی که در نزد تو هستند و به محتاجان و فقیران برسان و هر چه افزون آید نزد ما روانه‌اش دار تا ما نیز آن را به محتاجانی که نزد ما هستند برسانیم. و بدین ترتیب می‌بینیم که اسلام تفاوت اقتصادی و فقر شایع را همه جانبه مهار می‌کند اگر صدقات نتواند این پدیده - فقر- را از بین ببرد دولت اسلامی با استفاده از بیت المال با بروز هرگونه حالتی که موجب پایین آمدن و وضع معیشتی در جامعه اسلامی می‌شود مبارزه می‌کند طبیعی است این هدف بلند جز با بسیج تلاشهای خیر خواهانه که بر خاسته از نیت خیر و انجام کار خیر است میسر نخواهد بود.

مشکل اقتصادی

پس از آنکه معارف اسلامی را از نظر گذارندیم زمان آن رسیده است که به نکته اصلی اشاره کنیم و بپرسیم، دیدگاه اول اعتقاد دارد که منابع کره زمین محدود است و با افزایش جمعیت کره زمین مشکلات نیز افزونتر می‌شود. دیدگاه دوم بر این اعتقاد است که مشکل در روابط تولید است که از طبیعت و شکل تولید ناشی می‌شود و انتقال از مرحله دامداری به کشاورزی طبقه فئودال را به وجود آورده است و انتقال از مرحله کشاورزی به صنعت موجب پیدایش طبقه سرمایه دار شده است و این دو طبقه بخش زیادی از مشکلات بشریت را ایجاد کرده‌اند. دیدگاه سوم مشکل را نه در روابط تولید می‌داند نه در منابع آن بلکه اعتقاد دارد که مشکل در طبیعت و درون انسان نهفته است زیرا همیشه گروهی از انسانها احساس مسئولیت می‌کنند و دیگران از تحمل مسئولیت شانه خالی می‌کنند.

این دیدگاه قرآن است خداوند می‌فرماید:

اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَانزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفَلَاحَ لَتَجْزِيَّ فِي الْبَحْرِ بامره و سخر لكم الانهار و سخر لكم الشمس و القمر دائبين و سخر لكم الليل و النهار و اتاكم من كل ما سالتموه و ان تعد و انعمه الله تحصوها ان الانسان لظلوم كفار - ابراهيم 35 33

2

خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان باران نازل کرد و بدان باران برای روزی شما میوه‌ها رویانید و کشتیها را رام شما کرد تا به فرمان او در دریا روان شوند و رودها را مسخر شما گردانید هر چه از او خواسته‌اید به شما ارزانی داشته است و اگر خواهید که نعمتهایش را شمار کنید نتوانید که آدمی ستمکار و کافر نعمت است و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

انا عرضنا الامانة على السماوات و الارض و الجبال فأبين أن يحملنها و أشفقن منها و حملها الانسان انه كان

ظلوما جهولا .- احزاب: 72 / خطبه: 166 . 2

ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند انسان آن امانت را بر دوش گرفت که او ستمکار و نادان بود

پس بنابراین دیدگاه قرآنی مشکل در خود انسان است یکبار قرآن انسان را به صفت ظلم و کفر و بار دیگر به ظلم و جهل متصف می‌کند؛ ظلم به معنی تجاوز انسان به طبیعت به خود و به جامعه را در بر می‌گیرد گاهی این تجاوز از کفر است و آن در حالی است که انسان از محدوده ایمان و اسلام خارج است و هر چه بخواهد انجام می‌دهد چیزی که ما امروز در جهان غرب شاهد آنیم جایی که تجاوز آشکار صورت می‌گیرد به طوری که بسیاری از نعمت‌های الهی را به ابزارهای ویرانگر و مخرب تبدیل کرده‌اند و از این طبیعت که خداوند به انسان ارزانی داشته بمب‌ها و ابزارهای مدرن مرگبار را ساخته‌اند در حالی که شایسته بود از این مواهب به نفع انسانیت بهره برداری می‌شد گاهی هم تجاوز حاصل بی‌خبری از مسئولیتی است که بر دوش او گذاشته شده است این امر به جهان اسلام اختصاص دارد و معتقد است مواهب الهی از آن انسان است یعنی نعمت‌هایی است که می‌تواند از آن به نفع خویش بهره برداری کند ولی مسئولیت خود را در برابر خود و جامعه و طبیعت از نار برده است این نتیجه کاملا با دیدگاه اقتصادی امیرالمومنین علی علیه‌السلام همخوانی دارد.

بدون تردید از دیدگاه امام علی علیه‌السلام مسئولیت مبنای اقتصاد اسلامی است آنجا که می‌فرماید:

انکم مسئولون حتی عن البقاع و عن البهائم، شما مسئول هستید حتی از سرزمینها و ستوران.

این مسئولیت از توجه انسان به عمران و آبادانی زمین آغاز می‌شود سپس متوجه خود انسان که باید بی نیاز و باری را کنار بگذارد و آنگاه به جامعه برمی‌گردد که باید با دستگیری از نیازمندان و ترحم بر مستمندان فقر را از جامعه ریشه کن کند وقتی این مسئولیت خدشه دار می‌شود مشکل پدید می‌آید که باید با این مشکل به مبارزه برخاست.

آری با بهره‌گیری از آب و خاک است که کارخانه‌های بزرگ آهن مس و آلومینیوم ساخته می‌شود و از دل زمین معادن زغال و طلا بیرون می‌کشند و چاه‌های نفت حفر می‌گردد.

پس هر کس آب و خاک در اختیار داشته باشد بهانه از دست او گرفته می‌شود و اگر نیازمند بماند خود مسئول است نه طبیعت زیرا طبیعت همه نیازهای او را برای رسیدن به زندگی سعادت‌مند فراهم کرده است.

دوم مسئولیت او در برابر خود گاهی افرادی را می‌بینم که از عهده مسئولیتهای خود در برابر طبیعت به خوبی بر می‌آیند و از ثروت‌های طبیعی که خداوند به آنان ارزانی داشته بهره برداری می‌کنند کارخانه‌ها می‌سازند و مزارع کشاورزی را آباد می‌کنند ولی سستی که در وجودشان ریشه کرده آنها؛ حج را از هدایت این تواناییها در مسیری که خداوند خواسته ناتوان می‌سازد.

زیرا اشخاصی بخیل در جامعه جریان هستند که سرمایه‌ها را روی هم انباشته می‌کنند و به جای آنکه این سرمایه‌ها در جامعه جریان یابد در خانه‌ها انبار می‌گردد و از دو جهت به جامعه ضرر می‌رساند:

جهت اول: کسی که به ثروت‌های طبیعی جامعه دست پیدا کند بخشی زیادی از آن را در دست خود جمع می‌کنند که می‌توان آن را برای بهره برداری بهتر در اختیار دیگران قرار داد. جهت دوم: آنکه وقتی سرمایه‌های بدست آمده از ثروت‌های طبیعی که با تلاش کارگر و عرق کشاورز آمیخته شده روی هم انباشته می‌گردد درآمد و سود قابل ملاحظه‌ای برای جامعه ندارد بدین سبب می‌بینیم که اسلام با اینگونه بیماریهای اجتماعی به شدت مبارزه می‌کند امام علی علیه‌السلام با تمام وجود با ضعفهایی که در درون انسان ریشه دوانده و به رابطه انسان و سرمایه انسان طبیعت لطمه می‌زند برخورد می‌کند: می‌فرماید:

یا ابن ادم! ما کسبت فوق قوتک فأنت فیه خازن لغیرک - کلمات قصار: 183 . 2

ای فرزند آدم هر چه بیش از روزی هر روزها کسب کنی تو خزانه دار آن برای دیگری هستی.

البخل جامع لمساوی العیوب و هو زمام کل سوء بخل صفتی است جامع- کلمات قصار: 370 . 2 همه بدیها و عیبها.

الشح أضر علی الانسان من الفقر لان الفقر اذا وجد اتسع و الشح لا يتسع و ان وجد - ابن ابی

الحدید: 20 / 335 ح / 844 . 2

بخل ورزیدن بر انسان زیانبارتر از فقر است چون فقیر اگر بیاید بی نیاز می‌شود اما بخیل به چیزی دست یابد بی نیاز نگردد.

امام علی علیه‌السلام رابطه معقولی میان این سه - طبیعت انسان جامعه - ترسیم می‌کند تا با حفظ تعادل میان آنها همه چیز سیر طبیعی خود را حفظ کند.

اول: مسئولیت در برابر طبیعت: امام علیه‌السلام مسلمانان را تشویق می‌کند که با نهایت توان خود در بهره برداری از منابع طبیعی بپردازد، و گفتارهای بسیاری را در زمینه احیای زمین ذکر می‌کند و برای آشنایی با نقشی که این گفتارها در برقراری روابط مثبت میان انسان و طبیعت ایفا می‌کنند دوباره یادآوری می‌کنیم:

من احیای ارضا میتة المسلمین فلیعیرها ولیود خراجها الی الامام من اهل بیتی و له و ما اکل منها - 2 ، حر

عاملی - وسائل الشیعه 13 / 86 2

هر کس از مسلمانان زمین مواتی را احیا کند و آن را آباد نگه دارد خراج آن را به امام از اهل بیت من بپردازد هر چه از آن می‌خورد مال اوست.

این گفتار مسلمانان را فرا می‌خواند تا زمینهای موات مرا که مالکیت آن به امام دولت اسلامی بر می‌گردد احیا کنند و اگر این خواسته فراهم شود و مسلمان به احیای زمین بپردازد و تا وقتی که زمین را احیا می‌کند از آن او خواهد بود و در غیر این صورت به شخص دیگری منتقل می‌شود اسلام با این دعوت می‌خواهد که همه زمینهای موات را احیا کنند تا ذره‌ای از ما: باقی نماند آیا تشویقی از این بالاتر است که زمین از آن احیا کننده آن باشد؟ ما در تمامی نظامهای حکومتی که از عهد حضرت آدم علیه‌السلام بر زمین حکم راندند سراغ نداریم که چنین موضع ارزشمندی در برابر کشاورز بگیرند کشاورزی که روی زمین بلا استفاده و بایر عرق می‌ریزد.

امام می‌فرماید: من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فأبعده الله؛ هر کس آب و خاک در اختیار داشته باشد سپس نیازمند باشد خداوند او را از رحمت خویش دور می‌کند. - سبیل الشیعه 17 / 41 2 .

زیرا آب رمز زندگی است و خاک خواه زمین یا معدن رمز تولید است و انسان با آب و خاک کاخ تمدن را بر می‌افزاید و با آب دشتها سرسبز می‌شود و زمین جامه سبز و زیبایش را به تن می‌کند درختان قد می‌کشند و پرندگان برای ساختن آشیانه‌ها یشان می‌شتابند و رمه‌های چهارپایان به طبیعت قدم می‌گذارند تا به سهم خود از مرغزارها بهره گیرند.

اسلام می‌کوشد تا انسانی تربیت کند که تولید کند و صدقه دهد البته تولید تنها کافی نیست بلکه باید صدقه هم بپردازد و خویش را به بخشش و انفاق عادت دهد و به مال خود بخل نرزد گرچه گشایش در مال نوعی سعادت و خوشبختی است ولی چیزهای دیگری هست که سعادت بیشتری را برای انسان به ارمغان می‌آورد امام علیه‌السلام می‌کوشد در برابر انسان ارزشی بالاتر از مال قرار دهد بدین جهت در زمینه تربیت به صاحبان سرمایه می‌فرماید:

ألا و ان من النعم سعة المال و أفضل من سعة المال صحة البدن و أفضل من صحة البدن تقوی القلب - کلمات

قصار: 318 2 .

بدانید از نعمتهاست گشایش در مال و برتر از گشایش در مال تندرستی است و برتر از تندرستی پرهیزگاری است.

اگر انسان بیمار باشد و جسم ناتوان داشته باشد مال و ثروت چه سودی به حال او خواهد داشت پس بهتر است که انسان اول به سلامتی خویش اهتمام ورزد و برای زندگی و حیات خود به مالش بخل نرزد زیرا که اگر بیمار شود و از دنیا چشم فرو بندد مالش به او سودی نرساند بلکه به دست دیگران می‌افتد علاوه بر اینکه صاحب مال باید سرمایه‌اش را برای سلامتی خود هزینه کند مسئولیت دیگری نیز به عهده دارد و آن بالا بردن روحیه آنان در درون است تا جمع پرهیز گاران و متقیان بپیوندند.

پس دو بعد در انسان است که باید برای آن ساز و برگ کافی فراهم آورد بعد جسم و بعد روح مال وسیله خوبی برای تقویت جسم و روح است جسم انسان با طعام خوب و مفید قوی می‌شود روح با بخشندگی و کمک مالی به نیازمندان و مستمندان تقویت می‌شود این مسئولیت انسان در برابر خویش است و مال نقش زیادی را در تحقق این مسئولیت بازی می‌کند.

تنها مشکل در بخل ورزیدن جمع کردن مال و هزینه نکردن آن نیست بلکه تبذیر مال و هزینه نابجای آن نیز در رأس بسیاری از مشکلات است امام علیه اسلام می‌فرماید:

اعطاه المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف؛ بخشیدن مال به کسی که حق- خطبه‌ها: 126 . 2 او نباشد خود

گونه‌ای تبذیر و اسراف است

و خطاب به صاحب مال می‌فرماید:

کن سمحا و لا تکن مبذرا فالتبذیر افة کما أن البخل افة - کلمات قصار: 32 . 2

بخشنده باش و اسرافکار مباش زیرا اسرافکاری چون بخل ورزی آفت است.

چه در حالت اسرافکاری و تبذیر اموال بیهوده صرف می‌شود و در حالت بخل اموال بدون استفاده می‌ماند.

سوم: مسئولیت او در برابر جامعه: منابعی که انسان از آن بهره برداری می‌کند و بدان وسیله ثروت بهم می‌زند از آن همه مردم است و جامعه نیز از این ثروت مهمی می‌برد پس باید این سهم را پردازد تا جامعه احساس نیاز نکند و اسلام به پیشرفت جامعه اهمیت می‌دهد نه پیشرفت فرد زیرا وجود انسان ثروتمند در جامعه فقیر و نیازمند سودی بدنیا ندارد اسلام می‌خواهد که شخص پیشرفت کند و پیشرفت او جامعه را نیز به پیش ببرد زیرا جامعه با گامهای ثابت و استوار حرکت می‌کند و به پیش می‌رود و این افراد جامعه اند که باید یکی پس از دیگری با گامهای خود به حرکت جامعه سرعت بخشند حال اگر راهها و هدفها یکی نباشد و گامها در سرعت با هم هماهنگ نباشد حرکت جامعه کند می‌شود و از جوامع دیگر عقب می‌افتد بدین سبب فرد باید در مسیر حرکتش به اطراف خویش نیز بنگرد چون انسان نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند و پیشرفت او را وامی‌دارد که به فکر مستمندان و نیازمندان باشد زیرا وجود يك نیازمند می‌تواند جامعه را به فروپاشی تهدید کند و هر ردیلتی

از دریچه فقر وارد جامعه می‌شود همانگونه که ثروت می‌تواند زمینه ساز کفر و هرگونه پستی باشد امام

علیه‌السلام می‌فرماید:

شر الدنيا في خصلتين الفقر و الفجور، شر دنیا در دو صفت جمع شده- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه

20 / 304 ح / 446 . 2 است فقر و گناهکاری و اگر فقر با گناه همراه گردد دنیا را بر سر دنیا پرستان حتی

ثروتمندانش واژگون می‌کند.

اینجاست که مبارزه با فقر و تنگدستی از مسئولیتهایی ثروتمندان شناخته شده است امام علی می‌فرماید:

ان الله سبحانه فرض في أموال الاغنياء أقوت الفقراء فما جاع فقير الا بما منع به غنى - كلمات فصار: 320 آیتی. 2

خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته پس هیچ فقیری

گرسنه نماند مگر آنکه توانگری حق او باز داشته است.

سپس امام از ثروتمند می‌خواهد تا در رفع نیاز فقرا شتاب کند و آن را تا فردا با تأخیر نیندازد گاهی مسائلی پیش

می‌آید که جبران آن ممکن نیست:

لا تو خر انا لة المحتاج الى الغد فانك لا تعرف ماذا يعرض في غد - ابن ابی الحدید: 20 / 332 ح / 809 . 2

دستگیری نیازمند را به فردا مینداز تو ندانی که فردا چه پیش آید.

از مواردی که بیم آن می‌رود شورش نیازمندان علیه ثروتمندان است آنگاه که نیازشان گسترش یابد و غیر قابل

تحمل گردد که می‌تواند اوضاع را به نفع نیازمندان رقم زند.

و شاید مقصود امام از شجاعت در این حدیث همان پیامدی باشد که به سبب فقر بروز می‌کند: امام می‌فرماید:

العدل افضل من الشجاعة لان الناس لو استعملوا العدل عموما في جميعهم لا ستغنوا عن الشجاعة - ابن ابی

الحدید: 200 / 333 ح / 816 . 2

عدل از شجاعت بهتر است چون اگر مردمان در میانشان عدل را به کار بندند از شجاعت بی‌نیاز گردند.

به کار نیستن عدل به نا آرامی میان مردم می‌انجامد و به انقلابی علیه ستمگران تبدیل می‌گردد چون عدل کلید

هر آرامشی است.

فصل دوم: سیستمهای اقتصادی

سیاستهای اقتصادی اقدامات عملی است که دولت برای تاثیر گذاری در حیات اقتصادی اتخاذ می‌کند سیاست

دارای مفاهیم بسیاری است از آن جمله به معنی تحقق اهداف مورد نظر و همچنین به مفهوم شیوه‌ها و

روشهایی است که برای رسیدن به اهداف تعیین شده در پیش گرفته می‌شود در این صورت شامل ابزارها و

هدفها می‌گردد.

پس میتوان گفت سیاستهای اقتصادی شیوه‌های است که دولت و جامعه برای رسیدن به اهداف راهبردی از آن

پیروی می‌کنند این اهداف از نظر يك اقتصاد دان عبارت است از: 1 - رشد و توسعه اقتصادی 2 - ثبات

اقتصادی 3 - توزیع عادلانه منابع 4 - حفظ آزادی اقتصادی 5 - توزیع بهینه درآمدها

از اینرو حکومتها و جوامع ابزارهای مختلفی را برای اجرای این سیاستها به کار می‌گیرند که می‌توان گرفتن مالیات

کمکهای مالی تسهیلات اعتباری را نام برد پس از این توضیح کوتاه باید بپرسیم که آیا امام علی علیه‌السلام

سیاستهای اقتصادی روشنی داشتند پیش از آنکه به تحلیل این مطلب پردازیم نظر آقای عوض محمود کفراوی

یکی از اقتصاددانهای اسلامی را در توصیف فرمان امام علیه‌السلام به مالك اشتر می‌آوریم وی در این باره

می‌گوید:

«این فرمان در برگرفته بسیاری از مبانی و اصول کلی سیاستهای مالی جدید است که میان مالیات و هزینه‌های

در آمد را با توسعه اقتصادی هماهنگی ایجاد می‌کند و روشن می‌سازد که هزینه کردن در جهت بهبود خدمت

رفاهی و حفظ آن منجر به توسعه اقتصادی می‌گردد همانگونه که در آینده افزایش درآمدها را به دنبال دارد و

چنانچه دولت در این بخش هزینه نکند نه تنها توسعه اقتصادی صورت نمی‌گیرد بلکه بخش زیادی از فعالیتهای

اقتصادی دیر یا زود دچار اخلال می‌شود.» - کفراوی: **سیاسة الانفاق العام، ص 79 . 2**

وقتی که دخالت دولت مبنای سیاست اقتصادی قرار می‌گیرد پس باید پیش از هر چیز به این اصل پردازیم و در

برنامه سیاست اقتصادی جایی برای او باز کنیم.

دخالت دولت

در این باره دو دسته صاحب‌نظرند دسته اول به اقتصاد آزاد اعتقاد دارد و دخالت دولت را در امور اقتصادی نمی‌پذیرد

و می‌خواهد که افراد در فعالیتهای اقتصادی خود آزادی بی قید و شرط داشته باشند این دسته نظام اقتصاد

سرمایه داری را پذیرفته است.

دسته دوم به اقتصادی با برنامه اعتقاد دارد و دولت را عهده دار مسئولیت اقتصادی می‌داند اینان پیروان

سوسیالیسم اند و در کنار این دو دسته گروه سومی نیز وجود دارد و به اقتصاد معتقد است که متشکل از بخش

دولتی و بخش خصوصی است و عاقلانه هم نیست که دولت در اقتصاد نقشی نداشته باشد در حالی که شواهد

ملموسی در خصوص نقش دولت در اقتصاد وجود دارد.

اول: پیشرفت اروپا در زمینه اقتصادی نتیجه دخالت دولت است بدون این دخالت کشورهای صنعتی شاهد چنین

پیشرفت چشمگیری نمی‌شدند.

اقتداری اقتصاددان ایرانی می‌گوید: «تاریخ اقتصادی کشورهای پیشرفته تاثیر دخالت دولت در پیشرفت اقتصاد دی

را به ما نشان می‌دهد - اقتداری: **توسعه در کشورهای توسعه یافته، ص 168 . 2**

دوم: توسعه اقتصادی ممکن نیست مگر با وجود قدرتی که بتواند جریان اقتصادی را به حرکت در

آورد (اقتداری) می گوید:

بیشتر اقتصاددانان بر این باورند که توسعه اقتصادی نیازمند کار دولت است زیرا مشکلات این جوامع آنقدر زیاد

است که جز با وجود دولت نمی توان به حل آن پرداخت.)) - اقتداری: توسعه در کشورهای توسعه یافته ص 168 . 2

محمد زکی شافعی می گوید: ((توسعه اقتصادی دخالت همه جانبه و گسترده دولت را در حیات اقتصادی

می طلبد.)) - محمد زکی: اقتصاد اسلامی، 1 / 83 2

اما تاثیر و نقش دولت در اقتصاد اسلامی غیر قابل انکار است دکتر ابراهیم دسوقی می گوید: ((دولت در اقتصاد

اسلامی تنها جهت دهنده اقتصاد است آنهم بر اساس معیارهایی که دین اسلام ترسیم کرده است دولت تنها در

حدود و میزانی که این معیارها اقتضا می کند می تواند دخالت کند.)) - دسوقی: الاقتصاد الاسلامی؛ ص 103 . 2

وظایف دولت

آدم اسمیت اعتقاد دارد که نقش دولت در توسعه ای که بر اساس اهداف اقتصادی تعیین شده است آشکار می گردد او وظیفه دولت را در رشد اقتصادی می داند که عبارت است از:

- 1- وضع قوانین 2- تامین آرامش و امنیت 3- کسب در آمد مالیاتی ((اقتداری)) وظایف دولت را چنین بر می شمرد:

- اقتداری: توسعه در کشورهای توسعه نیافته، 168 2

- 1- ایجاد..سات و سازمانهای اقتصادی به منظور تبادل اقتصادی برای حفظ تعادل
- 2- سرمایه گذاری
- 3- تشخیص
- 4- تنظیم و سازماندهی امور اقتصادی و اتخاذ تدابیر مناسب برای تشویق سرمایه گذاری خصوصی از نظر ((پیتر بائر

((وظایف دولت عبارت است از: - پیتر بائر: اقتصاد در کشورهای کم توسعه ص 179 2

- 1- برقراری قانون 2- حفظ نظم 3- مخارج عام المنفعه 4- توزیع در آمد و ثروت 5- اصلاحات در قوانین و سیستمهای
- 6- اصلاحات شیوه زمینداری 7- سازماندهی واحدهای کشاورزی 8- مبارزه با تجمع و ایجاد فرصتها یکسان برای
- همه 9- مبارزه با حوادث و جبران و جبران خسارت

محمد عبدالمنعم عفر وظایف دولت را در مجموعه اقتصادی اسلامی، اینگونه بر می شمرد:

- 1- سازماندهی بخشهای اقتصادی و هدایت آنها در مسیر توسعه
- 2- حفظ نظام و ساختار جامعه
- 3- حفظ مالکیت خصوصی
- 4- برقراری عدالت اجتماعی
- 5- برقراری صلح، آرامش و امنیت
- 6- سیاستگذاری در خصوص آموزش عمومی و خدمات بهداشتی
- 7- بکارگیری منابع مختلف دولتی.

8- حمایت از طرحهای خصوصی برای رفع نیازهای جامعه

9- تکمیل فعالیتهای خصوصی برای رفع نیازهای جامعه

10- فراهم کردن فرصتهای کار مناسب برای اشتغال نیرو انسانی که توانایی کار دارند

11- پرداختن به طرحهای بنیادی برای استفاده از سرمایه های ملی - محمد عبدالمنعم: توسعه و برنامه ریزی ص 219 2

کسانی که این وظایف را برای دولت اسلامی ذکر می کنند و آن لابلای بررسیهای تاریخی حکومت اسلامی بیرون کشیده اند بهتر بود از نهج البلاغه که وظایف کامل حکومت اسلامی در خود جمع کرده یاری می جستند در نهج

البلاغه گفتاری پرمغز و اقتصادی است که ما را از سایر گفتارها در این زمینه بی نیاز می کند.

وقتی در وظایف اساسی دولت که بر اساس این گفتار مالیات جهاد با دشمنان اصلاح امت و آبادانی کشور است

دقت می‌کنیم می‌بینیم که سه مورد از آن با حیات اقتصادی رابطه تنگاتنگ دارد. این اساس کار در وظایف دولت است سپس امام علیه‌السلام به کارگزار خود دستور می‌دهد که میان مالیاتها و تولید تعادل ایجاد کند از اینرو به او فرمان می‌دهد که اولاً به تولید اهتمام ورزد که خود راهی برای افزایش مالیات است و در زمینه تولید استواری قشرهای مختلف جامعه را با تاجران و صنعتگران پیوند می‌زند و به مالک دستور می‌دهد که به امور آنان رسیدگی کند از موقعیت آنها پشتیبانی کند و به حل مشکلات آنان بپردازد. و همچنین می‌فرماید که آنان را از احتکار و بازی با قیمتها باز دارد تا به عموم مردم آسیب نرسد و نیز برای بهبود وضع نیازمندان بخشی از بیت المال را به آنان اختصاص دهد و با خراجگزاران به هنگام اخذ مالیات مدارا کند و از او می‌خواهد در برقراری امنیت بکوشد و او را تشویق می‌کند که صلح جو باشد حتی با دشمنانش. این گفتار سند گویای اقتصادی است و در تعیین وظایف دولت‌ها بسیار مهم است و بر اساس آن وظایف دولت عبارت است از:

- 1- اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی.
 - 2- دریافت مالیات.
 - 3- مبارزه با فقر و تنگدستی.
 - 4- حمایت از بازرگانی خارجی و داخلی.
 - 5- تشویق صنعتگران به کارهای صنعتی
 - 6- حمایت از تولید و اولویت دادن به آن حتی اگر مانع از دریافت مالیات گردد.
 - 7- حفظ امنیت و برقراری نظم
 - 8- تقویت ثبات اقتصادی.
 - 9- قیمت گذاری بر مبنای اصل رضایت.
 - 10- جلوگیری از تجمع اموال از راه احتکار و نظایر آن.
- اینها مهمترین وظایف دولت است که از فرمان امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر استنباط می‌شود و صحت نظریه و تئوری دخالت در امور اقتصادی را تأیید می‌کند.

اهداف سیاست اقتصادی

امام علی علیه‌السلام دو هدف برای سیاستهای اقتصادی کشورهای اسلامی تعیین می‌کند. بین این دو ارتباط محکمی است زیرا بدون اصلاح عباد آبادانی بلاد ممکن نمی‌گردد و بدون آبادانی کشور مردم اصلاح نپذیرند این دو در يك دایره بسته قرار دارند جامعه بیمار توانایی تولید آبادانی ندارد در حالی که جامعه سالم که بر مشکلات غلبه می‌کند و موانع را از سر راه بر می‌دارد جامعه‌ای است که می‌تواند خوراک، پوشاک و نیازهای خود را از دل زمین بیرون کشد. همانطور که تولید فراوانی کالا و سرمایه در اصلاح مردمان نقش بسزایی دارد این دو هدف چگونه بدست می‌آید؟ ابزارهای لازم برای رسیدن بدانها چیست؟ در پاسخ باید گفت: با پیروی از این سیاستها:
اول: سیاست مالی، دوم: سیاست تولید، سوم: نظارت دقیق

اول: سیاست مالی

این سیاست از ابزارهای اساسی و اصلی دولت برای دخالت در فعالیتهای اقتصادی است چون با همه جوانب حیات اقتصادی از نزدیک در ارتباط است و به همین سبب دولت از این طریق می‌تواند سطح هزینه‌ها و درآمدهای عمومی را هماهنگ سازد و در توسعه اقتصادی تاثیر بگذارد و آرامش اقتصادی و امنیت و عدالت اجتماعی را محقق سازد این سیاست بر گرفته از سیاست و نظام مالی است که امام علیه‌السلام برای ما ترسیم کرده و از آن عناوین زیر فهمیده می‌شود:

1- سیاست امام علیه‌السلام در بیت المال

امام امیرالمومنین علی علیه‌السلام مساوات را مبنای کار خود در تقسیم بیت المال را به تساوی تقسیم می‌کند فرمود:

لو كان المال لى لسويت بينهم فشيف و انما المال مال الله - خطبه‌ها: 127 . 2

اگر این مال از آن من می‌بود باز هم آن را به تساوی میانشان تقسیم می‌کردم پس چگونه چنین نکنم در حالی که مال از آن خداوند است
حضرت در این سیاست به رسول خدا (ص) اقتدا کرد و این مطلب را به خوارج فرمود:

و قد علمتم ان رسول الله صلى الله عليه... و قطع يد السارق و جلد الزانى غير المحصن ثم قسم عليها من الفىء
- خطبه‌ها: 126 . 2

دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه زد ولی سهمی را که از غنایم نصیبشان می‌شد به آنان پرداخت.
و هنگامی که طلحه و زبیر به او اعتراض کردند فرمود:
و اما ما ذکرتمنا من أمر الاسوة فان ذلك أمر لم أحکم أنا فیه برأیی و لا ولیته هوی منی بل وجدت أنا و أنتما ما جاء
به رسول الله (ص) قد فرغ منه - خطبه‌ها: 196 . 2

اما در باب اینکه چرا مساوات می‌کنم این هم چیزی است که من به رأی خود یا از روی هواى نفس در آن قضاوت نکرده‌ام و من و شما دو تن دیده‌ایم که رسول الله (ص) در این باب چه حکمی آورده و چگونه عمل کرده است.
امام علیه‌السلام در مبارزه با نا برابری که ناشی از شیوه جریبی بود که خلیفه دوم و سوم در تقسیم بیت المال در پیش گرفته بودند همین سیاست را به کار گرفت؛ شیوه‌ای که مطابق آن بیت المال بر اساس مقام و منزلت اجتماعی هر شخص تقسیم می‌شد و موجب گردید که اموال نزد گروهی خاص انباشته شود و دست دیگران از آن خالی بماند.

2- سیاست مالیاتی

مبنای سیاست امام در دریافت مالیات يك اصل ایده آل انسانی بود که نظیر آن کمتر دیده می‌شود:
ما در اینجا به بررسی ابعاد این سیاست می‌پردازیم:
الف- نرمخوبی و ملاحظت به هنگام جمع آوری مالیات
در یکی از نامه هایش برای کسی که او را برای گرفتن زکات می‌فرستاد نوشته است:
انطلق علی تقوی الله وحده لا شریک له و لا تروعن مسلما و لا تجتازن علیه کارها و لا تأخذن منه أكثر من حق الله
فی ماله فاذا قدمت علی الحی فانزل بئاهم من غیر أن تخلط أبیاتهم ثم امض الیهم بالسکینه والوقار حتی تقوم
بینهم فتسلم علیهم و لا تخدج بالتحیة لهم ثم تقول:

عبدالله أرسلنی الیکم ولی الله و خلیفته لا خدمکم حق الله فی أموالکم فهل لله فی أموالکم من حق فتوده الی
ولیه؟ فان قال قائل: لا فلا تراجعہ و ان أنعم لك منعم فانطلق معه من غیر أن تخلیفه أوتو عده أو تعسفه أو ترهقه فخذ
ما أعطاک من ذهب أوفضة - نامه‌ها: 25 . 2

در حرکت آی با پرهیزگاری و ترس از خداوندی که یگانه است و او را شریکی نیست زنهار مسلمانی را مترسانی و اگر خود نخواهد به سراغش مروی و بیش از آنچه حق خداوند است از او مستانی چون به قبیله‌ای برسی بر سر آب آنها فرود آی و به خانه هایشان داخل مشو آنگاه با آرامش و وقار به سوی ایشان رو تا به میانشان برسی سلامشان کن و تحیت گوئی و در سلام و تحیت امساک منمای سپس بگوئی که ای بندگان خدا ولی خدا و خلیفه او مرا نزد شما فرستاده تا سهمی را که خداوند در امواتان دارد بستانم آیا خدا را در امواتان سهمی هست که آن را به ولی خدا بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه به سراغش مرو و اگر کسی گفت آری بی آنکه او را بترسانی یا تهدیدش کنی یا بر او سخت‌گیری یا به دشواریش افکنی به همراهش برو و آنچه از زر سیم دهد بستان...
ب- تجاوز نکردن از حد مطلوب در گرفتن مالیات

تاریخ تصاویر زشتی از این تجاوزها را که مالیات بگیران انجام می‌دادند به خود دیده است آنان بیش از اندازه مقرر می‌گرفتند تا آنجا که علاوه بر سهم رئیس یا پادشاه سهمی نیز برای خود در نظر می‌گرفتند در حالیکه شیوه امام علی علیه‌السلام درست بر خلاف آن است.

در نامه خود به زیاد بن ابیه هنگامی که او را به جای عبدالله عباس به فارس و اعمال آن می‌فرستاد؛ وی را از افزونی در مالیات بازداشت و به او فرماید:

استعمل العدل و احذر العسف و الحیف فان العسف یعود بالجلأء و الحیف یدعو الی السیف - کلمات قصار: 468 . 2

عدالت را به کار بند و از ستم و بیداد حذر کن زیرا ستم رعیت را آواره می‌کند و بیدادگری شمشیر را فرا می‌خواند.
در سفارش خود به کسی که او را برای گرفتن زکات می‌فرستاد فرمود:

ح- بخشودگی مالیاتی به نیازمندان
هر کس تاریخ را بررسی می‌کند صحنه‌های فجیعی را از شیوه‌های گرفتن مالیات مشاهده می‌کند وقتی که کسی توان پرداخت مالیات را نداشت مالیات بگیران اموال دیگر وی را در اختیار می‌گرفتند و آن را می‌فروختند تا بوسیله آن

مالیات وی را بردارند و اگر شخص لوازمی قابل فروش نداشت که بتواند بفروشند همسر و فرزندان وی را به زور با هود می‌برند تا آنان برای این منظور بفروشند ولی اسلام شیوه‌ای را ارایه داد که در اخلاق و رفتار انسانی و ملاحظت با دیگران الگو و بی نظیر است.

این صفات برجسته را در سخنان امام علیه‌السلام به مالک اشتر می‌بینیم امام مالک را فرا می‌خواند تا از زیاده روی در اخذ مالیات از مردم به هنگام سختی و گرفتاری بپرهیزد:

امام به مالک می‌فرماید:

فان شكوا ثقلا أو غله أو انقطاع شرب أو باله أو احواله أرض اغتمرها غرق أو أبحف بها عطش خفت عنهم بما ترجو أن يصلح به أمرهم و لا يتقلن عليك شيء خفت به المونة عنهم فانه ذخر يعودون به عليك في عمارة بلادك و تزيين و لا يتك - نامه‌ها: 53 . 2

هر گاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا بریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین چون در آب فرو رفتن آن یا بی آبی شکایت نزد تو آوردند از هزینه و رنجشان بگناه آنقدر که امید می‌داری که کارشان را سامان دهد و کاستن از خراج بر تو گران نیاید زیرا اندوخته‌ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد.

((و لا تمسن مال أحد من الناس مصل و لا معاهد)) دست به مال - نامه‌ها: 51 . 2 هیچکس چه مسلمان و چه ذمی نبرید.

د- رعایت مساوات در اخذ مالیات

در گذشته ثروتمندان و شخصیت‌های معروف که دارای مقام و منزلتی در جامعه بودند از پرداخت مالیات معاف بودند در حالی که کشاورزان که از قشرهای ضعیف جامعه بودند مالیات می‌پرداختند وقتی اسلام آمد این حالت را دگرگون کرد و مالیات را به میزان سرمایه و اموال هر شخص معین کرد و هر کس سرمایه بیشتری داشت مالیات بیشتری می‌پرداخت از این رو امام علی علیه‌السلام به زیاد بن ابیه می‌فرماید: استعمل العدل و اخذ العسف و الحيف، عدالت را به کار بند و از ستم و بیداد حذر کن. - نامه‌ها: 25 . 2

از جمله عدالت رعایت مساوات در اخذ مالیات است.

3- سیاست نقدینگی

عبارت است از: مجموع اقداماتی که دولت برای مهار پول اعتبار مالی و تنظیم نقدینگی عمومی اتخاذ می‌کند و هدف دولت از آن رسیدن به چند هدف است و مهمترین آن ثبات اقتصادی جامعه کنترل نوسان قیمت‌ها و نرخ ارز در بازارهای اقتصاد داخلی و نرخ معادل آن در داد و ستدهای خارجی و امام علی علیه‌السلام به کارگیری سفته را در معاملات جایز شمرده‌اند - عفر السياسات الاقتصادية ص 381 . 2 و آن عبارت است از اینکه تاجر مالی را در وطن خود به شخصی بدهد و در مقابل ورقه‌ای (سفته) را بگیرد تا بتواند به موجب آن به میزان مالی داده است در مکان دیگری از شخص دیگری بستاند و با این اقدام امام علیه‌السلام توانست گردش پول را در جامعه تعمیم دهد و در عین حال امنیت اقتصادی را حفظ کند همچنین امام علیه‌السلام صحت معامله با اسناد مالی را که ارزش خود مال را دار است تأیید کرده است این کار می‌تواند که شروع خوبی در علم اقتصاد اسلامی به شمار آید.

4- سیاست قیمت گذاری

قیمت‌ها در نظام اقتصادی تأثیر زیادی دارد علت اصلی رکود فقر و تفاوت طبقاتی به حساب می‌آید وقتی که قیمت‌ها تحت تأثیر میزان عرضه و تقاضا است به همین سبب همیشه در نوسان خواهد بود که به دنبال خود بی ثباتی اقتصادی را در بازار برای مصرف کنندگان و تاجران خواهد داشت.

دکتر محمد عبد المنعم عضو می‌گوید: ((افزایش و کاهش قیمت‌ها در بازارهای اسلامی بر اساس تأثیر متقابل و آزاد عرضه و تقاضا است بدون آنکه دخالت یا تأثیری بر طرفین معامله داشته باشد تا با اختیار کامل به معامله پردازند و تعیین قیمت مطابق شرایط کالا و بازار بوده و با رضایت کامل طرفین از معامله و قیمت تجارتی کالا صورت می‌گیرد.)) - عضو: السياسات الاقتصادية ص 92 . 2

این کلام امام علیه‌السلام ابعاد سیاست نرخ گذاری را برای ما تبیین می‌کند:

ولیکن البیع بیعا سمحا بموازين عدل و أسعار لا تجحف بالفریقین من البائع و المبتا، - نامه‌ها: 53 . 2

و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازین عدل به گونه‌ای که در بها نه فروشنده زیان ببیند و نه بر خریدار اجحاف شود فروشنده باید در سودی که برای کالا تعیین می‌کند به خریدار مدارا کند و معیار قیمت گذاری بر اساس

عدالت باشد یعنی آنچه که وضع عمومی بازار و نظام عرضه و تقاضا اقتضا می‌کند ولی همیشه نباید کار را به این نظام - عرضه و تقاضا - وا گذاشت چیزی که کارشناسان اقتصادی از آن به قوانین بازار تعبیر می‌کنند زیرا قوانین بازار تنها در دو حالت مورد قبول است:
 اول: هنگامی که قوانین آن بر اساس موازین عدالت باشد.
 دوم: قیمت به گونه‌ای نباشد که یکی از طرفین اجحاف شود اجحاف به معنی ضرر است پس نیاپستی کسی متضرر شود نه فروشنده نه خریدار.
 و با این دو شرط می‌توانیم قوانین بازار را به قوانین انسانی بدل کنیم نه قوانین جنگل که در بسیاری از کشورها شاهد آنیم.

5- سیاست کمک‌های مالی

کمک مالی می‌تواند به صورت پرداختهای نقدی یا غیر نقدی - مانند در اختیار قرار دادن قطعه‌ای زمین - باشد چنانکه معروف است مبنای نظام اقتصادی اسلام کمک و یاری به نیازمندان است و در این زمینه گفتارهای زیادی در دست است امام علی علیه‌السلام به کمیل بن زیاد نخطی می‌فرماید:
يا کمیل مر أهلك أن يروحوا في كسب المكارم و يدلجوا في حاجة من هو نائم فولذی وسع سمعه الاصوات ما من أحد أودع قلبا سروا الا و خلق الله له من ذلك السرور لطفًا - کلمات قصار: 249 . 2

ای کمیل کسان خود را بگوی که هنگام عصر برای کسب صفات نیکو بیرون روند و هر شامگاه در برآوردن نیاز کسانی که به خواب رفته‌اند بکوشند سوگند به کسی که هر آواز را می‌شنود که هر که دلی را شادمان سازد؛ خداوند برای او لطفی آفریند.
 و نیز می‌فرماید:

من كفارات الذنوب العظام اغائة الملهوف و التنفيس عن المكروب - کلمات قصار: 23 . 2

از کفاره‌های گناهان بزرگ به فریاد رسیدن ستمدیدگان است و شاد کردن غمگینان.
 این گفتار همگان را به کمک کردن فرا می‌خواند امام علیه‌السلام سفارشهای ویژه‌ای را درباره دستگیری بعضی از قشرهای جامعه که به تنگنای مالی دچار شده‌اند فرموده است و مالک اشتر را درباره تاجران و صنعتگران سفارش می‌کند و در این باره می‌فرماید:

و أوص بهم خيرا المقيم منهم و المضطرب بماله و المترفق ببدنه - نامه‌ها: 53 . 2

در باره آنها به کار گزارانیکه سفارش کن خواه آنها که بر يك جای مقیمند و خواه آنها با سرمایه خویش این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند.
 و نیز از او می‌خواهد که به قشرهای پایین جامعه کمک کند:

ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاجين و أهل البوس و الزمنى -

نامه‌ها: 53 . 2

خدا را خدا در باب طبقه فروردین کسانی که بیچارگان اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران.
 و همچنین به او می‌فرماید:

و اجعل لذوى الحاجات منك قسما تفرغ لهم فيه شخصك و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فيه لله الذى خلقك و تقعد عنهم جندك و أعوانك من أحراسك و شرطك حتى يكلمك متكلمهم غير متتبع . - نامه‌ها: 53 . 2

برای کسانی که به تو نیاز دارند زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان بپردازد و برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و بران خدایی که آفریدگار توست در برابرشان فروتنی نما و بفرمای تا سپاهیان و پاران و نگهبانان و پاسبانان به يك سو شوند تا سخنگویشان بی هراس و بی لکنت سخن خویش بگویند و در زمینه در اختیار قرار دادن قطعه زمین سالم قانون احیای اراضی را وضع کرده است و امیرالمومنین روی این موضوع تاکید می‌کند و می‌فرماید: احیی ارضاً میتة فهی له، هر کس زمینی را احیا کند پس آن زمین از آن او خواهد بود و این قانون مترقی‌ترین قانونی است که يك نظام اقتصادی می‌تواند برای یاری رساندن به پیروانش بدان دست یابد.

6- سیاست انفاق

مجموعه تدابیری است که دولت و جامعه می‌اندیشند تا نقدینگی مطلوب را در جامعه فراهم سازند این سیاست دارای چند رکن اساسی است:

الف- دعوت به انفاق:

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: من يعط باليد القصيرة الطويلة، کسی که با دست کوتاه ببخشد او را با دست دراز ببخشند شریف رضی در توضیح این گفتار می‌گوید: معنی این عبارت این است که انسان مالی را که در راه خدا انفاق می‌کند هر چند اندک باشد خدای تعالی پاداش او را فراوان خواهد داد. - کلمات قصار: 132 . 2

و نیز می‌فرماید: من أيقن بالخلف جاد بالعطية، کسی به عوض یقین داشته باشد در بخشش جوانمردی کند، -

کلمات قصار: 118 . 2

و یا:

طوبى لمن ذل فى نفسه و أنفق الفضل من ماله

خوشا به حال کسی که نفس را به فروتنی وا دارد و زیادی مالش را انفاق کند. - کلمات قصار: 118 . 2

ب- انفاق باید بین سختگیری و اسرافکاری باشد:

امام می‌فرماید: کن سمحا و لا تكن مبدارا و لا تكن مقترا بخشنده باش و لا تكن اسرافكار مباش. میانه رو باش و سختگیر مباش.

ج- باید انفاق بر اساس استحقاق و او لویت باشد:

امام علیه‌السلام می‌فرماید:

فمن آتاه مالا فليصل به القرابة وليحسن منه الضيافة وليفك به الاسير و العانى و ليعط منه الفقير و الغارم وليصبر نفسه على الحقوق و النوائب ابتغاء الثواب

کسی که خداوند به او مال و خواسته‌ای ارزانی داشته باید که به خویشاوندان برساند و مهمانیهای نیکو دهد و

اسیران و گرفتاران از بند برهاند و به فقیران و وامداران چیزی عطا کند تا ثوابی حاصل کند. - خطبه: 142 . 2

د- انفاق مال، نقدینگی را در جامعه ایجاد می‌کند وقتی این نقدینگی افزایش یابد بیشتر از آنکه سود برساند موجب ضرر خواهد شد به همین جهت امام علیه‌السلام همگان را فرا می‌خواند تا با پیروی از يك سیاست دقیق از بروز آسیبهای مالی ناشی از افزایش نقدینگی جلوگیری کنند بنابر این اسراف حرام اعلام می‌گردد زیرا تباهی ثروت را به دنبال دارد و اسراف ناشی از تورم و افزایش نقدینگی و کمی عرضه است که افزایش قیمتها را به دنبال خواهد داشت با الهام از گفتارهای پیشین می‌توان بر مشکل تورم فایق آمد.

ه- انفاق باید به مقدار ضرورت و نیاز باشد و از آن تجاوز نکند:

امیرالمومنین علیه‌السلام به زیاد بن ابیه می‌فرماید:

فدع الاسراف مقتصدا و اذكر اليوم غدا و امسك من المال بقدر ضرورتك و قدم الفضل ليوم حاجتك - نامه‌ها: 21 . 2

از زیاده روی پرهیز و میانه روی پیشه کن امروز به فکر فردایت باش از مال به قدر نیازت نگه دار و آنچه افزون آید پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی روانه دار همه این سیاستها خط مشی مالی دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد و هر کدام به تنهایی و در حد خود مجموعه‌ای به حساب می‌آید که مجموع آنها نظام مالی دولت اسلامی است.

وظایف دولت

آدم اسمیت اعتقاد دارد که نقش دولت در توسعه‌ای که بر اساس اهداف اقتصادی تعیین شده است آشکار می‌گردد او وظیفه دولت را در رشد اقتصادی می‌داند که عبارت است از:

1- وضع قوانین 2- تامین آرامش و امنیت 3- کسب در آمد مالیاتی ((اقتداری)) وظایف دولت را چنین بر می‌شمرد:

168 - اقتداری: توسعه در کشورهای توسعه نیافته،

- 1- ایجاد...سات و سازمانهای اقتصادی به منظور تبادل اقتصادی برای حفظ تعادل
 - 2- سرمایه گذاری
 - 3- تشخیص
 - 4- تنظیم و سازماندهی امور اقتصادی و اتخاذ تدابیر مناسب برای تشویق سرمایه گذاری خصوصی از نظر ((پیتز بائر))
- ((وظایف دولت عبارت است از: **179 - پیتز بائر: اقتصاد در کشورهای کم توسعه ص** ²

- 1- برقراری قانون 2- حفظ نظم 3- مخارج عام المنفعه 4- توزیع در آمد و ثروت 5- اصلاحات در قوانین و سیستم‌های
- 6- اصلاحات شیوه زمینداری 7- سازماندهی واحدهای کشاورزی 8- مبارزه با تجمع و ایجاد فرصت‌ها یکسان برای همه 9- مبارزه با حوادث و جبران و جبران خسارت
- محمد عبدالمنعم عفر وظایف دولت را در مجموعه اقتصادی اسلامی، اینگونه بر می‌شمرد:
- 1- سازماندهی بخشهای اقتصادی و هدایت آنها در مسیر توسعه
- 2- حفظ نظام و ساختار جامعه
- 3- حفظ مالکیت خصوصی
- 4- برقراری عدالت اجتماعی
- 5- برقراری صلح، آرامش و امنیت
- 6- سیاستگذاری در خصوص آموزش عمومی و خدمات بهداشتی
- 7- بکارگیری منابع مختلف دولتی.
- 8- حمایت از طرحهای خصوصی برای رفع نیازهای جامعه
- 9- تکمیل فعالیتهای خصوصی برای رفع نیازهای جامعه
- 10- فراهم کردن فرصتهای کار مناسب برای اشتغال نیرو انسانی که توانایی کار دارند

11- پرداختن به طرحهای بنیادی برای استفاده از سرمایه‌های ملی **219 - محمد عبدالمنعم: توسعه و برنامه ریزی ص** ²

کسانی که این وظایف را برای دولت اسلامی ذکر می‌کنند و آن لابلای بررسیهای تاریخی حکومت اسلامی بیرون کشیده‌اند بهتر بود از نهج البلاغه که وظایف کامل حکومت اسلامی در خود جمع کرده یاری می‌جستند در نهج البلاغه گفتاری پرمغز و اقتصادی است که ما را از سایر گفتارها در این زمینه بی نیاز می‌کند. وقتی در وظایف اساسی دولت که بر اساس این گفتار مالیات جهاد با دشمنان اصلاح امت و آبادانی کشور است دقت می‌کنیم می‌بینیم که سه مورد از آن با حیات اقتصادی رابطه تنگاتنگ دارد. این اساس کار در وظایف دولت است سپس امام علیه‌السلام به کارگزار خود دستور می‌دهد که میان مالیاتها و تولید تعادل ایجاد کند از اینرو به او فرمان می‌دهد که اولاً به تولید اهتمام ورزد که خود راهی برای افزایش مالیات است و در زمینه تولید استواری قشرهای مختلف جامعه را با تاجران و صنعتگران پیوند می‌زند و به مالک دستور می‌دهد که به امور آنان رسیدگی کند از موقعیت آنها پشتیبانی کند و به حل مشکلات آنان بپردازد. و همچنین می‌فرماید که آنان را از احتکار و بازی با قیمتها باز دارد تا به عموم مردم آسیب نرسد و نیز برای بهبود وضع نیازمندان بخشی از بیت المال را به آنان اختصاص دهد و با خراجگزاران به هنگام اخذ مالیات مدارا کند و از او می‌خواهد در برقراری امنیت بکوشد و او را تشویق می‌کند که صلح جو باشد حتی با دشمنانش. این گفتار سند گویای اقتصادی است و در تعیین وظایف دولت‌ها بسیار مهم است و بر اساس آن وظایف دولت عبارت است از:

- 1- اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی.
 - 2- دریافت مالیات.
 - 3- مبارزه با فقر و تنگدستی.
 - 4- حمایت از بازرگانی خارجی و داخلی.
 - 5- تشویق صنعتگران به کارهای صنعتی
 - 6- حمایت از تولید و اولویت دادن به آن حتی اگر مانع از دریافت مالیات گردد.
 - 7- حفظ امنیت و برقراری نظم
 - 8- تقویت ثبات اقتصادی.
 - 9- قیمت گذاری بر مبنای اصل رضایت.
 - 10- جلوگیری از تجمع اموال از راه احتکار و نظایر آن.
- اینها مهمترین وظایف دولت است که از فرمان امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر استنباط می‌شود و صحت نظریه و تئوری دخالت در امور اقتصادی را تأیید می‌کند.

اهداف سیاست اقتصادی

امام علی علیه السلام دو هدف برای سیاستهای اقتصادی کشورهای اسلامی تعیین می‌کند. بین این دو ارتباط محکمی است زیرا بدون اصلاح عباد آبادانی بلاد ممکن نمی‌گردد و بدون آبادانی کشور مردم اصلاح نپذیرند این دو در يك دایر بسته قرار دارند جامعه بیمار توانایی تولید آبادانی ندارد در حالی که جامعه سالم که بر مشکلات غلبه می‌کند و موانع را از سر راه بر می‌دارد جامعه‌ای است که می‌تواند خوراک، پوشاک و نیازهای خود را از دل زمین بیرون کشد. همانطور که تولید فراوانی کالا و سرمایه در اصلاح مردمان نقش بسزایی دارد این دو هدف چگونه بدست می‌آید؟ ابزارهای لازم برای رسیدن بدانها چیست؟ در پاسخ باید گفت: با پیروی از این سیاستها:

اول: سیاست مالی. دوم: سیاست تولید. سوم: نظارت دقیق

اول: سیاست مالی

این سیاست از ابزارهای اساسی و اصلی دولت برای دخالت در فعالیتهای اقتصادی است چون با همه جوانب حیات اقتصادی از نزدیک در ارتباط است و به همین سبب دولت از این طریق می‌تواند سطح هزینه‌ها و درآمدهای عمومی را هماهنگ سازد و در توسعه اقتصادی تاثیر بگذارد و آرامش اقتصادی و امنیت و عدالت اجتماعی را محقق سازد این سیاست بر گرفته از سیاست و نظام مالی است که امام علیه السلام برای ما ترسیم کرده و از آن عناوین زیر فهمیده می‌شود:

1- سیاست امام علیه السلام در بیت المال

امام امیرالمومنین علی علیه السلام مساوات را مبنای کار خود در تقسیم بیت المال را به تساوی تقسیم می‌کند فرمود:

لو كان المال لى لسويت بينهم فثيف و انما المال مال الله - خطبه‌ها: 127 . 2

اگر این مال از آن من می‌بود باز هم آن را به تساوی میانشان تقسیم می‌کردم پس چگونه چنین نکنم در حالی که مال از آن خداوند است

حضرت در این سیاست به رسول خدا (ص) اقتدا کرد و این مطلب را به خوارج فرمود:

و قد علمتم ان رسول الله صلى الله عليه... و قطع يد السارق و جلد الزانى غير المحصن ثم قسم عليها من الفىء

- خطبه‌ها: 126 . 2

دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه زد ولی سهمی را که از غنایم نصیبشان می‌شد به آنان پرداخت. و هنگامی که طلحه و زبیر به او اعتراض کردند فرمود:

و اما ما ذكرتما من أمر الاسوة فان ذلك أمر لم أحکم أنا فيه برأى و لا وليته هوى منى بل وجدنا أنا و أنتما ما جاء

به رسول الله (ص) قد فرغ منه - خطبه‌ها: 196 . 2

اما در باب اینکه چرا مساوات می‌کنم این هم چیزی است که من به رأی خود یا از روی هواى نفس در آن قضاوت نکرده‌ام و من و شما دو تن دیده‌ایم که رسول الله (ص) در این باب چه حکمی آورده و چگونه عمل کرده است. امام علیه السلام در مبارزه با نا برابری که ناشی از شیوه جریبی بود که خلیفه دوم و سوم در تقسیم بیت المال در پیش گرفته بودند همین سیاست را به کار گرفت؛ شیوه‌ای که مطابق آن بیت المال بر اساس مقام و منزلت اجتماعی هر شخص تقسیم می‌شد و موجب گردید که اموال نزد گروهی خاص انباشته شود و دست دیگران از آن خالی بماند.

2- سیاست مالیاتی

مبنای سیاست امام در دریافت مالیات يك اصل ایده آل انسانی بود که نظیر آن کمتر دیده می‌شود:

ما در اینجا به بررسی ابعاد این سیاست می‌پردازیم:

الف- نرمخوبی و ملاحظت به هنگام جمع آوری مالیات

در یکی از نامه هایش برای کسی که او را برای گرفتن زکات می‌فرستاد نوشته است:

انطلق على تقوى الله وحده لا شريك له و لا تروعن مسلما و لا تجتازن عليه كارها و لا تأخذن منه أكثر من حق الله

فى ماله فاذا قدمت على الحى فانزل بماءهم من غير أن تخالط أبياتهم ثم امض اليهم بالسكينة والوقار حتى تقوم

بينهم فتسلم عليهم و لا تخذج بالتحية لهم ثم تقول:

عبدالله أرسلنى اليكم ولى الله و خليفته لا خدمكم حق الله فى أموالكم فهل لله فى أموالكم من حق فتوده الى وليه؟ فان قال قائل: لا فلا تراجع و ان أنعم لك منعم فانطلق معه من غير أن تخليفه أوتو عده أو تعسفه أو ترهقه فخذ ما أعطاك من ذهب أوفضة - نامه‌ها: 25 . 2

در حرکت آی با پرهیزگاری و ترس از خداوندی که یگانه است و او را شریکی نیست زنهار مسلمانی را مترسانی و اگر خود نخواهد به سراغش مروی و بیش از آنچه حق خداوند است از او مستانی چون به قبیله‌ای برسی بر سر آب آنها فرود آی و به خانه هایشان داخل مشو آنگاه با آرامش و وقار به سوی ایشان رو تا به میانشان برسی سلامشان کن و تحیت گوی و در سلام و تحیت امساک منمای سپس بگوی که ای بندگان خدا ولى خدا و خلیفه او مرا نزد شما فرستاده تا سهمی را که خداوند در امواتان دارد بستانم آیا خدا را در امواتان سهمی هست که آن را به ولى خدا بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه به سراغش مرو و اگر کسی گفت آری بی آنکه او را بترسیانی یا تهدیدش کنی یا بر او سخت گیری یا به دشواریش افکنی به همراهش برو و آنچه از زر سیم دهد بستان...

ب- تجاوز نکردن از حد مطلوب در گرفتن مالیات
تاریخ تصاویر زشتی از این تجاوزها را که مالیات بگیران انجام می‌دادند به خود دیده است آنان بیش از اندازه مقرر می‌گرفتند تا آنجا که علاوه بر سهم رئیس یا پادشاه سهمی نیز برای خود در نظر می‌گرفتند در حالیکه شیوه امام علی علیه‌السلام درست بر خلاف آن است.

در نامه خود به زیاد بن ابیه هنگامی که او را به جای عبدالله عباس به فارس و اعمال آن می‌فرستاد؛ وی را از افزونی در مالیات بازداشت و به او فرماید:

استعمل العدل و احذر العسف و الحیف فان العسف يعود بالجلأ و الحیف يدعو الى السیف - کلمات قصار: 468 . 2

عدالت را به کار بند و از ستم و بیداد حذر کن زیرا ستم رعیت را آواره می‌کند و بیدادگری شمشیر را فرا می‌خواند. در سفارش خود به کسی که او را برای گرفتن زکات می‌فرستاد فرمود:

ح- بخشودگی مالیاتی به نیازمندان
هر کس تاریخ را بررسی می‌کند صحنه‌های فجیعی را از شیوه‌های گرفتن مالیات مشاهده می‌کند وقتی که کسی توان پرداخت مالیات را نداشت مالیات بگیران اموال دیگر وی را در اختیار می‌گرفتند و آن را می‌فروختند تا بوسیله آن مالیات وی را بردارند و اگر شخص لوازمی قابل فروش نداشت که بتواند بفروشند همسر و فرزندان وی را به زور با هود می‌برند تا آنان برای این منظور بفروشند ولى اسلام شیوه‌ای را ارایه داد که در اخلاق و رفتار انسانی و ملاطفت با دیگران الگو و بی نظیر است.
این صفات برجسته را در سخنان امام علیه‌السلام به مالک اشتر می‌بینیم امام مالک را فرا می‌خواند تا از زیاده روی در اخذ مالیات از مردم به هنگام سختی و گرفتاری بپرهیزد:
امام به مالک می‌فرماید:

فان شكوا ثقلا أو غله أو انقطاع شرب أو باله أو احواله أرض اغتمرها غرق أو أجحف بها عطش خفت عنهم بما ترجو أن يصلح به أمرهم و لا يتقلن عليك شىء حفت به المونة عنهم فانه ذخر يعودون به عليك فى عمارة بلادك و تزین و لا يتك - نامه‌ها: 53 . 2

هر گاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا بریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین چون در آب فرو رفتن آن یا بی آبی شکایت نزد تو آوردند از هزینه و رنجشان بگناه آنقدر که امید می‌داری که کارشان را سامان دهد و کاستن از خراج بر تو گران نیاید زیرا اندوخته‌ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد.

((و لا تمسن مال أحد من الناس مصل و لا معاهد)) دست به مال - نامه‌ها: 51 . 2 هیچکس چه مسلمان و چه ذمی نبرید.

د- رعایت مساوات در اخذ مالیات
در گذشته ثروتمندان و شخصیت‌های معروف که دارای مقام و منزلتی در جامعه بودند از پرداخت مالیات معاف بودند در حالی که کشاورزان که از قشرهای ضعیف جامعه بودند مالیات می‌پرداختند وقتی اسلام آمد این حالت را دگرگون کرد و مالیات را به میزان سرمایه و اموال هر شخص معین کرد و هر کس سرمایه بیشتری داشت مالیات بیشتری می‌پرداخت از این رو امام علی علیه‌السلام به زیاد بن ابیه می‌فرماید: استعمل العدل و احذر العسف و الحیف، عدالت را به کار بند و از ستم و بیداد حذر کن.

- نامه‌ها: 25 . 2
از جمله عدالت رعایت مساوات در اخذ مالیات است.

3- سیاست نقدینگی

عبارت است از: مجموع اقداماتی که دولت برای مهار پول اعتبار مالی و تنظیم نقدینگی عمومی اتخاذ می‌کند و هدف دولت از آن رسیدن به چند هدف است و مهمترین آن ثبات اقتصادی جامعه کنترل نوسان قیمت‌ها و نرخ ارز در بازارهای اقتصاد داخلی و نرخ معادل آن در داد و ستدهای خارجی و امام علی علیه‌السلام به کارگیری سفته را در معاملات جایز شمرده‌اند - **عمر السياسات الاقتصادية ص 381** .² و آن عبارت است از اینکه تاجر مالی را در وطن خود به شخصی بدهد و در مقابل ورقه‌ای (سفته) را بگیرد تا بتواند به موجب آن به میزان مالی داده است در مکان دیگری از شخص دیگری بستاند و با این اقدام امام علیه‌السلام توانست گردش پول را در جامعه تعمیم دهد و در عین حال امنیت اقتصادی را حفظ کند همچنین امام علیه‌السلام صحت معامله با اسناد مالی را که ارزش خود مال را دار است تأیید کرده است این کار می‌تواند که شروع خوبی در علم اقتصاد اسلامی به شمار آید.

4- سیاست قیمت گذاری

قیمت‌ها در نظام اقتصادی تأثیر زیادی دارد علت اصلی رکود فقر و تفاوت طبقاتی به حساب می‌آید وقتی که قیمت‌ها تحت تأثیر میزان عرضه و تقاضا است به همین سبب همیشه در نوسان خواهد بود که به دنبال خود بی ثباتی اقتصادی را در بازار برای مصرف کنندگان و تاجران خواهد داشت. دکتر محمد عبد المنعم عضو می‌گوید: «افزایش و کاهش قیمت‌ها در بازارهای اسلامی بر اساس تأثیر متقابل و آزاد عرضه و تقاضا است بدون آنکه دخالت یا تأثیری بر طرفین معامله داشته باشد تا با اختیار کامل به معامله بپردازند و تعیین قیمت مطابق شرایط کالا و بازار بوده و با رضایت کامل طرفین از معامله و قیمت تجارتي کالا صورت می‌گیرد.» - **عضو:السياسات الاقتصادية ص 92** .²

این کلام امام علیه‌السلام ابعاد سیاست نرخ گذاری را برای ما تبیین می‌کند:

ولیکن البيعا سمحا بموازين عدل و أسعار لا تجحف بالفریقین من البائع و المبتا، - **نامه‌ها: 53** .²

و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازين عدل به گونه‌ای که در بها نه فروشنده زیان ببیند و نه بر خریدار اجحاف شود فروشنده باید در سودی که برای کالا تعیین می‌کند به خریدار مدارا کند و معیار قیمت گذاری بر اساس عدالت باشد یعنی آنچه که وضع عمومی بازار و نظام عرضه و تقاضا اقتضا می‌کند ولی همیشه نباید کار را به این نظام - عرضه و تقاضا - وا گذاشت چیزی که کارشناسان اقتصادی از آن به قوانین بازار تعبیر می‌کنند زیرا قوانین بازار تنها در دو حالت مورد قبول است:
اول: هنگامی که قوانین آن بر اساس موازين عدالت باشد.
دوم: قیمت به گونه‌ای نباشد که یکی از طرفین اجحاف شود اجحاف به معنی ضرر است پس ناپیوستگی کسی متضرر شود نه فروشنده نه خریدار.
و با این دو شرط می‌توانیم قوانین بازار را به قوانین انسانی بدل کنیم نه قوانین جنگل که در بسیاری از کشورها شاهد آنیم.

5- سیاست کمک‌های مالی

کمک مالی می‌تواند به صورت پرداختهای نقدی یا غیر نقدی - مانند در اختیار قرار دادن قطعه‌ای زمین - باشد چنانکه معروف است مبنای نظام اقتصادی اسلام کمک و یاری به نیازمندان است و در این زمینه گفتارهای زیادی در دست است امام علی علیه‌السلام به کمیل بن زیاد نخطی می‌فرماید:

يا کمیل مر أهلك أن يروحوا فی کسب المکارم و يدلجوا فی حاجة من هو نائم فوالذی وسع سمعه الاصوات ما من أحد أودع قلبا سروا الا و خلق الله له من ذالك السرور لطفًا - **کلمات قصار: 249** .²

ای کمیل کسان خود را بگوی که هنگام عصر برای کسب صفات نیکو بیرون روند و هر شامگاه در برآوردن نیاز کسانی که به خواب رفته‌اند بکوشند سوگند به کسی که هر آواز را می‌شنود که هر که دلی را شادمان سازد؛ خداوند برای او لطفی آفریند.
و نیز می‌فرماید:

من کفارات الذنوب العظام اغاثة الملهوف و التنفيس عن المکروب - **کلمات قصار: 23** .²

از کفاره‌های گناهان بزرگ به فریاد رسیدن ستم‌دیدگان است و شاد کردن غمگینان.

این گفتار همگان را به کمک کردن فرا می‌خواند امام علیه‌السلام سفارشهای ویژه‌ای را درباره دستگیری بعضی از قشرهای جامعه که به تنگنای مالی دچار شده‌اند فرموده است و مالک اشتر را درباره تاجران و صنعتگران سفارش می‌کند و در این باره می‌فرماید:

و أوص بهم خيرا المقيم منهم و المضطرب بماله و المترفق ببدنه - نامه‌ها: 53 . 2

در باره آنها به کار گزارانیکه سفارش کن خواه آنها که بر يك جای مقيمند و خواه آنها با سرمایه خویش این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند.
و نیز از او می‌خواهد که به قشرهای پایین جامعه کمک کند:

ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاجين و أهل البوس و الزمنى -
نامه‌ها: 53 . 2

خدا را خدا در باب طبقه فروردین کسانی که بیچارگان اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران، و همچنین به او می‌فرماید:

و اجعل لذوى الحاجات منك قسما تفرغ لهم فيه شخصك و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فيه لله الذى خلقك و تقعد عنهم جندك و أعوانك من أحراسك و شرطك حتى يكلمك متكلمهم غير متتبع . - نامه‌ها: 53 . 2

برای کسانی که به تو نیاز دارند زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان بپردازى و برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و بران خدایی که آفریدگار توست در برابرشان فروتنی نمای و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسبانان به يك سو شوند تا سخنگوییشان بی هراس و بی لکنت سخن خویش بگویند و در زمینه در اختیار قرار دادن قطعه زمین سالم قانون احیای اراضی را وضع کرده است و امیرالمومنین روی این موضوع تأکید می‌کند و می‌فرماید: آحیی أرضا میتة فهی له، هر کس زمینی را احیا کند پس آن زمین از آن او خواهد بود و این قانون مترقی‌ترین قانونی است که يك نظام اقتصادی می‌تواند برای یاری رساندن به پیروانش بدان دست یابد.

6- سیاست انفاق

مجموعه تدابیری است که دولت و جامعه می‌اندیشند تا نقدینگی مطلوب را در جامعه فراهم سازند این سیاست دارای چند رکن اساسی است:

الف- دعوت به انفاق:

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: من يعط باليد القصيرة الطويلة، کسی که با دست کوتاه ببخشد او را با دست دراز ببخشند شریف رضی در توضیح این گفتار می‌گوید: معنی این عبارت این است که انسان مالی را که در راه خدا انفاق می‌کند هر چند اندک باشد خدای تعالی پاداش او را فراوان خواهد داد. - کلمات قصار: 132 . 2

و نیز می‌فرماید: من أبقن بالخلف جاد بالعطية، کسی به عوض یقین داشته باشد در بخشش جوانمردی کند، -

کلمات قصار: 118 . 2

و یا:

طوبى لمن ذل فى نفسه و أنفق الفضل من ماله

خوشا به حال کسی که نفس را به فروتنی وا دارد و زیادی مالش را انفاق کند. - کلمات قصار: 118 . 2

ب- انفاق باید بین سختگیری و اسرافکاری باشد:

امام می‌فرماید: کن سمحا و لا تکن مبذارا و لا تکن مقترا بخشنده باش و اسرافکار مباش
میان رو باش و سختگیر مباش.

ج- باید انفاق بر اساس استحقاق و او لویت باشد:

امام علیه‌السلام می‌فرماید:

فمن اتاه مالا فليصل به القرابة وليحسن منه الضيافة وليفك به الاسير و العانى و ليعط منه الفقير و الغارم وليصبر
نفسه على الحقوق و النوائب ابتغاء الثواب

کسی که خداوند به او مال و خواسته‌ای ارزانی داشته باید که به خویشاوندان برساند و مهمانیهای نیکو دهد و اسیران و گرفتاران از بند برهاند و به فقیران و وامداران چیزی عطا کند تا ثوابی حاصل کند. **- خطبه: 142 . 2**

د- انفاق مال، نقدینگی را در جامعه ایجاد می‌کند وقتی این نقدینگی افزایش یابد بیشتر از آنکه سود برساند موجب ضرر خواهد شد به همین جهت امام علیه‌السلام همگان را فرا می‌خواند تا با پیروی از یک سیاست دقیق از بروز آسیبهای مالی ناشی از افزایش نقدینگی جلوگیری کنند بنابر این اسراف حرام اعلام می‌گردد زیرا تباهی ثروت را به دنبال دارد و اسراف ناشی از تورم و افزایش نقدینگی و کمی عرضه است که افزایش قیمت‌ها را به دنبال خواهد داشت با الهام از گفتارهای پیشین می‌توان بر مشکل تورم فایق آمد.

ه- انفاق باید به مقدار ضرورت و نیاز باشد و از آن تجاوز نکند:

امیرالمومنین علیه‌السلام به زیاد بن ابیه می‌فرماید:

فدع الاسراف مقتصدا و اذكر اليوم غدا و امسك من المال بقدر ضرورتك و قدم الفضل ليوم حاجتك - نامه‌ها: 21 . 2

از زیاده روی بپرهیز و میانه روی پیشه کن امروز به فکر فردایت باش از مال به قدر نیازت نگه دار و آنچه افزون آید پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی روانه دار همه این سیاستها خط مشی مالی دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد و هر کدام به تنهایی و در حد خود مجموعه‌ای به حساب می‌آید که مجموع آنها نظام مالی دولت اسلامی است.

علل و انگیزه‌های فقر

در این زمینه سه نظر وجود دارد: نظر اول: معتقد است که منابع طبیعی محدود است زیرا مساحت اراضی مناسب کشاورزی و حجم ثروتهای معدنی و حیوانی محدود است و ما نمی‌توانیم مساحت اراضی را که بر روی آن زندگی می‌کنیم بیشتر کنیم و نیز ثروتهای محدود دیگر را نمی‌توانیم افزایش دهیم به همین سبب حجم ثروتهای حیوانی نیز محدود است و زیادتر نخواهد شد طرفداران این نظریه می‌گویند که طبیعت از تأمین نیازهای همه مردم عاجز است پس فقر پدیده حتمی نزد این گروه است و این اعتقاد تفکر سرمایه داری است راههای ریشه کن کردن فقر از نظر اینها هم قانع کننده نیست به عنوان مثال:

((مالتوس)) به کنترل نسل اعتقاد دارد این فکر از اینجا نشأت می‌گیرد که معتقد است میان افزایش جمعیت و افزایش میانگین رشد اقتصادی مغایرت وجود دارد و ما در بخشی دیگر از این کتاب به نقد و بررسی این نظر خواهیم پرداخت. نظر دوم معتقد است که فقر از تناقض میان شکل تولید و روابط توزیع ناشی می‌شود اینان - مارکسیت‌ها- معتقدند که هر وقت میان شکل تولید و روابط توزیع همخوانی و سازگاری بوجود آمد ثبات در جامعه برقرار می‌شود.

دیدگاه امام علی علیه‌السلام

اگر دیدگاه سرمایه داری را با نهج البلاغه مقایسه کنیم خواهیم دید که کاملا با هم تفاوت دارند در خطبه 9 از نهج البلاغه آمده است:

هو النمان بفوائد النعم و عوائد المزيد و القسم و عیاله الخلائق، ضمن ارزاقهم و قدر اقواتهم و نهج سبیل الراغبین الیه و الطالبین مالدیه و لیس بما سئل بأجود منه بمالم یسأل؛ تنها اوست که بر بندگان خود به اعطای نعمت‌ها و سودها و نصیب‌ها منت تواند نهاد همه موجودات روزی خوار اویند روزی آنها را ضمانت کرده و قوتشان مقدر فرموده راه آنان را که شوق و رغبت او دارند و خود ستار چیزهایی هستند که در نزد اوست گشاده و هموار ساخته است کسی را که زبان به سوال می‌گشاید افزونتر ندهد از آنکه مهر خاموشی بر لب نهاده است.

سپس درباره ثروتهای زمین و دریاها می‌گوید:

لو وهب ما تنفست عنه معادن الجبال و ضحکت عنه اصداف البحار من فلز اللجین و العقیان و نثاره الدر و حصید المرجان و ما أثر ذلك فی جوده و لا تنفده سعة ما عنده ولکان عنده من ذخایر الانعام ما لا تنفذه مطالب الانام لانه الجواد الذی لا یغیضه سوال السائلین و لا یبخله الحاج الملحین . **- خطبه‌ها: 90 . 2**

اگر ببخشد هر چه را که از معادن کوهها بیرون می‌آید یا هر چه را که از خنده صدفهای دریا حاصل می‌شود از سیم و زر ناب و مرواریدهای غلطان و خوشه‌های مرجان در جود و بخشش او اثر نکند و از وسعت دارایی او نکاهد ذخایر

خزاین و به حدی است که درخواستهای بندگانش آن را به پایان نرساند زیرا او بخشنده‌ای است که دریای نعمتش به درخواست خواهندگان نقصان نیاید و اصرار شوخ چشمان او را بخیل نگرداند.

پس از آن امام علیه‌السلام نعمتهای خداوند سبحان را در زمین تبیین می‌کند:

فلما ألقى السحاب برك بوانبيها و بعاع استقلت به من العباء المحمول عليها أخرج به من هوامد الارض النبات و من زعر الجبال الاعشاب فهى تبهج بزينة رياضها و تزدهى بما ألبسته من ريبأ أزهيرها و حلية ما سمطت به من نافر أنوارها و جعل ذلك بلاغا للأنام و رزقا للأنعام و خرق الفجاج فى آفاقها و أقام المنار للسالكين على جواد طرقها . -

خطبه‌ها: 90 2

آنگاه که ابرها مانند شتران گردن و سینه بر زمین فروهشتند و آب فراوانی را که در درون داشتند بیرون ریختند و از زمینهای خشک نباتات و از کوهها؛ وضع گیاهان تازه برویانید و زمین که به مرغزاران خود زینت یافته بود شادمان شد و از جامه‌ای که از گلها و شکوفه‌های نورسته و درخشنده بر تن پوشیده بود بر خود ببالید و خداوند آن رویدنیها را توشه مردم و چارپایان گردانید و در هر سو راهها بگشود و در آن راهها برای روندگان نشانه‌ها بر پا نمود.

آنگاه در خصوص توزیع ثروت می‌فرماید:

و قدر الارزاق فكثرها و قللها و قسمها على الضيق و السعة فعدل لبيتلى من أراد بميسورها و معسورها و ليختبر بذلك الشكر و الصبر من غنيها و فقيرها - خطبه: 90 2

خداى تعالى روزى‌ها را مقدر ساخت بعضى‌ها را فراوان و بعضى را اندك در كار برخى گشایش داد و بر برخى تنگ گرفت و تقسيم از روى عدالت بود تا هر كه را كه بخواهد در سختى و آسانى بيازمايد و توانگر و مستمند را در شكر گزارى و شكيبائى امتحان كند.

این گفتارها زیبای امام بر چند نکته مهم تأکید دارد:

- 1- آفریدگان همه روزبخوار خوان اویند و خداوند روزیشان را تضمین کرده است.
- 2- خداوند سبحان نعمتهای خود را در زمین - خشکی و دریا- به ودیعت نهاده است که در شمار نیاید.
- 3- خداوند سبحان خود مسئول تقسیم روزی میان بندگان خویش است در جایی نعمت‌ها را فراوان و در جایی دیگر کم می‌کند تا بندگانش را بيازمايد.
- 4- کار معیار روزی انسان است در نتیجه خود او مسئول فقر و غناى خویش است امام در این گفتار از آیات قرآن الهام می‌گیرد که می‌فرماید:

الله الذى خلق السماوات والارض و أنزل من السماء فأخرج به من الثمرات رزقا لكم و سخر لكم الفلك لتجرى فى البحر بأمره و سخر لكم الأنهار و سخر لكم الليل و النهار و اتاكم من كل ما سألتموه و ان تعدوا نعمته الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم كفاراً - ابراهيم: 35 - 33 . 2

خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان باران نازل کرد و بدان باران برای روزی شما میوه‌ها روینید و کشتیها را رام شما کرد تا به فرمان او در دریا روان شوند و رودها را مسخر شما ساخت و آفتاب و ماه را که همواره در حرکتند رام شما کرد و شب و روز را مسخر شما گردانید.

آیه کریمه قرآن مقرر می‌دارد که خداوند در این جهان پهناور همه مصالح و منافع انسان را فراهم کرده و منابع کافی در اختیار او قرار داده است تا از آن منابع کمک بگیرد و نیازهای مادی‌اش را بر آورد ولی انسان با ستم و ناسپاسی خود این فرصتی را که خداوند به او عطا کرده از دست داده است پس ظلم و ستم انسان در زندگی خود و

ناسپاسی او به نعمتهای الهی دو علت اصلی مشکل اقتصادی در زندگی انسان است. - صدر- اقتصادناص 347 . 2

بنابراین مشکل در کمبود منابع یا چیزهای مشابه آن که سرمایه داری جهانی مطرح می‌کند نیست و نظر مارکسیم نیز با نظر امام‌علیه‌السلام تفاوت اساسی دارد و هیچ رابطه میان فقر و گفته آنان وجود ندارد که اعتقاد دارند تضاد بین شکل تولید و رابطه توزیع موجب بروز فقر می‌گردد؛ امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

ان الله سبحانه فرض فى أموال الاغنياء أقوات الفقراء فما جاع فقير الابما منع به غنى والله تعالى سائلهم عن ذلك

خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته پس هیچ فقری گرسنه نماند مگر آنکه توانگری حق او را باز داشته است و خداوند تعالى توانگران را بدین سبب باز خواست کند.

مفهوم کلام امیرالمومنین علیه‌السلام آنست که:

- 1- توانگران و ثروتمندان مسئول تأمین نیازهای فقیرانند زیرا که خداوند در اموالشان حقوقی را برای فقیران مقرر داشته است که باید ادا کنند.

2-وقتی که توانگران مانع رسیدن این حق به مستحقان می‌شوند فقر به وجود می‌آید از این گفتار فهمیده می‌شود که توزیع ناسالم از علل مهم فقر است البته به کیفیتی که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید نه آنطور که مارکسیستها اعتقاد دارند زیرا آنچه را که مارکسیستها می‌گویند با حقیقت تناقض دارد و در سایه نظام سوسیالیستی که اوج تناقض میان شکل تولید و روابط آن است نباید پدیده‌ای به نام فقر وجود داشته باشد در حالی که مامی بینیم که در عمق وجود مردم نفوذ کرده است این خود دلیل دیگری بر شکست نظریه مارکسیسم است. و اکنون - با توجه به آنچه گذشت - به بررسی علل و انگیزه‌های فقر از دیدگاه امام علی علیه‌السلام می‌پردازیم: اول: تجمع و انباشته شدن ثروت نزد توانگران و ثروتمندان در این خصوص باید بار دیگر سخن امام را تکرار کنیم که فرمود:

ما جاع فقیر الا بما منع به غنی. طبیعت مالکیت اقتضا می‌کند که شخص از ثروت خود بهره‌مند گردد و هر کس ثروت در اختیار داشت آن را مختص خود می‌گرداند و دیگران را از آن محروم می‌کند این پدیده در نظام‌های سرمایه داری حاکم بر جهان غرب به وضوح دیده می‌شود بطوریکه برخورداری از ثروت را در زشت‌ترین صورتش مشاهده می‌کنیم و در نتیجه آن بیست درصد از ساکنان کره زمین هفتاد درصد تولید جهانی را مصرف می‌کنند در حالی که برای هشتاد درصد باقیمانده مقدار کمی- تنها- سی درصد- باقی می‌ماند. - شافعی، محمد زکی التنمية الاقتصادية 1 / 2 . 2

دوم: انحصار منابع ثروت در دست طبقه خاصی از مردم که در کشورهای جهان سوم شاهد آنیم بطوریکه عوامل تولید و فرصت‌های کار منحصر به عده‌ای از مردم است که با همدیگر نسبت خویشاوندی یا وابستگی دارند و در کنار این پدیده دیگران از داشتن چنین فرصتهایی محرومند و این امر آنان را در حالت فقر جانکاه قرار می‌دهد امام امیرالمومنین علیه‌السلام سخنانی را درباره پدیده انحصار طلبی فرمودند جایی که بنی امیه و اطرافیان ثروتهای کشور را میان خود تقسیم می‌کردند.

مسعودی درباره سعید بن عاص که والی عثمان بن عفان در عراق بود می‌گوید: او در اموال دخالت خود سرانه می‌کرد و در بعضی اوقات می‌گفت این سرزمین (عراق) جایگاه قریش است مالک اشتر به او گفت: چیزی را که خداوند در سایه شمشیر و سرنیزه غنیمت ما کرد بستان خودت و قومت می‌شماری. - مسعودی: مروج الذهب ج

2 . 2

مسعودی در ادامه می‌گوید: موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار غلام و کنیز داشت. در طویله عبدالرحمن بن زهری یکصد اسب بود و هزار شتر و هزار گوسفند داشت پس از وفات يك چهارم يك هشتم مالش هشتاد و چهار هزار دینار بود.

سعید بن مسیب گوید: وقتی زید بن ثابت بمرد چندان طلا و نقره به جا گذاشته بود که آن را تبر می‌شکستند به جز اموال و املاک دیگر که قیمت آن یکصد هزار دینار بود. - مسعودی: مروج الذهب ج 2 . 2

این وضع پولداران و ثروتمندان بود اما مردم مستضعف از گرسنگی و محرومیت رنج می‌بردند از آن جمله عبدالله بن مسعود وقتی از حکومت عثمان طرفداری نکرد سهمیه‌اش از بیت المال قطع شد و آنقدر حالش بد شد که جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ابوذر و عمار یاسر نیز از فقر و تنگدستی چنین وضعی داشتند. هنگامی که امیرالمومنین علیه‌السلام به حکومت رسید با تمام قدرت عزم خود را جزم کرد تا با این پدیده مبارزه کند و در نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید:

ثم ان للوایى خاصة و بطانة، فیهم استتار و تطاول و قله انصاف فی معاملة فأحسم ماده اولئك بقطع اسباب تلك الاحوال و لا تقطعن لا حد من حاشیتك و حامتك قطیعة و لا یطمعن منك فی اعتقاد عقدة، تضر بمن یلیها من الناس فی شرب أو عمل مشترك یحملون موونته علی غیرهم فیکون مهنا ذالك لهم دونك و عیبه علیك فی الدنيا و الآخرة. - نامه‌ها: 53 . 2

بدان که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری جویی و گردنکشی است و در معاملات با مردم رعایت انصاف نکنند ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صفات قطع کن به هیچ يك از اطرافیان و خویشاوندان زمینی را به اقطاع مده مبادا به سبب نزدیکی به تو پیمانی بندند که صاحبان زمینهای مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یاکاری به اشتراك انجام دهند زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود را بر دوش آنان نهند پس لذت و گوارایی نصیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد. پس با تکیه بر این رهنمودهای حضرت بر والی است که:

- 1- میان خویشاوندان و بیگانگان مساوات برقرار کند.
- 2- در اختیار نزدیکان بیش از آنچه استحقاقشان است قرار ندهد.
- 3- با از بین بردن عواملی که منجر به تشکیل طبقه‌ای خاص و انحصار طلب می‌گردد با این پدیده مبارزه کند.

سوم: بر خور داری حاکم از ثروت یکی دیگر از عوامل فقر و تجمع ثروت در دست حاکم است که یکی از علل فقر در

زمان به حکومت رسیدن امام امیرالمومنین علیه السلام زیادی نیز به جا گذاشت. - مسعودی: مروج الذهب

2 / 340 . 2

وقتی که حاکم شیفته مال و ثروت باشد این خصلت او بر دیگران نیز تأثیر می‌گذارد و امام علی علیه السلام در این خصوص می‌گوید:

و انما يعوز أهلها لا شراف أنفس الولاة على الجمع

و مردم زمانی تنگدست گردند که همت والیان همه گرد آوردن مال بود. - نامه‌ها: 53 . 2 به همین جهت سفارش امام به کارگزاران و فرزاندانش این است که از پرداختن به خود و انحصار طلبی بپرهیزند و خود را همیشه با ضعیف‌ترین مردمان مقایسه کنند تا با فقیران و بیچارگان برابر باشند هم اوست که می‌فرماید:

ان الله تعالى فرض على أئمة العدل أن يقدرُوا أنفسهم بضعة الناس لئلا يتبغ بالفقير فقره

خداوند بر پیشوایان مقرر فرموده که خود را در معشیت با مردم تنگدست برابر دارند تا بینوایی را رنج بینوایی به هیجان نیاورد و موجب هلاکتش گردد. ابن ابی الحدید در شرح این گفتار امام می‌فرماید: بر پیشوای عادل -

خطبه‌ها: 200 . 2 و دادگر واجب است که خود را در پوشاک و خوراک به ضعیف‌ترین مردمان همانند سازد تا مردمان فقیر هلاک نگردند زیرا آنان پیشوایشان را در آن هیئت و آن خوراک ببینند در آنان انگیزه بیشتری برای ترك لذات دنیا و خودداری از شهوات ایجاد خواهد کرد. - ابن ابی الحدید: 16 / 34 . 2

امام علی علیه السلام از خودش سخن می‌گوید تا از خلال آن ویژگی يك حاکم دادگر را بیان کند:

ألا و ان لكل مأموم اماما يقتدى به و يستضيء بنور علمه ألا و ان امامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه و من طعمه بقرصيه ألا و انكم لا تقدرون على ذلك ولكن أعينوني بورع و جهاد و عفة و سداد فوالله ما كنت من دنياكم تبراً و لا ادخرت من غنائمها و فرا و لا أعددت لبالي ثوبى طمرا . - نامه‌ها: 45 . 2

بدان که هر کس را امامی است که بدو اقتدا می‌کند و از نور دانش او فروغ می‌گیرد اینک امام شما از همه دنیایش به پیرهنی و ازاری و از همه طعامهایش به دو قرص نان اکتفا کرده است البته شما را یاری آن نیست که چنین کنید ولی مرا به پارسایی و مجاهدت و پاکدامنی درستی خویش یاری دهید به خدا سوگند از دنیای شما پاره زری نیندوخته‌ام و از همه غنائم آن مالی ذخیره نکرده‌ام و به جای این جامه که کهنه شده است جامه‌ای دیگر آماده نساخته‌ام.

وقتی خبری از کارگزارانش می‌رسید که مالی را به خود اختصاص داده‌است به شدت با آنان برخورد می‌کرد به این نامه که به یکی از کارگزارانش نوشته است دقت کنید:

أما بعد فقد بلغنى عنك أمر ان كنت فعلته فقد أسسخت ربك و عصيت امامك و أخزيت أمانتك بلغنى انك جردت الارض فأخذت ما تحت قدمك فارفع الى حسابك و اعلم ان حساب الله اعظم من حساب الناس والسلام . -

نامه‌ها: 40 . 2

و بر امام خود عصیان ورزیده‌ای و امانت را خوار و بیمقدار شمرده‌ای مرا خبر داده‌اند که زمین را از محصول کرده‌ای و هر چه در زیر پایت بوده برگرفته‌ای و هر چه به دست آمده خورده‌ای حساب خود را نزد من بفرست و بدان که حساب کشیدن خدا از حساب کشیدن آدمیان شدیدتر است. حاکم راستین حاکمی است که در گرفتاری و غم امتش شريك باشد و همچون ضعیف‌ترین آنها زندگی کند امام علیه السلام در این باره می‌فرماید:

أقنع بنفسي بأن يقال اميرالمومنين و لا أشاركهم فى مكاره الدهر أوأكون أسوة لهم فى جشوبة العيش فما خلقت ليشغلنى أكل الطيبات كالبهمية المربوطة همها علفها أو المرسله شغلها تقمها تكثرش من أعلافها و تلهو عما يراد بها أو أترك سدى أو أهمل عابثاً أو أجر حبل الظلالة أو أعتسف طريق المتاهة . - نامه‌ها: 45 . 2

آیا به همین راضی باشم که مرا امیر المومنین گویند و با مردم در سختیهای روزگارشان مشارکت نداشته باشم؟ یا در سختی زندگیشان مقتدایشان نشوم؟ مرا برای آن نیافریده‌اند که چون چارپایان در آغل بسته که همه مقصد و مقصودشان نشخوار علف است غذاهای دلپذیر به خود مشغولم دارد یا همانند آن حیوان رها گشته باشم که چیزی بیابد و شکم از آن پر کند خاکروبها را بهم می‌زند و غافل از آن است که از چه دوی فرهبش می‌سازند و مرا

نیافریده‌اند که بی فایده‌ام واگذارند یا بیهوده‌ام انگارند یا گمراهم خواهند و در طریق حیرت سرگردانم پسندند؟ وقتی حاکم با خود و کارگزارانش بدین صورت عمل کند فقیر و گرسنه‌ای در جامعه می‌ماند زیرا وجود يك نیازمند و تنگدست کافیهست که کیانش را به شدت بلرزاند. امام در ادامه سخنش با عثمان بن حنیف می‌فرماید:

لو شئت لا هتدیت الطريق الی مصفی هذا العسل و لباب هذه القمح نسائج هذا القز ولكن هیهات أن یغلبنی هوای و یقودنی جشعی الی تخیر الاطعمه و لعل بالحجاز أو الیمامة من لا طمع له فی القرص و لا عهدله بالشبع أو أبیت میطانا و حولی بطون غرثی و أكباد حری أو أکون کما قال القائل

و حسبك داء أن تبت ببطنةٍ- و حولك أكباد تحن الی القدر - نامه‌ها: 45 . 2

و اگر بخواهیم به عسل مصفا و مغز گندم و جامه‌ای ابریشم دست می‌یابم ولی هیهات که هوای نفس بر من غلبه یابد و آزمندی من، مرا به گزینش طعامها بکشد و حال آنکه در حجاز یا در یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد یا در شب با شکم انباشته از غذا سر بر بالین نهم و در اطراف من شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه باشد آیا چنان باشم که شاعر گوید؟ تو را این درس که شب با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو گرسنگانی باشند در آرزوی پوست بزغاله‌ای؟ چهارم: بیکاری و از دو عامل نشات می‌گیرد، عامل اول، بیرونی است که عبارت است از عللی که در بالا ذکر کردیم، عامل ذاتی و درونی است عبارت است که از تنبلی و ناتوانی، انسان را به آسایش عادت می‌دهد و شخص در انجام کار سستی می‌ورزد و در خصوص چنین شخصی امام علیه‌السلام می‌فرماید:

1- لكل نعمة مفتاح و یغلق قمتاحها الصبر و مغلقها الكسل - شرح نهج البلاغه: 20 / 263 . 2

هر نعمتی را کلید و قفلی است کلیدش صبر و قفل آن تنبلی است و نیز می‌فرماید:

2- ایاکم و الکسل فانه من کسل لم یوءد حقا

از تنبلی بپرهیزید چه هر کس تنبلی حق هیچ کاری را به جا نیارد کار و تلاش حق خداوند بر انسان است زیرا انسان با کار و تلاش زمین را که خداوند به عنوان امانت به او داده است آباد می‌کند بوسیله کار برای خانواده‌اش که امانت الهی بر عهده اوست خوراک و شراب و مسکن تأمین می‌کند.

3- من کسل لم یؤد حقا؛ هر کس تنبلی حق هیچ کاری به جا نیارد این - همان ماخذ: 20 / 263 . 2 سخن مشابه مفهوم قبلی است زیرا حق خداوند جامع همه حقوق است.

4- من أبطابه علمه لم یسرع به حسبه؛ هر که در کارها درنگ کند شرف - کلمات قصار: 23 . 2 نسب سبب

سرعت در کارش نشود ملاک و معیار ارزش شخصیت انسان به کاری است که انجام می‌دهد پس برای انسان تنبل و کم کار ارزشی نیست.

5- العجز افة، ناتوانی و کم کاری آفت است ناتوانی آفتی اقتصادی است - کلمات قصار: 3 . 2 که جامعه را از هم

می‌پاشد زیرا که اعضای آن را به عناصری ضعیف و بیکار بدل می‌کند ناتوانی و کم کاری خود دو نوع است:

اول: کم کاری که ناشی از ناتوانیهای جسمانی و بیماری است که باید به درمان آن پرداخت.

دوم: کم کاری که حالت روانی است و انسان را دچار اوهام می‌کند. به عنصری ضعیف و بیحاصل در جامعه تبدیل می‌کند و این همان ناتوانی است که امام علیه‌السلام آن را به آفت تعبیر کرده‌اند.

عجز و ناتوانی مفهوم گسترده‌تری نیز دارد که به واقعیت‌ها مرتبط است که در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

6-

ان الاشياء لما ازدوجت ازدوج الکسل و العجز فنتج الفقر - نحت العقول: 154 . 2

آنگاه که اشیاء جفت شوند تنبلی و کم کاری با هم جفت گردند و فقر تولد یابد

فقر از تنبلی که حالتی روانی است ناشی گردد و ناتوانی که حالتی جسمانی است مانع از کار شود.

7- من قصر فی العمل ابتلی بالهم؛ کسی که در عمل کوتاهی کند به اندوه - کلمات قصار: 122 . 2 دچار گردد.

نوع دیگری از ناتوانی کوتاهی کردن در کارهاست گروهی از مردمانند که حوصله پرداختن به يك کار را ندارند و هر روز در جایی به کاری مشغولند سرنوشت و پایان کار اینان نیز فقر و تنگدستی است زیرا تا وقتی که کاری به پایان نرسد

نتایجش نیز کامل نخواهد بود.

پنجم: جمع کردن مال که در اصطلاح به آن بخل می‌گوییم عبارت است از جمع کردن ثروت و عدم استفاده آن در تولید و این موجب از دست رفتن فرصت می‌شود؛ فرصتهای که می‌توان این سرمایه را به جریان انداخت و به بهترین وجه از آن بهره برداری کرد به همین جهت می‌بینیم که امام علیه‌السلام همانطور که با دشمنان مبارزه می‌کرد به مبارزه با این پدیده شوم نیز برخاست.

1- البخل عاژ بخل ننگ است آثار بخل تنها در زمینه‌های اقتصادی - کلمات فصاحت: 3 . 2 محدود نمی‌شود بلکه دارای پیامدها اجتماعی نیز هست انسان پولدار بخیل مورد تحقیر جامعه است نه احترام و مردم معمولاً آدم بخیل را نمی‌پذیرند زیرا او با بخلش رذیل اخلاقی را برای جامعه به ارمغان می‌آورد مردم را از حقوق قانونی محروم می‌کند او با بخلش به رزق مقسوم اعتقادی ندارد لذا می‌بینیم که امیرالمومنین علی علیه‌السلام سبب و انگیزه هر زشتی و بدی را بخل می‌داند.

2- البخل جامع لمساوی العیوب و هو زمامٌ یقاربه الی کل سوء - کلمات فصاحت: 370 . 2

بخل صفتی است جامع همه بدیها و عیبها بخل مهارتی است که آدمی را به سوی هر ناشایست می‌کشاند. پس جمع مال یعنی جلوگیری از رسیدن خیر به مردم اگر خیر کم شود جامعه به محیطی ناشایست بدل گردد و حرکت و فعالیت هر عضو جامعه نیز به بدی گرایش یابد و شیوع بخل جامعه را به پرتگاه بدی‌ها در افکند جامعه‌ای که فرزندان بخل بورزند در زندگی پیشرفت نخواهد کرد زیرا تنها راه پیشرفت بخشش و سخاوت است. گاهی بعضی‌ها تصور می‌کنند که بخل محدود کردن مخارج است پس نوعی میانه دوی و صرفه جویی است امام علیه‌السلام این تصور اشتباه را رد می‌کنند و در یکی از گفتارهای منسوب به ایشان آمده است:

الفرق بین الاقتصاد و البخل أن الاقتصاد یمسك الانسان تما فی یده خوفا علی حریتة و جاهة من المسالة فهو یضع الشئ ۛ موضعه و یصبر عما لا تدعو ضرورة الیه یصل صغیر بره بعظیم بشره ولا یستکثر من المودات خوفا من فرط الا حفاف به و البخیل لا یکافی ۛ علی ما یسدى الیه و یمنع ایضا الیسیر من استحق الكثير و یصبر لصغیر ما یجری علیه علی کثیرمن الذلة . - منسوب به امام علی علیه‌السلام، شرح نهج البلاغه / 20 / 283,392 ح

2

تفاوت صرفه جویی و بخل آن است که صرفه جویی باعث می‌گردد که انسان برای حفظ آزادی و آبروی خویش در

برابر خواهش مال را در دست خود نگه دارد و صرفه جویی هر چیز را در جایی خود قرار می‌دهد و انسان را در برابر

نیازهای غیر ضروری به صبر و بردباری وا می‌دارد شخص صرفه جو بخشش کم خود را با گشاده روئی کاهش

می‌دهد بخیل حق آنچه را به او می‌بخشند به جا نمی‌آورد و از کسی که حق زیادی دارد کم را نیز دریغ می‌دارد.

این تفاوت در موارد زیر خلاصه می‌شود:

1 - صرفه جویی مصرف نکردن معقول سرمایه است که هدف آن حفظ شخصیت و کرامت است در حالی که بخل

و خست مصرف نکردن بی هدف سرمایه است که به هدف ثروت اندوزی انجام می‌شود.

2 - صرفه جویی قراردادن هر چیز در جای خود است یعنی بین درآمد و هزینه تعادل ایجاد می‌کند در حالی که

بخل و خست ورزی اینگونه نیست.

3 - شخص صرفه جو حتی مقدار کمی که در اختیار دارد می‌بخشد در حالی که شخص بخیل و خسیس همین

مقدار را هم صرف نمی‌کند.

4 - شخص صرفه جو مقدار کم اعطا می‌کند گرچه خواری بسیار بیند.

صفات بخیل

انسان بخیل موجودی است که با بقیه انسانها تفاوت دارد فردی با رفتار و شیوه‌ای اقتصادی خاص خود هدف اصلی او جمع آوری مال و ثروت است او آماده است که همه چیز را برای رسیدن به این هدف فدا کند و در یکی از گفتارهای منسوب به امام علی علیه‌السلام آمده است:

أبخل الناس بماله أجدهم بعرضه، بخیل‌ترین مردمان نسبت به ثروت - شرح نهج البلاغه / 20 / 328 ح 755 . 2

بخشنده‌ترین آنها نسبت به آبرویشان اند پس به خاطر ثروت اندوزی از ناموس خود چشم پوشی می‌کند زیرا بخیل در برابر همه چیز کریم است مگر نسبت به مال و ثروت این پیامد طبیعی بخل است در اینجا خیری را از مجله (گنس) نقل می‌کنیم که آخرین رکوردها و آمارها را می‌نویسد هنریت گارین (1835-9161م) که بدون تردید خسیس‌ترین فرد دنیاست و سپرده‌های بانکی او تنها در يك بانک به 31/400/000 دلار می‌رسد به خاطر دیر رساندن پسرش به بیمارستان يك پای آن را قطع کردند چون به دنبال درمانگاه یا بیمارستانی بود که فرزندش را به صورت رایگان عمل کنند و در تمام عمر خود برای آنکه پولی برای مصرف گاز ندهد سرد می‌خورد امام علی‌السلام حق دارد که از شخص بخیل در شگفت باشد: - مجله گنس: ص 136 . 2

عجبت للبخیل يستعجل الفقر الذی منه هرب و يفوته الغنی الذی اياه طلب فیعیش فی الدنيا عیش الفقراء و یحاسب فی الآخرة حساب الاغنیاء - کلمات قصار: 121 . 2

در شگفتم از بخیل که فقری را که همواره از آن می‌گریزد پشت‌پا می‌طلبد و آن توانگری را که در طلب اوست از دست می‌دهد پس در دنیا زندگی‌اش به بینوایان ماند و در آخرت چون توانگران از او حساب می‌کشند البته شگفت نیست زیرا سفاقت انسان را از ادراکات و مشاعر تهی می‌سازد و موجب می‌گردد که شخص آنچه را که پیرامونش می‌گذرد احساس نکند و همه چیز در دیدگانش وارونه جلوه می‌کند او با مالی که در اختیار دارد ثروتمند است و چون از این اموال بهره نمی‌برد فقیر است این وضع او در حساب پس می‌دهد و این نهایت سفاقت و نادانی است که به خاطر ثروت تلاش کند و چون نیازمندان زندگی کند.

امام می‌فرماید: اجتماع المال عند البخلاء أحد الجذبین؛ جمع شدن - شرح نهج البلاغه / 20 / 335 رقم 839 .

2 مال در دست بخیلان یکی از دو عامل قحطی است. زیرا مالی که در دست بخیل است سود و فایده‌ای ندارد و آن مال چون سرزمین بی آب و علف است که نه کشتی در بردارد و نه محصولی.

کدام زیان بارتر است بخل یا فقر

بخیل که سرمایه را روی هم انباشته می‌کند و مانع بهره برداری آن در جامعه می‌گردد ضررش بیشتر از فقیر است زیرا فقیر اگر چه مالی در دست ندارد ولی بیکار نیز نمی‌ماند و تمام تلاشش را صرف کار می‌کند و به این اندازه چرخ اقتصاد را به حرکت در می‌آورد در حالی که از فقیر امید هیچ سودی نمی‌رود نه از تلاشش و نه از مالش به همین سبب آسایش به جامعه بیشتر است و این معنی گفتار امام علی‌السلام است که می‌فرماید:

الشح أضر علی الانسان من الفقر لان الفقير اذا وجد اتسع و الشحيح لا يتسع و ان وجد - شرح نهج

البلاغه: 20 / 353 رقم 884 . 2

بخل ورزیدن بر انسان زیان‌بارتر از فقر است زیرا که اگر فقیر بیاید بی نیاز می‌شود اما بخیل به چیزی دست یابد بی نیاز نگردد.

درس تربیتی

امیرالمومنین علی علیه‌السلام از مزبله‌ای که در آن ته مانده غذاها را می‌ریختند گذشت و آن را تصویر گویایی از حالت بعضی افراد دانست به اصحاب خود رو کرد و فرمود: هذا بخل به الباخلون؛ این چیزی است که بخیلان از انفاقت خودداری کردند در روایتی دیگر آمده است: هذا ما كنتم تتنافسون فيه بالا مس؛ اینها چیزهایی هستند که دیروز برای به دست آوردنشان با هم رقابت می‌کردید

- کلمات قصار: 186 . 2

پس اگر انسان در این سخن حکمت‌آمیز امام بیاندیشد و در زندگی خود با تدبیر حرکت کند چیزی اضافی و دور ریختنی برایش نمی‌ماند زیرا آنچه افزون از نیاز اوست نصیب نیازمندان دیگر می‌گردد.

برابری بخل با کفر

هنگامی که توانگران و ثروتمندان بر مال و ثروت بخل بورزند و از انفاق آن خودداری کنند ثروتشان روی هم انباشته می‌گردد و نقدینگی در بازار به صفر می‌رسد و فقیر و نیازمند پولی نمی‌یابد تا بدان برای خود و فرزاندانش غذایی تهیه کند و برای به دست آوردن پول مجبور می‌شود که مرتکب گناه شود آخرتش را به دنیایش بفروشد و این مفهوم گفتار امام علیه‌السلام است که می‌فرماید:

و اذا بخل الغنی بمعروفه باع الفقير آخرته بدنيه - کلمات فصاری: 364 . 2

هر گاه توانگر از بخشیدن مال خود بخل ورزد فقیر آخرتش را به دنیا خواهد فروخت.

بخیل شایسته زامداری نیست

وقتی ثروتها نزد تنگ چشمان و بخیلان انباشته می‌گردد جامعه عنصر مهمی از عناصر اقتصاد را از دست می‌دهد به همین سبب امام می‌فرماید:

و قد علمتم انه لا ینبغی أن یکون الوالی علی الفروج و الدماء و المغانم و الاحکام و امامة المسلمین البخیل فتکون فی أموالهم نهمة - خطبه‌ها: 131 . 2

شما دانسته‌اید که سزاوار نیست کسی که بر ناموسها و جانها و غنیمتها و احکام مسلمین ولایت دارد و پیشوایی مسلمانان بر عهده اوست مردی بخیل و تنگ چشم باشد تا در خوردن اموالشان حریص شود. ششم: تذبذب به معنی مصرف کردن و هدر دادن ثروت است و نوعی کجروی و انحراف است که اسلام با آن به شدت مبارزه می‌کند و میزین را برادران شیاطین می‌داند زیرا خطر مبذر برای جامعه کمتر از بخیل نیست چه اگر بخیل اموال را جمع می‌کند و آن را به جریان نمی‌اندازد و مبذر نیز اموال را در جاهای بیهوده مصرف می‌کند.

1- تذبذب به چه معناست.

امام امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید:

ألا و ان اعطاء المال فی غیر حقه تذبذیر و اسراف - خطبه‌ها: 126 . 2

بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد خود گونه‌ای تذبذب و اسراف است. بنابراین ثروت باید بر اساس ظابطه و قاعده‌ای مصرف شود پس اگر از این ظابطه‌ها تجاوز کند اسراف و تذبذب است.

2- چرا انسان دارائیش را بر باد می‌دهد. علل و انگیزه‌های تذبذب به ریشه‌هایی شخصیتی و اجتماعی غیر منطقی بر می‌گردد کسی که از راه ثروت می‌خواهد شهرتی کسب کند مسلماً از همین راه تذبذب و ثروت آن را به دست می‌آورد.

امام علی علیه‌السلام در ادامه سخنانش می‌فرماید:

هو التذبذیر یرفع صاحبه فی الدنیا و یضعه فی الآخرة و یکرمه فی الناس و یهینه عندالله و لم یضع امرومه فی غیر حقه و عند غیر أهله حرمة الله شکرهم و کان لغیره و دهم فان زلت به النعل یوما فاحتاج الی معونتهم فشره خدین و الام خلیل. - خطبه‌ها: 126 . 2

تذبذب بخشنده را در این جهان بر می‌افزارد و در آن دنیا پست می‌سازد و تدر میان مردم مکرمش می‌دارد و در نزد خدا خوار می‌گرداند هر کس دارایی خود را بیجا صرف کند و به ناهلش ببخشد خداوند از سپاسگذاری آنها محرومش گرداند آنان به جای او دیگری را به دوستی خواهند گرفت و اگر روزی او را حادثه‌ای پیش آمد و به یاریشان نیاز افتد آنها را بدترین یاران و ولئیم‌ترین کسان خود خواهد یافت.

یکی از موارد و مصداق تذبذب هزینه‌های اضافی در برگزاری انتخابات است کشور ایالات متحده آمریکا برای جمع آراء در انتخابات ریاست جمهوری حدود میلیارد دلار هزینه کرد که این مبلغ برای سیر کردن گرسنگان پنج قاره کافی است و آمارها نشان می‌دهد که امریکائیا تنها برای گربه هایشان هزینه‌ای معادل خوراک 20 میلیون انسان صرف می‌کنند و اگر هزینه‌ای را که در آمریکا تنها صرف سگهای ناز پرورده می‌شود در نظر بگیریم برابر با تغذیه صد میلیون انسان است و اگر بیشتر دقت کنیم در می‌یابیم که آنچه را که بشریت برای سلاحهای مرگبار که چیزی جز ویرانی و خرابی به دنبال ندارد هزینه می‌کند برای زدودن فقر از روی کره زمین کافی است هزینه‌های تسلیحاتی در جهان به 790 هزار میلیون دلار می‌رسد که اگر این مبلغ بر سرانه ساکنین کره زمین تقسیم شود به هر نفر 100 لیر و 10

جنيه خواهد رسید. - مجله گنس:ص: 147 . 2

و اگر بخواهیم تنها در هزینه‌های نظامی کنجکاو کنیم خواهیم دید که با قیمت يك هواپیمای جنگی می‌توان

04 هزار داروخانه در روستاهای دور دست احداث کرد. - مجله نبراس شماره 1 سال 1989 صفحه 10 . 2

و در يك چشم به هم زدن رژیم صهیونیستی در جنگ حزیران 1976 بیشتر از 700 هواپیمای جنگی مصر را که در فرودگاه قاهره در آسیانه خود بودند نابود کرد و چه بسیار است خسارتهای و زیانهای که ملتها به دست حکامشان متحمل می‌شوند ارزش يك زیر دریایی برابر با آموزش 160 میلیون انسان زیر 15 سال به سبب سوء تغذیه و عدم رعایت بهداشت جان خود را از دست می‌دهند. - همان مأخذ. 2

پس مسئول کیست؟ آیا اینها تذبذب به حساب نمی‌آید؟ تذبذبی که با هزار و يك دلیل توجیه می‌شود و هیچکدام قانع کننده نیست.

چنانکه روشن است تذبذب يك چیز و کرم و بخشش چیز دیگری است کریم جایی که باید ببخشد می‌بخشد در حالی که مبذر کسی است که بدون فکر و هدف هزینه می‌کند باید ببخشد می‌بخشد در حالی که مبذر کسی است که بدون فکر و هدف هزینه می‌کند امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: کن سمحا و لا تکن مبذرا؛ بخشنده باش اسرافکار مباش امام از ما خواسته است که در زندگیمان اقتصاد (=میان روی) که حد وسط بین تذبذب و اسراف است در پیش گیریم می‌فرماید:

فدع الاسراف مقتصدا و اذکره فی الیوم غداً و أمسک من المال بقدر ضرورتک و قدم الفضل لیوم حاجتک

از زیاده روی بپرهیزید و میان روی پیشه کن امروز به فکر فردایت باش از مال به قدر نیازت نگهدار و آنچه افزون آید پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی روانه دار.

راهها دوری از تذبذب عبارت است از:

1- اینکه انسان تنها به روزی که در آن زندگی می‌کند نیندیشد.

2- مالش را به میزان نیازش مصرف کند.

3- باقیمانده مالش برای روز نیاز نه به نیت ثروت اندوزی بلکه به قصد هزینه و مصرف پس انداز کند و همیشه انسان باید مقداری مال را به صورت ذخیره داشته باشد.

هفتم: احتکار انبار کردن کالا که به امید بالا رفتن قیمت‌ها معمولاً در اوضاع نابسامان اقتصادی به سبب عواملی نظیر جنگ شیوع بیماری و غیره انجام می‌گیرد.

احتکار فقیران را به نیستی می‌کشاند و باعث می‌گردد که روز بروز نیازشان بیشتر شود زیرا شخص فقیر نمی‌تواند هزینه کالاهای گرانبه را بپردازد و به همین سبب امام علیه‌السلام احتکار را به سبب پیامدهای ناخوشایندش برای جامعه تحریم کرده است و به والی خود در مصر فرمان می‌دهد و روی آن پافشاری می‌کند که احتکار را از ریشه برکنند به او می‌فرماید:

فامنع عن الاحتکار فان رسول الله منع منه - نامه‌ها: 53 . 2

پس از احتکار منع کن که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن منع کرده است.

زیرا بازار را از آنچه که مردم بدان نیازمندند خالی می‌کند و نوعی سوء استفاده از اوضاع و شرایط سخت است که افزایش قیمت‌ها را بدنبال دارد و فشار آسیب‌پذیر جامعه را که قدرت خرید ندارند زیر پا له می‌کند.

هشتم: رهبانیت و گوشه نشینی اسلام دینی واقع گرا است و می‌خواهد میان کارهای دنیا و آخرت و خواسته‌های دین و خواهشهای نفس تعادل و توازن ایجاد کند به همین سبب رهبانیت صوفیگری گوشه نشینی عبادت کردن صرف را بر نمی‌تابد و آن را مخل تعادل و توازن می‌داند.

قال العلاء بن زیاد الحارثی للامام علی علیه‌السلام: یا امیرالمومنین أشوک الیک أخی عاصم بن زیاد قال: و ماله؟ قال: لبس للعبادة و تخلی عن الدنيا قال: علی به فلما جاء قال: یا عدی نفسه لقد استهام بك الخبیث أما رحمت

أهلك و ولدك؟ أنتری الله أحل لك الطیبات و هو یكره أن تأخذها؟ أنت علی الله من ذلك! - خطبه‌ها: 200 . 2

علاء بن زیاد حارثی به امام علی علیه‌السلام عرض کرد: یا امیرالمومنین از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت می‌کند امام فرمود: او را چه می‌شود؟ علاء گفت: جامه پشمین پوشیده و از دنیا بریده است امام فرمود: او را نزد من بیاورید؟ چون بیاوردندش فرمود ای دشمن حقیر خویش شیطان ناپاک خواهد که تو را گمراه کند. آیا به زن و فرزندت ترحم نمی‌کنی؟ پنداری که خدا چیزهای نیکو و پاکیزه را بر تو حلال کرده ولی نمی‌خواهد که از آنها بهره مند گردی؟ در نزد خدا از آنچه پنداری پست‌تر هستی.

امام علی علیه‌السلام او را اینگونه مورد خطاب قرار می‌دهد: ((ای دشمن حقیر خویش))؛ نه به خاطر گناهی که از او سرزده است بلکه به خاطر گوشه نشینی و ترک دنیا و از اینکه همه وقت خود را صرف عبادت کرده و مقدس‌ترین چیزها یعنی کار و تلاش برای تأمین معاش خانواده را رها کرده است در اینجا نتیجه می‌گیریم که در اسلام رهبانیت گوشه نشینی نیست و این نگرش و برخورد امام دروغهای دشمنان را که دین را افیون ملتها می‌دانند خنثی می‌کند آنان در این باره می‌گویند که دین بشریت را تذبذب می‌کند و او را مجبور می‌سازد که آنچه قسمت اوست بپذیرد و بهشت را به او وعده می‌دهد این دشمنان از بعضی از گفتارهای دینی که انسان را دعوت می‌کند که دنیا را رها

سازد و همه هم و غم خود را صرف آن نکند و از آن می‌خواهد که دشواریها را تحمل کند سوء استفاده می‌کنند در حالی که این گفتارها درست و بجاست و هیچ تناقضی با گفتارهای دیگر که انسان را به حدیث و تلاش فرامی خواند ندارد.

فقرزدایی

پیش از این درباره علل و انگیزه‌های فقر بر اساس سخنان گهربار امیرالمومنین علی علیه‌السلام سخن گفتیم بدون تردید راه مبارزه با این پدیده از بین بردن علل و انگیزه‌های آن است و با الهام از فرموده‌های امام علیه‌السلام می‌توان عوامل دیگری را بیان کرد که برای محو و نابودی فقر موثر است این عوامل را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: 1- رهنمودهای اخلاقی 2- برنامه‌های اقتصادی اول: رهنمودهای اخلاقی که خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

اول: سفارشهایی به فقرا

1- قناعت: یعنی به بیش از مقدار نیازش طمع نورزد پس اگر مقداری غذا نیازش را بر طرف می‌کند و می‌تواند آن را به دست آورد به همان بسنده کند و طمع ورزیدن به بیش از مقدار نیاز خود نوعی فقر است امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

مجاوزتك ما يكفيك فقر لا منتهى له، از اندازه و مقدار نیاز گذشتن فقری - شرح نهج البلاغه / 20 / 882 ح

213 . بی پایان است طمع ورزیدن به بیش از مقدار نیاز در انسان احساس نیاز ایجاد می‌کند و از آنجا که

نمی‌تواند به این احساس پاسخ مثبت دهد در شمار فقیران قرار می‌گیرد در حالی که اگر انسان به میزان نیازهای ضرورتش اکتفا کند این امر او را از آنچه در دست دیگران است بی‌نیاز می‌سازد و این همان قناعت است که امیرالمومنین علیه‌السلام درباره آن می‌فرماید: القناعة كنز لا ينفد؛ قناعت گنجی است پایان ناپذیر. - کلمات

فصار: 467 . 2

و یا مال لا ینفذ ثروتی است که از میان نرود و کفی بالقناعة ملکا قناعت - کلمات فصار: 220 . 2 گونه‌ای پادشاهی

است و سئل علیه‌السلام عن قول الله عزوجل ((فلنحیینه حیاة طیبة فقال: هی القناعة)) - سوره 16 : آیه 97 2

- کلمات فصار: 221 . 2

هنگامی که از امام علیه‌السلام درباره این سخن خدای عزوجل پرسیدند: زندگی خوش و پاکیزه‌ای به او خواهیم داد فرمود: این زندگی خوش و پاکیزه قناعت است.

2- صبر و تحمل:

فقیر و تنگدست صبور و بردبار عنصر مثبتی در جامعه به شمار می‌آید زیرا وی با صبر و تحمل خود می‌تواند جهت زندگی اش را از فقر به غنی تغییر دهد و هنگامی که صبور باشد بر اراده خود مسلط است و قادر خواهد بود از فرصتها استفاده کند و وضعیت زندگی اش را بهبود بخشد و زندگی همه‌اش فرصت است امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

احتمال الفقر أحسن من احتمال الذل ؛ بار فقر کشیدن بهتر از تن به - شرح نهج البلاغه: 20 / 294 ح 364 . 2 خواری دادن است

3- استقامت و پایداری:

بسیار اتفاق می‌افتد که فقر و تنگدستی انسان را از مسیر اصلی بیرون می‌برد چون تحمل فشارهای زندگی را ندارد منحرف می‌شود و فقر او را تا مرز کفر پیش می‌برد و از اینجاست که امام علیه‌السلام به فقراء و تنگدستان سفارش می‌کند؛ لا یکن ففرك کفرا؛ تنگدستی تو تو را به کفر نکشاند.

4- عفت و پاکدامنی:

یعنی اینکه انسان آبرویش را با خواهش از مردم نریزد و گرنه به آن خو می‌گیرد و اینکار او را از حرکت به سوی بهتر شدن باز می‌دارد امیرالمومنین می‌فرماید:

العفاف زينة الفقر؛ پاکدامنی زیور بینوایی است و نیز در توصیف - کلمات قصار: 65 . 2 پارسایان می‌فرماید: و حاجتهم خفيفة و أنفسهم عفيفة؛ و نیازهایشان - خطبه‌ها: 184 . 2 اندک است و نفس‌هایشان به زیور عفت آراسته است عفت و پاکدامنی نمی‌گذارد که فقیر گناهی مرتکب شود و دست به سرقت بزند و بر اموال مردم دست ببرد در این باره می‌فرماید:

فرض الله...مجانبة السرقة يجابا للعفة؛ خداوند اجتناب از دزدی را برای - کلمات قصار: 244 . 2 عفت مردم واجب نمود. امام علیه‌السلام فقیر را وا می‌دارد تا از تکرار خواهش و درخواست مکرر از مردم بهره‌ییزد چون با اینکار ممکن است از بخشش و فضل مردم محروم گردد و اگر روزی ثروتمند هم شود اینکار آثار روحی و اجتماعی بدی در او به جای خواهد گذاشت امام علیه‌السلام می‌فرماید: لا تألف المسألة فيألفك المنع؛ با خواهش خو مگیر که محرومیت از بخشش با تو خو می‌گیرد. - شرح نهج البلاغه: 20 / 213 ح 680 . 2

5- نکوهش و مذمت دنیا:

دوستی دنیا و در پی دنیا رفتن فقیر را به فقرش حساس می‌کند و بدون آن فقیر قانع و راضی است از امیرالمومنین علیه‌السلام سخنان زیادی در این زمینه روایت شده است:

فلتكن الدنيا في أعينكم أصغر من حثالة القرظ - خطبه‌ها: 32 . 2

باید که دنیا در نظرتان بی مقدارتر باشد از ریزه‌های قرظ و لبسس المتجر - قرظ = گونه‌ای درخت است که برگ آن در

دباغی به کار رود. 2 آن‌تری الدنيا لنفسك ثمن؛ چه بد معامله‌ای است که خود را به دنیا بفروشی.

فكونوا من أبناء الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدنيا

شما فرزندان آخرت باشید نه فرزندان دنیا - خطبه‌ها: 42 . 2

أوصيكم بالرفض لهذه الدنيا التاركة لكم

شما را وصیت می‌کنم که این دنیا را ترك گوئید - خطبه‌ها: 98 . 2

ايها الناس أنظروا الى الدنيا نظر الزاهدين فيها

به دنیا به همان چشم بنگرید که زاهدان و روی بر تافتگان از آن در آن می‌نگرند. - خطبه‌ها: 102 . 2

واحذرکم الدنيا فانها منزل قلعة؛ شما را از دنیا بر حذر می‌دارم که سرایى است ناپایدار - خطبه‌ها: 112 . 2

ثم ان الدنيا دارفناء و غير و عبر؛ دنیا سرای فنا رنج و دگرگونیه و عبرتهاست - خطبه‌ها: 113 . 2

أن كاب الدنيا لوجهها؛ من دنیا را به دور افکندم. - خطبه‌ها: 114 . 2

انما أنتم في هذه الدنيا غرض تنتضل فيه المنایا

شما در این دنیا به مثابه آماج هستید و مرگها تیرهای خود شما می‌افکنند. - خطبه‌ها: 145 . 2

و ان السعداء بالدنيا غدا هم الهاربون منها اليوم

فردای قیامت نیکبختان دنیا کسانی هستند که امروز از آن گریزانند. - خطبه‌ها: 214 . 2

فاحذروا الدنيا فانها غدارة خدوع؛ دنیا مغرور کننده و فریبنده و نیرنگ باز است - خطبه‌ها: 221 . 2

و الا تبغيا الدنيا و ان بغتكما؛ در طلب دنیا مباشید هر چند دنیا شمارا طلب کند - نامه‌ها: 47 . 2

و من زهد فی الدنيا استنهان بالمصیبات هر کس در دنیا پارسایی گزینه تحمل مصیبتها بروی آسان شود. - کلمات

فصار: 30 . 2

أهل الدنيا کرکب یسار بهم و هم نیام؛ اهل دنیا چون کارواینانی هستند که می‌برندشان و آنها در خواب اند. - کلمات

فصار: 611 . 2

مثل الدنيا کمثل الحیة؛ دنیا همانند مار است. - کلمات قصار: 115 . 2

من أصبح علی الدنيا حزینا أصبح لقضاء الله ساخطا

هر که برای دنیا غمگین گردد بر قضای خداوندی خشم گرفته است - کلمات قصار 219 . 2

فمن طلب الدنيا طلبه الموت، هر که دنیا را طلب کند مرگ در طلب اوست. - کلمات قصار: 423 . 2

مقصود از نکوهش دنیا دلبستگی و توجه کامل به آن و غفلت از آخرت است و کسی سزاوار این نکوهش است که همه هم و غم خود را صرف دنیا؛ کنگد کند ولی دنیای واقعی که منظور امامان علیهم السلام است دنیای تلاش و کار و دنیای عمل صالح است.

و امام علیه السلام وقتی که شنید مردی دنیا را نکوهش می‌کند به او فرمود:

ان الدنيا دار صدق لمن صدقها و دار عافیة لمن فهم عنها و دار غنی لمن تزود منها و دار موعظة لمن العظ بها

دنیا برای کسی که گفتارش را راست انگارد سرای راستی است و برای کسی که حقیقت آن را دریابد سرای عافیت است و برای کسی که از آن برای آخرتش توشه برگیرد سرای توانگریست و برای کسی که از آن پندپذیرد سرای

اندرز و موعظه است. - خطبه‌ها: 126 . 2

بدین ترتیب اسلام از مسلمان می‌خواهد که برای دنیا تلاش کند زحمت بکشد و خستگی را تحمل کند ولی دنیا مرا همه هم خود قرار ندهد و شعار شخص مسلمان باید این فرموده امام علیه السلام باشد که فرمود:

لا تطلب الحیة لتأکل بل اطلب الأکل لتحیا - شرح نهج البلاغه: 20 / 333 ج 824 . 2

زندگی را برای خوردن مطلب بلکه بخور تا زندگی کنی.

پس دنیا وسیله است نه هدف و هدف رضایت و خشنودی خداوند سبحان است امام می‌فرماید:

الدنيا مطیة المومن علیها یرتلج الی ربه فأصلحوا مطاباکم بلغکم الی ریکم دنیا مرکب مؤمن است با آن به سوی

پروردگارش سفر می‌کند پس - شرح نهج البلاغه: ج 20 / 173 ح 641 . 2 مرکبهایتان را اصلاح کنید تا شما را به

پروردگارتان برساند.

امام علیه السلام نیز خود زحمت می‌کشید و تلاش می‌کرد و از این راه مال به دست می‌آورد و سرمایه شخصی امام

بسیار بود و روایت شده است که ایشان با اموال خود هزار بنده را خرید و در راه خدا آزادشان ساخت. -

حرعاملی: وسائل الشیعه 2416 . 2

این دلیلی بر حجم ثروت و بی نیازی ایشان است و ایشان این ثروت را از کسی به عنوان هدیه نگرفته است بلکه همه با دسترنج و عرق پیشانی فراهم آورده ولی علیرغم این ثروت زیاد امام علیه السلام چنانکه خود می‌فرماید از پوشاک دنیا به دو جامه کهنه و از خوراک دنیا به دو قرص نان اکتفا کرد. و چون فقرا می‌زیست و گویی که خود یکی از

آنان است و بدین - نامه‌ها: 45 . 2 ترتیب دنیا در نظر امام علیه السلام وسیله بود و نه هدف.

دوم: سفارش به ثروتمندان

ثروتمندان کسانی اند که در آن سوی مشکل فقر هستند به همین سبب امیرالمومنین علی علیه السلام به آنان پند و اندرز می‌دهد به امید آنکه از بار فقر برادران نیازمند خود بکاهند از مهمترین سخنانی که امام علیه السلام خطاب به ثروتمندان می‌فرماید عبارت است از:

1- برتری نفروختن بر نیازمندان، یعنی آنکه ثروتمند خود را بزرگتر از فقیر نبیند از امام علیه السلام درباره اموری پرسیدند که زودتر عقوبت را فراهم آورد امام فرمود:

استطالة الغنى على الفقير؛ برتری فروختن ثروتمند بر نیازمند برتری - شرح نهج البلاغه: 20 / 882 ح 294 . 2
فروختن با توجه به مفاهیم تکبر و بزرگ بینی که در خود دارد سرآغاز پیدایش نظام طبقاتی در جامعه است نظام طبقاتی زلزله‌ای است که جامعه را می‌لرزاند و آن را به بیماری‌های بیشمار دچار می‌سازد.

2- ترجم به فقرا و نیازمندان
امام علی علیه السلام می‌فرماید: ارحم الفقراء لقلّة صبرهم، با فقیران به - شرح نهج البلاغه: 20 / 325 ح 729 . 2
خاطر کمی صبر و بردباریشان مهربانی کن.

شخص نیازمند کم صبر است یعنی وقتی که نیازمند است پس طبیعی است که کم صبر باشد و از ثروتمندان خواسته شده که به فقرا به دیده دلسوزی و مهربانی نگاه کنند و راه را برای بر آوردن نیازشان فراهم می‌سازند.

3- شناختن در برآوردن نیاز فقرا و با خوشرویی و فروتنی با آنان برخورد کردن در این باره امام می‌فرماید:
الق الناس عند حاجتهم اليك بالبر و التواضع فان نابتك نائبه و حالت بك حال لقيتهم و قد امنت ذلة التنصل اليهم و التواضع . - شرح نهج البلاغه: 20 / 325 ح 856 . 2

با مردم به هنگام نیازشان با خوشرویی و فروتنی برخورد کن پس اگر گرفتار مصیبتی شوی و حالت دگرگون شود با آنان برخورد کنی و از خواری و فروتنی در امان خواهی بود.
هیچ صفتی بالاتر و بهتر از این نیست که ثروتمند با فقیر در راه خدا فروتنی کند امام می‌فرماید:
ما أحسن تواضع الاغنياء للفقرا طلبا لما عندالله

چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر بینوایان برای بدست آوردن خشنودی خداوند. - کلمات قصار: 398 . 2
4- ثروتمندی موجب طغیان و سرکشی نگردد، زیرا یکی از انگیزه‌های تکبر فخر فروشی بر مردم است امیرالمومنین فرموده است: لا یکن غناك طغيانا، ثروتمندی تو موجب سرکشی نگردد. - شرح نهج البلاغه: 20 / 296 ح 388 . 2

5- سپاسگزار خداوند باشد، زیرا ثروتی که بدست آورده از جانب خداوند است و بر اوست که از خدایی که او را روزی داده است سپاسگزاری کند زیرا خداوند می‌تواند روزیش را قطع کند.
الشكر زينة الغنى؛ سپاسگزاری زیور توانگری است. - کلمات قصار: 333 . 2
و شکر راه افزایش ثروت و به تبع آن راه افزایش بهره مندی است امام علی علیه السلام می‌فرماید:
ما أنعم الله على عبد نعمة فشكرها بقلبه الا استوجب المزيد عليها قبل ظهورها على لسانه - شرح نهج البلاغه: 20 / 261 ح 5 . 2

خداوند نعمتی بر بنده‌ای روزی نکند که شکرش را با قلبش بجای آورد مگر اینکه نعمتش را پیش از جاری شدن شکر بر زبانش چند برابر سازد.
6- سخاوت، آن است که به دیگران پیش از آنکه سوال کنند ببخشی امام امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید:
السخاء ما كان ابتداء فاما ما كان عن مسألة فحياء و تدمم

سخاوت هنگامی است که بخشش بدون سوال بود و پس از سوال یا از شرم است و یا از بیم بدگویی مردم. - کلمات قصار: 50 . 2

آنان که دست به بخشش می‌زنند همان سخاوتمندانند که اگر مالی در اختیار داشته باشند انفاق کنند و چون انفاق کنند خیر و برکت‌ها همه جا پراکنده شود و اموالشان چون سرزمین حاصلخیز است که می‌تواند موجب رشد پیشرفت و ترقی گردد امام علی علیه السلام می‌فرماید:

اجتماع المال عند الاسخياء أحد الخصيين؛ تجمع ثروت نزد - شرح نهج البلاغه: 20 / 335 رقم 839 . 2

سخت‌امندان یکی از دو عامل حصلخیزی است در اینجا امام دیدگاه خود را نسبت به تجمع مال تغییر می‌دهد و برخورد ایشان با این مسأله برخوردی دور اندیشانه است لذا می‌بینیم که نظرشان در مورد مال هنگامی که در اختیار سخت‌امند است تغییر می‌کند چون مال بدون هیچ چشمداشت و بلاعوض انفاق می‌کنند و این انفاق چرخ اقتصاد را به حرکت در می‌آورد. و طبیعی است که سخت‌امندان بزرگان و پیشوایان مردم باشند و مردم از همه جا گرداگرد آنان جمع گردند و امام در این باره می‌فرماید:

سادة الناس فى الدنيا الاسخياء؛ سخت‌امندان در دنیا زعمای مردمند. - تحف العقول ص 147 . 2

7- مروت و جوانمردی، انگیزه درونی و وجدانی است که انسان را وامی‌دارد تا با دیگران به انصاف عمل کند و با آنان رفتاری انسانی و عادلانه داشته باشد و این صفت و ویژگی ضروری است که نمی‌توان آن را به خصوص درباره توانگرانی که چرخ زندگی هزاران کارگر و خانواده اشان به آن بستگی دارد فراموش کرد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

المروءة بلامال كالاسد الذى يهاب و لم يفترس و المال بلامروءة كالكلب العقور الذى يجتنب عقرا ولم يعقر

جوانمردی بدون ثروت همچون شیری است که از او بترسند ولی ندرد و ثروت بدون جوانمردی مانند سگی گزنده است که از گزیدن دوری می‌کند و نمی‌گزد. - شرح نهج البلاغه: 20 / 304 ح 482 . 2

سوم اقدامات اقتصادی

عبارت است از اقداماتی که شخص می‌تواند با نگاهی دقیق زمینه‌های آن را در جامعه اسلامی بیابد و امام علیه‌السلام توانست با این اقدامات سایه فقر را از جامعه دور کند و فقیر را به سطح غنی برساند چون جامعه اسلامی جامعه‌ای غنی است و هر عضو این جامعه نیز باید غنی باشد و احساس نیاز نکند بر خلاف جوامع مارکسیستی که جامعه را از نظر اقتصادی در يك سطح نگه می‌دارد ولی همه افراد جامعه نیازمند فقیرند و همه به دولت محتاجند و این دولت است که سرمایه‌های جامعه را در اختیار دارد و در چنین جوامعی تنها دولت ثروتمند است و اقدامات اقتصادی را که امام برای ریشه کنی فقر ترسیم می‌کند دارای سه جهت است:

جهت اول: اقداماتی که فرد باید انجام دهد (وظایف فرد)
جهت دوم: اقداماتی که جامعه باید به صورت يك مجموعه انجام دهد (وظایف جامعه)
جهت سوم: اقداماتی که دولت باید انجام دهد (وظایف دولت)

اول: وظایف فرد

1- طلب علم و دانش

بیشتر علل و انگیزه‌های فقر ریشه در جهل و بیسوادی دارد امروزه هر - دائره المعارف القرآن العشرين

7 / 35 (دیدگاه دانشمند غربی توویکو) 2 کاری نیازمند علم و دانش است کشاورزی اصلاح اراضی زدودن املاح و

شخم زدن آن با ماشینهای پیشرفته زراعت مکانیزه مبارزه با آفات همگی نیازمند دانش است و بدون دانش کشاورزی پیشرفتی ندارد صنعت نیز چون کشاورزی بی نیاز از علم نیست زیرا هر چه را که انسان بخواهد بسازد اول باید دانش آن را داشته باشد امروزه علم توانسته است زمینه‌های صنعت را به شکل گسترده‌ای پیشرفت دهد به طوری که تولید امروز هزاران مرتبه با تولید دیروز متفاوت است.

کشورهای فقیر برای رسیدن به کاروان ترقی کشورهای بزرگ صنعتی تنها دانش و توابع آن را کم دارند این کشورها در گذشته از کشورهایی که امروز جزء کشورهای فقیر به شمار می‌آیند ضعیفتر و فقیرتر بودند و کشورهای اروپایی نیز پس از نهضت علمی که در قرن هفدهم میلادی برپا شد راه پیشرفت را پیمودند از اینجاست که اسلام برای علم و عالمان که در جامعه اسلامی جایگاه والایی دارند ارزش و اهمیت قابل است علم مورد نظر اسلام علمی کاربردی و عملی و مرتبط با زندگی انسان است امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

فالعلم مقرون بالعمل فمن علم عمل؛ باید که علم با عمل همراه باشد پس هرکه آموزد باید که به کار بندد. - کلمات

قصار: 358 . 2

و چنین علمی در زندگی مردم موثر است و ضامن رهایی جامعه از قید و بند فقر و تنگدستی است. امیرالمومنین علی علیه‌السلام درباره این علم می‌گوید:

تعلموا العلم فانه زين للغنى و عون للفقير

دانش بیاموزید که دانش زیور توانگر و یاور نیازمند است. علم چگونه فقر را یاری می‌کند؟

در پاسخ باید گفت: وقتی که مقرر شده است که فقر بواسطه علم از بین برود پس فقیر می‌آموزد که چگونه کشاورزی کند چگونه کالا تولید کند بنابراین اگر علم با عمل همراه شود و یعنی کاربردی باشد و نه نظری و غیر کاربردی راهی است به سوی ثروت و بی‌نیازی. مال و ثروت در سرمایه‌گذاری و توزیع به علم نیاز دارد به وسیله علم سرمایه چند برابر می‌شود و بسیاری از ناهنجاریهای اجتماعی را درمان می‌کند در حالی که بدون دانش سرمایه به ناهنجاری جامعه می‌افزاید امیرالمومنین می‌فرماید:

العلم حاکم و المال محکوم علیه؛ علم حاکم است و مال محکوم. - کلمات قصار 39 و در دیوان منسوب به امام علی

علیه السلام آمده است:

والجهل قبل الموت لاهله واجسادهم قبل القبور قبور

نادانی پیش از مرگ نادان را از پای در می‌آورد و تنهایشان پیش از مرگ در گوار است سلیمان غزاله در کتاب خود به نام اقتصاد

سیاسی به این بیت استناد کرده است

پس ثروت و مال چه در سرمایه‌گذاری یا هزینه کردن باید از پشتوانه‌های علمی برخوردار باشد تا بتواند آن را مهار کرده و به مسیر افزایش به شکلی که به مصلحت همه جامعه باشد رهنمون کند.

2- کسب تجربه

تجربه غیر از علم است زیرا که انسان تجربه را با تمرین و ممارست بدست می‌آورد، تجربه به انسان قدرت و توانایی بیشتری در تصرف و اداره امور می‌دهد کشاورز با تجربه در زراعت پنبه به مراتب بهتر از کسی است که در این زمینه تجربه‌ای ندارد. علم به تنهایی و بدون آنکه تجربه هدایتش کند کافی نیست چون علم به خودی خود نه پیشرفت می‌آورد نه عقب ماندگی به همین سبب می‌باید با تمرین و ممارست و همنشینی با صاحبان تجربه به کسب آن پرداخت و در نهج البلاغه رهنمودهای بسیاری از سوی امام در خصوص تجربه و همنشینی با صاحبان تجربه آمده است:

عليك بمجالسة أصحاب التجارب فانها تقوم عليهم بأعلى الغلاء و تأخذها منهم بأرخص الرخص - شرح نهج

البلاغه: 20 / 259 . 2

با صاحبان تجربه همنشینی کن زیرا تجربه‌ای را که گران بدست آورده‌اند تو ارزان در اختیار می‌گیری. تجربه‌ای را که شش‌ص با صرف مال و وقت زیاد به دست آورده است تو می‌توانی با همنشینی و نشست و برخاست با صاحبان تجربه آن را به رایگان فرا چنگ آوری امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید:

فی التجارب علم مستانف در تجربه دانشی نو نهفته است. - شرح نهج البلاغه: 20 / 259 . 2

دانشی که تجربه در اختیار انسان قرار می‌دهد دانشی کاربردی است که برای انسان در امور مختلف زندگی مفید خواهد بود دستیابی به تجربه برای انسان گران تمام می‌شود و این هیچ آسیبی به او نمی‌رساند زیرا وی از راه تجربه‌ای که بدست آورده است این خسارت را جبران می‌کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: لم يذهب من مالك ما وعضك، از مال تو - کلمات قصار: 187 . 2 آنچه از دستت

رفته و سبب عبرت تو بوده است از دستت نرفته است.

پس تجربه‌ای را که انسان به دست می‌آورد خسارتش را جبران می‌کند زیرا به دانشی نو دست می‌یابد که اگر خود می‌خواست به آن دست پیدا کند زیرا به دانشی نو دست می‌یابد که اگر خود می‌خواست به آن دست پیدا کند می‌بایست هزینه زیادی را صرف آن کند.

پس انسان باید همواره از تجربه استفاده کند و آن را از یاد نبرد بلکه به تجربه‌اش عمق و ژرفای بیشتری بخشد پس کسی که تجربه زرگری دارد می‌باید از تجربه خود استفاده کند گونه‌های متنوعی از زیور آلات را به بازار عرضه کند تا پاسخگوی نیاز بازار باشد و هیچگاه این شغل را با این تجربه رها نکند و به شغل دیگری روی آورد تا شانس خود را بیازماید.

پس پیشرفت و ترقی باید طولی باشد نه عرضی و این يك قاعده‌ای بنیانی در اقتصاد مشاغل و حرف است به همین سبب کسی که در يك شغل از تجربه و سابقه زیاد برخوردار است به جای آنکه به کارهای مختلف روی آورد باید تجربه‌اش را در شغل و حرفه خود کامل‌تر و پخته‌تر سازد تا به مرحله کمال برسد امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: من التوفيق حفظ التجربة؛ تجربه اندوزی نشان پیروزی است. - کلمات قصار: 202 . 2

3- کار

اسلام هیچ را مانند کار مقدس نشمرده است و آن را نه تنها در دنیا بلکه برای آخرت نیز اساس عبادت قرار داده است پس هر کس نتواند معاش خود را فراهم آورد معادی برای او نیست اهمیت کار در سخنان و گفتارهای امیرالمومنین به وضوح دیده می‌شود که می‌توان آن را در نکات زیر خلاصه کرد:

اول: واقعیت نه رویا هستند کسانی که در رویا زندگی می‌کنند و فراموش می‌کنند که در برابر خداوند و جامعه و خانواده مسئولند و به آنچه که زندگی از آنان انتظار دارد اهمیتی نمی‌دهند کسی که با رویاها زندگی می‌کند به انسانی رویایی و خیالی تبدیل می‌شود در حالی که اسلام دینی واقعی است و امام علیه‌السلام نیز از ما می‌خواهد که واقع‌گرا باشیم لذا می‌فرماید: فبادروا بالعمل و کذبوا الامل. - خطبه‌ها: 113 . 2

دوستان خدا به انجام دادن عمل نیکو مبادرت ورزیدند و آرزوها را دروغ شمردند و نیز در این باره فرمود: من أطلال الأمل أساء العمل؛ هر کس دامنه آرزوهایش گسترده شود کردارش ناروا گردد. - کلمات قصار: 35 . 2

دوم: کار معرفت شخصیت انسان است انسان به کارش شناخته می‌شود و ارزش وی به کاری است که به خوبی از عهده‌اش بر می‌آید پس اگر تاجری درستکار باشد شخصیت اجتماعی او نیز با آن ارزیابی می‌شود و سایر کارها و مشاغل نیز به همین ترتیب است تا آنجا که در گذشته رسم بوده است القاب اشخاص را روی کارهایشان به آن می‌دادند مثلا سخنور موفق خطیب نامیده می‌شد سپس این لقب به فرزندان او منتقل می‌گردید همینگونه بودند خانواده زرگر، نجار، نانوا، عطار آهنگر همه این خانواده‌ها به جایی می‌رسیدند که می‌توانستند از عهده این کارها به خوبی برآیند و هر کس به یکی از این القاب معروف می‌شد خویشاوندانش نیز به آن لقب شناخته می‌شدند امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: من أبطابه عمله لم يسرع به حسبه؛ هر کار در کارها درنگ کند شرف نسب سبب سرعت در کارش نشود. - کلمات

قصار: 22 . 2

سوم: سخن گفتن خود نوعی کار است هر چیز که برای انسان در دنیا و آخرت مفید باشد نوعی کار است و هر تلاشی را که انسان انجام می‌دهد می‌باید که در این چهار چوب انجام پذیرد و سخن گفتن نیز نوعی کار و تلاش است پس می‌باید صرف مصالح گردد لذا شخص باید برای سخنش ارزش اقتصادی بیابد وگرنه باید خاموش باشد پس اگر فایده‌ای دنیوی نداشته باشد باید فایده‌ای اخروی داشته باشد؛ از اینرو امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

و من علم أن كلامه من عمله قل كلامه الا فيما يعينه - کلمات قصار: 341 . 2

و هر که بداند گفتارش همان کردار اوست در آنچه به کارش نیاید چیزی نگوید و نیز فرمود:

أحسبوا كلامكم من أعمالكم و أقلوه الا في الخير

سخنان را از کارهایتان به شمار آورید و جز در امور خیر کم سخن گوئید. - شرح نهج البلاغه: 20 / 632 ح 81 . 2

چهارم: کار پایانی ندارد دوستی کار انسان را وامی دارد که همیشه در شور و نشاطی پایان ناپذیر باشد او کار می‌کند و خسته نمی‌شود و هر چند که کار سخت و توانفرسا باشد از خود ضعفی نشان نمی‌دهد و در عین حال در دل خود احساس می‌کند که کاری نکرده است و شوق و شیفتگی به کار او به این مرحله می‌رساند و او دائما در برابر این امر مقدس احساس تقصیر و کم کاری می‌کند امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

إذا فعلت كل شيء فكن كمن لم يفعل شيئا؛ هر کاری را که انجام می‌دهی - شرح نهج البلاغه: 20 / 582 ح

19 . 2 همچون کسی باش که کاری نکرده است.

پنجم: از کم شروع کن تا به زیاد دست یابی بسیاری از مردم تن به کار نمی‌دهد تنبلی می‌کنند و یا شاید با شور و نشاط به کار نمی‌پذیرد این اشخاص می‌خواهند بدون آنکه شرایط لازم از تجربه و مال را دارا باشند چند مرحله را يك جا طی کنند این امر معمولا برای کسانی اتفاق می‌افتد که از کشوری به کشوری دیگر می‌روند و می‌خواهند بدون آنکه شایستگی آن را داشته باشند از بالا شروع کنند و بدون آنکه به مسائل ابتدائی آن کار آگاهی داشته باشند اینان در زندگی شکست می‌خورند زیرا می‌خواهند زیرا بدون نردبان راه طی ترقی را پشت سر بگذارند اما آنانکه در حرکت مرحله به مرحله پیش می‌روند و از کم شروع می‌کنند تا به زیاد دست یابند اینان موفقند و شایستگی بیشتری برای زندگی دارند و در برابر تند بادهای زمانه مقاومترند و امام علی علیه‌السلام خطاب به اینها می‌فرماید:

قليل يترقى منه الی كثير خیر من كثير ينحط عنه الی قليل - شرح نهج البلاغه: 20 / 344 ح 953 . 2

چیزی کمی که رو به افزونی دارد بهتر است از افزونی که رو به کاستی نهد. ولی اگر اینان ببیندیشند که هیچ چیز به صورت کم باقی نمی ماند بلکه با بیشتر شدن تجربه علمی رو به افزونی می نهد در این صورت تلاش می کند که به صعود تدریجی و منطقی مقید باشد.

لا تحتقرن صغیرا یمکن أن یکبر و لا قلیلا یمکن أن یکثر - همان مأخذ: 20 / 238 ح 340 . 2

هیچ کوچکی را حقیر مشمار که روزی بزرگ شود و هیچ کمی را خوار مشمار که ممکن است روزی افزون گردد. ششم: کار جدی و هدفدار
کار درست کار جدی و هدفداری است که نتیجه خوبی به دنبال داشته باشد پس کار زیاد که جز خستگی چیزی به دنبال ندارد هیچ فائده ای ندارد در این باره امام علیه السلام می فرماید:

جدك و لا كدك؛ جدیت تو مهم است نه زحمت و تلاش
پس هر کس جدیت را فرا راه خود قرار داد دیر یا زود به هدف خود خواهد رسید امام علیه السلام می فرماید:
من طلب شیئا ناله أو بعضه؛ هر کس در طلب چیزی برخیزد یا همه آن را - همان مأخذ: 20 / 341 ح 918 2

بدست خواهد آورد یا بخشی از آن را.

4- تدبیر و چاره اندیشی

کار بدون تدبیر کافی نیست تدبیر همان تنظیم و ساماندهی است تنظیم اوقات کار تنظیم هزینه ها، تنظیم فواصل کار و بدون تدبیر انسان همه چیز را از دست می دهد سرمایه وقت و تلاش خود را هدر می دهد و این هدر دادن نتیجه عدم برنامه ریزی در وقت یا عدم مدیریت عدم ایجاد تعادل در درآمد و مخارج است.
امام علیه السلام در این باره می فرماید:

و لا مال لمن لا تدبیر له؛ آنکس که تدبیر ندارد ثروتی ندارد و نیز - شرح نهج البلاغه: 20 / 317 ح 340 . 2
می فرماید:

لا عقل کالتدبیر؛ هیچ عقلی چون اندیشیدن و تدبیر نیست. - کلمات قصار: 109 . 2

و نیز از تدبیر آنست که انسان اوقات روزانه اش را به سه قسم تقسیم کند:

للمومن ثلاث ساعات فساعة یناجی فیها ربه و ساعة یرم فیها معاشه و ساعة یرم فیها بین نفسه و بین لذتها
فیما یحل و یجمل لیس للعقل أن یکون شاخصا الا فی ثلاث مرمة لمعاش أو خطوة فی معاد أو لذة فی غیر محرم -

کلمات قصار: 382 . 2

مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگار خود راز می گوید و ساعتی در پی تحصیل معاش خویش است که به خویشها و لذت حلال و نیکوی خود می پردازد عاقل در پی سه کار باشد یا در پی اصلاح معاش خود یا در کار معاد یا در پی لذتهای غیر حرام و نامکروه.

اینجاست که عقل با تدبیر در تنظیم وقت و کار همراهست. و این اولین گامی است که در راه تدبیر و برنامه ریزی در زندگی انسان و جامعه برداشته می شود.

5- هدایت درست هزینه ها

هنگامی که دخل و خرج با هم هماهنگ نباشد وضع اقتصادی فرد و جامعه نابسامان می شود پس می باید همیشه هزینه با در آمد هماهنگ باشد صرف چیزهای ضروری و لازم گردد نه صرف چیزهای کاذب و غیر ضروری امام در توصیف خود از پارسیان می گوید: ملبهسم الاقتصاد؛ این جمله به این - خطبه ها: 184 . 2 معنی نیست که آنان

لباسهای مندرس و ارزان می پوشند بلکه می خواهد بفرماید که اقتصاد (= میانه روی) راه و روش آنها در زندگی است.

امام می فرماید: ما عال من أفتصد؛ درویش نشود هر کس که میانه روی - کلمات قصار: 134 . 2 کند این اصل ثابتی

است که صرفه جو و میانه رو هیچگاه در زندگی اش روی فقر نبیند زیرا شخص میانه رو در زندگی خود به نیازهای ضروری بسنده می کند و سرمایه اش را بیهوده مصرف نمی کند و این هدایت درست سرمایه است.

6- تولید و سرمایه گذاری

امام علیه السلام درباره تولید می گوید:

من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فأبعد الله؛ هر کس آب و خاکی بیابد و باز هم فقیر باشد خدا او را از رحمت خود دور

کند. - وسایل الشیعه: 6 / 24 . 2

مال از تولید بدست می آید سپس نوبت به سرمایه گذاری می رسد و سرمایه گذار سرمایه را در خدمت به جامعه به جریان می اندازد به صورت مزارعه، تجارت و دیگر کسبهای حلال نظایر آن.

وقتی اسلام ثروت اندوزی را منع می‌کند همزمان با آن به سرمایه گذاری و بهره برداری از ثروت تشویق می‌کند در عین حال تجمع ثروت نزد سخاوتمندان را- چنانکه گفتیم - یکی از دو عامل حاصلخیزی می‌داند زیرا سخاوتمند ثروت را در مسیر راههای خیر به جریان می‌اندازد انسان نیز در خود تواناییهای زیادی دارد که سرمایه او محسوب می‌شود و می‌تواند همه آنها را در راه خیر صرف کند از آن بهره ببرد عمر انسان که سرمایه‌های دیگر سرمایه اوست و در روز قیامت از این سرمایه‌ها و تواناییها انسان را مورد سوال قرار می‌دهند و از او خواهند پرسید که این سرمایه‌ها را چگونه صرف کرده‌اند.

امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید:

و لا یزول قدم ابن ادم یوم القیامة حتی یسأل عن عمره فیم افناه و عن شبابه فیم ابلاه و عن ماله من این اکتسبه و فیم أنفقه و عما عمل فیم علم . - شرح نهج البلاغه / 25920 ج 33 2

به محض اینکه فرزند آدم قدم در روز قیامت می‌گذارد از او درباره عمرش می‌پرسند که در چه چیزی صرف کرده و از جوانیش می‌پرسند که در چه چیزی سپری کرده و درباره مالش می‌پرسند که از کجا بدست آورده و در چه راهی هزینه کرده است و علم و دانش خود را چگونه بکار گرفته است.

پس بر انسان واجب است که در بهره برداری از آنچه خداوند به او نعمت داده است سستی نورد زیرا اوضاع و شرایط همیشه بر يك حال باقی نمی‌ماند ممکن است انسان ثروتمند روزی محتاج و نیازمند گردد پس ثروتی را که به هنگام توانگری سرمایه گذاری کرده است در وقت نیاز او دستگیری خواهد کرد.

در یکی از سخنان منسوب به امام علی علیه‌السلام آمده است:

من كان فی یده شیء من رزق الله سبحانه فلیصلحه: فانکم فی زمان اذا احتاج المرء فیہ الی الناس کان اول ما ینذله دینه

هر کس که در دستش چیزی از روزی خداوند سبحان است پس باید در اصلاح آن بکوشد زیرا شما در زمانی بسر می‌برید که اگر انسان به مردم نیازمند گردد اول چیزی را که بذل می‌کند دین است. - وسایل الشیعه: 6 / 24 2

سرمایه گذاری بقای ثروت را تضمین می‌کند و این کار انسان خردمند و دور اندیش است زیرا ممکن است هر لحظه وضع انسان دگرگون شود چه ثروتمند همیشه ثروتمند باقی نمی‌ماند و فقیر نیز همینطور به سبب همین دگرگونیا باید ایشان جانب احتیاط را رعایت کند.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

لا ینبغی للعبد أن ینق بخصلتین العافیة و الغنی ینتراه معافیا اذا سقم و ینتراه غنیا اذا افتقر - کلمات

قصار: 418 2

آدمی را به دو خصلت اعتماد نشاید یکی تندرستی و یکی توانگری چه بسا هنگامی که او را تندرست می‌بینی بنگاه بیمار شود و هنگامی که او را توانگری بینی بنگاه فقیر گردد.

7- غنیمت شمردن فرصتها

زندگی مجموعه فرصتهاست هر کس آن را غنیمت شمرد و از آن بهره برد زندگی را بدان کسب کند و هر کس فرصت را از دست بدهد جزئی از زندگی را از دست داده است چه بسیار فرصتها که برای انسان فقیر پیش می‌آید ولی از آن استفاده نمی‌کند گویی که فرصتی پیش نیامده است در نتیجه فقیر باقی می‌ماند و چه بسیار فقیرانی که از فرصتها به بهترین وجه بهره برداری می‌کنند و زندگی آنها از فقر و تنگدستی به غنی و ثروتمندی تبدیل می‌شود ثروتمندان نیز از مادر ثروتمند متولد نشده‌اند بلکه بسیاری از آنان فرصتهای بدست آمده را غنیمت شمردند و زندگی جدیدی را آغاز کردند به همین سبب امام علیه‌السلام همگان را فرا می‌خواند تا پیش از آنکه فرصتها از دست دوند از آن استفاده کنند و می‌فرماید:

الفرصة تمر مر السحاب فاتتھزوا فرص الخیر - کلمات قصار: 20 2

فرصت می‌گذرد چونان که ابرها می‌گذرند فرصتهای نیکو را غنیمت شمارید.

پس از دست دادن فرصت پشیمانی زیاد بار می‌آورد لذا امام می‌فرماید: إضافة الفرصة غصة؛ از دست دادن فرصت غصه است و یا: - کلمات قصار: 114 2

با در الفرصة قبل أن تكون غصة؛ فرصت را غنیمت شمار قبل از آنکه - نامه‌ها: 31 2 غصه‌ای گلوگیر شود.

وقتی که انسان آمادگی داشته باشد و در امور بیندیشد و دقت کند می‌تواند تحولات و تغییراتی را که پیرامونش در جریان است به خوبی درك کند و فرصتها را از اوقات بیحاصل که بر او می‌گذارد تشخیص دهد و بهترین شیوه را در

استفاده از فرصتها پیش از آنکه از دست رود در پیش گیرد.

8- بخشش مستمر

بخشش هر چند اندک باشد در اقتصاد موثر است از اینرو به جریان انداختن ثروت به پیکر اقتصاد جامعه جان می‌بخشد و موجب رونق مبادلات اقتصادی می‌گردد وجود ثروت در دست کسانی که آن را به جریان می‌اندازند درآمد و سود زیادی را برای حیات اقتصادی به دنبال دارد بنابراین هر گاه ثروت در مسیر درستش قرار گیرد موجب شکوفائی اقتصاد می‌گردد از اینروست که بر بذل و بخشش، تأکید بسیار شده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

من يعط باليد القصيرة باليد الطويلة. کسی که با دست کوتاه ببخشد او را با **کلمات قصار: 224** دست دراز ببخشند.

دست دراز دست قدرتمند الهی است که سایه روزی و نعمت را بر سر بندگان گسترانیده است پس آنکس می‌بخشد در عوض به چند برابر آن دست خواهد یافت زیرا که بخشش تأثیر مثبتی در حیات اقتصادی جامعه دارد و شکوفا شدن اقتصاد بازتاب مثبتی برای همه بویژه برای شخص بخشنده خواهد داشت.

اول: نفاق مازاد ثروت

منظور پیش از مقدار نیاز است و طبیعی است که شخص در برابر آن مسئول است و بهتر است که آن را در راه خدا انفاق کند امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

طوبى لمن...أنفق الفضل من ماله؛ خوشا به حال کسی که زیاده مالش را انفاق کند. **کلمات قصار 118**

دوم: مال جزیه انفاق کامل نگردد

مال انباشته شده ارزشی ندارد مگر آنکه صاحبش بخواهد آن را چون داروی جان بخش به پیکر جامعه تزریق کند امام علیه‌السلام می‌فرماید: والمال تنقصه النفقة؛ مال بدون انفاق ناقص است. **کلمات قصار 139**

9- پرداخت زکات

توفیکو پس از سخن گفتن درباره فجایعی که انقلاب اقتصادی را تهدید می‌کند می‌گوید: ((این حوادث هر چند ناگوار باشد می‌توان با ذخیره کردن 5 تا 7 درصد مازاد نیاز انسان از بروز آن جلوگیری کرد.)) اسلام نیز به **دائرة معارف القرن**

العشرین: 7 / 35 - 149 هنگام تشریح زکات همه را به چنین اندیشه‌ای فراخواند و آن زکات را بر اموال

ثروتمندان واجب کرد و این اموال غیر از اموالی است که مسلمان داوطلبانه انفاق می‌کند که درباره آن سخن گفتیم چه انفاق مستحب است اما خمس و زکات واجب است و در این راه هیچ سهل انگاری پذیرفته نیست و در واقع پرداخت خمس و زکات وسیله‌ای برای سعادت و رفاه جامعه است زیرا از يك سوء وقتی که شخص می‌بیند که مالش گرسنگان را سیر کرده و برهنگان را جامه پوشانده است در او طمانینه و آرامش ایجاد می‌کند و از سوی دیگر این مال حرکت اقتصادی جامعه را سرعت می‌بخشد و جامعه فقیر را از حالت جمود که به سبب نیاز به نقدینگی دامنگیرش شده به فعالیت و نشاط وامی دارد از اینرو امام علیه‌السلام بر زکات تأکید می‌ورزد و می‌فرماید: الزكاة جعلت مع الصلاة قربانا لأهل الاسلام؛ و زکات با نماز سبب تقرب مسلمانان به خداوند قرار داده شده **خطبه‌ها: 190** است.

زکات مال را از زیان دیدن و از بین رفتن حفظ می‌کند: حصنوا أموالكم بالزكاة؛ داراییهای خود را با دادن زکات حفظ کنید زیرا زکات حیات **کلمات قصار: 146** اقتصادی جامعه را پویا می‌کند و به حرکت وامی دارد و با استمرار این حرکت

عوامل مختلف تولید شکل می‌گیرد و همگان بدون استثنا از آن بهره‌مند می‌شود که خود زکات دهنده نیز از جمله آنان است بر خلاف نظر کسانی که تصور می‌کنند زکات مال را کاهش می‌دهد امام علیه‌السلام در این خصوص

می‌فرماید: الزكاة نقص في الصورة و زيادة في المعنى؛ **شرح نهج البلاغه: 20 / 299 ج 416**.

زکات در ظاهر مایه نقصان مال است اما در حقیقت موجب افزایش آن است.

اگر مالی را که از طریق زکات در جامعه جریان می‌یابد مورد دقت فرار دهیم در می‌یابیم که اولین اثر مثبت آن به فقیر باز می‌گردد زیرا فقیر از این راه صاحب نقدینگی خواهد شد و به او فرصت می‌دهد تا سرمایه‌ای بهم بزند آن را در طرحهای اقتصادی به کار گیرد و از این راه امرار معاش کند از اینرو امام می‌فرماید:

فرض الله...الزكاة تسببها للرزق؛ خداوند زکات را برای رسیدن روزی واجب کرد. **کلمات قصار: 444**

10- تنظیم خانواده

در آغاز باید تنظیم خانواده را از کنترل جمعیت باز شناسیم کنترل جمعیت بر اساس آنچه که مالتوس نظریه پرداز

انگلیسی بیان می‌دارد آن است که **مالتوس (1766.1834)** از اقتصاددانان معروف انگلیسی است و اعتقاد دارد که جمعیت

را باید کنترل کرد تا مردم بتوانند از عهده تأمین معاش خود برآیند. **رشد جمعیت کره زمین با رشد اقتصادی هماهنگ نیست**

به اعتقاد وی رشد جمعیت بر اساس تضاد هندسی رو به تزاید است در حالی که رشد اقتصادی بر اساس تضاد ریاضی در حال افزایش است بنابراین نظریه روزی فرا خواهد رسید که منابع طبیعی برای رفع نیازهای بشر کافی نباشد و راه حلی که مالتوس پیشنهاد می‌کند کنترل جمعیت است ولی این امر علاج واقعی این مشکل نیست و

دانشمندان این نظریه را مورد نقد و بررسی قرار دادند و به آن پاسخهای زیادی دادند که از آن میان پاسخ توفیکو است که يك پاسخ نظری محض است و در عمل به اثبات نرسیده است بسیاری از اقتصاددانها با استناد به حقایق طبیعی و گرایش غریزی ایشان و عواطف جنسی با آن مخالفت کرده‌اند و در اینجا مجال بازگویی آن بحث‌ها و گفتگوها که درباره نظریه مالتوس انجام شده نیست تنها به ذکر نظریه جغرافیای داتن مشهور البیزیه رکلوژ بسنده می‌کنیم او می‌گوید منابع ثروت رت هیچگاه پایانی نیست. - دائرة المعارف القرن العشرين 7 / 0 2

و توفیکو می‌گوید:

((ما به خاطر فقدان وسایل حیاتی فقیر نیستیم بلکه بشریت از این جهت از فقر و تنگدستی رنج می‌برد که نتوانسته است از زمین به صورت کامل برای رفع نیازهای خود بهره‌برداری یا به عبارت دیگر به خاطر ضعف مدیریت وی است.)) -

توفیکو: الاکادیب ص 72 2

پس از مالتوس حوادث و رویدادها در عمل اثبات کرد که زمین در درون خود ثروتهای زیادی دارد که اگر از آن درست استفاده شود برای چند برابر تعداد ساکنان کره زمین کافی خواهد بود. از ثروتها و معادن بیشماری که در دل کوهها سراسر کره زمین را پوشانده گرفته تا ثروتهایی که در درون و در اعماق دریاها و اقیانوسها نهفته است و امروزه به برکت علم و دانش می‌توان از زمین دهها برابر تولیدات گذشته را بیرون کشید و در اختیار انسان قرار داد در سایه کشاورزی مکانیزه و شیوه‌های مدرن آبیاری محصول زمینهای کشاورزی آمریکا که زیر کشت گندم رفته‌اند صدها برابر بیشتر از مقدار مشابه آن زمینها در جهان سوم است و این اطلاعات در زمان مالتوس وجود نداشت به همین جهت اگر وی زنده بود بخشی از نظریه خود را تغییر می‌داد بنابراین مشکل در کم یا محدود بودن منابع نیست بلکه در عدم بهره‌برداری صحیح و توزیع نادرست آن است کنترل جمعیت مشکل را بصورت ریشه‌ای حل نمی‌کند البته ممکن است به طور موقت از عوارض آن بکاهد اما در بلند مدت به نقصان عامل مهم دیگری از عوامل توسعه یعنی کمبود منابع انسانی منجر می‌گردد.

با این وجود راه حل چیست؟ این مشکل چنانکه امیرالمومنین معین فرموده‌اند با تنظیم خانواده قابل حل است یعنی تعداد فرزندان خانواده متناسب و هماهنگ با درآمد آن خانواده باشد پس اگر درآمد بیشتر از مخارج افراد خانواده باشد مشکل از ریشه حل است و اگر درآمد به خاطر شرایط و اوضاع سخت با مخارج هماهنگ نبوده می‌توان افراد خانواده را متناسب با درآمد هماهنگ ساخت چنانکه امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: قلة العیال أحد الیسارین؛ کم بودن نان خور یکی از دو توانگری است. بنابراین این می‌توان مشکل را در سطح خانواده حل کرد و نیاز به - کلمات

قصار: 135 2 تعمیم در جامعه نیست زیرا جامعه منابعی از ثروت در اختیار دارد که می‌تواند از طریق آن هزینه‌های خدماتی جامعه را تأمین کند و نیز دولت می‌تواند با فراهم آوردن منابع جدید ثروت هزینه‌هایی را که از افزایش جمعیت ناشی می‌شود تحت پوشش قرار دهد مانند: احداث مدارس بیمارستانها و نظایر آن. از اینرو وقتی جامعه اسلامی جامعه ثروتمندان باشد فقر در آن حالتی فوق العاده و استثنایی است و حالت استثنایی با راه حلی موقت برطرف می‌شود.

فقر نیز در جامعه به عنوان حالتی فردی ظاهر می‌شود و نه حالتی گروهی و به همین جهت نیازمند راه حل فردی است که امام علیه‌السلام راه حل آن را در قانون تنظیم خانواده می‌داند پس خانواده‌هایی که از فقر رنج می‌برند باید تعداد فرزندان خود را با میانگین درآمدهای سالانه یا ماهیانه تنظیم کنند و هر گاه درآمد بیشتر شد خانواده در زاد و ولد به حالت طبیعی خود بر می‌گردد و اگر این راه حل را در چهار چوب نظام اسلامی و تضمینی که جامعه اسلامی به فقیر می‌دهد قرار دهیم در می‌یابیم که حقیقتاً مشکلی وجود ندارد و این مسأله به نظریات مالتوس و دیگران که ندای کنترل جمعیت را سر می‌دهند نیازی ندارد.

بنابر این مشکل محدود به نظام اسلامی است و حل آن هیچ چیز را به جامعه تحمیل نمی‌کند. وقتی که شخص به فقر دچار می‌گردد همگی برای کمک و مساعدت او بر می‌خیزد و او تنها باید افراد خانواده‌اش را کنترل کند تا بتواند در آسایش و سعادت همیشگی زندگی کند.

وظایف جامعه

اسلام به فقر به عنوان يك حالت استثنایی نگاه می‌کند که باید برای محدود کردن آن شتاب کرد و سپس آن را ریشه کن نمود جامعه نیز بخشی از این مسئولیت را بنابه دلایلی که خواهیم گفت بر عهده دارد.

- 1- فقر همانند میکروب مسری است اگر به سرعت درمان نشود همه جامعه آسیب می‌بیند.
- 2- هر فرد از افراد جامعه سهمی در ثروتهای عمومی دارد پس جامعه باید سهم هر فرد را از این ثروت به محض

- اینکه کسی احساس تنگنای مالی کرد به وی باز گرداند.
- 3- انسان حق دارد که زندگی کریمانه‌ای داشته باشد و این حق ثابت هر فرد بر جامعه است پس وقتی شخص فقیر می‌شود از مسئولیت جامعه و دولت است که برای از بین بردن فقرش اقدام کند و راههایی که جامعه می‌تواند از طریق آن فقر را ریشه کن کند، عبارت است از:
- 1- همیاری اجتماعی
 - 2- ایجاد روحیه تعاون و همکاری
 - 3- نظارت بر کار دولت

اول: همیاری اجتماعی

این اندیشه که اسلام در آن پیشگام است بیانگر جوانب انسانی و اخلاقی بی حد و حصر نظام اسلامی است بر خلاف نظام‌های سرمایه داری که انسان زیر پا له می‌شود و جایی برای فقیر و بینوا وجود ندارد. مبنای همیاری اجتماعی در اسلام بر اساس حقوقی است که فرد بر گردن جامعه دارد. پس جامعه باید فرد را در برابر دشمن داخلی و خارجی حمایت کند فقر بیماری و جهل از بیماریهای درونی و داخلی است که انسان را از پای در می‌آورد و او را به بوته فراموشی می‌سپارد امام علی علیه‌السلام همیاری اجتماعی را در بسیاری از خطبه‌ها یادآوری کردند خود حضرت در عمل نیز به این مهم پرداختند و تا توانستند پدیده فقر را که ناشی از سوء مدیریت دوران خلیفه دوم بود از بین ببرند حضرت در یکی از سخنان بدیع خود که از نظر ادبی نیز در اوج است می‌فرماید:

ان الله سبحانه فرض فی أموال الأغنیاء أقوت الفقراء فما جاع فقیر الا بما منع به غنی والله تعالی سائلهم عن ذالك

خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته پس هیچ فقری گرسنه نماند مگر آنکه توانگری حق او را را باز داشته است و خدای تعالی توانگران را بدین سبب باز خواست کند. - کلمات قصار: 320 2

در اینجا امام علیه‌السلام اصل همیاری اجتماعی را امری واجب به شمار می‌آورد که نمی‌توان از آن شانه خالی کرد و این اصل همیاری اجتماعی غیر از زکات و خمس است زیرا مسئولیتی که اسلام معین کرده است رساندن فقیر به حد خود کفایتی است به همین جهت ممکن است که اموال بدست آمده از زکات نتواند فقیر را به این سطح اقتصادی برساند پس باید اموال دیگری غیر از زکات و خمس باشد تا بتوان برای پر کردن خلأهای اقتصادی در جامعه از آنها بهره برد ممکن است که اموال بدست آمده از راه خمس و زکات نیز جزئی از آن باشد شیوه این همیاری آن است که تعداد فقیران يك شهر شمارش شود سپس آنان بر تعداد ثروتمندان آن شهر تقسیم گردند و هر ثروتمندی تعدادی از فقرا را متناسب با وضع اقتصادی خود تحت تکفل خود قرار دهد و مقداری نقدینگی در اختیار آنان بگذارد تا برای تأمین معاش خود استفاده کنند.

امام علی علیه‌السلام از توانگرانی که مسئولیت کمک رسانی به فقیران و یاری نیازمندان را به دوش می‌کشند به نیکی یاد می‌کند و می‌فرماید:

أنعم الناس عیننا من عاش فی عیشه غیره

بخشنده‌ترین مردمان کسی است که دیگران از نعمت او بهره‌مند شوند. - شرح نهج البلاغه: 20 / ص 300 / ح

432 2

زندگی برای انسان چه لذتیخش است وقتی که از یتیمان زنان بیوه و پیران دستگیری می‌کند. و از نعمتهای الهی بر بعضی از بندگان آن است که خداوند نیازهای مردم را بدست آنان بر آورده می‌سازد و این کار در نامه اعمالشان ذخیره می‌گردد و نه تنها ضرر نمی‌کنند بلکه چند برابر آنچه می‌بخشند به آنان باز می‌گردد زیرا در صورت وجود نقدینگی در دست فقرا حرکت اقتصادی بازار شتاب می‌گیرد و در نتیجه موجب افزایش ثروت می‌گردد بدین ترتیب حلقه‌های اقتصادی در نظام اسلامی مبتنی بر حس انسان دوستی و برادری صادقانه در گردش است.

دوم: ایجاد روحیه تعاون و همکاری

اسلام جامعه را بر اساس روحیه تعاون و همکاری پایه گذاری کرده است هر عضوی از جامعه با دیگری در ارتباط است و در زندگی به هم‌نوع خود کمک و یاری می‌رساند و همگی با یکدیگر برادرند یا در دین و یا در انسان بودن وقتی که جامعه با روحیه برادری حرکت می‌کند حرکت جامعه رو به تکامل است و هر عضوی از آن مکمل عضوی دیگر و اسلام بسیاری از احکام اقتصادی خود را بر اساس ارزشهایی مبتنی بر تعاون بر پا کرده که اگر آن ارزشها نبود قوانین اقتصادی در اجرا و عمل با مشکل روبرو می‌شد از جمله آنها می‌توان به مسابقات، مزارعه، مضاربه و شرکت

اشاره کرد که مبتنی بر همکاری و مشارکت دو جانبه است مشارکت سرمایه و کار و سود و زیان حاصل از آن نیز متوجه هر دو طرف خواهد بود. و در سایه این روحیه اجتماعی اسلام ربا را طرد می‌کند به خاطر آنکه شیوه‌ای در جهت بهره‌کشی جامعه است نه برای تعاون. اسلام نیز بر اساس اصل تعاون و با استفاده از ارزشهایی که از راه ایجاد روحیه همکاری، اخوت، بخشش و ایثار در جامعه فراهم کرده است مسئولیتهای سنگینی را برای به حرکت در آوردن چرخهای اقتصادی بر عهده جامعه می‌گذارد از اینرو شایسته بود که امام علی علیه‌السلام این روحیه را که در دوران تسلط فردی تقریباً از بین رفته بود احیا کند. امام علیه‌السلام دیدگاه تعاون اقتصادی را با نیازهای متقابل مردم توجیه می‌کند. زیرا انسانها به یکدیگر نیازمندند و انسانی از انسان دیگر بی‌نیاز نیست امام علیه‌السلام می‌فرماید:

لا تدع الله أن يغينك عن الناس فأن حاجات الناس بعضهم الي بعض متصلة كاتصال الاعضاء فمتى يستغنى المرء عن يده أورجله ولكن أدع الله أن يغينك عن شرارهم - شرح نهج البلاغه: 20 / 322 ح 695 2

از خداوند نخواه که تو را از مردم بی‌نیاز کند زیرا که انسانها همچون اعضای بدن به یکدیگر وابسته‌اند چه وقت انسان از دستنش یا پایش بی‌نیاز می‌شود؟ ولی از خداوند بخواه که تو را نیازمند مردمان شرور نسازد. پس همه به یکدیگر نیازمندند و نمی‌توان از آن جدا شد لذا هر چه خواسته‌های انسان متنوع باشد نیازش به افراد جامعه نیز بیشتر خواهد بود امام علیه‌السلام نمی‌خواهد که انسان به تنهایی زندگی کند و حتی نمی‌توان به این موضوع فکر کرد و این خیالی بیش نیست زیرا چنین انسانی که بتواند به تنهایی و بی‌نیاز از دیگران زندگی کند وجود خارجی ندارد. و در چهار چوب چنین مشارکتی امام علیه‌السلام مردم و به ویژه نیازمندان را فرا می‌خواند تا در زمینه‌های مختلف با ثروتمندان همکاری کنند.

شاركوا الذين قد أقبل عليهم الرزق فانه أخلق للغنى و أجبر بالقبال الحظ

با مردم فراخ روزی شراکت کنید زیرا توانگری را سزاوارتر و نیکبختی را شایسته‌ترند. - کلمات قصار: 221 2

چنین مشارکتی برای هر دو طرف سودمند است فقیران و نیازمندان کار و تلاش می‌کنند اغنیا و توانگران سرمایه و کالا در اختیار قرار می‌دهند چون توانگر در پی کسی است که برای بهره‌برداری از سرمایه‌اش کار کند و فقیر می‌خواهد سرمایه‌ای داشته باشد تا با آن طرح اقتصادی را به جریان بیاورد و جامعه با الهام از چنین اندیشه‌ای صندوقها و یا بانکهایی را برای سرمایه‌گذاری تأسیس می‌کند و در عین حال موسسه‌هایی هستند که اجرای طرحهای متنوع اقتصادی را در زمینه‌های کشاورزی صنعت و تجارت به عهده می‌گیرند تا این سرمایه را با آن تلاشهای خیر خواهانه همراه سازند و بدین ترتیب می‌توان طرحهایی را با همکاری و تعاون و بر اساس يك سیستم تعاونی که بر مبنای اخوت و برادری اسلامی است به اجرا در آورد.

سوم: نظارت بر کار دولت

جامعه در برابر کارهای دولت بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر مسئول است و بر یکایک افراد جامعه است که هشیار باشند تا غافلگیر نشوند و بیشتر گرفتاریها و مشکلاتی که گریبانگیر جوامع مختلف می‌شود از افرادی سرچشمه می‌گیرد که مدیریت امور کشور را به عهده دارند و به ویژه مدیریت مالی یا قسمتهایی که به نحوی با امور مالی در ارتباط است زیرا انسان همیشه در معرض اشتباه قرار دارد و نیازمند رهنمایی و ارشاد دیگران است این مسئولیت جامعه است که با تشکیل هیئت‌های امر به معروف و نهی از منکر یا از طریق شوراهایی که وظیفه شان نظارت بر اموال دولتی است بر کار مدیران و نحوه عملکرد آنها نظارت داشته باشد. حاکمی چون امیرالمومنین علیه‌السلام روزی که حکومت را در دست می‌گیرد به مردم اعلام می‌کند:

يا أهل الكوفة ان خرجت من عندكم بغیر رحلی و راحلتی و غلامی فأنا خائن - وسائل الشیعه: 11 / 83 2

ای کوفیان اگر از نزد شما به غیر از خانه مرکب و غلامی که اکنون ندر اختیار دارم بیرون شدم بدانید که خائمن چنین حاکمی شایسته حکومت است زیرا؛ «بیمی از برخورد صریح مردم ندارد حتی اگر بخواهند از او به خاطر هر چیز کوچک و بزرگ حساب بکشند و به حق چنین حاکمی امین مال و ناموس مردم و شایسته حکومت است. امام علیه‌السلام خود را چنین معرفی می‌کند که دست به خیانت نمی‌زند یا اینکه می‌داند که مردم از این امر با خبرند ولی می‌خواهد سنتی را پی ریزی کند حاکمان و مردمان پس از او از آن تبعیت کنند و حاکم راستین اسلامی هیچگاه از این سوال بر نمی‌آشوبد که از او بپرسند این اموال را از کجا آورده‌ای؟ و ملت آگاه و هشیار نیز مانعی نمی‌بیند که بر کار حاکم نظارت داشته باشد و از او به خاطر هر کار کوچک و بزرگ

حساب بکشد.

بنابر این اگر بخواهیم قانون از کجا آورده‌ای؟ را پیاده کنیم چه بسیار سرمایه‌ها که در شرف سرازیر شدن به جیب سود جویانی است که خود را امین مردم جا زده‌اند به ملت باز خواهد گشت و جای تعجب نیست که قانون اساسی جمهوری اسلامی اصلی داشته باشد که به موجب آن می‌باید اموال رهبر و دولتمردان بر مردم عرضه شود که برخاسته از اصلی است که امام علی علیه‌السلام در اولین روز حکومت به مردم کوفه اعلام کردند.

وظایف دولت

مبنای مسئولیت دولت همان اصولی است که بر اساس آن جامعه مسئولیت فرد را می‌پذیرد بلکه باید گفت که مسئولیت دولت بیشتر و مهمتر است زیرا وظیفه دولت حمایت از افراد جامعه است و اگر دولت نتواند این حمایت را فراهم کند فلسفه وجودی او زیر سوال می‌رود و اگر بخشی از مسئولیت اقتصادی بر عهده جامعه است؛ دولت نیز با توجه به اختیارات و امکاناتی که دارد باید سهم بیشتری را در پذیرش مسئولیت اقتصادی داشته باشد در حقیقت وظیفه دولت در جهت تکمیل مسئولیت‌هایی است که در بخش اقتصادی متوجه جامعه است و عبارت است از

1- تأمین اجتماعی

2- نظارت بر بازار

3- نظارت بر مالکیت

1- تأمین اجتماعی

اسلام دولت را وادار می‌کند که جامعه اسلامی را در مقابل فقر و تنگدستی حمایت کند و دولت ضامن معیشت افراد جامعه است و معمولاً این وظیفه را در دو مرحله انجام می‌دهد: مرحله اول: دولت وسایل و امکانات کار را برای فرد فراهم می‌آورد و فرصت مشارکت درست را در فعالیت ثمر بخش اقتصادی برای فرد ایجاد می‌کند تا با تکیه بر کار و تلاش امرار معاش کند حال اگر فرد نتواند کار کند و نیازهای زندگی اش را فراهم آورد و یا دولت در موقعیتی استثنائی قرار داشته باشد و نتواند فرصت کار در اختیار فرد قرار دهد؛ نوبت به مرحله دوم می‌رسد که دولت اصل تأمین اجتماعی را از طریق تهیه مال کافی برای رفع نیازهای فرد به اجرا در می‌آورد و تا حد خاصی امکانات زندگی را برای او فراهم می‌کند. - صدر: اقتصادنا، ص 697 ²

پس از آنکه جامعه مسئولیتش را انجام داد دولت خلأهای موجود در زندگی فرد را پر می‌کند و در حقیقت وظیفه دولت تکمیل کار جامعه در این چهارچوب است.

امام علی علیه‌السلام طلایه دار اندیشه تأمین اجتماعی است تا آنجا که شامل غیر مسلمان نیز می‌شود ما کتابی در زمینه اقتصاد اسلامی نمی‌یابیم که سخن امام علیه‌السلام را در خصوص پیر مرد نصرانی تحسین و تمجید نکرده باشد.

از حضرت روایت شده است که پیرمرد نصرانی را دید که از مردم گدایی می‌کرد

قال الامام: ما هذا؟ فقيل له: يا اميرالمومنين انه نصراني فقال الامام: استعملتموه حتى اذا كبر و عجز منعتموه!! انفقوا عليه من بيت المال.

امام فرمود: این چیست؟ به او گفتند: یا امیرالمومنین او نصرانی است امام فرمود: از او کار کشیدید تا اینکه پیر و از کار افتاده شد او را از بیت المال محروم کردید! از بیت المال به او انفاق کنید. - وسایل الشیعه: 11 / 49 ، شهید صدر آن

را در کتاب اقتصادنا، ص 705 و ابرهیم طحاوی در کتاب الاقتصاد الاسلامی مذہبا و نظاما، ص 170 آورده است. ²

محکم‌ترین گفتار امام درباره تأمین اجتماعی گفتاری است که امام علیه‌السلام در نامه‌اش به مالک اشتر هنگامی که او را به ولایت مصر منسوب کرد نوشت و به او فرمود:

ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاجين و أهل البوس و الزمنى فأن في هذه الطبقة قانعا و معترا و احفظ لله ما استحفطك من حقه فيهم و اجعل لخم قسما من بيت مالك و قسما من غلات صوافى الاسلام فى كل بلد فان للاقصى منهم مثل الذى للأدنى و كل قد أسترعيت حقه - نامه‌ها: 53 ²

خدا را خدا را در باب طبقه فروردین: کسانی که بیچارگان اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران در این طبقه مردمی هستند سائل و مردمی هستند که در عین نیاز روی سوال ندارند خداوند حقی برایشان مقرر داشته و از او خواسته است که آن را رعایت کنی پس در نگهداشت آن بکوش برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار و بخشی از غلات اراضی خالصانه اسلام را در هر شهری به آنان اختصاص ده زیرا برای دورترینشان همان حقی است

که نزدیکترینشان از آن برخوردارند و از تو خواسته‌اند که حق همه را اعم از دور و نزدیک نیکو رعایت کنی. سپس می‌فرماید:

و تعهد اهل الیتیم وذوی الرقة فی السن ممن لا حيلة له و لا ینصب للمسالمة نفسه و ذالك علی الولاة ثقیل و الحق كله ثقیل - نامه‌ها: 53 2

تیمار دار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره اند و دست سئوال پیش کس دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هر گونه حقی دشوار و گران آید. و در ادامه می‌فرماید:

وأجعل لذوی الحاجات منك قسما تفرغ لهم فيه شخصك و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فيه لله الذی خلقك و تقعد عنهم جندك و أعوانك من أحراسك و شرطك حتی یكلمك متكلمهم غیر متنتع فانی سمعت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم.

یقول فی غیر موطن لن تقدس أمة لا یوخذ للضعیف فیها حقه من القوى و نج عنهم الضیق والأنف یبسط الله علیك بذلك أکناف رحمته و یوجب لك ثواب طاعته و أعط ما أعطیت هنیئا و امنع فی اجمال و اعذار. - نامه‌ها: 53 2

برای کسانی که به تو نیاز دارند زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پیردازی برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و برای خدایی که آفریدگار توست در برابر شان فروتنی نمایی و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسبانان به یک سو شوند تا سخنگوییشان بی هراس و بی لکنت زبان سخن خویش بگوید که من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بارها شنیدم که می‌گفت: پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت زیر دست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از فوی دست بستاند. و تنگ حوصلگی و خودپسندی را از خود دور سازد تا خداوند درهای رحمتش را به روی تو بگشاید اگر چیزی می‌بخشی چنان بخش که گویی تو را گوارا افتاده است و اگر منع می‌کنی باید که منع تو با مهربانی و پوزشخواهی همراه بود. حاکم تنها در برابر فقرا مسئولیت ندارد بلکه او چون پدری مهربان است؛ با ثانی و حوصله نیازها و خواسته‌هایشان را می‌شنود و اگر وجود بعضی از سپاهیان موجب ترس نیازمندان شود در آن صورت حضورشان ضرورتی ندارد تا شخص نیازمند بتواند با آزادی کامل خواسته‌هایش را بیان کند و مشکلاتش را با حاکم در میان بگذارد این گفتار امام شامل نکات مهمی است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- 1- دولت موظف است که زمینه زندگی شرافتمندانه را برای همه کسانی که در سایه قلمرو حکومتش زندگی می‌کنند تأمین کند.
- 2- دولت باید صندوقی برای تأمین اجتماعی تأسیس کند و از بیت المال یا از درآمدهای انفال به نسبت شرایط و مقتضیات تغذیه شود.
- 3- کمکهای مالی به طور مساوی بین افراد نزدیک و دور تقسیم گردد.
- 4- گروهی از نیازمندان در جامعه هستند که فقر و نیازشان برای مردم آشکار نیست حاکم وظیفه دارد اشخاصی را مأمور کند تا به جستجوی محل سکونتش بپردازد که بتواند به آنان کمک کند.
- 5- حاکم باید زمانی معینی را برای شنیدن نیازهای مردم اختصاص دهد و فضای مناسب را برای نیازمندی که نمی‌توانند نیازهایشان را به صراحت بیان کنند آماده سازد.
- 6- حاکم باید در شتگویی نیازمندان را تحمل کند و شرایط روحی آنان را درک کند.
- 7- اگر حاکم شخص را نیازمند واقعی نیافت باید به شیوه‌ای مودبانه و به طوری که موجب خشم او نگردد عذرش را بخواهد.

این گفتار و دیگر گفتارهای حضرت در واقع جنبه‌های انسان دوستی نظام اقتصادی اسلام را می‌رساند و نشانه کمال و ترقی این نظام است زیرا قانون تأمین اجتماعی که امام علیه‌السلام در این گفتار بیان کرده است قانونی است که هیچ قانون دیگری در جهان به پایش نمی‌رسد.

می‌گویند از افتخارات نظام اقتصادی بریتانیا، قانون تأمین اجتماعی است که در دوران حکومت کارگران در این کشور به تصویب و اجرا در آمده است و این طرح در اصل از ابتکارات «سرویلیام بیفردج» است که حکومت محافظه کاران در زمان خود آن را نپذیرفت؛ ولی حکومت کارگران آن را؛ نئی مبنای سیاست اجتماعی ملی خود قرار داد این طرح دارای سه محور اساسی در تأمین اجتماعی بود که عبارتند از:

- 1- پرداخت حق اولاد به ازای هر فرزند
 - 2- برنامه همگانی بیمه درمانی
 - 3- کمک مالی به بیکاران
- وقتی این طرح و قانون را با تأمین اجتماعی که متضمن برنامه برای ایجاد اشتغال است مقایسه کنیم در می‌یابیم که آنچه را اسلام پانزده قرن پیش ارائه کرده است بسیار بهتر از طرحی است که یکی از سابقه دارترین نظامهای اقتصادی در جهان آزاد در زمینه تأمین اجتماعی عرضه کرده است.

2- نظارت بر بازار

بدون تردید یکی از علل فقر تورم است که عبارت است از اینکه: نقدینگی به نسبت زیادتری از تولید افزایش یابد و عرضه کمتر از تقاضا گردد که در نتیجه قیمتها افزایش می‌یابد. هنگامی که فقیر کم در آمد باشد افزایش قیمتها نیز در زندگی او تاثیر منفی می‌گذارد و به فقر و نیازش دامن می‌زند به همین سبب باید تدابیری اندیشید تا نرخ رشد تورم را تحت کنترل در آورد بطوریکه بتوان نسبت تورم را به صفر و یا به کمترین حد خود رساند.

دولت از سه راه می‌تواند با تورم مبارزه کند که عبارتند از:

- 1- مهار نقدینگی از طریق هدایت نظام مالی به نحوی که حجم نقدینگی موازی منابع تولید باشد.
 - 2- افزایش تولید برای مهار نقدینگی یعنی ایجاد هماهنگی بین عرضه و تقاضا با افزایش عرضه فرآورده‌ها.
 - 3- تثبیت قیمتها و جلوگیری از افزایش سرسام آور آن.
- و این سه محور مهم: را در نامه امام علیه‌السلام به مالك اشتر می‌یابیم در این نامه به دو محور مهم هدایت سرمایه و افزایش تولید اشاره شده است که در مبحث آینده ان شاءالله از آن سخن خواهیم گفت در کنار این دو محور به محور قیمت گذاری عادلانه نیز بر می‌خوریم امام می‌فرماید:

ولیکن البیع بیعا سمعا بموازين عدل و أسعار لا تحجف بالفریقین من البائع و المتبائع

و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازين عدل به گونه‌ای که در بها، نه فروشنده زیان ببندد و نه بر خریدار اجحاف شود. - نامه‌ها: 53 . 2

و بر اساس موازين عدل که امام بدان اشاره دارد باید وقت زحمت و مواد اولیه‌ای که در تولید کالا صرف شده است به هنگام قیمت گذاری در نظر گرفته شود چنین معامله‌ای با رضایت طرفین خریدار و فروشنده و با نظارت دولت انجام می‌پذیرد و ما می‌توانیم سایه نظارت دولت بر قیمت گذاری کالاها را بر اساس این فرمان امام علی علیه‌السلام به مالك اشتر تعیین کنیم.

3- نظارت بر مالکیت

مالکیت به طور کلی بر سه قسم است:

- 1- مالکیت دولت اسلامی
 - 2- مالکیت عمومی
 - 3- مالکیت خصوصی
- 1- مالکیت دولت اسلامی، مالکیت منصب الهی در حکومت اسلامی است که پیامبر یا امام نسبت به مال به طوری که به حاکم حق تصرف در مال بنا بر مصالحی که خود مسئول آن است داده می‌شود.
 - 2- مالکیت عمومی، مالکیت امت یا تمام مردم است نسبت به مال یا اموال
 - 3- مالکیت خصوصی، مالکیتی است که به فرد یا گروهی با اختیارات محدود نسبت به الی معین اختصاص دارد و این نوع مالکیت برای شخص اساسا حقی را ایجاد می‌کند که دیگران نمی‌توانند از آن برخوردار باشند به هر شکلی که باشد مگر به ضرورت یا در حالت فوق العده مانند مالکیت انسان نسبت به آبی که از رودخانه یا هیزمی که از جنگل بدست می‌آورد.

زمینهای موات یا هر زمینی که بدون صاحب است و از انفال محسوب می‌شود در مالکیت دولت قرار دارد و هر مسلمانی حق دارد که از این مالکیت بهره‌مند باشد به شرطی که زمین را احیا کند و در مقابل مقداری از در آمد حاصل از آن را ندارند و مالکیت عمومی ثروتی است که انسان در ایجاد آن دخالتی ندارد مانند جنگلها و معادن و نظایر آن که در مالکیت امت اسلامی است و همگان حق بهره‌مندی از آن را دارند به شرطی که دولت بر جریان بهره‌مندی و برخورداری مردم از آن نظارت داشته باشد و کسانی که در این زمینها کار می‌کنند حقی در زمین و حیات آن ندارند.

نوع سوم از مالکیت مالکیت خصوصی است و آن عبارت است از اینکه: شخص حق تصرف یا مالکیت زمینی را در اختیار داشته باشد این نوع مالکیت از لحاظ زمانی مطلق نبوده بلکه تفویض اختیاری است که تا زمانی که فرد از عهده مسئولیتش در قبال زمین برآید به او داده می‌شود و هر گاه به این مسئولیت خللی وارد شود حق مالکیت از وی سلب می‌گردد.

امام علی علیه‌السلام بنا بر روایت کابلی می‌فرماید:

ان من أحيى أرضها مائة من المسلمين فليعمرها وليود خراجها الى الامام من أهل بيتي و له ما أكل منها فان تركها أو أخرجها فأخذها رجل من المسلمين من بعده فعمره و أحيها فهو أحق بها من الذی تركها فليود خراجها الى الامام

هر کس از مسلمان زمین مواتی را احیا کند و آن را آباد نگه دارد و خراج آن را به امام از اهل بیت من بپردازد هر چه از آن سود می‌برد مال اوست و اگر زمین را رها کند یا به آن آسیب برساند مردی از مسلمین آن را پس از او بگیرد و آبادش سازد و در احیای آن بکوشد به آن سزاوارتر است از کسی آن را رها کرده است و باید خراج آن را به امام بپردازد.

از همه آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که:

- 1- دولت باید بر همه شکل‌های مالکیت نظارت داشته باشد.
- 2- دولت حق دارد مقداری مالیات از زمینی که در مالکیت اوست به عنوان خراج بگیرد.
- 3- حق حیات و تملک در نوع سوم از مالکیت بسته به انجام مسئولیتی است که فرد در مقابل زمین دارد پس هر گاه از عهده مسئولیتش بر نیاید حقیقت ساقط می‌شود.
- 4- دولت از راه نظارت بر مالکیت می‌تواند سیستمی را برای احیای زمین و دریافت مالیات ایجاد کند تا بتواند با پیامدهای مثبت آن به اقتصاد بیمار جامعه خدمت کند و سایه فقر را از جامعه اسلامی بزداید.

راه‌های پیشگیری از فقر

انسان اگر هم غنی باشد فقر او را تهدید می‌کند.

لا ینبغی للعبد أن یثق بخصلتین العافیة و الغنی بینا تراه معافیاً اذا سقم بینا تراه معافیاً غینا اذا فقر

آدمی را به دو خصلت اعتماد نشاید یکی تندرستی و یکی توانگری چه بسا هنگامی که او را تندرست می‌بینی بناگاه بیمار شود و هنگامی که او را توانگر می‌بینی بناگاه فقیر گردد. - کلمات قصار: 418 . 2

پیشگیری از فقر بهتر از درمان آن است زیرا درمان نسبت به پیشگیری تلاش بیشتری می‌طلبد در نهج البلاغه هم از درمان فقر سخن به میان آمده و هم راه پیشگیری نشان داده شده است. مهمترین راه‌های پیشگیری فقر عبارتند از:

- 1- صدقه دادن
- 2- امانتداری
- 3- پرهیزگاری و استغفار
- 4- تواضع (فروتنی) و اخلاق پسندیده
- 5- درستکاری
- 6- مهاجرت و سفر

1- صدقه

صدقه مقداری از مال است که صرف فقرا و نیازمندان می‌شود و گونه‌ای همیاری اجتماعی است و دارای مزایای بسیار از جمله اقتصادی و روحی است.

مزیت اقتصادی این است که این مال هر چند اندک هم باشد در حیات اقتصادی موثر است و قدرت خرید قشری از مردم را بالا می‌برد و این امر به نوبه خود در تقویت اقتصاد سهیم است.

مزیت روحی آن است که حس مشارکت اجتماعی انسان را در اوج سرخوشی قرار می‌دهد چون بخشی از مالش را برای سیر کردن شکم‌های گرسنه‌ای که در انتظار دست‌های مهربانند صرف کرده است.

و صدقه بنا به فرموده امام داروی شفا بخش (دواء منجح) است داروی - کلمات قصار: 7 . 2 اقتصادی روحی و

اجتماعی است که بسیاری از بیماری‌های اقتصادی روانی و روحی جامعه و حتی بیماری‌های جسمی را شفا می‌بخشد. چون درمان بیماری‌های جسمی نیز نیاز به تهیه دارو دارد.

جوامعی که در آن صدقه جاری است جوامعی سالمند که در آن از فقر و تنگدستی خبری نیست و بدبخت و بیچاره‌ای پیدا نمی‌شود زیرا صدقه روح انسان دوستی را در جامعه ریشه دار می‌کند و انسان وقتی وارد چنین جامعه‌ای می‌شود گویی که وارد خانه‌ای شده و در پیش روی خود یک خانواده را می‌بیند که به یکدیگر مهر می‌ورزند و یکدیگر را دوست دارند امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الصدقة جنة عظيمة و حجاب للمؤمن من النار و وقاية للكافر من تلف المال و يجعل له الخلف يدفع السقم عن بدنه و ماله فى الآخرة من نصيب - تحف العقول: ص 82 . 2

صدقه سپهر بزرگی است مؤمن را از آتش جهنم نگاه می‌دارد از تلف شدن مال کافر جلوگیری می‌کند و مالش را به زودی جبران می‌کند و بلا را از بدنش دور می‌کند و در آخرت او کافر را بهره و نصیبی نباشد. از اینرو صدقه دادن مطلوب است حتی توسط خود فقیران امام علیه‌السلام می‌فرماید: اذا أملكتم فتاجروا الله بالصدقة؛ هر گاه تنگدست شدید با **کلمات قصار: 250** . 2 دادن صدقه با خدای تعالی سودا کنید صدقه‌ای که فقیر می‌پردازد از دردهایش می‌کاهد زیرا این کار به او می‌فهماند که کسانی فقیرتر و ضعیفتر از او نیز هستند. و مال هر چند کم باشد وجودش در بازار تأثیر زیادی بر حیات اقتصادی خواهد داشت امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

لا تستح من اعطاء القليل فان الحرمان أقل منه - کلمات قصار: 64 . 2

از بخشش اندک شرمنده مباش زیرا نومید ساختن اندکتر از آن است. مال چه کم باشد یا زیاد موجب رونق بازار می‌گردد و همچون دارویی نیرو بخش بدن را فعال می‌کند و آن را برای مقابله با بیماریها توانا می‌سازد و از آنجا که روزی از جانب خداوند تبارک و تعالی است پس هر گاه بندگان به یکدیگر مهر بورزند خداوند نیز آنان را مورد لطف و مرحمت خویش قرار می‌دهد و خداوند بخشنده به بخشندگان رحمت آورد. من فى الارض یرحمکم من فى السماء؛ به اهل زمین رحمت آورید تا آنکه در آسمان است شما را رحمت کند و رحمت الهی به صورت باران فرو می‌ریزد و زمین مرده را جان می‌بخشد و از آن کشت و زرع می‌روید و مصداق این فرمایش امام است که فرمود: استنزلوا الرزق بالصدقة روزی را به صدقه دادن فرود **کلمات قصار: 132** . 2 آورید. زندگی محل داد و ستد و مبادله است باید ببخشی تا به تو ببخشند و نباید همیشه منتظر بخشش دیگران شد پس باید بخشش کرد سپس انتظار کمک و بخشش از دیگران داشت و اگر بخشش کم بود اهمیتی ندارد زیرا هر کس مالی را در راه خدا می‌بخشد هر چند اندک باشد خدای تعالی پاداش او را فراوان خواهد داد و آیا بخشنده‌تر از خداوند کسی هست که بی منت ببخشد خداوندی که گسترده رحمت و کرمش همه جا حتی دورترین نقطه دریاها و اقیانوسها را فرا گرفته است.

2- امانتداری

امانتداری ارزشی حیاتی است که اعتماد متقابل را در جامعه ریشه دار می‌کند و دارای ارزش اقتصادی نیز هست انسان امانتدار در جامعه محبوب است و همه دوست دارند در کارها با او مشارکت داشته باشند زیرا هیچگاه به مال و ناموسشان خیانت نمی‌کند. خیانتکاران در جامعه‌ای که روح امانتداری بر آن حاکم است جایی ندارد زیرا بعنوان يك نقطه ضعف در جامعه محسوب می‌شود در حالی که انسان امانتدار بدنه اصلی جامعه با ایمان است و به سبب برخورداری از روحیه امانتداری به مراتب گوناگونی در زندگی دست می‌یابد امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

داء الامانة تجر الرزق؛ امانتداری کلید روزی است و نیز می‌فرماید: **شرح نهج البلاغه: 20 / 318 ح 650** . 2

و الامانة تجر الرزق و الخيانة تجر الفقر - تحف العقول: 255 . 2

امانتداری روزی به دنبال دارد و خیانت مایه فقر و تنگدستی است به راستی امانتداری کلید روزی است زیرا هر کس که امانتدار نباشد درهای زندگی به رویش گشوده نمی‌شود و از همه جا طرد خواهد شد.

3- پرهیز گاری و استغفار

گناه مانعی است که جامعه را از پیشرفت و ترقی باز می‌دارد جامعه سالم و پاک جامعه‌ای است که افراد آن پاک باشند و دامنشان به هیچ گناهی آلوده نباشد اگر انسان خود را از گناهان پاک کند محیط وی نیز از گناه پاک می‌گردد و اگر همه افراد جامعه چنین جامعه‌ای به سلامت و به دور از هر گونه کجروی به پیش خواهد رفت گناه همانطور مانع جامعه از پیشرفت و ترقی و رسیدن به درجات کمال انسانی می‌گردد مانع حرکت اقتصادی جامعه نیز می‌باشد. گناهی که از پیروی خواهشهای نفسانی ناشی می‌شود و در برابر عقل می‌ایستد بخشی از قوای انسان را از کار می‌اندازد و او را به ورطه شهوتها و خواهشها در می‌افکند و از اینجا مراحل انحطاط و سقوط انسان آغاز می‌شود نیرو و اموالش به هدر می‌رود بنابراین گناه اولین مانع رزق و روزی است زیرا توانمندیهای انسان را نابود می‌کند و او را از مسیر درست کمال منحرف می‌سازد امام می‌فرماید:

ان الرجل ليحرم الرزق بالذنب يصيبه؛ انسان با گناهی که مرتکب می‌شود - شرح نهج البلاغه: 20 / 259 ح 33 .² از روزی محروم می‌گردد.

و انسان تنها با استغفار و توبه می‌تواند از این بند آزاد گردد. استغفار پشتوانه‌ای است که انسان می‌تواند به وسیله آن قید و بندهایی را که تواناییهای خلاق او را به بند کشیده است بشکند تا از این راه نیروی خود را فعال سازد و با همیاری دستهای خیر، در سازندگی جامعه سهیم باشد امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

توقوا الذنوب فما بلیة و لا نقص رزق الا بذنب حتی الخدش و النکبة و المصيبة - تحف العقول: ص 70 .²

از گناهان دوری کنید هر گرفتاری و نقصان روزی از گناهست حتی خراش پیشامد ناگوار و مصیبت. و نیز می‌فرماید:

و قد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق

و خداوند استغفار(آمزش خواستن)را سبب فراوانی روزی قرار داده است. - خطبه‌ها: 143 .² و منسوب به اوست که فرمود:

استغفر الله مما أملك و أستصلحه فيما لا أملك

از آنچه که در اختیار دارم از خداوند آموزش می‌طلبم و از آنچه در اختیار ندارم و اصلاح می‌خواهم. - شرح نهج

البلاغه: 20 / 300 ح / 425 .²

مال وسیله‌ای برای خیر و شر است و اگر مسلمان خود را به ایمان واقعی علیه گناهان مسلح کند مالش نیز در راه خیر و صلاح او و جامعه فرار می‌گیرد اما اگر از خواهش نفس پیروی کند ناگزیر به فقر و تنگدستی دچار گردد و مالش از مسیر خیر خارج شود و به مرور زمان ارزش خود را از دست می‌دهد و از بین می‌رود. بنابراین فقر عذابی حتمی است که در دنیا دامنگیر ثروتمندان گستاخ می‌گردد پیش از آنکه به عذاب آخرت گرفتار آیند امام می‌فرماید:

خير الدنيا و الاخرة فی خصلتين الغنى و التقى و شر الدنيا و الاخرة فی خصلتين الفقر و الفجور

خیر دنیا و آخرت در دو چیز است؛ ثروتمندی و پرهیز گاری و شر دنیا و آخرت در فقر و بی بند و باری است. -

همان: 20 / 300 ح / 444 .²

4- فروتنی و اخلاق پسندیده

اخلاق خوب و پسندیده و به ویژه فروتنی درهای جامعه را به روی انسان می‌گشاید و فرد موفق در جامعه کسی است که رمز گشایش این درها که اخلاق نیکو و به ویژه فروتنی و تواضع است داشته باشد در فعالیت اقتصادی انسان به اخلاق بیش از هر چیز دیگر نیازمند است زیرا به وسیله اخلاق خوش همه را به خود جذب می‌کند به همین سبب می‌بینیم که تاجری موفق است که دارای فضایل اخلاقی باشد و فروشنده خوش اخلاق می‌تواند مشتریهای بیشتری را جلب کند و این ضابطه قطعی در همه جوامع است و در دوايت آمده است:

ان لم تسعوا الناس بأموالکم فسعوهم بأخلاقکم

اگر نمی‌توانید با اموالتان به مردم کمک کنید با اخلاق خوش با آنان رفتار کنید. بنابراین این اخلاق سرمایه فقیر برای کسب ثروت اجتماعی است و راهی برای دستیابی به ثروت اقتصادی است امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

سعة الاخلاق كيمياء الارزاق؛ اکسیر روزی در خوش اخلاقی است. - شرح نهج البلاغه: 20 / 339 ح / 884 .²

همچنین در جای دیگر تبیین می‌کند که در اخلاق اقتصادی چگونه باشیم تا گرفتار فقر و تنگدستی نگردیم؛ می‌فرماید:

بالرقيق تنال الحاجة و بحسن التانى تسهل المطالب

با خلق و خوی نرم نیازها برآورده گردد و با بردباری نیکو خواسته‌ها آسان بدست آید. - شرح نهج البلاغه

20 / 263 ح 75 . 2

ولی انسان از نظر اقتصادی چگونه پیشرفت می‌کند طبیعتاً یکی از عوامل پیشرفت اخلاق خوب است امام علیه‌السلام می‌فرماید:
من لان عوده کثفت أعضانه؛ آنکس که چوبش نرم و تازه است دارای خلق و خوی نرم و خوش است شاخ و برگش فراوان بود. - کلمات قصار: 205 . 2

تواضع ادای احترام و ارزشگذاری به دیگران است و انسان به هر کس که احترامش کند و ارج بگذارد به او علاقمند می‌شود و جذب او می‌کند و بر عکس از کسانی که تکبر بورزند و بی احترامی کنند دوری می‌کند.
به کمك تواضع انسان به نعمت و آسایش در روزی دست می‌یابد تواضع کلید خیر است و با تواضع می‌توان به قلبها نفوذ کرد امام می‌فرماید:
و بالتواضع تتم النعمة؛ با تواضع نعمتها به کمال رسد. - کلمات قصار: 215 . 2

5- درستکاری

یکی از اسباب ثروتمندی و کسب روزی محکم کاری و درستی در کار است زیرا کالای خوب مشتری را جذب می‌کند در حالی که کار سطحی و بی دقتی هیچگاه مشتری پیدا نمی‌کند و حتی کسی به آن نزدیک نمی‌شود اگر انسان شهرت خوب کسب کند مورد اعتماد تاجر و مشتری واقع شود امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

من قصر فی العمل أبتلی بالهم؛ کسی که در عمل کوتاهی کند به اندوه دچار گردد. - کلمات قصار: 112 . 2

و فقر بزرگترین اندوه انسان است و کار انسان همان شهرت اوست و کسی که می‌خواهد کالایی را بخرد هیچگاه اسم سازنده آن را نمی‌پرسند بلکه از خوبی و مرغوبیت جنس سؤال می‌کند و مردم همه علاقمند کالای خوب و مرغوب هستند امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: من أبطأ به عمله یسرع به حسبه، هر که در کارها درنگ کند شرف نسب سبب سرعت در کارش نشود.

بنابر این از انسان انتظاری می‌رود که کارش را به مردم عرضه کند نه حسب و نسب خود را پس کار انسان بنابر شخصیت اوست که آیا انسان درستکاری است یا خیر.

میان کار خوب و ایمان رابطه نزدیکی وجود دارد امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

لا یدوق المرأة حقيقة الايمان حتى یكون فيه ثلاث خصال: الفقه فی الدین الصبر علی المصائب؛ حسن التقدير فی المعاش

انسان حقیقت ایمان را نمی‌چشد؛ مگر اینکه در او سه خصلت باشد:

فقه و آگاهی در دین شکیبایی و تحمل مصائب و برنامه ریزی درست در زندگی. - بحار الانوار: 1 / 211 . 2

محمد جواد مغنیه در شرح این گفتار می‌گوید: امام حقیقت ایمان و حل مسأله معیشت در این دنیا را با هم مرتبط دانسته است زیرا برنامه ریزی درست در زندگی به معنی انجام کار به بهترین وجه و جهت دهی تولید در مسیر سودمند و نافع آن است. - تفسیر کاشف: 2 / 255 . 2

6- مهاجرت و سفر

گاهی برای انسان به دلایلی دشوار است که در يك جا کار کند لذا در این صورت باید به جای دیگر برود تا در آنجا گشایش و راحتی ببیند:

و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مرغما کثیرا وسعة؛ هر کس که در راه خدا مهاجرت کند در روی زمین برخورداریهایی بسیار و گشایش خواهد یافت. - نساء: آیه 100 . 2

همیشه کشورهای هاستند که بنا به دلایلی که بخشی از آن را ذکر کردیم بعضی تاز انسانها را به خود جذب نمی‌کنند و در کنار آن کشورهای دیگری هستند که انسان را به خود جذب می‌کنند و زندگی خوب و راحتی را برای او فراهم می‌آورند امام علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

خیر البلاد ما حملک؛ بهترین شهرها شهری است که تو را بپذیرد و در آن آسوده باشی. - کلمات قصار: 434 . 2

گویی که سرزمین‌ها و شهرها موجودی زنده با شعور و با احساسند و لذا انسان را می‌پذیرند و تحمل می‌کنند بنابر

این در چنین سرزمین‌هایی معمولاً انسان می‌تواند به خوبی و آسایش زندگی کند. لذا وقتی که انسان به جای دیگر می‌رود و می‌تواند در آنجا زندگی راحتی داشته باشد هیچگاه احساس غربت نخواهد کرد بلکه غریب کسی است که نتواند روزی و معاش خود را فراهم کند گاهی انسان در وطن خود غریب است و نمی‌تواند روزی خود و خانواده‌اش را تأمین کند امام علیه‌السلام می‌فرماید:

الغنى فى الغربة وطن و الفقر فى الوطن غربة

توانگری در غربت وطن است و فقر در وطن غربت است. - کلمات قصار: 53 . 2

و این سخن از گفتارهای جاودانه است که حقیقت انسان را آشکار می‌کند؛ حقیقتی که حاکی از تمایل انسان به تلاش و جنبش است و نه به آرامش و سستی انسان همیشه برای بدست آوردن روزی در تلاش است و با این حرکت و تلاش است که خود را می‌یابد و آینده‌اش را در دنیا و آخرت رقم می‌زند. امام علیه‌السلام در این گفتارها از سنتهای ثابت قرآنی الهام می‌گیرد:

ان الذين توفاهم الملائكة ظالمى أنفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين فى الارض قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها

کسانی هستند که فرشتگان جانیشان را می‌ستانند در حالی که بر خویشتن ستم کرده بودند از آنها می‌پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی بودیم زبون گشته فرشتگان گویند آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ - نساء: 97 2

يا ايها الانسان انك كادح الى ربك كدحا فملاقيه

ای انسان تو رد راه پروردگارت رنج فراوان می‌کشی؛ پس پاداش آن را خواهی دید. - انشاق: 5 2

و أن ليس للانسان الا ما سعى و أن سعيه سوف يرى

برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست؟ و زودا که کوشش او در نظر آید. - نجم: 39 2

نمونه نیکو

پس از آنکه درباره فقر و فقیر سخن گفتیم بر آنیم تا تصویری را که امام علی علیه‌السلام از مسلمان در دنیا می‌خواهد ارائه دهیم آیا در نظر امام مسلمان باید دنیا را برای دیگران رها کند و خود تنها به آخرت بپردازد یا می‌خواهد که انسان همانگونه که برای دنیا زندگی می‌کند برای آخرت نیز تلاش کند؟ نمونه ایده‌آل در نظر امام کدام است تا برای همگان الگو و سرمشق قرار گیرد؟ به هر حال اندیشه امام درباره انسان مؤمن چیست؟ آیا امام می‌خواهد که او فقیر باشد یا غنی و یا چیز دیگر؟ با هم بخشی از نامه امیرالمومنین به محمد ابن ابی بکر را هنگامی که او را به ولایت مصر منصوب کرد بخوانیم:

و اعملوا عباد الله أن المتقين ذهبوا بعا جل الدنيا و اجل الاخرة فشاركوا أهل الدنيا فى الدنيا هم و لم يشاركوا أهل الدنيا فى اخرتهم سكنوا الدنيا بأفضل ما سكنت و أكلوها بأفضل ما اكلت فحظوا من الدنيا بما حظى به المترفون و أخذوا منها من أخذة الجبابرة المتكبرون ثم انقلبوا منها بالزاد المبلغ و المتجر الرباح أصابوا لذة زهد الدنيا فى دنياهم و تيقنوا أنهم جيران الله غدا فى اخرتهم لا ترد لهم دعوة و لا ينقص لهم نصيب من لذة - نامه‌ها: 27 . 2

و بدانید ای بندگان خدا که پرهیزگاران هم در این دنیای زودگذر سود برند و هم در جهان آخرت آنها با مردم دنیا در کارهای دنیوی شریک شدند و مردم دنیا در کارهای اخروی شریک نشدند در دنیا زیستند نیکوترین زیستنها و از نعمت دنیا خوردند بهترین خوردنیها و از دنیا بهره‌مند شدند انسان که اهل ناز و نعمت بهره‌مند شدند و از آن کامیاب گردیدند چونان که جباران خودکامه کام گرفتند سپس رخت به جهان دیگر کشیدند باره توشه‌ای که آنان را به مقصد رسانید و با سودایی که سود فراوانشان داد لذت زهد را در دنیا چشیدند و یقین کردند که در آخرت در جوار خداوندند اگر دست به دعا بردارند دستشان را واپس نگرداند و بهره‌شان از خوشی و آسایش نقصان نگیرد این چهره انسان کامل در

- نهج البلاغه است.
- با اهل دنیا در دنیایشان با کار و تلاش مشارکت می‌کنند.
 - و در عین حال از آخرت غافل نیستند زیرا فقط اهل دنیا نیستند که تمام هم و غم خود را متوجه دنیا کنند.
 - به لذتها و پاکبهای دنیا دست یافتند به مانند مترفان که دلمشغولی جز دنیا ندارند.
 - ولی در عین حال از دنیا توشه آخرت بر گرفتند این نقطه اختلافشان با اهل دنیاست چه آنان - پرهیزگاران - از دنیا دنیا و آخرت را کسب کردند در حالی که آنها - اهل دنیا - تنها به دنیا دست یافتند.
 - آنان در آخرت آنان در جوار خدایند زیرا از سرانجامی که در انتظارشان بود غفلت نکردند.
 - اینان در دنیا به خواسته شان رسیدند و در آخرت مطلوب خود را یافتند.
- چون گفته شاعر:

و اخر فاز بکلتیها قد جمع الدنيا مع الخرة

دسته دیگر به هر دو دست یافتند و دنیا را با آخرت یکجا گرد آوردند. این نمونه خوب و مناسبی است که باید انسان بکوشد تا بدان برسد و دیگر گفتارهای امام باید در کنار این گفتار قرار گیرد تا بتوان معنی درست آنرا دریافت زیرا دعوت امام به ترك دنیا به معنی عبادت همیشگی و دائمی نیست بلکه بدین معناست که انسان باید در دنیا تلاش کند اما همه هدف خود را دنیا قرار ندهد و این امیرالمومنین است که می‌خواهد ما در دنیا شرافتمندانه و سعادت‌مندانه زندگی کنیم و از لذایذ آن بهره‌مند شویم و به پاکبهایش عشق بورزیم و در عین حال توجه داشته باشیم که دنیا گذر گاهی نیست گذر گاهی که به جهان آخرت منتهی می‌گردد.

فصل چهارم توسعه اقتصادی

مفهوم توسعه: - معادل عربی کلمه توسعه ((تنمیه)) از ریشه نمی‌نمی‌زیاد شد افزایش یافت است. 2

از نظر کارشناسان اقتصادی ((توسعه)) دارای تعاریف زیادی است و در این خصوص اتفاق نظر وجود ندارد. انجمن فاجرلیند می‌گوید: ((در حیطه تفکر اجتماعی و اقتصادی مفاهیمی وجود دارد که همواره دارای ابهام است یکی از این مفاهیم مفهوم توسعه Development است که با توجه به بینش هر اقتصاددان و با تکیه بر استراتژی سیاسی و عقیدتی که مبنای بینش خود قرار می‌دهد این اصطلاح مفاهیم متعددی پیدا می‌کند)) و اضافه می‌کند: ((مفاهیمی مشابه مفهوم توسعه وجود دارد مانند: تغییرات اجتماعی، توسعه اجتماعی و رشد و تکامل و نوگرایی))

در ادامه فاجرلیند تعریف خود را از توسعه با تعریف فلچر به پایان می‌برد به اعتقاد وی فلچر ابهام را از این لفظ بر طرف کرده است بنا به گفته وی توسعه از نظر فلچر عبارت است از: ((به فعل در آوردن نیروهای بالقوه موجود در هستی مانند: تکامل تخم، نمو سلول گیاهی و تکامل انسان و حیوان؛ بنابر این مفهوم توسعه با انسان و موقعیت اجتماعی وی انطباق بهتری دارد)).

سپس فاجرلیند در توضیح تعریف فلچر می‌گوید: ((چنین تعریفی از توسعه به نظر فلچر دارای اهمیت زیادی در برنامه ریزی تحول جامعه بشری است زیرا او معتقد است که در جامعه و افراد توانمندیهای خلاقیت وجود دارد که اگر انسان به آن اهمیت کافی بدهد می‌تواند آنرا از قوه به فعل در آورد - فاجر لیند: تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ص 19 - 20 2

این نظر با تعریف گالبرایت درباره توسعه هماهنگ است به نظر گالبرایت توسعه عبارت است از کشف تواناییهای بالقوه در انسان. و به تعبیر ساده - مجموعه مقالات اولین همایش فرزندپای سال 1369 ص 43 . 2 اقتصادی می‌توان توسعه را اینگونه تعریف کرد: مجموعه فعالیتهایی که به کمک آن می‌توان در آمد ملی را طی يك دوره معین افزایش داد. - اقتداری: توسعه اقتصادی، ص 5 2

و به تعبیری تخصصی تر باید گفت توسعه اقتصادی به بررسی مشکلات کشورهای در حال توسعه می‌پردازد. -

قره باغیان: توسعه اقتصادی، 1 / 6 . 2

علی‌رغم اینکه این مفهوم روشن است ولی ابهام به کلی از بین نمی‌رود یکی از دلایل آن دیدگاهی است که اقتصاددانان نسبت به مشکلات جهان دارند به عنوان مثال شومپیتر پیشرفت فنی را اساس توسعه می‌داند و فرانسس پروکس دانشمند فرانسوی معتقد است که باید در جریان توسعه تغییرات اجتماعی و روانی صورت گیرد. دکتر فایز حبیب می‌کوشد که از تعاریف زیادی که برای توسعه شده است يك تعریف توصیفی ارائه دهد لذا درباره توسعه همه جانبه می‌گوید ((توسعه عبارت است از تطور یا تغییر ساختاری ChngStructure جامعه در ابعاد اقتصادی سیاسی و اجتماعی و سازمانی به منظور تأمین زندگی شرافتمندانه برای همه افراد جامعه)) - فایز حبیب: التنمية

این تعریف متضمن دو نکته است: 1- تغییر ساختاری 2- تأمین زندگی آبرومندانه برای هر فرد. شاید بهترین تعریف از توسعه تعریف فلچر باشد چون بر اساس اصلی متری متمدن استوار است که عبارت است از به فعل در آوردن نیروهای بالقوه موجود در انسان و در جهان هستی و این امر ممکن نیست مگر با برنامه ریزی همه جانبه که ابعاد مختلف انسان و جامعه را در نظر داشته باشد و به همین سبب توسعه بر اساس تعریف فلچر دارای ابعاد گسترده‌تری از تعاریف متداول است علی‌رغم اینکه این تعریف در سال 9761م ارائه شده است بر اساس این مفهوم توسعه هم جامعه را در بر می‌گیرد و هم فرد را و در مورد همه کشورها حتی کشورهای پیشرفته صدق می‌کند و این کشورها نیز نیازمند توسعه‌اند زیرا همیشه در آنها منابع دست نخورده وجود دارد.

استراتژی توسعه

دانستیم که هدف از توسعه تحقق بالاترین حد ممکن از فعالیت‌های اقتصادی است که دارای تأثیر قطعی در پیشرفت است و نیز پیروی از برنامه‌های خردمندانانه است که بتواند اقتصاد را به سوی يك نظام اقتصادی اجتماعی و سیاسی مطلوب به پیش ببرد که از آن به استراتژی توسعه تعبیر می‌شود.

دکتر صبری سعدی می‌گوید: برای تحقق میانگین بالای رشد اقتصادی - مدیر کل سابق اداره اقتصاد در وزارت برنامه و

بودجه عراق و استاد گروه اقتصاد دانشگاه بغداد. 2 در کشورهای مختلف دو سیاست باید بطور همزمان به اجرا در آید:

سیاست اول در پی افزایش قدرت تولید منابع اقتصادی است که عملاً در فرایند تولید توسط جامعه به کار گرفته می‌شود. آنهم از طریق توزیع مجدد این منابع به شکلی که از نظر اقتصادی کار آمد تر باشد. سیاست دوم می‌کوشد تا از راه سرمایه‌گذاری کافی و افزایش تواناییهای جدید تولید انباشت سرمایه را محقق سازد.)) دکتر سعدی - سعدی: نحو تخطیط الاقتصاد العراقي، ص 41 . 2 می‌گوید: «اگر بخواهیم به يك نظام پیشرفته و نوین اقتصادی و اجتماعی در عراق برسیم این امر مستلزم تنظیم و پیاده کردن برنامه‌ای جامع در ابعاد گوناگون جامعه است مسلماً چنین برنامه مهمی به مسائل اقتصادی محدود نمی‌شود بلکه تمام شئون اجتماعی و سیاسی پیشرفت جامعه عراق را در بر می‌گیرد.)) - همان مأخذ: ص 81 . 2

بنابر این توسعه در چهارچوب اقتصاد منحصر نمی‌شود بلکه با انسان رابطه تنگاتنگی دارد که اساس و محور اصلی بهره‌مندی و فعال کردن منابع محسوب می‌شود و می‌تواند منابعی جدید را به توانمندیهای جامعه بیافزاید. انسان در تمام مراحل توسعه نقش اساسی دارد و نمی‌توان او را از برنامه توسعه حذف کرد حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی که انسان به ابزار تبدیل شده است نمی‌توان نقش او را در توسعه نادیده گرفت. اقتصاددان سوتدی فاجرلیند با استناد به دیدگاه فلچر در سال 9671م می‌گوید:

((ما می‌کوشیم عاملی را پیدا کنیم که با دخالت خود بتواند عناصر اساسی توسعه را که در جامعه و فرد وجود دارد بیرون بکشد و آن را برای نیل به زندگی اجتماعی متکامل در چهارچوب توسعه از قوه به فعل در آورد. - فاجرلیند: تعلیم

و تربیت و توسعه ملی، ص 20 . 2

پی در ادامه می‌گوید: مسلماً این عامل جز تعلیم و تربیت چیزی نیست و ما معتقدیم که تعلیم و تربیت دو عنصر

اساسی توسعه به شمار می‌رود. - فاجرلیند: تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ص 20 . 2

هدف وی از بیان این سخن آن است که انسان به عنوان اساس و مبنای توسعه اجتماعی قرار گیرد زیرا تعلیم و تربیت به انسان اختصاص دارد نه جمادات و نیز این نکته را بیان می‌کنند که انسان می‌تواند با تواناییهای خود در به گردش در آوردن چرخ توسعه سهیم باشد بر همین اساس مبنای توسعه دو چیز است:

1- توسعه انسان و جامعه

2- توسعه منابع

و ما به هنگام بررسی هدفهای توسعه در اسلام درباره این موضوع سخن خواهیم گفت.

اهداف توسعه

توسعه می‌کوشد که جامعه را به مرحله بلوغ اقتصادی برساند به طوری که منابع به حدی فراهم باشد که افراد جامعه همگی بتوانند در رفاه و آسایش زندگی کنند از نویسندگان معاصر که درباره اهداف توسعه و مراحل رسیدن به آن بیشتر بحث کرده((والت روستو)) است که دیدگاه وی در این خصوص تأثیر بسزایی در استراتژی اقتصادی کشورهای صنعتی کشورهای صنعتی و در حال توسعه حتی کشورهای کمتر توسعه یافته داشته است. روستو معتقد است که برای رسیدن به بلوغ اقتصادی باید پنج مرحله را پشت سر گذاشت.

1- مرحله جامعه سنتی 2- مرحله انتقال یا ایجاد مقدمات 3- مرحله وقوع انتقال یا جهش اقتصادی 4- مرحله بلوغ یا

حرکت به سوی رشد و توسعه پایدار 5- مرحله فراوانی تولیدات و مصرف انبوه تمام اقشار جامعه)) - غلامحسین

خورشیدی: مقدمه‌ای بر اقتصاد توسعه، ص 44 . 2

در مرحله سوم، روند رشد در جامعه شتاب می‌گیرد و چون سیلی بنیان کن همه موانع و مشکلات را از سر راه بر می‌دارد و برای رسیدن به این هدف باید تغییرات اساسی در ساختار سیاسی اجتماعی و اقتصادی جامعه بوجود آید؛ حتی در ارزشهایی که در حرکت و رشد جامعه موثر باید تجدید نظر کرد تا بتوان انگیزه و جرقه لازم را برای حرکت ایجاد کرد.

نکته‌ای که از نظریه روستو برای ما اهمیت دارد هدفی است که وی برای توسعه اقتصادی وضع می‌کند یعنی توسعه اقتصادی در نظر وی مصرف انبوه و زیاد است که از فراوانی کالا و نقدینگی ناشی می‌شود ولی باید دید تا چه حد این نظریه با دیدگاه اسلام نسبت به توسعه همخوانی دارد؟ و آیا اصولاً در اسلام توسعه اقتصادی وجود دارد؟

توسعه در اسلام

بدون تردید اسلام دین پیشرفت و ترقی است و همه را به برنامه ریزی و تسلط بر منابع فرا می‌خواند به شکلی که زندگی شرافتمندانه را برای انسانها تضمین کند و این امر جز با توسعه و پیشرفت عوامل تولید ممکن نیست زیرا از این طریق می‌توان بازار را از نیازهای ضروری عامه مردم اشباع کرد. مسلمانان در آغاز حکومت اسلامی در مدینه منوره موضوع توسعه را تجربه کردند و اسلام قوانین بسیاری را وضع کرد که بعدها مبنای اصلی نظام اقتصادی اسلام را تشکیل داد این قوانین عبارتند از:

- 1- قانون احیای زمین موات 2- قانون تحریم ربا 3- قانون مضاربه مزارعه و... 4- قانون وام بلاعوض 5- قانون ارث و تقسیم سرمایه بین ورثه 6- قانون تقسیم کار

این قوانین و غیر آن در حد خود شیوه‌ای را شکل دادند که ثمره نهایی آن توسعه ثروت و استفاده و بهره‌مندی از زمین جلوگیری از انباشته شدن ثروت از راه ربا و نظایر آن بود و اسلام با این قوانین توانست حیات اقتصادی را از چهار چوب و دایره فردی خود در پیش از اسلام که فعالیت آن در حد شایستگی‌های فردی محدود می‌شد به حالت اجتماعی و گروهی در آورد که موجب پدید آمدن نظام اقتصادی گردید.

در دوره حکومت پیامبر در مدینه که فعالیت اقتصادی تقریباً به کشاورزی محدود می‌شد کار بدین شیوه ادامه یافت و با گسترش قلمرو حکومت اسلامی و الحاق بسیاری از زمینهای کشاورزی به سرزمین مسلمانان و با ازدیاد غنایم نیاز به توسعه شدیدتر و قویتر شد چون عناصر اقتصادی در همه زمینها افزایش نشان می‌داد از آنجمله افزایش تعداد مسلمانان غنایم زمینهای مناسب کشاورزی و در کنار آن تفاوت اقتصادی در قدرت و ضعف تولید در زمینها و نیز انواع محصولات دیده می‌شد و در بعضی مواقع درآمدهای مالیاتی نیز افزایش می‌یافت و لازم بود که بخشی از آن سرمایه گذاری شود زیرا انباشته شدن آن در بیت المال سودی در بر نداشت و همه این مسائل اقتضا می‌کرد که برای حل مشکلات پیش از آنکه بروز کنند و به بحرانی تبدیل شوند برنامه ریزی اقتصادی کرد. زمانی که امام علی علیه‌السلام زمام حکومت را به دست گرفت جامعه اسلامی از تبعیض و تفاوت اقتصادی رنج می‌برد و اگر وضع بدین منوال ادامه می‌یافت ممکن بود به بروز نظام طبقاتی در جامعه منجر گردد از اینرو شورشی که به کشته شدن عثمان منتهی شد در واقع شورش علیه نظام طبقاتی بود و هدفش عدالتخواهی و با بیعت امام امیرالمومنین علیه‌السلام دوره تازه‌ای از حیات اقتصادی آغاز شد لذا می‌باید بیش از این به این پر بار و شکوفا از تاریخ اسلامی پرداخت.

مفهوم توسعه از دیدگاه امام علی علیه‌السلام

لفظ و مفهوم اصطلاح توسعه که معادل عربی آن تنمیه است در سخنان امام علیه‌السلام آمده است. امام می‌فرماید: الاقتصاد ينمي القليل ؛ میانه روی کم را زیاد می‌کند - **عمر الحکم: 1 / 92** 2 توسعه می‌دهد. الاقتصاد ينمي اليسير ؛ میانه روی اندک را می‌افزاید - **عمر الحکم: 1 / 9** 2 توسعه می‌دهد.

بر این اساس کم و اندک می‌تواند ثروت یا منابع طبیعی یا هر چیزی شبیه این دو باشد و کلمه نمو که در لفظ با کلمه تنمیه توسعه عم ریشه است؛ در سخنان امام علیه‌السلام بکار رفته است و مفهوم آن افزایش تولید با بکار گیری مواد و منابع اندک است و لفظ تنمیر در کلام امام علیه‌السلام نیز به مفهوم توسعه تنمیه بکار رفته است و منظور از آن استفاده از منابع موجود برای رسیدن به بیشترین مقدار ثروت است امام کلمه تنمیر را اینگونه بکار برده است: و بعضهم يجب تنمیر المال بعضی بارور ساختن مال را می‌پسندند یعنی - **کلمات قصار: 90** 2 باید مال و ثروت در مسیر سرمایه گذاری قرار گیرد تا ثمرات خوبی از آن بدست آید.

بنابر این توسعه از نظر امیرالمومنین علی علیه‌السلام افزایش سرمایه و منابع است که از طریق کار بر روی آن

حاصل می‌گردد اگر این گفتار را با دیگر گفتارهای امام که بعد از این ذکر خواهیم کرد در کنار هم قرار دهیم به دیدگاه کامل امام درباره مفهوم اهداف و شیوه‌های توسعه دست خواهیم یافت و هیچ عجب نیست زیرا که توسعه به عنوان شیوه افزایش ثروت و تولید از دیرباز در جوامع معمول بوده است و اشتباه است اگر تصور کنیم که این مفهوم پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است گر چه جنگ نیاز به توسعه را بیشتر می‌کند اما این مفهوم در طول تاریخ و در اعصار مختلف با کاربردهای مختلفی رایج بوده است.

امام علی علیه‌السلام از روزهای آغازین حکومت اهداف اقتصادی را پایه گذاری کرد که می‌توان آنرا در چهار چوب مفاهیم توسعه به حساب آورد.

أفضل علی من شئت تکن أمیره و استغن عمن شئت تکن نظیره و أحتج الی من شئت تکن أسیره - بحار الانوار: ج

2 / 423 / 77

به هر کس که ببخشی امیرش گردی از هر کس که بی نیاز شوی همتای او می‌گرددی به هر که نیازمند شوی در بند او گردی.

لا نعمة فی الدنيا أعظم من طول العمر و صحة الجسد

هیچ نعمتی در دنیا بزرگتر از طول عمر و سلامتی بدن نیست - شرح نهج البلاغه: 20 / 341 ح 905 2

خیر الدنيا و الآخرة فی خصلتین الغنی و التقی و شر الدنيا و الآخرة فی خصلتین: الفقر و الفجور

خیر دنیا و آخرت در دو خصلت است بی نیازی و پرهیزگاری و شر دنیا و آخرت در دو خصلت نیازمندی و تبهکاری است

- شرح نهج البلاغه: 20 / 013 ح 246 2

الاولان من النعم سعة المال و أفضل من سعة المال صحة البدن تقوی القلب - کلمات قصار: 381 2

هان بدانید که توانگری از نعمتهاست بهتر از آن تندرستی است و بهتر از تندرستی تقوا و پارسائی قلب است. از گفتارهای بالا می‌توان اهداف زیر را استخراج کرد:

اول: رسیدن به درجه بی نیازی با افزایش درآمد فردی و ملی

دوم: پی ریزی جامعه‌ای سالم

سوم: پی ریزی جامعه‌ای پرهیزگار

اول: رسیدن به درجه بی نیازی

در بحثهای گذشته تأکید شد که اسلام جامعه اغنیا و توانگران را پی ریزی می‌کند و بر خلاف ادیان تحریف شده و مذاهب فکری و سیاسی دیگر وجود يك فقير را هم نمی‌پذیرد مسیحیت تحریف شده اعتقاد دارد که فقر و تنگدستی جرمه‌ای است که انسان باند برای مجازات گناهانی که دیگران مرتکب شده‌اند بپردازد کشیش آگوستین می‌گوید: «عبودیت و بندگی جزای گناهی است که آدم و حوا مرتکب شده‌اند» یعنی فقیر باید فقیر - الاقتصاد

الاسلامی مذهباً و نظاماً، 1 / 138 2

بماند و غنی باید غنی بماند چون کیفی از جانب خداوند است و جایز نیست که فقیر بر ثروتمند بشورد چون در آن صورت بر اراده الهی شوریده است.

در سایه اندیشه‌های مسیحیت تحریف شده مارکس حق دارد که بگوید دین افیون توده هاست. زیرا چنین دینی اراده فقیر را سست می‌کند و نمی‌گذارد آنان وضع خود را بهتر کنند اما نباید کلامش را متوجه ادیان دیگر کند جامعه سرمایه داری جامعه‌ای است که ثروتمندان در اقلیت اند و فقیران در اکثریت نظام سرمایه داری با گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت آن به نیازمندان خواسته است که فقر را از بین ببرد اما این درآمدها دوباره به جیب ثروتمندان سرازیر می‌گردد؛ یعنی برای پرداخت سود وامهایی که آنان در اختیار دولت گذاشته‌اند دوباره به خودشان باز می‌گردد و فقیران از آن سهمی ندارند. - همان 1 / 138 2

در جامعه کمونیستی همه فقیر و نیازمند دولت اند و بعنوان کارمند دولت حقوق می‌گیرند. از میان همه مذاهب و مکتبهای فکری و سیاسی این اسلام است که سرفراز و سربلند ایستاده است و فقرا را با اغنیا در ثروت و بی نیازی برابر می‌داند و شعار اسلام همین گفتار امام است که می‌فرماید:

أفضل علی من شئت تکن أمیره و استغن عمن شئت تکن نظیره

به هر کس که ببخشی امیرش گردی از هر کس که بی نیاز شوی همتای او گردی. - بحارالانوار:ج / 77 / 423 .

2

مسلمانان اسلام را برای دیگر ملتها به ارمغان بردند زیرا آنان پیش از آنکه در مال و ثروت بی نیاز باشند دارای نفسهای غنی و توانگر بودند و اسلام هیچ کشوری را به طمع ثروت چنانکه امروز حکومتهاست استعمار انجام می‌دهند نگشوده است فرق بین اسلام و استعمار آن است که اسلام پیش از آنکه کشورها را فتح کند قلبها را فتح می‌کند.

در حالی که ملتها برای حفظ کرامت و ذخایر خود همیشه با استعمارگران در ستیزند. مسلمانان بر اساس این اصل که فرمود به هر کس که ببخشی امیرش گردی دیگر ملتها را یاری می‌کردند و آنان وقتی در میان مسلمانان جامعه‌ای ایده آل یافتند که هدفی جز تبلیغ رسالت نداشت به دین اسلام گرویدند دینی که نه طمع مادی او را به رویایی با مشکلات واداشت و نه طمع سلطه جویی بلکه تنها و بزرگترین هدفش این بود که مردم با گرویدن به اسلام سعادت‌مند شوند همانطور که اسلام خود سعادت‌مند بود.

دوم: پی ریزی جامعه‌ای سالم

اسلام می‌خواهد که جامعه‌ای سالم و عاری از هر گونه بیماری پی ریزی کند و برنامه جامعی را برای حفظ بدن از انواع بیماریها معین کرده است و لذا ثروت جامعه را برای حفظ بهداشت عمومی به کار می‌گیرد نباید از نظر دور داشت که مهمترین برنامه‌های توسعه در کشورهای جهان تامین شرایط بهداشت عمومی است با از بین بردن در توسعه سهیم باشد ولی جامعه بیمار نمی‌تواند حتی يك گام در جهت توسعه درست بردارد به همین جهت، اسلام رعایت سلامت مردم را هدف اصلی اهداف دولت قرار داده است
امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

لا نعمة فی الدنيا اعظم من العمر و صحة الجسد، - شرح نهج البلاغه: / 20 / 341 / ح / 05 2

هیچ نعمتی در دنیا بزرگتر از طول عمر و سلامتی بدن نیست و نیز فرمود:

الا و من سعة المال و أفضل من سعة المال صحة البدن - کلمات قصار: 381 . 2

هان بدانید که توانگری از نعمتهاست و بهتر از آن تندرستی است. این دو گفتار زیباترین رابطه را بین توسعه و سلامتی و بین میانگین عمر ترسیم می‌کند که ثمره حاصل از توسعه است امروزه میزان پیشرفت کشورها را با میانگین عمر انسان در آن کشور می‌سنجد زیرا میانگین عمر انسان در کشورهای پیشرفته خیلی بیشتر از میانگین عمر در کشورهای عقب افتاده است به عنوان مثال میانگین عمر انسان در افغانستان از 44 سال تجاوز نمی‌کند در حالی که همین میانگین در ایسلند به 79 سال می‌رسد و این عمری است که هنگام تولد همه انتظار دارند. - گزارش بانک جهانی درباره توسعه در سال 1996 . 2

بدون شك رفاه اقتصادی یکی از عوامل موثر در طولانی شدن عمر است و عمر طولانی به نوبه خود قدرت کار را در جامعه بالا می‌برد که طبیعتاً در سرعت بخشیدن به کارهای توسعه و پیشرفت اقتصادی موثر خواهد بود می‌توان دو گفتار گذشته را در نمودار زیر ترسیم کرد:

* سلامتی یا بهداشت عمومی - طولانی شدن عمر - افزایش قدرت کار - توسعه

با پیشرفت اقتصادی از رهگذر توسعه سرمایه‌های مطلوب برای پوشش دادن طرحهای خدماتی و تأمین امکانات رفاهی که در بهداشت و سلامت جامعه نقش دارد فراهم می‌گردد. و با همین سرمایه‌ها مدارس بیمارستانها و دانشگاهها ساخته می‌شود و با تأسیس دانشکده‌های پزشکی و تربیت پزشکان سطح بهداشت و سلامتی جامعه بالا می‌رود جامعه سالم جامعه‌ای است که توانایی کار دارد و می‌تواند در مسیر توسعه گام بردارد بدین ترتیب گردش میان توسعه و بهداشت و عمر و کار کامل می‌گردد و نهایتاً توسعه محقق می‌شود قدرت تولید دو چندان می‌گردد و حرکت جامعه در مسیر توسعه شتاب می‌گیرد.

سوم: پی ریزی جامعه‌ای پرهیزگار

دو نوع جامعه وجود دارد: جامعه‌ای که با انگیزه‌ها و عوامل خارجی حرکت می‌کند و هرگاه این انگیزه‌ها کم رنگ شود جامعه از حرکت باز می‌ماند و جامعه‌ای که با عوامل و انگیزه‌های درونی حرکت می‌کند و چنین جوامعی در کمال

آگاهی و احساس مسئولیت فرار درند و به همین جهت قانون و عوامل خارجی دیگر در آن رنگی می‌بازد و اسلام برای آنکه چنین جامعه ایده آل را پی ریزی کند که بر اساس انگیزه‌های درست حرکت کند نیازی ندارد که کسی به او بگوید این کار را انجام بده و آن را انجام نده رسالتی که اسلام در قبال بشریت دارد آن است که بشریت را به این سطح ایده آل از محاسن و صفات نیکو برساند و در برنامه‌ای تربیتی سیاسی و اقتصادی اسلام نیز آمده است تا این عوامل خیر را در درون انسان تقویت کند و به عنوان محرك درونی بدون واسطه انسان را به حرکت در آورد اقتصاد عامل مهمی است تا این واقعیت را اصالت ببخشد زیرا انسان تنها زمانی مبادرت به کار خیر می‌کند که در نیازهای اساسی خود به مرحله اشباع رسیده باشد و این منطق قرآن کریم است که می‌فرماید:

فلیعبدوا رب هذه البیت الذی أطعمهم من جوع و امنهم من خوف

پس باید پروردگار این خانه را بپرستند آنکه به هنگام گرسنگی طعامشان داد و از بیم در امانشان داشت. ۲ -

فریش: 3 و 4 2

به همین سبب اسلام تلاش کرده است تا جامعه‌ای ثروتمند ایجاد کند و اگر در چنین جامعه‌ای ثروت بر اساس شیوه اسلام ناب پی ریزی شود خیر و صلاح در آن جامعه ریشه دار می‌گردد البته این بدان معنی نیست که اگر انسان پس از آنکه ثروتمند شود با تقوی خواهد شد زیرا اگر ثروت به دور از دین و فضایل دینی باشد به تباهی و فجور منتهی می‌گردد چون میان ثروت و تقوی ارتباط تنگاتنگی است و این ارتباط در حقیقت میان جهت دهی مسائل اقتصادی از يك سو و مسائل دینی و تربیتی از سوی دیگر است. جامعه باید همزمان با حرکت به سوی توسعه و تکامل حیات انسانی است یعنی ارزشهای مادی و معنوی همزمان و هماهنگ در ابعاد مادی و معنوی توسعه و تکامل یابد و ما وقتی درباره جامعه متقی پس از جامعه ثروتمند سخن گفتیم نخواستیم بین آن دو تقدم و تأخر یا جدایی قایل شویم بلکه طبیعت و تربیت بحث اقتضا می‌کرد و گرنه در عمل میان آن دو جدایی وجود ندارد زیرا چنانکه گفته شد ایجاد جامعه بدور از تقوی به طغیان و سرکشی جامعه منتهی می‌گردد:

و ان الانسان لیطغی ان راه استغنی؛ چون انسان خود را بی نیاز ببیند طغیان می‌کند. - **علق 7 - 6 . 2**

اگر جامعه‌ای فقیر که از فسق و فجور رنج می‌برد بخواهد به جامعه‌ای متقی و در عین حال ثروتمند تبدیل شود؛ باید بطور هماهنگ در ارزشهای اخلاقی شیوه‌های زندگی و نیز میزان درآمد تحول ایجاد کند و به اختصار باید گفت که جامعه باید در جنبه‌های مادی و معنوی متحول شود چنین تحولی را باید در تحول اقتصادی اخلاقی دانست از دنیای منحن و پست به دنیای والا این تحول تنها در ارزشهای اخلاقی نیست زیرا جامعه‌ای که متقی باشد و نتواند نیازهای مادی خود را تأمین کند نمی‌تواند در برابر جوامع دیگر سربلند و سرافراز باشد این شیوه و راه انتقال از شر به خیر است که یکی از اهداف بزرگ حکومت اسلامی به شمار می‌رود. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

خیر الدنیا و الآخرة فی خصلتین: الغنی و التقی و شر الدنیا فی خصلتین الفقر و الفجور - شرح نهج

البلاغه: 20 / 301 ح / 246 . 2

خیر دنیا و آخرت در دو خصلت است: ثروتمندی و پرهیزگاری و شر دنیا در دو خصلت است: تنگدستی و تبهکاری. این نمودار به ما نشان می‌دهد که:

- چگونه انسان از محیط شر و بدی به محیط خیر قدم می‌گذارد.

- چگونه فقر تبهکاری در یگدیگر تأثیر متقابل دارند.

- چگونه فقیر می‌تواند با دور شدن از تبهکاری لباس تقوا به تن کند و ثروتمند گردد.

- و نهایتاً چگونه ثروتمند با در افتادن به ورطه تبهکاری فقیر می‌گردد.

در اینجا این سؤال به ذهن خطور می‌کند که رابطه تقوی با توسعه چیست؟

اگر توسعه کاری موثر و تلاشی همه جانبه باشد در این صورت انسان به انگیزه‌ای قوی نیاز دارد تا تواناییهای درونی خود را کشف و آشکار سازد و چه انگیزه‌ای قویتر از عقیده‌ای روشن که انسان را جانشین و خلیفه خداوند در این هستی می‌داند و بزرگترین مسئولیتها را بر عهده او قرار می‌دهد و تقوی تنها راه پای بندی و حفظ این مسئولیت است و در عین حال عامل سعادت‌مندی انسان در زندگی است چه انسان تنها به نان زنده نیست و اگر توسعه به خاطر سعادت بشر است باید گفت که سعادت‌مندی انسان تنها در گرو اقتصاد نیست بلکه نیازمند چیزی فراتر از اقتصاد است.

دکتر ابراهیم دسوقی استاد علم اقتصاد در دانشگاه‌های مغرب می‌گوید:

«مسئله توسعه اقتصادی چنانکه به ذهن بعضی از مردم متبادر می‌شود تنها مسأله‌ای اقتصادی نیست بلکه مسأله‌ای عقیدتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است و باید برای تحقق و استمرار آن محیط و بستر مناسب فراهم کرد چه بدون فراهم ساختن محیط و بستر مناسب نمی‌توان برای فرد و جامعه در مسیر طولانی و توانفرسای توسعه حرکت و پیشرفتی را تصور کرد.» 2 -

الاقتصاد الاسلامی مقوماته و منهاجه، ص 22 . 2

لودویک ج مای اقتصاددان غربی نیز عقیده‌ای مشابه دارد می‌گوید:
«هر حکومتی که اعتقاد داشته باشد که آسایش و رفاه بشر در گرو امور مادی است و به این گمان که سعادت انسان را تأمین می‌کند؛ به تولید کالاهای اقتصادی بپردازد خطای فاحش است زیرا اشتباهست که حکومت‌ها بپندارند که توسعه و شکوفایی اقتصادی مشکلات بشریت را حل می‌کند در ادامه تأکید می‌کند که این اعتقاد مادی صرف برای ملت‌های دنیا مصیبت و گرفتاری ببار می‌آورد.» **اشنایی با علم اقتصاد، ص 229 . 2**

اگر تاریخ را با دقت مطالعه کنیم و وقایع تاریخی را با دقت از نظر بگذرانیم در می‌یابیم که جهان امروز مدیون آن دسته از افرادی است که در دوره‌های مختلف تاریخ ظهور کردند و با استفاده از استعدادها و توانمندیهای خود چرخهای زمان را به جلو راندند و اگر اینان نمی‌آمدند و توان خویش را ظاهر نمی‌ساختند و آنرا در جهت پیشرفت حیات انسان بکار نمی‌گرفتند ما امروز در شرایط خاص آغاز قرن بیست و یکم بسر نمی‌بردیم بلکه جهان امروز هنوز در ظلمات جهل و نادانی می‌زیست به فرض اینکه این مخترعان نمی‌آمدند و برای ما ماشین بخار، الکتریسیته و دیگر اختراعات بشری را پدید نمی‌آوردند تاریخ پیش از اینها از حرکت باز می‌ماند زیرا پیشرفت بشریت جبری و بدون دخالت اراده انسان صورت نمی‌گیرد بلکه بسته به اراده و قدرت انسان است و اگر این اراده باز ایستد پیشرفت نیز متوقف می‌ماند به همین سبب اسلام برای انسان اهمیت بسیاری قائل است و او را اساس همه خوبیها قرار می‌دهد همانطور که اگر از وظیفه خود باز بماند اساس همه بدیهاست.

انسان و توسعه

پیش از این گفتیم که توسعه استفاده بهینه منابع در جهت اهدافی معین است و انسان بزرگترین منبع از منابع توسعه به شمار می‌رود که باید توجه برنامه ریزان توسعه را بدان جلب کرد.

ویژگیهای انسان توسعه گرا:

البته هر انسانی نمی‌تواند به برنامه توسعه کمک کند بلکه ویژگیهای است که دست اندر کاران امر توسعه می‌کوشند تا در افرادی که می‌خواهند در برنامه‌های توسعه اقتصادی مشارکت داشته باشند؛ ایجاد کنند.

مهمترین این ویژگیها عبارت است از:

اول - علاقه به علم و یاد گیری

دوم - نیروی کار

سوم - علاقمندی به کار خیر

چهارم - هدایت درست هزینه‌ها

پنجم - عوامل پیشرفت

ششم - احساس مسئولیت جمعی

اول: علاقه به علم و یاد گیری

توسعه نیازمند دانش و تخصص و کار متمر ثمر و سودمند است طبیعت انسان نیز با کار خیر سرشته شده است از اینرو عوامل و انگیزه‌های مثبتی وجود دارد که انسان را دائماً به سوی پیشرفت سوق می‌دهد و نیز احساسی در اوست که توجه‌اش را به سوی جامعه معطوف می‌کند اینها عناصری است که برای شکل گیری شخصیت انسانی که می‌خواهد در امر توسعه مشارکت داشت باشد؛ ضروری است تا بتواند با مشکلات پیشرفت اقتصادی دست و پنجه نرم کند و در صورت نبود چنین انسانی نمی‌توان به امر توسعه دست یافت اگر چه همه ابزارها و عوامل دیگر فراهم باشد بدون تردید دین تأثیر زیادی در شکل گیری شخصیت چنین انسانی دارد دانشمندان علم اقتصاد به اندیشه‌های مارتین لوتر اشاره می‌کنند که نهضت اقتصادی بزرگی را در اروپا به راه انداخت که هنوز هم ثمره آن در خدمت جامعه بشری است اندیشه‌های این اصلاح گر مسیحی توانست عقل انسان را از قید و بند کلیسا آزاد کند و در نتیجه اندیشه و تفکر نیز آزاد شد و در حیات انسان روح تازه‌ای دمیده شد و روشنفکران دانشمندان مخترعان و مکتشفان از متن جامعه برخاستند پس اگر جنبش پروتستان با الهام از نفخه روح بخش اسلام توانست جامعه اروپا را متحول کند چرا خود اسلام نتواند چنین تحولی را در جامعه اسلامی پدید آورد.

با نگاهی به آیات قرآن و سنت پیامبر و احادیث و اقوال در می‌یابیم که اسلام بر ساختن انسانی مسئولیت‌پذیر تأکید دارد زیرا نمی‌توان بر انسان مسئولیتهای را تحمیل کرد؛ که توان انجام آنرا ندارد.

امام علی علیه‌السلام همه ویژگیهای چنین انسانی را در یکی از گفتارهای خود یعنی خطبه همام به هنگام ذکر صفات پرهیزگاران بر می‌شمرد.

امام علیه السلام ابعاد شخصیت پرهیزگاران را چنان ترسیم کرده‌اند که زبان هر انسان ادیب و شاعری از بیان آن قاصر است و نیز هیچ نقاشی نمی‌تواند چنین تابلوی زیبایی با کلمات بیافریند و ما به هنگام بیان ویژگی‌های انسان توسعه گرا به تفصیل درباره این گفتار امام سخن خواهیم گفت.

تقریباً همه کارشناسان اقتصادی به وجود رابطه‌ای مثبت میان آموزش و توسعه اتفاق نظر دارند فاجر لیند می‌گوید: بررسی‌های علمی نشان می‌دهد که تعلیم و تربیت پیامد مثبتی در جامعه حتی در روستاها دارد کشاورزانی که آموزش دیده‌اند معمولاً بیشتر از کشاورزان بیسواد تولید می‌کنند گزارشی در سال 1980 حاکیست کشاورزانی که دوره‌های آموزشی را گذرانده‌اند در طول چهار سال سودهایشان از کشت 7/4% بیشتر از کشاورزانی بوده است که آموزش‌های لازم را ندیدند.

البته هر آموزشی معیار نیست بلکه آموزشی لازم است که بتواند انسان را برای انجام وظایف مهم در جامعه آماده سازد؛ امام علی علیه السلام در خطبه متقین از آن به علم نافع تعبیر می‌کند و می‌فرماید:

وقفوا أسمعهم علی العلم النافع لهم گوش بر دانستن چیزی نهاده‌اند که **خطبه‌ها: 193** ² آنان را سود رساند

لانه لا خیر فی علم لا ینفع و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه

زیرا دانشی که در آن فایده‌ای نباشد خیری نباشد و علمی که از آن سودی حاصل نیاید آموختنش شایسته نبود. -

نامه‌ها: 31 ²

علم بر دیگر عناصر لازم برای توسعه مقدم است علم بر مال مقدم است: یا کمیل العلم خیر من المال؛ علم بهتر از مال است. و العلم حاکم و المال محکوم علیه، علم حاکم است و مال محکوم و بدون علم مال ارزشی - **کلمات**

قصار: 139 ² ندارد.

حال علم چگونه نافع و سودمند می‌گردد؟

طبیعی است هر گاه با عمل همراه گردد امام علیه السلام می‌فرماید:

إذا رمتم الانتفاع بالعلم فاعملوا به و أكثروا الفکر فی معانیه تعه القلوب - **غیر الحکم: 3** / **187** ²

((هر گاه بخواهید از علمی سود ببرید به آن عمل کنید و در معانی آن بسیار اندیشه کنید تا دلها آنرا حفظ کند.))

((اعمل بالعلم تدرک عنما؛ به دانش عمل کن تا به غنیمت دست - **غیر الحکم: 2** / **37** ² یابی)) (اعملوا بالعلم

تسعدوا))؛ به علم عمل کنید تا سعادتمند - **غیر الحکم: 2** / **239** ² شوید)) دانش نه تنها مقدمه توسعه بلکه

مقدمه زندگی است لذا امام علیه السلام می‌فرماید: ((بالعلم تكون الحیاة؛ زندگی به دانش میسر -

غیر الحکم: 3 / **207** ² گردد.))

((علیک بالعلم فانه وارثه کریمه؛ دانش پیامور که آن میراثی - **غیر الحکم: 4** / **286** ² گرانبهاست))

علم چگونه به میراث تبدیل می‌گردد؟ آیا علم به ارث می‌رسد؟ آری آنگاه که با زندگی در آمیزد به میراثی گرانبهاست تبدیل می‌شود و نسل آسایش و رفاه را در پهنه گیتی به ارمغان می‌آورد.

دوم: نیروی کار

نیروی کار به مقدار مفید کار اطلاق می‌گردد. ولی نیروی اشتغال به حجم کار کل جامعه گفته می‌شود و این امر از شاخصهای لازم در جوامعی است که در مسیر توسعه گام برمی دارند از اینرو کشورهایی که می‌خواهند پیشرفت کنند می‌کوشند که از تمام تواناییهای خود در زمینه اشتغال و نیز از خلاقیت‌های افراد بهره ببرند.

البته تنها کار و تلاش کارگران کافی نیست بلکه نوع و تقسیم کار نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از مظاهر پیشرفت که اقتصاد دانان روی آن تأکید می‌ورزند آن است که توان کاری یا نیروی اشتغال جامعه به سوی صنعت گرایش داشته باشد اینان دریافته‌اند که کشورهای صنعتی نظیر ایالات متحده بریتانیا و آلمان دویست سال پیش یعنی در سال 1800 میلادی کشورهای غیر صنعتی بودند بطوری که 90% توان کاری جامعه را در بخش کشاورزی متمرکز کرده بودند در حالی که امروز کشاورزی تنها 3% از فعالیت‌های جامعه را به خود اختصاص داده است. و بر این اساس

توان کاری جامعه در بخش صنعت - **روزنامه همشهری: دولت، صنعت، توسعه: 21** / **5** / **1375** ² متمرکز شده

است؛ که بیانگر پیشرفت جامعه در این بخش صنعت متمرکز شده است؛ که بیانگر پیشرفت جامعه در این بخش است ولی در کشورهای کم درآمد کشاورزی 69% و صنعت 15% از فعالیت‌های جامعه را به خود اختصاص داده

است. - **گزارشی درباره توسعه در سال 9941 م**

اما اسلام تا حدودی با این نظر مخالف است زیرا اسلام در عین حال که به صنعت را تشویق می‌کند ولی کشاورزی را اصل می‌داند از نظر اسلام کشاورزان گنجینه‌های زمینند و اگر قرار باشد که به توصیه کارشناسان اقتصادی عمل شود و توان کاری جامعه در بخش صنعت صرف گردد پس چه کسی به کشاورزی بپردازد و قرص نان جامعه را تأمین کند.

بنابر این باید برای هدایت نیروی اشتغال جامعه با توجه به گوناگونی نیازها برنامه ریزی درستی صورت گیرد اسلام به عنوان يك نظام زندگی به این امر بسیار توجه کرده است در بیشتر احادیث و روایات نیز بر کشاورزی و اصلاح اراضی تأکید شده است این امر بی توجهی به صنعت و دیگر کارها از قبیل تجارت و غیر آن نیست زیرا که: اولاً: صنعت در گذشته بسیار محدود بود و وسایل و ابزار صنعتی مانند امروز اختراع نشده بود و صنعت در امور ساده زندگی که جامعه در جنگ و صلح بدان نیاز داشت محدود می‌شد.

ثانیاً: اصل تقسیم کار امری حتمی برای جوامع است؛ کشورهایی که با کمبود آب و زمینهای مناسب کشاورزی مواجه هستند ناگزیر باید به فعالیتهای دیگر روی آورند بعنوان مثال در صدر اسلام ساکنین مکه فعالیت تجاری داشتند چون زمینهای مکه سنگلاخ و غیر قابل کشاورزی بود.

وقتی قلمرو حکومت اسلامی گسترده شد اصل تقسیم کار نیز به اجرا درآمد چون بخش زیادی از این زمینهای پهناور؛ فاقد عناصر کشاورزی بود از فعالیتهای دیگری روی آن صورت پذیرفت از قبیل: استخراج معادن یا نفت، تأسیس کارخانه و به عنوان مثال عربستان سعودی و اردن برای دستیابی به سرمایه مطلوب جهت توسعه می‌کوشند تا منابع معدنی زمینهایشان را استخراج کنند در حالی که کشور سودان دارای زمینهای کشاورزی حاصلخیزی است یا کشور مصر علاوه بر کشاورزی دارای تجارب فنی و صنعتی است.

از اینرو ارزشی که اسلام برای کار و تخصص علمی قائل است تمایل شدید این دین را برای رسیدن به توسعه از طریق کار می‌رساند در این زمینه نهج البلاغه برای ما راه را ترسیم می‌کند:

1- تشویق به کار

2- کار مفید

3- تقسیم کار

امام علی علیه‌السلام درباره تشویق به کار می‌فرماید:

اليوم عمل و لا حساب و غذا حساب و لا عمل؛ امروز، عمل؛ امروز، روز عمل است - **خطبه‌ها: 42** . 2 نه روز حساب و فردا روز حساب است نه روز عمل.

فبادرو العمل و كذبوا الأمل؛ به انجام دادن عمل نیکو مبادرت ورزید و - **خطبه‌ها: 113** . 2 آرزوها را دروغ شمردند.

العمل العمل ثم النهاية النهاية؛ کاری کنید. کار به پایان برید، کار به پایان برید، - **خطبه‌ها: 176** . 2 برید.

و در توصیف مومنان می‌فرماید: قلوبهم فی الجنان و أجسادهم فی العمل دل‌هایشان در بهشت است و تن‌هایشان در کار عبادت. - **خطبه‌ها: 234** . 2

من أبطابه عمله لم يسرع به نسبه هر که در کارها درنگ کند شرف نسب - **کلمات قصار: 22** 2 سبب سرعت در کارش نشود.

فاعملوا فی رغبة در امن و آسایش به کار خدا بپردازید. - **خطبه‌ها: 28** 2

فاعملوا و العمل يرفع؛ پس عمل کنید که عمل را به آسمان برند. - **خطبه‌ها: 221** 2

انسان با کار مفید و سودمند زنده است امام علیه‌السلام در این خصوص می‌فرماید: ((جذك لا كدك؛ جدیت تو مهم است نه زحمت و تلاش)) - **شرح نهج البلاغه: 20 / 341 ج 918** . 2

أفضل الأعمال ما أكرهت نفسك عليه؛ بهترین کارها کاری است که خود - **کلمات قصار: 24** 2 را برای انجام دادن آن به اجبار وادار سازی.

بیتلی عبادة عند الأعمال السيئة بنقص الثمرات - **خطبه‌ها: 143** 2

ایزد تعالی بندگانش را که مرتکب اعمال ناشایست شوند به کاسته شدن میوه‌هایشان می‌آزماید.

و العمل الصالح حراث الاخرة؛ عمل صالح کشته آخرت است. - **خطبه‌ها: 23** 2

و درباره انواع کار امام علیه‌السلام می‌فرماید:

و أعلم أن الرعية طبقات لا يصلح بعضها إلا بعض و لا غنى ببعضها عن بعض فمنها جنود الله و منها كتاب العامة و الخاصة و منها قضاة العدل و منها عمال الانصاف و الرفق و منها أهل الجزية و الخراج من أهل الذمة و مسلمة الناس و منها التجار و أهل الصناعات و منها الطبقة السفلى من ذوى الحاجات و كل قد سمى الله له سهمه؛ (بدان که رعیت را صنفهایی است که کارشان جز به یکدیگر اصلاح نشود و از یکدیگر بی نیاز نباشند صنفی از ایشان لشکرهای خدایند و صنفی دبیران خاص یا عام و صنفی قاضیان عدالت گسترند و صنفی کار گزارانند که باید در کار خود انصاف و

مدارا به کار دارند و صنفی جزیه دهندگان و خراجگذارانند چه ذمی و چه مسلمان و صنفی بازرگانند و صنعتگران و صنفی فرودین که حاجتمندان و مستمندان باشند هر يك را خداوند سهمی معین کرده.)) - نامه‌ها: 53 . 2

پس کار به چهار دسته تقسیم می‌شود: 1- کشاورزی 2- صنعت 3- تجارت 4- خدمات و گروهی از مردم هستند که نمی‌توانند از عهده این کارها برآیند و آنان فشارهای آسیب‌پذیر و نیازمندان جامعه‌اند که مسئولیت تأمین معاش آنان بر عهده دولت است.

با اینکه صنعت در زمان امام علیه‌السلام محدود بوده و افراد کمی بدان اشتغال داشتند ولی به سبب اهمیتی که دارد امام در سخنانشان از صنعتگران یاد می‌کند؛ مهمترین گفتارهای امام علیه‌السلام در خصوص ((کار)) خطبه همام است.

امام درباره پارسیان می‌فرماید:

لا یرضون من أعمالهم القلیل و لا یستکثرون الکثیر

از اعمال خویش چون اندک باشد نا خشنودند و چون بسیار باشد در نظرشان اندک نماید. - خطبه‌ها: 184 2

آنان خستگی نمی‌شناسند هر چه بیشتر کار کنند خود را مقصر می‌بینند زیرا هر تلاشی که می‌کنند نسبت به عمرشان اندک است آنان دائم از وقت پیشی می‌گیرند و در کارهایشان به نتایج کم اراضی نیستند باید ثمره کارشان درخشان باشد کار زیاد را زیاد نمی‌دانند چون معیارهایشان در زندگی الهی است آنان در وجودشان عظمت خداوند را حس کردند و از میزان نعمتهایی که خداوند در وجودشان به ودیعت نهاده باخبرند.

أتحسب أنك جرم صغير و فيك أنطوى العالم الأكبر

آیا می‌پنداری که جرم کوچکی هستی حال آنکه در درون تو جهان بزرگی نهفته است. توانایی‌هایشان حد و مرزی نمی‌شناسند قدرت فکری و بدنی آنها در برابر مشکلات زندگی بسیار زیاد است، زیرا خداوند بزرگترین امانت هستی - مسئولیت خلافت و جانشینی خداوند را - بر عهده آنان قرار داده است شاید این اشکال مطرح شود که با اختراع ماشین و گسترش تکنولوژی دیگر کار از اهمیت گذشته خود برخوردار نیست در پاسخ باید گفت:

اولاً: کاری که اسلام بدان اعتقاد دارد کار بدنی نیست که با بکار گیری نیروی عضلانی حاصل شود بلکه برنامه ریزی پژوهش و هر نوع کار ذهنی و فکری نیز در حد خود کار محسوب می‌شود تکنولوژی جدید ماشین را جایگزین نیروی عضلانی کرده است ولی نتوانسته برای تفکر خلاق انسانی جایگزینی بیابد چه پیشرفته‌ترین رایانه‌ها نیز نمی‌توانند حتی جانشین عقل و تفکر يك انسان شوند چه رسد به عقل پنج میلیارد انسان. ثانیاً: جایگزینی ماشین به جای انسان در موارد محدودی است زیرا نمی‌توان کاملاً از نیروی انسانی بی‌نیاز شد؛ فعالیت‌های نظیر کشاورزی حتماً نیازمند نیروی انسانی است همچنین شغلها و حرفه‌های دیگری نیز هست که هنوز هم از نیروی انسانی بهره می‌برد.

ثالثاً: جایگزینی ماشین به جای انسان موجب تولید بخش‌های وسیعتری از اراضی می‌گردد زیرا انسان را وا می‌دارد تا به دنبال زمینهای بایر و دست نخورده بگردد و یا به دیگر فعالیت‌های اقتصادی روی آورد تا بیکار نماند لذا نوبت به برنامه ریزی اقتصادی می‌رسد تا از نیروهای انسانی متراکم جامعه که در اثر تکنولوژی پدید می‌آید بهره برداری شود. بعنوان مثال اگر يك انسان با يك ماشین پیشرفته کشاورزی بتواند روی يك قطعه زمین کار کند کشاورزان دیگر باید به بهره برداری زمینهای دیگر پردازند و بدین ترتیب کشاورزی رونق می‌گیرد تولید بیشتر می‌شود پس هراسی از ماشین نیست و نباید از پیشرفت تکنولوژی ترسی به دل راه داد زیرا چنین پیشرفتی انسان را به سرمایه گذاری و بهره برداری بیشتر و تولید سریعتر سوق می‌دهد در نتیجه وجود ماشین به نفع هر دو - فرد و جامعه - تمام می‌شود.

سوم: علاقه به کار خیر

برنامه‌های توسعه روحیه خودخواهی و به فکر خویش بودن را از انسان دور می‌کند و روحیه سالم و مثبتی را در افراد جامعه بوجود می‌آورد تا فرد به يك عضو مفید و سودمند در جامعه مبدل گردد. و این کار با تأسیس موسسات خیریه انجمن‌ها و تعاونیها صورت می‌گیرد که علاقه به کار خیر را در افراد زنده می‌کند نباید از نظر دور داشت که دین در ایجاد این روحیه نقش به سزایی دارد از اینرو هر کس که بخواهد کار اقتصادی را تجربه کند ناگزیر باید علاقه شدیدی به کار خیر داشته باشد چون بدون این احساس در صورت روبرو شدن با اولین مشکل از فعالیت باز می‌ماند کسی که سرمایه‌هایش را برای بهره برداری از منابع جامعه به جریان می‌اندازد باید بداند که اگر نتایج تلاش و کارش سالها به تأخیر بیفتد زیان نمی‌بیند بلکه به نسل‌های آینده جامعه خدمت می‌کند و این خود بزرگترین سود است چه جهان صنعتی امروز مدیون گذشتگانی است که به خاطر جامعه امروز تلاش کردند و فکر و اندیشه خود را به زمان خویش محدود نکردند.

از رسالتهای اولیه اسلام ایجاد احساس و درک مثبت در افراد بود احساس به کار خیر و تلاش در راه خیر و اگر بخواهیم آیات و احادیثی را که در این باره وارد شده است بیاوریم صفحات زیادی از کتاب را به خود اختصاص خواهد

داد لذا به ذکر گفتارهایی از نهج البلاغه بسنده می‌کنیم
امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: افعلوا الخیر و لا تحقروا منه شیئا؛ کار نیک بجای آورید چیزی از آنرا خرد
مشمارید. - کلمات قصار: 414 ²

حتی اگر خواسته انسان خرد و کوچک باشد باید آنرا به اتمام برساند چون برای دیگران فایده خواهد داشت و منظور
از خیر در این گفتار کاری است که سود و نفع عمومی را در پی داشته باشد.
گاهی ممکن است کار بزرگ نباشد اما وقتی با کارهای دیگران جمع شود، بزرگ و موثر خواهد بود این مطلب را ما از
گفتار زیر می‌فهمیم که می‌فرماید:

قارن أهل الخیر تکن منهم؛ با نیکان بیامیز تا از آنان شمرده شوی. کسی که - نامه‌ها: 31 ² می‌خواهد کار خیر
انجام دهد ناگزیر باید به جمع ببیوندد زیرا انجام کار خیر برنامه‌ای دسته جمعی است که گروهی از افراد آنرا به اجرا
در می‌آورند.

لذا امام می‌فرماید: فخذوا نهج الخیر تهتدوا به؛ راه نیکی تا هدایت شوید. - خطبه‌ها: 166 ²
بنابر این کار خیر کاری دسته جمعی با طرح و برنامه‌ای معین برای رسیدن به هدف است و توسعه نیز از مصادیق کار
خیر است که افراد برای تحقق آن باید از برخی منافع زودگذر چشم‌پوشند تا به ثمرات و نتایج آن در آینده دست
یابند وقتی انسان طعم شیرین کار خیر را بچشد و خود را سفارش به کار خیر کند کارش چند برابر می‌شود، نتایج آن
افزایش می‌یابد و انسان وقتی به کار خیر می‌اندیشد فکرش او را به طرحی نو و فعالیت‌های جدید راهنمایی می‌کند
امام علیه‌السلام می‌فرماید: ((الفکر فی الخیر یدعوا الی العمل به، به کار خیر اندیشیدن موجب انجام کار خیر
می‌شود)) - غررالحکم: 1 / 366 ²

وقتی فرد در راه خیر قدم بگذارد همه برای یاریش دست به دست هم می‌دهند و با کار و طرح و برنامه از او
پشتیبانی می‌کنند در آن وقت معیارهایش تغییر می‌کند و درونش اصطلاح می‌پذیرد و در خصلتها و منافیش دگرگونی
حاصل می‌شود از اینرو امیرالمومنین علی علیه‌السلام ویژگی‌های کار خیر را تبیین می‌فرماید:

((خیر العلم ما نفع؛ بهترین دانش‌ها دانشی است که سودمند باشد)) - غررالحکم: 1 / 366 ²

((خیر المواعظ ما ردع؛ بهترین پندها آنست که از زشتیها باز دارد)) - غررالحکم: 3 / 421 ²

((خیر المکارم الاثار؛ اینار سرآمد بزرگیهاست)) - غررالحکم: 3 / 421 ²

((خیر الاختیار صحبة الاخیار؛ بهترین انتخاب همصحبتی نیکان است)) - غررالحکم: 3 / 421 ²

((خیر البر ما وصل الی الأحرار؛ بهترین نیکی آنست که به آزادگان

رسد)) - غررالحکم: 3 / 421 ²

((خیر أموالک ما وقی عرضک؛ بهترین اموال تو آنست که آبرویت را حفظ کند)) - غررالحکم: 3 / 421 ²

((خیر العلوم ما أصلحک؛ بهترین کارها آنست که ترا اصلاح کند)) - غررالحکم: 3 / 421 ²

((خیر العلم ما قارنه العمل؛ بهترین علمها علمی است که با عمل همراه باشد)) - غررالحکم: 3 / 422 ²

((خیر الکلام ما لا یمل و لا یقل؛ بهترین سخنها آنست که نیازارد و نگاهد)) - غررالحکم: 3 / 424 ²

((خیر الأمور ما ادی الی الخلاص؛ بهترین کارها آنست که به رهایی منتهی شود)) - غررالحکم: 3 / 424 ²

((خیر العمل ما صحبه الاخلاص؛ بهترین کارها آنست که با اخلاص همراه باشد)) - غررالحکم: 3 / 424 ²

((خیر الأمور ماعری عن الطمع؛ بهترین کارها آنست که به طمع آلوده نشود)) - غررالحکم: 3 / 424 ²

((خیر البر ما وصل الی المحتاج؛ بهترین نیکی آنست که به محتاج رسد)) - غررالحکم: 3 / 425 ²

((خیر الصدقة أخفاها؛ بهترین صدقه صدقه پنهانی است)) - غررالحکم: 3 / 425 ²

((خیر الهمم أعلاها؛ بلند همتی، بهترین همتهاست)) - غررالحکم: 3 / 425 ²

((خیر الکلام الصدق؛ راستگویی، بهترین گفتار است)) - غررالحکم: 3 / 425 ²

((خیر الخلائق الرفق؛ نرمخویی سرآمد خوبیهاست)) - غررالحکم: 3 / 429 ²

((خیر الأمراء من کان علی نفسه أمیرا؛ بهترین فرمانروایان کسی است که فرمانروای نفس خود باشد)) - غررالحکم:

3 / 429 ²

«خیر الناس من نفع الناس؛ بهترین مردمان کسی است که به مردم سود رساند.» - غررالحکم: 3 / 429 ²

«خیر الناس من تحمل مؤونة الناس؛ بهترین مردمان کسی است که زحمت مردم کشد.» - غررالحکم: 3 / 430 ²

«خیر الاجتهاد ما قارنه التوفيق؛ بهترین تلاشها آنست که با موفقیت همراه باشد.» - غررالحکم: 3 / 430 ²

«خیر أموالك ما كفاك؛ بهترین مالهای تو آنست که ترا کفایت کند.» - غررالحکم: 3 / 431 ²

«خیر ما ورث الالباء الابناء الادب؛ بهترین ارث پدران به فرزندان ادب است.» - غررالحکم: 3 / 437 ²

«ذهب البصر خیر من عمی البصيرة؛ کوری دیده بهتر از کوری دل است.» - غررالحکم: 3 / 438 ²

«فکر ساعة فصيرة خیر من عبادة طويلة؛ ساعتی اندیشیدن بهتر از سالها عبادت است.» - غررالحکم: 4 / 32 ²

انسان نمی‌تواند بدین صفات و خصال دست یابد مگر در فضایی آکنده از خیز و خوبی که در آن اصول و ارزشها با زندگی در می‌آمیزد، ارزشهای دنیوی با ارزشهای اخروی همسو می‌شود و ای امر به نوبه خود در فضای کلی جامعه موثر خواهد بود و آنرا به جامعه‌ای سراسر خیر و نیکی بدل خواهد کرد.

وقتی برنامه‌های توسعه نیازمند از خود گذشتگی و خود فراموشی باشد نیازمند انگیزه‌های خیر نیز هست تا آنرا به سوی این انتخاب سوق دهد و جامعه‌ای که از چنین صفات و خصال برخوردار باشد برای انجام کارهای مهم و بزرگ توانا تر خواهد بود. چنین جامعه‌ای همواره به سوی خیر پیش می‌رود و شهروندانش با واقعیت پرورش می‌یابند وقتی صبح برای کار از خانه بیرون می‌آیند و شب برای استراحت به خانه بر می‌گردند در عمل با خوبیها و فضایل انس می‌گیرند چه زندگی مدرسه بزرگی است که انسان در آن اخلاق نیکو را می‌آموزد و چنین فضایی در او پایدار خواهد ماند چون در عمل و واقعیت آنها را آموخته است؛ از اینرو امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «سوق المسلمین کمسجدهم، بازار مسلمانان چون مسجدشان است»

چهارم: هدایت درست هزینه‌ها

وقتی که بخش زیادی از ثروتهای فردی و گروهی صرف برنامه‌های توسعه می‌شود مردم را وا می‌دارد تا هزینه‌های زندگی را به حداقل برسانند و به کم راضی باشند تا برنامه توسعه در مسیر خود قرار گیرد و به نتیجه مطلوب برسد این امر به معنی تحمل گرسنگی بخاطر توسعه نیست بلکه به معنی هدایت و قانونمند کردن هزینه هاست و به تعبیری دقیقتر حذف هزینه‌های اضافی مو غیر ضروری از زندگی فرد و جامعه است.

چه بسیار اتفاق می‌افتد که برنامه‌های توسعه به خاطر تجاهل و عدم آگاهی مردم از این مسأله با شکست روبرو می‌شود این از خود گذشتگی نیازمند انگیزه‌های بسیار قوی است و هیچ انگیزه‌ای قویتر از دین که بتواند در مردم تأثیر بگذارد وجود ندارد دینی که مردم را به صرفه جویی زهد، قناعت فرا می‌خواند تا آرمانهای بزرگ محقق شود. بسیاری از آیات قرآن و احادیث و سخنان امیرالمومنین علیه‌السلام بر این موضوع تأکید دارند و از این دیدگاه ما نشان دوستانه حمایت می‌کنند، زیرا دعوت به زهد و قناعت به معنی روی گردانی از دنیا نیست، بلکه روی کردن به دنیا از راه درست آن است یعنی اینکه انسان به کار و تلاش مستمر بپردازد نه آنکه به دام دنیا درافتد و نتواند از آن رهایی یابد.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

انما لك من دنياك ما أصلحت به مثواك از دنیای همان اندازه بهره - نامه‌ها: 31 ² توست که در آبادانی خانه آخرت صرف می‌کنی.

ونیز می‌فرماید:

خذ من الدنيا ما أتاك و تول عما تولی عنك - کلمات قصار: 387 ²

از دنیا همان را بگیر که نزد تو آید و از آنچه روی از تو بر می‌تابد، روی برتاب. یعنی انسان از دنیا زودگذر کند و بدان دل نبندد و همچون مسافری که به هنگام غذا، به اندازه می‌خورد که سد جوع کند و وقت ندارد که سفره‌اش را به انواع غذاها بیاراید.

و درباره زهد می‌فرماید: ازهد فی الدنيا تنزل عليك الرحمة؛ در دنیا پرهیزگاری پیشه کن تا رحمت الهی بر تو فرود آید

- غررالحکم: 2 / 177 ²

و نیز می‌فرماید: «ان المتقين...أصابوا لذة زهد فی دنياهم؛ پرهیزگاران...لذت زهد را در دنیا چشیدند.» - نامه‌ها: 27 ²

بنابراین زهد، راه رسیدن به ثروت است زیرا برای انسان سرمایه‌ای را فراهم می‌آورد که آنرا در راه خیر هزینه می‌کند امام می‌فرماید: «الزهد ثروة؛ زهد و توانگری است» و نیز همین معنی را در بر دارد: - کلمات قصار: 3 ²

2 **54** - کلمات قصار: **2** ((القناعة مال لا ينفد؛ قناعت ثروتی است که از میان نرود))

2 **220** - کلمات قصار: **2** ((كفى بالقناعة ملكا؛ قناعت گونه‌ای پادشاهی است))

2 **363** - کلمات قصار: **2** ((لا كنز أغنى من القناعة؛ هیچ گنجی توانگرتر از قناعت نیست))

و در تفسیر آیه شریفه ((فلنجینه حياة طيبة؛ زندگی خوش و پاکیزه‌ای به او خواهیم داد)) امام علی علیه‌السلام فرمود: منظور قناعت است **22** - کلمات قصار: **2** ملاحظه می‌کنیم که امام علی‌السلام رابطه بین قناعت و نقش اجتماعی فرد را چگونه ترسیم می‌کند و نیز چگونه شخص با قناعت خود می‌تواند بر ثروتی دست یابد و آنرا کلید کارهای خیر در جامعه قرار دهد. در شرایطی که جامعه روند توسعه را طی می‌کند و می‌خواهد با هدایت درست هزینه‌ها و صرفه جویی به بیشترین حد انباشت سرمایه دست یابد تا در برنامه‌های توسعه از آن سود ببرد، نیاز به چنین روحیه و فضیلت شدیدتر می‌شود. سپس امام علی علیه‌السلام درباره خود می‌فرماید:

ان امامکم قد اکتفی من دنياه بطمریه و من طعمه بقرصیه...هیهات ان یغلبنی هواي

امام شما از همه دنیایش به پیرهنی و ازاری و از همه طعم‌هایش به دو قرص نان اکتفا کرده است...هیهات که هوای نفس بر من غلبه یابد. **45** - نامه‌ها: **2**

پس آنکه دلمشغولیش انفاق به خود پر کردن شکمش از انواع از لذایذ است و مصلحت عمومی را در نظر نمی‌گیرد، از رحمت الهی بسیار دور است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

أمقت العباد الی الله سبحانه من كان همته بطنه

کسی که همه هم و غم او شکم اوست منفورترین بندگان نزد خداوند سبحان است **460** / **2** - غررالحکم: **2** و نیز می‌فرماید:

من کانت همته ما یدخل بطنه کانت قیمته ما یرخر منه

هر کس همتش را صرف پر کردن شکمش سازد ارزش کارش چیزی است که از آن خارج می‌شود - غرر:

377 / **5** **2**

پر خوری و شکمبارگی آثار اجتماعی بدی در پی دارد: ((اباکم و البطنه فانها مقساة للقلب؛ از پرخوری بیرهیز که دل را سخت گرداند)) - غرر: **2** / **324** **2**

و نیز تأثیر بدی بر تواناییهای ذهنی انسان می‌گذرد: ((لا تجتمع الفطنة و البطنة؛ زیرکی با پرخوری در يك فرد جمع نگردد)) - غرر: **6** / **370** **2**

((من کظته البطنة حجبته عن الفطنة؛ هر کس که پرخوری آزارش دهد از زیرکی بدور باشد)) - غرر: **5** / **299** **2** لذا آنانکه از خواستهای شکم سرباز می‌زنند، نزدیکترین مردمان به خداوند و امام علی‌السلام درباره آنان می‌فرماید: اذا أراد الله بعبد خیرا أعطف بطنه عن الطعام

آنگاه که خداوند خیر کسی را بخواهد شکمش را از طعام پاک می‌دارد. - غرر: **5** / **299** **2**

در این صورت وی در شمار پارسایان در می‌آید آن گونه که امام علی‌السلام در وصفشان می‌فرماید: حاجاتهم خفیة؛ نیازهایشان اندک است. - خطبه‌ها: **184** **2**

آری آنانکه به امامشان اقتدا می‌کنند، به کمترین غذا بسنده می‌کنند، تا توان خود را حفظ کنند. پنجم: عوامل پیشرفت

کشورهای صنعتی با انگیزه‌های مادی تولید کنندگان و سرمایه گذاران را به کار تشویق می‌کنند و البته آثار چنین انگیزه‌هایی بر کسی پوشیده نیست ولی مسلماً به پای تأثیر انگیزه‌های دینی که اسلام در تولید کنندگان و سرمایه گذاران بر جای می‌نهد، نمی‌رسد.

اولاً: اسلام به تولید کننده و سرمایه گذار وعده می‌دهد که نتیجه و ثمره کارشان را در دنیا می‌بینند:

و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری

و اینکه: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست؟ و زودا که کوشش او در نظر آید - **نجم: 93 و 40** ²
ثانیا: علاوه بر پاداش دنیوی، در آخرت نیز به پاداش فراوانی دست می‌یابد:

((ثم يجزاه الجزاء الاوفى؛ یعنی چنین فردی به دو سود دست می‌یابد: سودی در دنیا و سودی در آخرت.))
امام علیه‌السلام دو شخص را که یکی برای دنیا کار می‌کرد و دیگری را که همان کار با انگیزه‌های اخروی انجام می‌داد به زیبایی توصیف می‌کند؛ می‌فرماید:

الناس فى الدنيا عاملان: عامل عمل فى الدنيا للدنيا، قد شغلته دنياه عن آخرته، يخشى على من يخلفه الفقر و يأمنه على نفسه فىغنى عمره فى منفعة غيره و عامل عمل فى الدنيا لما بعدها فجاءه الذى له من الدنيا بغير عمل، فأحزر الحظين معاوملك الدارين جميعا، فأصبح وجيها عند الله لا يسأل الله حاجة فيمنعه

مردم در دنیا دو گونه کار کنند: یکی در دنیا برای دنیا کار می‌کند و دنیا چنانش به خود مشغول داشته که به آخرتش نمی‌پردازد و می‌ترسد که بازماندگانش گرفتار فقر شوند و حال آن که، خود از دنیا در امان است چنین کسی عمر خود را برای سود دیگران تباه می‌کند و آن دیگر در دنیا برای آخرتش کار می‌کند، پس بهره او از دنیا بی هیچ رنجی به دستش می‌آید. چنین کسی نصیب خود از دنیا و آخرت را فراهم آورد و مالک دو سرای شود در نزد خدای هم آبرومند است و هر حاجت که از او می‌خواهد، بر آورد.)) - **کلمات قصار: 261** ²

این درباره انگیزه‌هایی آخرت، اما در دنیا انگیزه‌های وجود دارد که شخص را وا می‌دارد تا به روند تولید سرعت بخشد مسلمان دنیا را روزهای انگشت شماری می‌داند به همین جهت می‌کوشد که از هر لحظه آن استفاده کند زیرا اگر از دستش برود، دیگر باز نخواهد گشت. امام علیه‌السلام نیز او را تشویق می‌کند و می‌فرماید:

ما أسرع الساعات فى الايام وأسرع الايام فى الشهور وأسرع الشهور فى السنة وأسرع السنة فى العمر

ساعت‌های روز و روزهای ماه و ماه‌های سال و سال‌های عمر، چه زودگذر است!! - **غرر: 6 / 91** ²

پس باید قبل از آنکه فرصت از دست برود عجله کند، از وقت نهایت استفاده را بکند این محدودیت وقت باعث می‌گردد که وی برنامه ریزی کند و کارهایش را اولویت بندی کند، و از کارهای مهمتر شروع کند تا به مهم برسد امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

العمر أقصر من أن تعلم كل ما يحسن بك علمه فتعلم الأهم فالمهم

عمر کوتاهتر آنست که همه دانش‌های خوب را بیاموزی، پس اول مهمتر را بیاموز سپس مهم را. - **غرر: 6 / 91** ²
اگر انسان برای زندگی بر اساس ((اهم)) و ((مهم)) برنامه ریزی کند، از همه وقتش استفاده خواهد کرد و در مقابل کارش به نتایج بزرگی دست خواهد یافت و هر روز که می‌گذرد نکته تازه‌ای به زندگیش اضافه می‌شود همانطور که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: الکیس من كان یومه خیرا من أمسه؛ زیرا کسی است که دیروزش از امروزش بهتر باشد!! - **شرح نهج البلاغه: 20 / 262 ح 60** ²

و در نتیجه استفاده بهینه از وقت، انسان مسلمان به صورت تصاعدی پیشرفت خواهد کرد، چون هر روز به دستاوردی جدید دست می‌یابد.

ششم: احساس مسئولیت جمعی

حس فردی و به خویش فکر کردن مانع اصلی در راه رسیدن به توسعه اقتصادی است به این سبب نظام اقتصادی سرمایه داری به پیشرفت افراد و جامعه منتهی نمی‌شود؛ چون مبنای آن فرد گرایی و منافع فردی است؛ این امر بین فرد و جامعه بکاهد و منافع افراد را با منافع جامعه گره بزند، توانایی بیشتری برای توسعه اقتصادی دارد، زیرا توسعه تا حد زیادی نیازمند احساس مسئولیت جمعی است و بدون آن افراد می‌پندارد که کارشان در زمینه توسعه، بیهوده و بی نتیجه است اسلام نیز اهمیت زیادی برای جمع قائل شده است و آن را سبب پیشرفت می‌داند و فردگرایی را محکوم می‌کند و آن را سبب عقب ماندگی و انحطاط به شمار می‌آورد.
در این باره گفتارهای زیادی وجود دارد که ما آن را سه محور زیر خلاصه می‌کنیم:

اول: پیوستن به جماعت

دوم: برگزاری دسته جمعی عبادات

سوم: کار اقتصادی به صورت دسته جمعی

امام علیه‌السلام درباره پیوستن به جماعت می‌فرماید:

ثم الصق بذوی الأحساب و أهل البيوتات الصالحة، السوابق الحسنة... فانهم جماع بن الکرم

آنگاه به مردم صاحب حسب و خوشنام بپیوند از خاندانهای صالح که سابقه‌ای نیکو دارند... زیرا اینان مجموعه‌های

کرمند... - نامه‌ها، 53 . 2

و نیز می‌گوید:

و الزموا السواد الاعظم فان يدالله مع الجماعة و اياكم و الفرقة فان الشاذ من الناس للشيطان، كما أن الشاذ من الغنم للذنب

همراه جماعت بزرگتر باشید، زیرا دست خدا با جماعت است، و از تفرقه حذر کنید، زیرا کسانی که از جماعت کناری می‌گیرند، طعمه شیطان اند، مانند گوسفندی که از گله جدا می‌افتد و گریه و گریه او را بر می‌درد. - خطبه‌ها: 127 . 2

و از دیدگاه امام علی علیه‌السلام پیوند و ارتباط اجتماعی به منزله پیمانی است که باید به آن وفا کرد. ژان ژاک روسو، تقریباً پس از هزار سال از زمان امیرالمومنین به همین نکته اشاره کرده است.

امام علیه‌السلام می‌فرماید:

و الزموا ما عقد عليه حبل الجماعة و بنيت عليه أركان الطاعة

برخود لازم شمردید که از آنچه رشته جماعت بدان بسته شده و اساس اطاعت و بندگی بر آن نهاده شده، دست بردارید. - خطبه‌ها: 151 . 2

در همین حال، امام علیه‌السلام انسان را برحذر می‌دارد از این که به جماعت گمراه که مانع پیشرفت فرد و جامعه‌اند؛ پیوندد.

امام علیه‌السلام جامعه عراق را پس از حمله ضحاک بن قیس چنین توصیف می‌کند:

ایها الناس المجمعۃ أبدانهم المختلفة أهواءهم

ای مردم که به تن مجتمعی و به آراء پراکنده

سپس ناتوانی این جماعت را تبیین می‌کند:

من فاریکم فقد فازوا بالسهم الأخب و من رمی بکم فقد رمی بأفوق ناصل، أصبحت و الله لأصدق قولکم و لأطمع فی نصرکم و لا أوعد العدو بکم

هر که ندارد که به نیروی شما پیروز می‌شود، همانند کسی است که آن نیز از تیرهای قمار نصیب او شود که سودش از همه کمتر است و هر که شما را؛ 8ه چون تیری به سوی دشمن افکند، تیری شکسته و بی پیکان را در کمان رانده، به خدا سوگند، به تیری به سوی دشمن افکند، تیری شکسته و بی پیکان را در کمان رانده، به خدا سوگند، به جایی رسیده‌ام که دیگر سخن شما را باور نمی‌کنم و به یاری شما امید نمی‌بندم، و دشمن را به شما بیم نمی‌دهم. - خطبه‌ها: 29 . 2

در محور دوم اسلام تشویق می‌کند که عبادات به صورت دسته جمعی برگزار شود مانند: نماز جماعت، نماز عید، نماز استسقا، و نیز بر رفت و آمد زیاد به مساجد و به بیت الله الحرام که برای حفظ شخصیت جمعی امت اسلامی، تأکید شده است.

در محور سوم اسلام به بخشش و عطا تشویق می‌کند و آن را رمز نفوذ به دل جماعت به شمار می‌آورد، امیرالمومنین می‌فرماید: ((و علیکم بالتواصل و التبادل؛ بر شما باد پیوند با یکدیگر و زنها از پشت کردن به یکدیگر))

- نامه‌ها: 47 . 2

امام علیه‌السلام به مالک اشتر سفارش می‌کند: ((و أسفح له فی البذل ما یزیل علته، و در بذل مال به او گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش برطرف شود)) زیرا بخشش و بذل مال جامعه را به صلاح می‌کشاند، دشمنیها -

نامه‌ها: 47 . 2 و کینه توزیها را از آن دور می‌کند.

و در توصیف پارسایان می‌فرماید: ((یعطی من حرمة و یصل من قطعه؛ به آنکس که محرومش داشته، بخشش نماید، با هر که از او ببرد، پیوند کند)) - خطبه‌ها: 184 . 2

و بدین معناست که شخصی متقی، مثبت است و می‌تواند بر احساسات خود غلبه کند، و هیچگاه ناخوشایندی او را به درهم شکستن جامعه نمی‌کشاند، بلکه اعتقاد به وحدت و با جمع بودن او را و می‌دارد که جامعه را به سوی خیر رهبری کند، به همین جهت به کسی که او را محروم کند، بخشش و تفضل می‌کند و گذشته‌اش را به فراموشی می‌سپارد و آن را برای خود دلیلی برای محروم کردنش قرار نمی‌دهد و اگر همه مردم با او برخورد منفی داشته باشند، او با دیدی مثبت به همه می‌نگرد و همین دیدگاه مثبت جامعه را اصلاح می‌کند و از چنگال شر و ردیلت، رهایی می‌بخشد.

امام می‌فرماید: ((من بذل معروفه کثر الراغب الیه؛ هر که نیکی کند، مشتاقانش زیاد گردند.))

من بذل بره أنتشر ذكره؛ کسی که نیکی کند، نام نیکش بر سر زبانها افتد)) - غرر: 5 / 336 .²
 جایگاه والای اجتماعی، یاد و نام نیک و بدست آوردن دل مردم، این همه از نتایج خوب فضل و بخشش است. و انسانی که از چنین موقعیت اجتماعی برخوردار باشد، می‌تواند در اصطلاح جامعه و جلوگیری از لغزشها و اشتباهات نقش مهمی را ایفا کند. چون با بخشش، فضایی نظیر نیکی کردن به مردم، در جامعه اشاعه می‌یابد.
 ((الکریم من بذل احسانه، کریم و بزرگوار است کسی که احسان کند)) - غرر: 1 / 331 .²

توسعه منابع انسانی

اول: انسان توسعه گرا

منابع انسانی، اساس و شالوده هر پیشرفت اقتصادی بشمار می‌آید ما تا؛ گ کنون به جنبه کیفی منابع انسانی پرداختیم، و اکنون زمان آن رسیده است که به جنبه کمی بیندیشیم و از میزان تأثیر کمیت منابع انسانی در فرآیند تولید و پیشرفت اقتصادی سخن به میان آوریم.
 می‌دانیم که جامعه در دو محیط شکل می‌گیرد، محیط عقب مانده و منحنی و محیطهای پیشرفته و متمدن، در محیط عقب مانده هر چیزی محکوم به عقب ماندگی است، حتی عوامل پیشرفت نیز با دست مردمان عقب مانده به عوامل ویرانی و نابودی بدل می‌گردد.
 به عنوان مثال به ثروتهای معدنی که خداوند به بعضی از ملتهای عقب مانده در دل قاره آفریقا داده است، دقت کنیم، می‌بینیم که چگونه با دست انسانها این نعمت به عامل بدبختی تبدیل شده است. وقتی که ملت آفریقا نتواند از این معادن بهره برداری کند؛ مسلماً محمل تجمع استعمارگران و استثمارگران و طماعان و کارتلها و تراستها خواهد شد و بدون تردید جمعیت، در چنین جوامعی، عامل انحطاط و عقب ماندگی بخشهای دیگر نیز می‌شود اما در محیطهای متمدن و پیشرفته که همه در حال فعالیت و تولید اند، جمعیت عاملی مثبت و ثمربخش تلقی می‌گردد و واقعیتی که در جوامع اسلامی می‌گذرد، شاهد این مدعاست. دورین وورند در کتاب خود به نام ((زمین و فقر در خاورمیانه)) می‌گوید:

((در اثر افزایش جمعیت، ((کشاورزی)) در سالهای اخیر گسترش سریع و چشمگیری داشته است.)) - وورند: الارض و

الفقر فی الشرق الاوسط، ص 164 .²

در مراحل تحرك و جهش اقتصادی، جمعیت عامل مثبت در گسترش و پیشرفت فعالیت اقتصادی به شمار می‌آید چون توان کاری بیشتری را در اختیار برنامه ریزان اقتصادی قرار می‌دهد تا در بخشهای غیر فعال از آنان استفاده کنند از این رو اسلام با توجه به احادیث وارده از رسول اکرم(ص) به افزایش جمعیت فرا می‌خواند:

تنا كحوا تكثروا فانی أباهی بكم الامم - مجلسی: بحارالانوار، 17 / 259 .²

((ازدواج کنید، زیاد شوید، تا من در برابر امتهای دیگر به وجود شما افتخار کنم)).
 پیداست که این فراخوانی، مقطعی بوده و نمی‌تواند قانون کلی در هر زمان و مکانی باشد بطوریکه اسلام در آغاز پیدایش خود، شاهد حرکت چشمگیری بود و کمیت جمعیت نیز تأثیری مثبت در پیشرفت جامعه اسلامی داشت. ولی بدین معنی نیست که مسلمانان همواره سیر تصاعدی را در افزایش نسل طی کنند، چونکه در گفتارهای امام علی علیه‌السلام اشاره‌ای به افزایش نسل نشده است، بلکه به عکس در بعضی گفتارهای حضرت، تعداد زیاد و گمراه نكوهش شده است، امام می‌فرماید: اما بنی عبد شمس...هم أكثر و أمكرو أنكر، بنی عبد شمس به شمار بیش اند و - کلمات قصار: 116 .² مکرتر و بد کردار ترند))

در گفتارهای دیگر، امام علیه‌السلام می‌کوشد تا دیدگاه مردم را درباره زیادی فرزندان تغییر دهد و در گفتار زیر از قوانینی پرده بر می‌دارد که از جهت اقتصادی بسیار حائز اهمیت است امام علیه‌السلام می‌فرماید:

خير آن نيست که مالت فراوان يا فرزندان بسيار باشند، بلکه خير آن است که علمت افزون و بردباريت بسيار باشد و اگر بر مردم ميبالى، باليدنت به پرستش پروردگارت بود پس اگر نيکى کنى، خداى را سپاس گويى و اگر بدى کنى از او آمرزش خواهى در اين جهان خيرى نيست مگر براى دوکس:...يکى از آن دو کسى است که براى کارهاى خير مى شتابد.

از گفتار بالا مى توان نتيجه گرفت که:

- در مرحله عقب ماندگى، ثروت و فرزند، نه تنها سودى ندارد، بلکه بارى بر دوش انسان است.
 - علم و دانش تنها راه غلبه بر واقعيت عقب مانده جامعه است.
 - علم و دانش را بايد با اخلاق پسنديده همراه ساخت.
 - ارتباط مؤمن بايد با خداوند تبارک و تعالى محکم باشد.
 - وقتى که محيط سالم باشد، از بطن آن انساني متولد مى شود که براى کارهاى خير مى شتابد.
- بنابراين، واقعيت بايد دگرگون شود تا همه چيز تغيير يابد، انسان بيمار نيز چنين وضعى دارد، همه چيز در کام او تلخ است چه عسل چه حنظل.
- بار ديگر به منابع انساني بر مى گرديم گفتيم که اگر جامعه در حال حرکت و پيشرفت باشد، کميت جمعيت در اقتصاد موثر خواهد بود وگرنه بهتر است که جامعه از افزايش جمعيت بپرهيزد، چون در آن صورت، روز به روز گرفتاريها و مشکلات بيشتر خواهد شد.

طرفداران نظريه کنترل جمعيت مسأله اى را مطرح مى کنند، آنان مى گویند:

((پيشرفت تکنولوژى نياز به عوامل انساني را کاهش داده است)) و براى اين مطلب مثال مى زنند که براى حفر کانال ويلا ند در کانادا تنها از پنج گارگر براى خاکبرداری استفاده شد در حالى که براى حفر کانال سوتز براى کارى مشابه آن، از چهار هزار کارگر استفاده شده بود.

در صنعت لامپ سازى نيز امروزه کارى را که يك نفر به مدت يك ساعت انجام مى دهد، در سال 9141م نيازمند نه

هزار ساعت کار بوده است. - برترانديو گارد: المشكلات الاقتصادية الكبرى فى العصر الحديث، ص 17 . 2 اين سخن

درستى است و بحثى در آن نيست.ولى گروهى اعتقاد دارند منابع توليد در جهان به همين مقدار موجود که انسان آن را به کار گرفته است، محدود مى شود، و ما نيازى به عوامل انساني نداريم.

ولى در پاسخ بايد گفت: اگر چه امروز نيازى بدان نيست ولى آنگاه که بخواهيم حجم زيادى از بيابانها و کوپرها را به مناطق صنعتى يا به زمينهاى مناسب کشاورزى درآوريم و يا به ثروتهاى موجود در دل درياها و يا معادنى که در دل زمين است دست پيدا کنيم، به عوامل انساني نيازمنديم.

و طبيعتا ايجاد زمينه هاى سرمايه گذارى، نيازمند عوامل جديد انساني است و هر چه به پيش برويم اين نياز شديدتر خواهد شد وگرنه عقب ماندگى حتمى است.

کشورهاي اروپاى غربى امروز از مشكل کاهش شديد جمعيت رنج مى برند و مسأله کاهش جمعيت و کنترل نسل به توقف زاد و ولد منتهى شده است و اگر ميانه گين کاهش جمعيت بر همين حال باقى بماند؛ بيم آن مى رود که پس مدتى در بعضى از اين کشورها، نسل انسان منقرض شود.

مشكل جمعيت در تعداد آن نيست، زيرا در گذشته پدر خانواده سعى مى کرد فرزندان زيادى داشته باشد تا در کار و توليد به او کمک کنند، بلکه مشكل در چگونگى و كيفيت استفاده از انساني است که قدم به دنيا مى گذارد به همين سبب پيش از آنکه به فکر لقمه اى باشيم تا شکمش سير شود، به فکر كيفيت استفاده از او باشيم تا به نيروى بيهوده و بيکار، بدل نگردد و موجب عقب ماندگى نشود در جوامع فعال، تعداد جمعيت نشانه قدرت و مایه سربلندى است فرض کنيم که اگر ژاپن داراى دو برابر جمعيت فعلى بود، در اين صورت توليداتش نيز دو برابر مى شد، بنابراين مشكل در تعداد جمعيت، نيست بلکه در چگونگى استفاده و بهره بردارى از آن است زيرا عدم استفاده درست، جامعه را ناتوان خواهد ساخت، اگر چه تعداد جمعيت کم و محدود باشد.

دوم: منابع طبيعى

خداوند سبحان انسان را آفريد و همراه آن منابعى را براى انسان بعنوان روزى قرار داد تا بتواند از آن تغذيه کند و براى هر کس سهمى از آن روزى قرار داد و از انسان خواسته است تا براى بدست آوردن روزى سعى و تلاش کند وگرنه سهم خود را از زندگى از دست خواهد داد.

منابع حياتى گوناگون، متنوع و بسيار است و دانشمندان نيز هر روز به منابع جديدى دست مى يابند و هر روز منبعى را به منابع انرژی مى افزايند و معادن تازه اى را در دل خاک کشف مى کنند و منابع جديدى را به منابع تغذيه اضافه مى کنند پس اين تصور که منابع محدود است، و يا کفاف زندگى ساکنان کره زمين را نمى دهد، و همى بيش نيست

و اشتباهی فاحش است؛ عقیده اشتباهی که مبنای نظریه سرمایه داری است، بنابراین باید اعتراف کرد که مشکل در طبیعت نیست، بلکه مشکل اصلی محدود بودن معارف بشری است و شاید در آینده منابع جدید تغذیه فراهم گردد که هنوز بشریت آن را کشف نکرده است برتراند بوگارد در کتاب خود به نام «مشکلات بزرگ اقتصادی در عصر حاضر» می‌گوید: «ثروتمندی طبیعت به گستردگی شناخت و معرفت بشر ارتباط دارد و هر چه شناخت و معرفت بشر ارتباط دارد و هر چه شناخت ما نسبت به طبیعت بهتر باشد، استفاده ما نیز از آن بهتر است.» - برتراند بوگارد:

المشكلات الاقتصادية الكبرى في العصر الحديث، ص 16 . 2

در ادامه می‌گوید: «نه تنها امکانات نامحدود تولیدی، بلکه امکانات تولیدی مجانی در اختیار ماست که ما راه استفاده از آن را نمی‌دانیم.» - همان: ص 71 . 2

و گاهی نیز دشواری بهره برداری از منابع، سبب اصلی نابسامانی اقتصادی است، چون کشورهای فقیری هستند که ثروتهای زیادی در اختیار دارند؛ اگر بتوانند از آن ثروتهای بهره برداری کنند. پیترباثر نمونه‌های از امکانات دست نخورده در کشورهای فقیر را ذکر می‌کند، وی می‌گوید: «در لوجاکا که میان دو رود نیجر و نیا در نیجریه و در ارتفاع 330 مایلی از بازار، دست نخورده باقی مانده است» و در ادامه می‌گوید: «در غنا و کشورهای دیگر آفریقایی، درختان گوناگون با چوبهای مرغوب وجود دارد ولی هزینه‌های سنگین حمل و نقل، مانع بهره برداری از آن شده است.» - همان: ص 71 . 2

در کنار عدم آگاهی بشر و سختی و دشواری بهره برداری از منابع، دلیل دیگری نیز وجود دارد و آن به هدر دادن بسیاری از منابع طبیعی است که در تجارت جهانی به صورت عرف درآمد است. مثلاً کشور ثروتمندی چون کانادا را سالیانه تا هزاران تن از حبوبات را که برای تغذیه گرسنگان آفریقا کفایت می‌کند، برای حفظ میانگین عرضه و تقاضا، می‌سوزاند.

بوگارد می‌گوید: «بعضی از ماهیگیران بخشی از صیدشان را هنگامی که زیاد باشد به دریا می‌ریزند. چرا؟ چونکه پایین بودن قیمت، بعضی از اوقات، از نسبت فراوانی بالاتر می‌رود» ما به دلایلی زیادتری نیاز - همان: ص 20 . 2 نداریم،

چون هر يك از ما در جهان امروز، شاهد به هدر رفتن عمدی بسیاری از امکانات است. دلیلی روشنتر از میانگین هزینه‌های نظامی که صرف ساخت و تجارت سلاحهای مخرب می‌گردد، وجود ندارد و نیز جهان امروز شاهد ویرانی طبیعت زیبا و امکانات بسیار آن است و کمترین آن، نازک شدن لایه اوزن و تأثیر مرگبار آن بر زندگی گیاهان و حیوانات است که در اثر فضولات و زباله‌های کارخانه‌های صنعتی پدید آمده است. بنابر این نباید مشکل را در طبیعت جستجو کرد، بلکه مشکل خود انسان است که طبیعت را به ابزاری مخرب و ویرانگر تبدیل کرده است. و بجای آنکه از قدرت اتمی، انرژی مفید تولید کند، برای ساخت بمب‌های اتمی و سلاحهای مخرب از یکدیگر پیشی می‌گیرد، پس باید در تصور نادرستی که از طبیعت در ذهن ماست، تجدید نظر کرد و با دیدی مثبت و صادقانه به طبیعت نگاه کرد.

در اینجا باید به دیدگاه خوشبینانه اسلام به طبیعت، بیشتر اندیشید، دیدگاهی که با انگیزه‌های خود، بشریت را وا می‌دارد تا بار دیگر به آغوش طبیعت این سرمایه الهی که خداوند به انسان ارزانی داشته است برگردد، و زندگی شرافتمندانه و سعادت‌مندانه‌ای را در این دنیا، برای خود تضمین کند.

دکتر ابراهیم عسل می‌گوید: «اقتصاد اسلامی، اساس مشکل اقتصادی را در عدم تلاش مستمر و جدی انسان برای استفاده از خیراتی می‌داند که جهان هستی را پر کرده است تاریخ اقتصادی نیز بر این حقیقت تأکید دارد در گذشته امکان بهره برداری زیاد از زمین فراهم نبود به همین جهت تولید کشاورزی از زمین هم کم بود، لذا وقتی که انسان با جدیت تلاش کرد و کشاورزی را مکانیزه کرد، محصولات فراوان شد با اینکه تغییری در مساحت زمین ایجاد نشد بلکه تلاش و کوشش انسان شکل تازه‌ای به خود گرفت.» - ابراهیم عسل: التنمية في الاسلام، ص 98 . 2

گفتارهای زیادی از فرموده‌های امام علی علیه‌السلام در اختیار ماست که این حقیقت را آشکار می‌کند و راه درست را پیش پای کسانی که می‌خواهند به آبادانی زمین بپردازند، قرار می‌دهد، از اینرو به فرزندش امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید:

و استعنته علی أمورک و سألته من خزائن رحمته ما لا يقدر علی اعطائه غيره من زيادة الاعمار و صحة الابدان وسعة الارزاق، ثم جعل فی يدك مفاتيح خزائنه بما أذن لك فيه من مسألة فمتی شئت استفتح بالدعاء أبواب نعمته و استمطرات شابيب رحمته - نامه‌ها: ص 31 . 2

در کارهایت از او یاری بجوی و از خزائن رحمت او چیزی بطلب که جز او را توان عطاى آن نباشد، همچون افزونی در عمر و سلامت در جسم و گشایش در روزی خداوند کلیدهای خزائن خود را در دستانت نهاده است، زیرا ترا رخصت داده که از او بخواهی و هر زمان که بخواهی درهای نعمتش را به دعا بگشائی و ریزش باران رحمتش را طلب کنی.» هر چه که انسان بدان نیاز دارد در طبیعت موجود است، و خداوند ثروتهای طبیعی را در گنجینه‌هایی قرار داده و رموزی را برای آن در نظر گرفته است که رمز گشایش آن توکل به خدا و یاری جستن از او است که عملاً در دست خود انسان است.

روزی دهنده، خداوند تبارک و تعالی است و قدرت لایزالش نیز نامحدود است، او روزی بندگانش را هر چند زیاد باشند و هر قدر زاد و ولد داشته باشند تضمین کرده است گفتارهای زیادی از حضرت نقل شده است که پرده از این حقیقت بر می‌دارد و جای هیچ شک و باقی نمی‌گذارند و بیان می‌کند که منابع طبیعی فناپذیر است زیرا خداوند تبارک و تعالی وقتی انسان را آفریده، وسایل زندگی از پوشاک و خوراک و غیره را نیز آفرید. امام علیه‌السلام می‌فرماید:

((من عاش فعلیه رزقه؛ هر که زنده باشد، روزیش باوست)) - خطبه‌ها: 108 . 2

((دعا کل طائر باسمه و کفل له برزقه؛ هر پرنده‌ای را به نام خود خواند و عهده دار روزی آن گردید.)) - خطبه‌ها:

221 . 2

((قسم أرزاقهم و أخصی اثارهم))؛ روزی بندگان خود را میانشان تقسیم نموده و آثار و اعمالشان را حساب کرده است. - خطبه‌ها: 89 . 2

((عیاله الخلائق ضمن أرزاقهم))؛ همه موجودات روزیخوار اویند و روزی آنها را ضمانت کرده است. - خطبه‌ها: 90 . 2

((و اله الخلق ورزاقه))؛ خداوند آفریدگان و روزی دهنده آنان - خطبه‌ها: 89 . 2

((فاعتصم بالذی خلقک و رزقک و سواک؛ پس چنگ در کسی زن، که تو را آفریده است و روزی داده و اندامی نیکو بخشیده)) - نامه‌ها: 31 . 2

((الرزق مقسوم و الحرص محروم؛ روزی قسمت شده و آزمندی موجب حرمان است)) - غرر: 1 / 34 . 2

((الرزق یطلب من لا یطلبه؛ روزی بدنبال کسی است که آن را طلب نکند)) - غرر: 1 / 370 . 2

((انک...مضمون الرزق؛ روزی ترا ضمانت کرده‌اند)) - غرر: 3 / 50 . 2

لا یملك امساک الارزاق و ادراها الا الرزاق

امساک و ریزش روزیها تنها از جانب خداوند روزی رسان است - غرر: 6 / 451 . 2
دهها گفتار دیگر نیز از امام نقل شده و حاکی از اینست که خداوند روزی آفریدگانش را فراهم کرده است و گفتارهای دیگری است که نیاز به تأمل بیشتری دارد می‌فرماید: و أرفع لكم المعاش؛ معاش را برایتان رفیع می‌سازد این ابی‌الحدید در شرح این گفتار می‌گوید: - شرح نهج البلاغه: 6 / 244 . 2
آن را رفیع می‌سازد یعنی زیاد و پربرکت قرار داده است.

و نیز می‌فرماید: ((لو شئت لا تخذت من هذا الماء نورا، اگر می‌خواستم از این آب نور می‌گرفتم)) - احمد امین:

التکامل فی الاسلام 3 / 51 . 2

کدام عقل قدرتمندی می‌توانست کنه این سخن امیرالمومنین را در آن روز دریابد، مسلماً پس از آنکه معارف بشری گسترده شد، انسان توانست بفهمد نیرویی که از ذره هیدروژن موجود در آب بوجود می‌آید، بسیار بیشتر از نیرویی است که از ذره اورانیوم غنی شده بدست می‌آید بنابراین آب، بزرگترین و قویترین منبع انرژی است.

موانع توسعه منابع طبیعی

بانک جهانی در گزارشی با عنوان ((توسعه در جهان در سال 1996))، آمار سال 9931م را منتشر کرده است در این گزارش درباره زمینهای زیر کشت آمده است:

از زمینهای زراعی تنها 11% زیر کشت رفته و از زمینهای غیر زراعی 26% بهره برداری شد اگر همه این زمینها به خوبی مورد بهره برداری قرار - گزارشی از توسعه در جهان در سال 9961 م، ص 355 . 2 می‌گرفت، نیاز انسان به

غذا تأمین می‌شد دلایل زیادی وجود دارد که مانع استفاده انسان از منابع می‌شود و در نتیجه فقر و تنگدستی در جوامع منتشر می‌گردد.

ما در فصل ((فقر و عوامل آن)) به بخشی از این دلایل اشاره کردیم در اینجا به موانع استفاده از منابع انسانی و طبیعی اشاره می‌کنیم.

مانع اول: بیکاری

است که در اثر آن بخش زیادی از افراد جامعه از شرکت در فعالیت اقتصادی باز می‌مانند و تولید کاهش می‌یابد و در نتیجه، درصد رشد جمعیت نسبت به تولید بالاتر می‌رود و این امر موجب فقر و تنگدستی می‌گردد که معمولاً از سه عامل ناشی می‌شود:

عامل اول: به خود افراد بر می‌گردد، زیرا بعضی از آنها به تنبلی و راحت طلبی عادت کرده‌اند اسلام این افراد را به کار و تلاش تشویق می‌کند و از آنان می‌خواهد که با قدم گذاشتن در صحنه کار و تلاش خود را از تنبلی و تن پروری رها سازند در تأیید این موضوع گفتارهای زیادی را از نهج البلاغه ذکر کردیم.

عامل دوم: شرایط و زمینه‌های کار است: گاهی شخص موقعیت کار پیدا نمی‌کند و هنگامی که سطح اقتصادی در جامعه پایین بیاید، بازار کار نیز کساد می‌شود و شخص علیرغم توانائی، فرصتی برای کار پیدا نمی‌کند.

روشی که اسلام برای حل این مشکل ارائه می‌دهد عبارت است از:

1- جلوگیری از ثروت اندوزی: امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

فلا یغرنک سواد الناس من نفسک و قد رأیت من کان قبلك ممن جمع المال

پس به بسیاری مردمان فریفته نشوی، که خود به چشم خود دیدی آن را که پیش از تو بود، مالها اندوخت -

خطبه‌ها: 132 . 2

در همین خطبه می‌فرماید:

أما رأیتم الذین یأملون بعیدا و بیئون مشیدا و یجمعون کثیرا کیف أصبحت بیوتهم قبورا و ما جمعوا بورا و صارت أموالهم للوارثین

آیا آن کسانی را که آرزوهای دور و دراز در دل داشتند و بناهای بلند و استوار بر می‌آوردند، و مال فراوان گرد آورده بودند تباہ گردید و اموالشان به میراث خوران رسید.

- خطبه‌ها: 132 . 2

سپس امام علیه‌السلام درباره بعضی از مردم که گوئی کسری و قیصرند، می‌فرماید:

من المال علی المال فاکثر و من بنی و شید و زخرف و نجد

و نیز آن کس که دارایی خود را گرد آورد، و همواره بر آن افزود و کاخهای استوار برآورد و آنها را بیاراست و آرایه ساخت.

- نامه‌ها: 3 . 2

2- استفاده ثروت در راه خیر: اگر انسان مؤمن به مالی دست یابد، بهتر است که آن را در کارهای خیر استفاده کند و درهای امید را به روی کسانی که، کار پیدا نمی‌کنند، بگشاید.

امام علیه‌السلام می‌فرماید:

((من بذل ماله جل؛ آنکه مالش را ببخشد، بزرگی بیند)) - غرر: 5 / 142 . 2

من بذل فی ذات الله ماله عجل له الخلف

آنکه مالش را در راه خدا بذل و بخشش کند، مالش زود جبران گردد - غرر: 5 / 337 . 2

((خیر الأموال ما أعان المکارم؛ بهترین مالها آن است که برای رسیدن بزرگیها یاریگر باشد))

3- در جستجوی کار بودن: اگر انسان در جایی کاری پیدا نکند می‌تواند به جای دیگر مسافرت کند و با تحمل سختیها و دشواریها به خواسته خویش دست یابد، چون کار براحته بدست نمی‌آید بلکه باید در راه آن تلاش کرد و سختی‌ها را به جان خرید امام علیه‌السلام می‌فرماید:

((رکوب الأهل یکسب الأموال؛ سوار شدن بر مرکب خطر، مال و ثروت بدنبال آورد)) - غرر: 3 / 428 . 2

و به فرزندش امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید:

((فاسع فی کدحک و لا تکن خازنا لغیرک؛ سخت بکوش ولی گنج دیگران مباش)) - غرر: 4 / 94 . 2

که هماهنگ با این آیه قرآن است:

یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملا قیه

ای انسان تو در راه پروردگارت رنج فراوان می‌کشی، پس پاداش آن را خواهی دید. - انشعاق: 6 . 2

عامل سوم: شرایط و اوضاع سیاسی است، گاهی ظلم سیاسی، موجب بروز شکاف اقتصادی در جامعه می‌شود و به تبع آن دو طبقه محروم و مرفه در جامعه بوجود می‌آید گاهی نیز اوضاع نابسامان امنیتی چون بروز جنگ‌های داخلی و نا آرامیها، فعالیت اقتصادی را دچار تزلزل می‌کند و در معرض خطر قرار می‌دهد در چنین اوضاعی تنها صلح و آرامش است که می‌تواند همه چیز را به حالت عادی برگرداند و وضعیت نابسامان اقتصادی را به ثبات و آرامش تبدیل کند از این رو امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

و لا تدفعن صلحا اليه و عدوك و لله فيه رضى فان فى الصلح دعة لجنودك و راحة من همومك و أمانا لبلادك

اگر دشمنان تو را به صلح فراخوانند، از آن روی متاب که خشنودی خدای در آن نهفته است، صلح سبب بر آسودن سپاهیان شود و تو را از غم و رنج برهاند و کشورت را امنیت بخشد. به همین جهت آرامش و امنیت از عوامل مهم به گردش در آوردن چرخ اقتصاد به شمار می‌آیند و همچنین از انگیزه‌های کار و تولید محسوب می‌شوند.

مانع دوم: بیکاری پنهان

از نشانه‌ها و مظاهر عقب ماندگی اقتصادی آن است که کارآیی بخش کارگری در کشورهای در حال توسعه کمتر از کشورهای پیشرفته است لذا هنگامی که گفته می‌شود میانگین نیروی کار 50 درصد است، منظور آن نیست که همه این مقدار بطور کامل به کار می‌پردازد بلکه کار مفیدی را که يك کارگر در طول مدت کار روزانه انجام می‌دهد بسیار کمتر از توان کاری وی است این وضعیت از چند عامل ناشی می‌شود:

1- عوامل طبیعی: قدرت و استعداد حاصلخیزی زمین، برنامه کشت موسمی را بر کشاورز تحمیل می‌کند لذا کشاورزان در موسم‌های خاصی به کشت می‌پردازند و سپس به انتظار فرا رسیدن موسم دیگر بیکار می‌مانند به عنوان مثال، در کشور ایران روزهای کار برای يك دهقان حدود 108 روز در سال است یعنی کمتر از 0/33 روزهای سال به کار اشتغال دارد در [قره باغیان، مرتضی: اقتصاد رشد و توسعه ص 46]. 2 کشورهای دیگر نیز کشاورزان چنین وضعی دارند ولی این مشکل قابل حل است و آن اجرای قانون احیای زمین است. در نتیجه وقتی زمین برای کشت مساعد نباشد، کشاورز می‌تواند از زمینی دیگر استفاده کند و بدین ترتیب بیکار نخواهد ماند.

قانون احیای زمین از احکام مهم اقتصاد اسلامی است که رسول الله صلی الله علیه و آله وضع کرد و امیرالمومنین علیه‌السلام نیز از آن پیروی کرد، ایشان می‌فرماید:

من أحيى أرضاً ميتة من المسلمين فليعمرها وليود خراجها

هر کس از مسلمانان زمین مواتی را احیا کند باید آن را آباد نگه دارد و خراج آن را بپردازد - وسائل الشیعة

2 / 143 . 2

2- عوامل روانی: همیشه عده‌ای از کارگران هستند که کارآیی مطلوب ندارند، آنان در طول هشت ساعت کار، دو ساعت کار مفید انجام می‌دهند، و بقیه وقت خود را به تنبلی و کم کاری سپری می‌کنند اسلام تشویق می‌کند که شخص دست از کم کاری سهل انگاری بردارد؛ امام علیه‌السلام می‌فرماید:

«من أطاع التوانى ضيع الحقوق؛ هر که در کارها سستی پیشه کند - کلمات قصار: 231 . 2 حقوق خویش را تباہ کرده است»

و امام علی علیه‌السلام درباره رسول الله می‌فرماید:

«فبلغ رسالات ربه غير و ان و لا مقصر او رسالت پروردگارش به جای - خطبه‌ها: 15 . 2 آورد نه در آن سستی کرد

نه کوتاهی» لذا باید همه تلاش خود را به کار بندد تا کار مفید و ثمر بخشی را ارایه دهد.»

3- ضعف کارآیی: در بعضی از موقع ناتوانی و کم کاری از ضعف کارآیی فنی یا علمی ناشی می‌شود یعنی شخصی از دانش فنی کافی در کار برخوردار نیست، در اینجا ارزش و نقش دانش و تجربه مشخص می‌گردد که تا چه اندازه می‌تواند در بالا بردن کیفیت کار و نیز رسیدن به کارآیی مطلوب، موثر واقع شود در کشورهای صنعتی اکثریت با کارگر باسواد و برخوردار از دانش فنی است تقریباً کارگر بیسواد وجود ندارد و کارگر غیر ماهر و غیر فنی در ردیف بیسوادان قرار دارد و اسلام از کارگر می‌خواهد که دانش بیاموزد و هر چه در توان دارد در این راه فرو گذار نکند امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

فان العامل بغير علم كالسائر على غير طريق، فلا يزيد بعدة عن الطريق الواضح الا بعدا عن حاجته - خطبه‌ها:

53 . 2

پس هر کس بدون علم دست به عملی زند، چونان کسی است که بیرون از راه گام می‌زند که هر چه بیشتر رود، بیشتر از مقصود دور گردد.»

درباره استفاده و بهره مندی کامل از وقت می‌فرماید:

فَالْعَمَلُ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ مَهْلَةٍ قَبْلَ ارْهَاقِ أَجَلِهِ وَ فِي فِرَاقِهِ قَبْلَ أَوَانِ شِغْلِهِ وَ فِي مِتْنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُوْخَذَ بِكُظْمِهِ - خطبه‌ها: 85 . 2

بر هر يك از شماست، که برای خدا کاری کند، در روزهایی که فرصتی هست، پیش از فرار رسیدن اجلش و در زمان آسودگی، پیش از گرفتار شدنش و به هنگامی که نفس تواند کشید، پیش از بند آمدنش. و درباره کسب تجربه می‌فرماید:

و من التوفيق حفظ التجربة؛ تجربه اندوزی نشان پیروزی است. - کلمات قصار: 202 . 2

مانع سوم: عدم آگاهی از منابع طبیعی

باید گفت که پاره‌ای از کشورها شناخت کاملی از امکانات مادی خود ندارند نباید از نظر دور داشت که خداوند سبحان برای هر ملتی نوعی نعمت قرار داده است، اینگونه نیست که ملتی فقیر و ملتی ثروتمند باشند، بلکه ملت ناآگاهست، یعنی از آنچه خداوند روزی او قرار داده بی‌خبر است و نیاز به مدت زمانی طولانی دارد تا وسایل علمی اش پیشرفت کند و بتواند منابع طبیعی خود را کشف کند به عنوان مثال کشورهای حاشیه خلیج فارس، دو قرن پیش، جز مشتهی خاک چیزی در اختیار نداشتند و شاید بعضی از مردم از اینکه در چنین سرزمینی ساکن بودند، اظهار پشیمانی می‌کردند، از بدشانسی خود می‌نالیدند که چرا در چنین مکانی قدم به دنیا گذاشته‌اند. اما امروزه وضع به کلی فرق کرده است بنحوی که بعضی علاقه‌مند تابعیت یکی از این کشورها را بدست آورند از طرفی شاید امروز کسی باشد که از واقعیت تلخ کشور خود رنج ببرد ولی فردا با شنیدن صدای کارخانه‌ها و نیروگاهها که سراسر کشورش را پر خواهد کرد، به جنبش و پایکوبی خواهد پرداخت.

این روزها خبرگزارها از قزاقستان خبر می‌دهند که مقدار قابل توجهی زغال سنگ که وزن آن به 200 میلیون تن می‌رسد در نزدیکی یکی از ایستگاههای راه آهن این کشور بدست آمده است که به راحتی قابل انتقال است. اروپا نیز شش قرن پیش، سرزمینی عاری از تمدن بود و جیره خوار تمدن شرق، محسوب می‌شد اما ملتهای اروپا نیز با پشت گذاردن شبهای ظلمانی چهل و نادانی، طبیعت پیرامون خود را شناختند و صخره‌های سخت را به انرژی تبدیل کردند و از آهن برجهای سر به آسمان کشیده و وسایل حمل و نقل ساختند قرآن کریم نیز انسان را به سعی و تلاش تشویق می‌کند.

...وَأْمِنُوا فِي مَنَاجِبِهَا وَ كَلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ ،...

بر روی آن سیر کنید و از رزق خدا بخورید، چون از قبر بیرون آید به سوی او می‌روید. - ملك: 15 . 2
امام علیه‌السلام نیز با الهام از قرآن، انسان را به سیر و سفر، سعی و تلاش از این طریق، تشویق می‌کند.

ما أَجْمَلُ فِي الطَّلَبِ مِنَ رَكْبِ الْبَحْرِ لِلتَّجَارَةِ . - کافی: 5 / 56 / 2 . 2

چه زیباست که انسان برای طلب روزی، به دریا سفر کند و به تجارت بپردازد. و نیز می‌فرماید:

فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَقَعَدَ عَلَيْهِ طَاعَتَهُمْ وَ جَمَعَ عَلَيْهِ دَعْوَتَهُ أَلْفَتَهُمْ، كَيْفَ نَشَرْتَ النِّعْمَةَ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كِرَامَتِهَا؛ ص6 و أَسْأَلُ لَكُمْ جِدَاوِلَ نَعِيمِهَا ؛ - خطبه‌ها: 234 . 2

سپس این قوم را بنگرید، آنگاه که خداوند نعمتهای خویش به آنان ارزانی داشت و برایشان پیامبری فرستاد و آنان را فرمانبردار آیین او نمود و به دعوت او پراکندگیهایشان را به یگانگی بدل کرد و نعمت بال کرامت بر سرشان بگسترده و جویبارهای خود را به سوبیشان روان داشت. در اینجا امام علیه‌السلام انسان را فرا می‌خواند تا چشم خود را در برابر نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته؛ باز کند و منابع ضروری و حیاتی خود را در میان آنها جستجو کند.

مانع چهارم: عدم بهره برداری درست از منابع

همانطور که گفتیم عدم وجود دانش فنی موجب می‌گردد که از منابع استفاده درست و مناسب صورت نگیرد زیرا کشورهای زیادی هستند که منابع طبیعی در اختیار دارند ولی علیرغم ثروتمندی، نیازمندان چون نمی‌توانند از این منابع به نحو احسن بهره برداری کنند. در نتیجه وجود منابع غنی مشکلی را حل نمی‌کند و چیزی را محقق نمی‌سازد و تأثیری نیز در پیشرفت ندارد زیرا پیشرفت آنگاه آغاز می‌شود که افراد جامعه به اهمیت این منابع آگاهی داشته باشند و برای دستیابی به آن تلاش و کوشش بخرج دهند و رد وهله دوم تأمین وسایل و امکانات کافی فنی است. **قره باغیان، مرتضی: اقتصاد رشد و توسعه ج 1 ص 79** ²

تاریخ نشان داده است که تغییر در سلیقه و روشهای تولید، تأثیر بسزایی در شکوفایی تولید دارد تا آنجا که سطح تولید را به طور تصاعدی بالا می‌برد (برای مثال کشور بریتانیا در بین سالهای 1760-7401 با اختیار روشهای جدید در تولید غلات، جریان انقلاب کشاورزی را طی کرد فرانسه نیز با استفاده از تجربیات بریتانیا توانست تولید کشاورزی خود را افزایش دهد، هر چند که از زمین کشاورزی کمتری برخوردار بود.) **قره باغیان: ج 1 ص 79** ²

بعضی از کشورها که منابع طبیعی زیادی در اختیار ندارند، با استفاده از روشهای پیشرفته و نوین توانسته‌اند، گامهای موثری را در مسیر تولید بردارند، به عنوان مثال، (کشور ژاپن در این دسته از کشورها قرار می‌گیرد. که هر چند منابع طبیعی در این کشور کمیاب است ولی توانسته است با کشف روشهای نوین استفاده از منابع، به طور چشمگیر توسعه اقتصادی یابد.) و این کار را تنها در سایه استفاده کامل از منابع اولیه‌ای **همان: 1 / 79** ² که در اختیار داشت یا از خارج وارد می‌کرد، انجام داد عامل موثر دیگر در بهره برداری از منابع طبیعی، سهولت انتقال این منابع با وسایل حمل و نقل زمینی و دریایی است و اگر کشوری وسایل لازم را جهت انتقال منابع نداشته باشد، بدیهی است که نمی‌تواند بخوبی به بهره برداری از منابع بپردازد. بنابراین مشکل فقر در برخی کشورها ناشی از نبود منابع طبیعی نیست بلکه نداشتن توان کافی برای بهره برداری و یا بهره برداری غلط و نادرست از این منابع است. در اینجا با دکتر مرتضی قره باغیان همصدا می‌شویم، وی می‌گوید:

(به طور کلی، کمبود مطلق زمین، فلزات و مواد معدنی، آب، جنگل و منابع تأمین انرژی وجود ندارد قاره آمریکا ذخایر قابل توجهی از قلع، مس، بکسیت و طلا، آسیا ذخایر عظیم نفت، پلاتین، قلع، روی، آهن، ذغال سنگ و مس دارد. کشورهای آمریکای لاتین نیز از ذخایر سرشار نفت، آهن، مس و روی برخوردارند جنگل و فرآورده‌های آن، ثروت سرشاری برای کشورهای آفریقا و جنوب آمریکا به شمار می‌آید که به صورت دست نخورده باقی مانده‌اند.) **قره**

باغیان: اقتصاد رشد و توسعه، ج 1 ص 43 ²

طبیعی است که اگر این کشورها وسایل و ابزار لازم را برای این کار را فراهم کنند. براحتی می‌توانند به بهره برداری کامل از این منابع بپردازند و راه دستیابی به این ابزار و وسایل، علم و تجربه است امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: (فاتعظوا عبادالله بالعبر النوافع؛ ای بندگان خدا از عبرتهای سودمند پند گیرید.) **خطبه‌ها: 84** ²

در مرحله بعد امام علیه‌السلام مردم را به بهره برداری از منابع طبیعی فرا می‌خواند از اینرو در خطبه‌ای که به هنگام استسقا بر زبان مبارکشان جاری شد، بر استفاده از منابع تأکید شده است:

ألا و ان الارض التي تحملكم و السماء التي تظلكم مطيعتان لربكم و ما أصححتا تجودان لكم ببركتهما توجعالمكم و لا زلفة اليكم و لا لخير ترجوانه منكم ولكن أمرتا بمنافعكم فأطاعتا و أقيمتا على حدود مصالحكم فقامتا

بدانید زمینی که شما را بر پشت خود حمل می‌کند و آسمانی که بر سرتان سایه گسترده است، فرمانبردار پروردگار شما هستند و اگر برکات خود را بر شما ارزانی می‌دارند، بدان سبب نیست که به شما دل می‌سوزانند یا می‌خواهند به شما تقرب جویند یا از شما امید خیری دارند بلکه خداوند آن دو را فرمان داده که به شما سود رسانند و آندوهم اطاعت کرده‌اند خداوند زمین و آسمان را برای مصالح شما بر پای داشته و آندو نیز بر پای ایستاده‌اند.) **-**

خطبه‌ها: 143 ²

البته نه تنها در زمین، بلکه در آسمان نیز منافعی برای مردم است و اگر انسان از زمین به طور کامل بهره برداری کرد و منابع آن به پایان رسید، می‌تواند از ثروتهایی که در دیگر سیاره‌ها و کرات آسمانی است، بهره برد و چه دلانگیز است شمع امیدی که امام بر سر راه بشریت می‌افروزد، آنجا که می‌فرماید: (خداوند زمین و آسمان را برای مصالح شما بر پای داشته و آندو نیز بر پای ایستاده‌اند) و اگر زمین کفاف نیازهای انسان را ندهد، می‌توان به منابع آسمان گسترده که هنوز انسان نتوانسته است به منافع سودمندش پی ببرد دست یافت و نیازها را مرتفع ساخت امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

من وجد موردا عذابا یرتوی منه فلم یغتنمه یوشک أن یظما فلا یجده

هر کس چشمه‌ای شیرین و گوارا بیابد از آن سیراب شود و قدر آن را نداند، بزودی تشنه گردد و آن را نیابد. -

غررالحکم، 5 / 227 . 2

عوامل موثر در توسعه

- علاوه بر عوامل منابع انسانی - از نظر کمی و کیفی - و منابع طبیعی - از نظر تنوع و فراوانی - سه عامل اساسی دیگر نیز وجود دارد که در توسعه بسیار موثر است:
- 1- تشکیل سرمایه
 - 2- مدیریت صحیح موسسات عمومی و خصوصی
 - 3- روشها و پیشرفت فنی

اول: تشکیل سرمایه

شکی نیست که جریان توسعه، نیازمند مالی فراوانی است و بدون آن انجام هیچ کاری از جمله راهسازی، پل سازی، تأسیس کارخانه‌ها و خرید وسایل پزشکی و تأسیس نیروگاهها میسر نخواهد بود سرمایه به معنی ذخیره عوامل فیزیکی قابل تولید مجدد در روند تولید است هنگامی که در طول زمان ذخایر سرمایه افزایش می‌یابد، این روند تمرکز سرمایه ((تشکیل سرمایه)) نام می‌گیرد و بر اساس گفته‌های ((لوتیس)) نرخ تمرکز - **قره باغیان، مرتضی:**

اقتصاد رشد و توسعه، ج 1 ص 80 . 2 سرمایه در کشورهای در حال توسعه تنها 5 درصد است که می‌بایستی

لااقل به سطح 12 الی 15 درصد برسد. - **همان مرجع، ج 1 ص 81 . 2**

و مشکل این کشورها آن است که روند تشکیل سرمایه توسط دولت انجام می‌پذیرد و مردم هیچ نقشی در این کار ندارند.

از این رو باید همه مردم رد این فرایند شرکت داشته باشند تا برنامه‌های توسعه به اجرا در آید و این کار نیازمند آن است که سطح آگاهی سیاسی و اقتصادی مردم در این کشورها بالا برود و احساس نیاز ضروری به پس انداز در آنان بوجود آید، زیرا پس انداز عامل اساسی در فرایند تمرکز و انباشت سرمایه است و اگر مردم بخواهند به این موضوع جامه عمل بپوشانند باید هزینه را کاهش دهند و به نیازهای ضروری و حیاتی بسنده نمایند. پس از شرح کوتاهی که در خصوص فرایند تمرکز تشکیل سرمایه و اهمیت آن در برنامه‌های توسعه ارائه شد، اکنون زمان آن رسیده است که موضع اسلام را درباره این مسأله بیان کنیم.

با مطالعه هر کتاب اقتصاد اسلامی، در نگاه اول اینگونه به نظر می‌آید که اسلام با انباشت سرمایه مبارزه می‌کند بر همین اساس می‌بینیم که اسلام با گرفتن مالیات و نیز اجرای قانون ارث، سرمایه را پراکنده می‌سازد. برای نقد و بررسی این نظر، باید پس انداز مال را از ثروت اندوزی تفکیک کرد، آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام نیز با ثروت اندوزی جمع کردن مال و استفاده نکردن از آن مخالفت کرده‌اند در قرآن آمده است:

الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم

کسانی را که زر و سیم می‌اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی‌کنند به عذابی درد آور بشارت ده - **توبه: 34 . 2**

اینان ثروت را بخاطر ثروت جمع می‌کنند و آن را حتی برای خودشان صرف نمی‌کنند.

امام علی علیه‌السلام با الهام از قرآن کریم می‌فرماید:

((لا ترغب فی اقتناء الاموال؛ به جمع آوری اموال تمایل پیدا نکن)) - **شرح نهج البلاغه، 20 / 333 / 818 . 2**

و نیز می‌فرماید:

فلا یغرنک سواد الناس من نفسک فقر رأیت من کان قبلك ممن جمع المال

پس به بسیاری مردمان فریفته نشوی که خود به چشم خود دیدی آن را که پیش از تو بود، مالها اندوخت -

خطبه‌ها: 132 . 2

و هنگامی که ثروت هدف باشد مصداق این فرموده امام علیه‌السلام است:

المال یعسوب الفجار، ثروت پیشوای تباہکاران است. - کلمات فصاحت: 308 . 2

زیرا شخص را به سرکشی و ارتکاب جرائم وامی دارد اما اگر جمع کردن مال برای انفاق کردن و سرمایه گذاری باشد، کاری پسندیده است و مسلمان در ازای آن پاداش می‌گیرد. قرآن می‌فرماید:

مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل اللہ کمثل حبة أُنبتت سبع سنابل

مثل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برآورد... - بقره: 261 . 2

الذین ینفقون أموالهم باللیل و النهار سرا و علانیه فلهم اجرهم عند ربهم

آنان که اموال خویش را در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، اجرشان با پروردگار است.

امیر المومنین علیه‌السلام نیز هماهنگ با آیات قرآن می‌فرماید:

اجتماع المال عند الأسخیاء أحد الخصیین - شرح نهج البلاغه: 20 / 335 / 839 . 2

گرد آمدن در انبان سخاوتمندان، یکی از دو عامل حاصلخیزی است.

وقتی زمین باشد و ثروت نیز در اختیار شخص سخاوتمند باشد، زمین سرسبز و شکوفا می‌شود و ((خصب)) نیز به همین معناست.

بعضی از روشنفکران اعتقاد دارند که اسلام، سیاست اقتصادی خود را بر اساس پراکندگی ثروت بنا نهاده است این سخن همیشه و در خصوص همه اموال صادق نیست، زیرا این سیاست در جهت حمایت از سرمایه گذاری و بهره برداری از ثروت است، نه در جهت خلاف آن، پس در چه صورت اسلام ثروت را پراکنده می‌سازد.

اول: هنگامی که شخص می‌میرد، و ثروت آن بلااستفاده باقی می‌ماند، اسلام فرصت‌های جدیدی برای بهره‌وری از این ثروت فراهم می‌کند و به همین جهت آن را بین ورثه میت تقسیم می‌کند، از اینرو نمی‌توان آن را پراکندگی ثروت به شمار آورد.

دوم: با گرفتن مالیات، مالیات نیز در حقیقت متلاشی ساختن سرمایه نیست، بلکه اموالی که به عنوان مالیات جمع می‌شود در زمینه‌های مختلف اقتصادی در جامعه به جریان می‌افتد و مورد بهره برداری مجدد قرار می‌گیرد و دولت به کمک آن برنامه‌های توسعه را به اجرا در می‌آورد بنابراین مالیات به تشکیل سرمایه کمک می‌کند، بر خلاف این تصور که می‌گویند مالیات عامل پراکندگی ثروت است.

اگر چه مالیات اموال ثروتمندان را کاهش می‌دهد، ولی سرمایه‌های دولت را می‌افزاید و از این جهت به تشکیل سرمایه مطلوب برای پل سازی، تأسیس کارخانه، خرید تجهیزات فنی، تأسیس دانشگاهها و موسسات آموزشی و نیز ایجاد بازار کار برای بیکاران کمک می‌کند.

پس انداز به دو عامل بستگی دارد: اول، علاقه شدید به پس انداز. دوم، کاهش دادن هزینه‌ها.

عامل اول: علاقه شدید به پس انداز

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

ان للدنیا رجالا لدیهم کنوز مذخورة؛ در دنیا مردانی هستند که در نزدشان گنجینه‌ها اندوخته شده است. - عرر:

2 / 655 . 2

رحم الله امرءا اکتسب مذخورا و اجتنب محذورا

رحمت خداوند بر کسی باد که... برای آخرت خود توشه فراهم آورد. - خطبه‌ها: 75 . 2

عامل دوم: کاهش هزینه‌ها

گفتارهای زیادی از حضرت وارد شده است که به صرفه جویی و اسراف نکردن و دوری از تبذیر تشویق می‌کند، در اینجا فرصتی برای ذکر آنها نیست و نیز گفتارهایی از حضرت نقل شده است و از انسان می‌خواهد که به حداقل نیازهای زندگی بسنده کند می‌فرماید:

((تسألوا فیها دنیا فوق الکفاف؛ در دنیا بیش از آنچه شما را بسنده است، نخواهید.)) - خطبه‌ها: 45 . 2

خوشا به حال کسی که همواره به یاد معاد باشد و به آنچه روزیش دادند، قانع باشد - **کلمات قصار: 45** .²

و من اقتصر علی بلغة الكفاف فقد أنتظم الراحة

هر کس به کفافی که او را داده‌اند، بسنده کند به آسودگی پیوسته است. - **کلمات قصار** .²

و در توصیف پرهیزگاران می‌فرماید: ((حاجاتهم خفيفة؛ نیازهایشان اندک است. - **خطبه‌ها: 184** .²

کفافی روزی بسنده در اینجا به معنی بخل نیست، چون بخیل اموالش را محبوس می‌کند، بلکه کفافی وسیله‌ای است برای هدفی بالاتر در اینجا این سنوآل پیش می‌آید، وقتی انسان به نیازهای ضروریش اکتفا کند، با سرمایه‌هایش چه خواهد کرد؟ طبیعی است که آن را برای کاری سودمندتر، پس انداز خواهد کرد اینجاست که تفاوت عقیده مؤمن نسبت به مال با عقیده دیگران آشکار می‌گردد، زیرا مؤمن مال را بعنوان وسیله‌ای برای سعادت‌مند کردن جامعه می‌خواهد.

در اینجا گفتاری از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کنیم که در آن از عاملانش می‌خواهد که در مکاتبات با ایشان به حد نیاز و ضرورت اکتفا کنند، می‌فرماید:

أدقوا أفلامکم و قاربوا بین سطورکم و احذفوا عنی فضولکم، اقصدا قصد المعانی و الاکتار فان اموال المسلمین لا تحتل الاضرار - **صدوق؛ خصال: 30** .²

قلمهائتان را باریک کنید سطرهائتان را به هم نزدیک سازید، سخنهای اضافی را حذف کنید، بیش از آنچه مقصود را برساند، ننویسید از زیاده روی پرهیزید، چون نباید به اموال مسلمانان اموال عمومی زبانی برسد.

دوم: مدیریت خوب موسسات عمومی و خصوصی

از ویژگیهای مدیریت خوب آنست که بتواند از همه منابع خواه انسانی یا طبیعی به نحو احسن استفاده کند، توانمندیهای مادی و معنوی جامعه را در راه توسعه بکار گیرد، مشکلات آموزش، حمل و نقل و ارتباطات را حل کند، از راه صادرات، درآمد ارزی کشور را افزایش دهد، میان منافع فرد و جامعه تعادل برقرار کند، عرضه و تقاضا را متعادل سازد و سرانجام با برقراری امنیت در جامعه، سلامت کارگر و سرمایه را تأمین کند. پس از آن نوبت به هماهنگی میان عوامل گوناگون تولید می‌رسد، تا تولید را به بالاترین سطح کمی و کیفی برساند مدیریت خوب دارای چهار ویژگی است:

1- وقت‌شناسی؛ استفاده خوب و بموقع از وقت در جهت تولید بیشتر، و بدانند که وقت بزرگترین سرمایه انسان است و باید از آن به بهترین وجه استفاده کرد.

2- اولویت بندی؛ مراحل زیادی است که کار مدیر را در خصوص تولید سامان می‌دهد ولی از کجا باید آغاز کرد؟ از چه برنامه‌هایی باید پیروی کند؟ لذا اولویت دادن از ویژگیهای مهم مدیریت خوب است.

3- برنامه ریزی موفق؛ یعنی ایجاد رابطه‌ای مستقیم میان عوامل مختلف تولید و چگونگی ارتباط میان جهش و پیشرفت اقتصادی در جامعه، اینها از قوانین مهم برنامه ریزی موفق است.

4- ساماندهی به امور عواملی که در تولید مشارکت دارند

در عصر حاضر کشورهای بزرگ صنعتی برای مدیریت اهمیت زیادی قائل اند و آن را مبنای اصلی فرآیند توسعه، در زمینه‌های تولید به شمار می‌آورند حال آنکه اسلام از ابتدا به این امر توجه و توصیه کرده است و با اهمیتی که برای مدیریت قائل است می‌تواند در زمینه تولید دگرگونی را ایجاد کند که در هیچیک از کشورهای دنیا سابقه نداشته باشد.

تاریخ گفتارهایی از امیرالمومنین علیه‌السلام را برای ما ثبت کرده است که دلیل و گواه روشنی بر توانمندی مدیریت اسلامی است و ما تحت سه عنوان درباره آن بحث خواهیم کرد:

1- اهمیت وقت؛ امام علیه‌السلام می‌فرماید:

ما أسرع الساعات فی الايام و أسرع الايام فی الشهور فی السنة و أسرع السنة فی العمر

ساعتهای روز، روزهای ماه و ماههای سال و سالهای عمر چه شتابان می‌گذرند... - **غیرالحکم: 6 / 96** .²

این گفتار بمنزله زنگ خطری است که امام علیه‌السلام برای هر انسانی که در این جهان زندگی می‌کند؛ صدا در می‌آورد و گذشت سریع وقت را برای او به تصویر می‌کشد، زیرا شتابان می‌گذرد و انسان نیز باید بیشتر شتاب کند تا به او برسد وگرنه بزرگترین سرمایه‌اش - زمان - را از دست می‌دهد.

امام می‌فرماید: ((نفس المرخطاه الی أجله؛ نفسهای آدمی گامهای اوست به سوی مرگ)) - **کلمات قصار: 64** . 2
یعنی هر نفسی که انسان می‌کشد به مثابه گامی است که به سوی مرگ بر می‌دارد و اگر نفسهای انسان محدود باشد پس هر نفسی که بر می‌آورد از تعدادش کاسته می‌شود سرانجام او را به اجلس نزدیک می‌گرداند این زیباترین بیانی است که کوتاهی عمر را برای ما تصویر می‌کند و انگیزه بسیار خوبی است که انسان را به بهره‌مندی از وقت سوق می‌دهد، حتی بهره‌مندی لحظه‌ای از عمر جزء لحظاتی که انسان در این دنیا زندگی می‌کند، بحساب خواهد آمد.

2- رعایت ترتیب بین اهم و مهم: امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

((من اشتغل بغير المهم ضیع الاهم؛ هر کس به غیر مهم بپردازد، اهم را تباه سازد)) - **غرر: 5 / 330** . 2
خسارت و زبانی که بعضی از کشورهای جهان سوم با آن دست به گریبانند، از همین ناحیه است، یعنی، امور مهم را رها کردند و به کارهای بیهوده اشتغال دارند، از آنجا که توانائی انسان محدود است باید عمر خود را در انجام کارهای مهم صرف کند امام علی‌السلام می‌فرماید:

ان رأیک لا یتسع لكل شیء فقرغه للمهم

رأی و نظرت همه چیز را در بر نخواهد گرفت پس به مهم بپرداز. - **غرر: 2 / 606** . 2

دع مالا یعینک و اشتغل بمهمک الذی ینجیک

آنچه را که به تو مربوط نیست واگذار و به کار مهم خود که ترا رهایی دهد بپرداز.
وقتی انسان تصمیم می‌گیرد که در زندگی به کارهای مهم بپردازد و امور ثانوی و غیر مهم را رها می‌کند، انسانی دیگر می‌شود و پایداری در کارها را می‌آموزد و تا آخرین لحظه مجاهدت می‌کند امام می‌فرماید:
((من کبرت همته، کبر اهتمامه؛ هر کس بلند همت باشد، بسیار تلاش کند)) ثمره پایندی به اصل اهم و مهم، حسن مدیریت است که یکی از - **غرر: 5 / 176** . 2 عوامل موفقیت در زندگی است امام علی علیه‌السلام در خصوص ارتباط بین وقت و اصل اهم و مهم می‌فرماید:

العمر أقصر من أن تعلم کل ما یحسن بک علمه فتعلم الایم فالایم

عمر کوتاهتر از آنست که هر چه را که دانستنش خوب، بیاموزی، پس اهم را؛ \$\$\$ گ بیاموز - **شرح نهج البلاغه:**

262 / 20

61 . 2

بسیاری از مسائل توسعه به همین اصل ارتباط پیدا می‌کند، برخی صنعت را مهمتر از کشاورزی می‌دانند و برخی اولویت را به کشاورزی می‌دهند، لذا با توجه به شرایط و امکانات باید اهم و مهم کرد، نه آنکه بدون مطالعه و مقدمه دست به کاری زد.

3- تفکر و برنامه ریزی: امام علی‌السلام در خصوص اندیشیدن و پیروی از عقل و خرد می‌فرماید: ((رحم الله امرء أتفکر فأعتبر فأبصر؛ رحمت خداوند بر کسی که بیندیشد و عبرت گیرد و چون عبرت گیرد دیده دلش گشوده شود.))

2 - **خطبه‌ها: 102** . 2

فانما البصیر من سمع فتفکر و نظر فأبصر

اهل بصیرت کسی است که بشنود و بیندیشد، بنگرد و ببیند. - **خطبه‌ها: 152** . 2

لا علم کالتفکیر؛ هیچ دانشی چون تفکر نیست. - **کلمات قصار: 109** . 2

اسلام از افراد می‌خواهد که کارها را با برنامه ریزی درست انجام دهند از اینرو امام علی‌السلام می‌فرماید:

من استقبل وجوه الاریاء عرف مواقع الخطاء

هر که از آرای دیگر استقبال کند، مواضع خطا را تواند شناخت. - **کلمات قصار: 164** . 2

برنامه ریزی نشانه نظم در کارهاست و انسان منظم کسی است که در زندگی برای هر چیزی برنامه داشته باشد لذا امام علی‌السلام در آخرین سخنانش به فرزندانش سفارش می‌کند

شما دو تن و همه فرزندان و خاندانم و هر کس را که این نوشته به او می‌رسد به ترس از خدا و نظم در کارها سفارش می‌کنم. - نامه‌ها: 47 . 2

حال برنامه ریزی چگونه صورت می‌گیرد، امام در نامه‌اش به مالک اشتر به این سوال را می‌دهد می‌فرماید:
و أكثر مدارس العلماء و مناقشة الحكماء فی تثبیت ما صلح علیه أمر بلادك و اقامة ما استقام به الناس قبلك .

با دانشمندان و حکیمان، فراوان گفتگو کن در تثبیت آنچه امور بلاد تو را به صلاح می‌آورد و آن نظم و آیین که مردم پیش از تو بر پای داشته‌اند - نامه‌ها: 53 . 2

لذا بایستی يك شورای برنامه ریزی مرکب از عالمان و حکیمان تشکیل گردد و از نزدیک وضعیت مردم را بررسی کند و نیازهای آنان را بشناسد، تا بتواند در زمینه تولید، برنامه ریزی درستی را به تولید کنندگان ارائه دهد در عهدنامه مالک اشتر، امام علیه‌السلام، در خصوص ساماندهی امور دست اندرکاران دولتی و مدیریت امور تولید، نکات ریزی را بیان می‌دارند امام می‌فرماید: ((واعلم أن الرعية طبقات...)) - نامه‌ها: 53 . 2

سپس به جزئیات مسائل مربوط به هر طبقه می‌پردازد، و مالک را از مهمترین مشکلات آنها آگاه می‌سازد و اینکه هر طبقه چگونه می‌تواند وظایفش را ادا کند و وظیفه هر طبقه با وظیفه مهم دولت یعنی آبادانی و توسعه چه ارتباطی دارد.

این عهدنامه، نوشته‌ای منحصر به فرد درباره اندیشه مدیریت اسلامی است و نیازمند تأمل و دقت ویژه‌ای است، تا بتوان وظایف اداری دولت را در خصوص آبادانی و توسعه از آن استخراج نمود این عهدنامه متضمن ضوابطی در زمینه مدیریت و ویژگیهای يك مدیر خوب است؛ اینکه چطور کارکنانش را کنترل کند و از مشکلات آنها آگاهی یابد و چگونه به آنها رسیدگی کند.

سپس امام علیه‌السلام ناهنجاریهای را که در حین کار گریبانگیر مدیر می‌شود، توضیح می‌دهد و راه حل آنها را تبیین می‌کند، این عهدنامه بحق سندی بی نظیر درباره نظام مدیریتی است و از افتخارات بشری محسوب می‌شود.

سوم: استفاده از روشهای نوین در پیشرفت فنی

امروزه هر پیشرفتی در گرو بکارگیری روشهای جدید و استفاده از دستگاہها و شیوه‌های نوین فنی است. بهره مندی از این شیوه‌ها، مدت زمان تولید را کاهش داده و در مقابل، تولیدات را افزایش داده است در حالی که سرمایه در گذشته صرف دستمزدها می‌شد، و یا در مقابل شرایط جدید دچار نوسان می‌شد؛ اما امروز قبل از اینکه کارخانه‌ای راه اندازی شود می‌توان قیمت کالای تولیدی را برآورد یا اینکه فرآورده‌های کشاورزی که در گذشته تولید می‌شد، به سرمایه زیادی نیاز داشت در حالی که همان فرآورده امروز با هزینه بسیار کم تولید می‌شود، بدلیل آنکه دستمزدها کاهش یافته است و نیز همان سرمایه فرآورده‌های زیادی را به بازار عرضه می‌کند.

کشورهای صنعتی در پی بکارگیری فن آوری جدید به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافتند و همه جا را از تولیدات متنوع کشاورزی و صنعتی پر کردند کشورهای جهان سوم نیز از روشهای نوین فنی غرب تقلید کردند و دچار نوعی دوگانگی در اقتصاد سنتی و مدرن شدند این دوگانگی آثار وخیمی را بر جای گذاشت، از جمله بیکاری گسترده و مهاجرت بی رویه از روستا به شهر، بخاطر اینکه تکنولوژی را درست نیاموختند، بلکه از کشورهای صنعتی کورکورانه تقلید کردند.

کشورهای صنعتی از لحاظ اقتصادی پیشرفت کردند، چون آنان تکنولوژی را بوجود آوردند و آن را بکار گرفتند، ولی این کشورها تکنولوژی را وارد کردند بدون آنکه آمادگی کافی علمی استفاده از آن داشته باشند.

از اینرو باید گفت که تنها دانش می‌تواند کشورهای در حال توسعه را به تکنولوژی مناسب خود برساند، در حالی که وارد کردن تکنولوژی بدون اینکه این جوامع از لحاظ شناخت و دانش در سطح آن باشند، به منزله عنصر ناآشنایی خواهد بود که هر گاه وارد جامعه گردد، موجب بروز نگرانی و اضطراب خواهد بود و در جامعه اختلال ایجاد خواهد کرد لذا باید به دانشی دست یافت که بتواند تکنولوژی مناسب را با خود به ارمغان آورد زیرا هر کشوری نیازمند روش معینی از روشهای فنی جدید است وگرنه، وارد کردن تکنولوژی کافی نخواهد بود زیرا مجبور خواهیم شد که به هنگام وارد کردن دستگاہها و تجهیزات، تجربه فنی آن را نیز وارد کنیم و این خود مظهری از مظاهر وابستگی به کشورهای صنعتی است اما تکنولوژی که متکی به روح مبتکر و فکر خلاق باشد می‌تواند استقلال کشور را تضمین کند و کشور را از بیگانگان بی نیاز سازد در حالی که تکنولوژی وارداتی، کشور را نیازمند و وابسته به غرب می‌سازد و این مخالف اهداف بلند برنامه‌های توسعه اقتصادی است.

ما نیز به هنگام بیان اهداف توسعه ذکر کردیم که یکی از این اهداف، بی نیاز از دیگران است، حتی باید به نقطه‌ای در توسعه برسیم که دیگران نیازمند ما باشند.

علمی که بتواند ما را به تکنولوژی برساند از دیدگاه امام علی علیه السلام به ((غور العلم)) تعبیر شده است ایشان می‌فرماید:

فمن فهم علم غور العلم و من علم صدر عن شرائع الحكم - کلمات فصاری: 30 . 2

آنکه نیکو فهم کند به عمق دانائی رسد و هر که به عمق دانایی رسد، از آبخور احکام دین، سیراب بیرون آید. منظور از ((غور علم)) عمق دانایی و پی بردن به راز آن است که هر کشوری می‌کوشد تا نزد خود محفوظ نگهدارد. غرب هم وقتی به راز و روح دانش پی برد و آن را در عمل پیاده کرد، پیروز شد روزی که مسلمانان راز دانش را در اختیار داشتند، از همه کشورها پیشرفته‌تر بودند اما امروز از کشورهای غربی تقلید می‌کنند و پیشرفتی ندارند یا به کندی پیشرفت می‌کنند و تنها راه پیشرفت مسلمانان بازگشت به ریشه‌های علمی خودشان است، نه اینکه به دانشی که غرب از آنان گرفته است، چنگ زنند باید دانشگاه‌هایی را تأسیس کنند و به علوم کاربردی مناسب بپردازند، علوم‌ی که دانشمندی چون ابن سینا، رازی، خوارزمی و دیگران، مبتکر آن بودند. آری، مسلمانان در گذشته با ایمان و علم، راه پیشرفت را پیمودند و امروز نیز باید با این دو سلاح - علم و ایمان - قله‌های ترقی را یکی پس از دیگری فتح کنند وگرنه غرب همواره پیشرفته‌تر از مسلمانان، خواهد بود.

عوامل جانبی در توسعه

تا کنون عوامل اساسی موثر در توسعه اقتصادی را ذکر کردیم، در کنار آن عوامل ثانوی دیگری نیز وجود دارد که به شکل غیر مستقیم در شکوفائی فعالیت اقتصادی و در نتیجه در رشد منابع تولید موثر است این عوامل جانبی عبارتند از:

- 1- فکر و اندیشه
- 2- تعاون و همکاری
- 3- سیاست و امنیت
- 4- وضع قوانین
- 5- نوآوری و ابتکار

اول: فکر و اندیشه

فکر و اندیشه تأثیر بسیار زیادی در پیشرفت ملتها دارد. اگر فکر جامد باشد جامعه نیز به جمود گرایش پیدا می‌کند، در گزارشهای سازمان ملل درباره توسعه به فکر و اندیشه اهمیت زیادی داده شده است، اندیشه‌ای که جامعه را هدایت می‌کند و در ارزشها، آیین‌ها و سنت‌هایی که موجب تسریع یا کندی فرآیند توسعه می‌شود، تأثیر

می‌گذارد. - گزارش توسعه در جهان در سال 9961 م. 2

جامعه‌ای که با خرافه حرکت می‌کند و کسب، را توهین به شمار می‌آورد، پیشرفت نخواهد کرد، مانند جامعه جزیره العرب پیش از اسلام، اسلام اندیشه‌های سازنده‌ای با خود آورد و بر اندیشه‌های خرافی که عزم و اراده انسان را سست می‌کرد، خط بطلان کشید مسلمانان در اثر پیروی از این اندیشه‌ها توانستند بر سایر ملتها پیشی بگیرند وقتی، شعله فروزان آن اندیشه‌ها در درون انسان به خاموشی گرایید، هنگامی که دعا به درخواستی بدون تلاش بدل گردید، و به بهانه اینکه خداوند روزی دهنده است، خانه نشینی جای طلب رزق و روزی را گرفت و توکل بخدا جای خود را به سستی و سهل انگاری داد، جامعه اسلامی از حرکت باز ماند. حرکت نو در افکار و ارزشها می‌تواند جامعه را به تحرك وا دارد و پویایی و آمادگی پیشرفت را در او زنده گرداند امیرالمومنین علی علیه السلام در مخالفت با این افکار می‌فرماید:

فتوا کلتم و تخاذلتم حتی شنت علیکم الغارات

کار را به گردن یکدیگر انداختید و یکدیگر را نصرت ندادید تا هر چه داشتید به باد یغما رفت. - خطبه‌ها: 27 . 2
(الداعی بلا عمل کالرامی بلاوتر؛ کسی که مردم را به کار نیک می‌خواند و خود عمل نمی‌کند، چنان تیر اندازی است که کمانش را زه نیست) - کلمات فصاری: 330 . 2

الزهد کله بین کلمتین من القرآن، قال الله سبحانه: لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم

همه زهد، میان دو کلمه از قرآن قرار گرفته است، خدای تعالی فرماید: ((تا بر آنچه از دستتان می‌رود، اندوهگین

نباشید، بدانچه بدستتان می‌آید شادمانی نکنید.)) - کلمات فصاحت: 431 . 2

تا کنون در تصحیح بعضی از مفاهیم و کلمات که به عنوان ارزشهای اساسی در جامعه رواج یافته است، سخن گفتیم اما درباره تشویق انسان را به انتخاب راه تلاش، کار، جدیت و پشتکار سوق دهد، و از سستی کردن و کاهلی ورزیدن بدور نگه دارد که در موضوعات گذشته به هنگام بحث درباره کار و ویژگی‌های انسان تلاشگر؛ از آن سخن به میان آمد در اینجا مجالی برای ذکر مجدد آن نیست.

دوم: تعاون و همکاری

بخشی از کار توسعه بر عهده مردم است لذا باید بین افراد جامعه، روحیه تعاون و همکاری حاکم باشد تا بتوان کارهای بزرگ را انجام داد از این رو توسعه محصول همکاری گروهی است و بدون این همکاری سرمایه مطلوب شکل نمی‌گیرد، اراضی اصلاح نمی‌شود و در نتیجه تولید دلخواه محقق نخواهد شد از سوی دیگر تمایل و علاقه به توسعه باید با احساس مسئولیت جمعی همراه باشد زیرا انسان موجودی اجتماعی است و باید با دیگران زندگی کند و سعادت و خوشبختی او تنها در صورتی که همه سعادت‌مند باشند، علمی خواهد شد. خود بینی و روحیه خودخواهی دو مانع بزرگ بر سر راه توسعه محسوب می‌شوند، بر خلاف اعتقاد سرمایه داری که انگیزه فردی را در جامعه تقویت می‌کند و در نتیجه توسعه فردی در آن جامعه گسترش می‌یابد اسلام را تزکیه می‌کند و روحیه خودخواهی و غرور را از درون وی می‌زداید و او را متواضع و محب دیگران قرار می‌دهد چنین انسانی در راه خیر گام بر می‌دارد و خیر خواه خود و دیگران می‌شود، آنچه برای خود دوست می‌دارد، برای دیگران نیز می‌خواهد بنابراین، آنچه ذکر شد از مهمترین ویژگی‌های جامعه متری و پیشرفته محسوب می‌گردد، چنین جامعه‌ای می‌تواند بر بام فردا بایستد زیرا جامعه توسعه یافته، جامعه‌ای پویا، زنده و پایدار است و اعضای آن جامعه از يك پیکرند، که اگر روزگار عضوی را ببرد آورد، اعضای دیگر را آرام و قرار نماند آری، اسلام دین همکاری و وحدت است.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

فان یدالله مع الجماعة و ایاکم و الفرقة

دست خدا با جماعت است و از تفرقه حذر کنید. - خطبه‌ها: 127 . 2

((الزموا ما عقد علیه حبل الجماعة؛ از آنچه رشته جماعت به آن بسته شده، دست بردارید)) - خطبه‌ها: 152 . 2

فان جماعة فیما تکرهون من الحق خیر من فرقة

همراه جماعت بودن، در کار حقی که آن را ناخوش می‌دارید، از پراکندگی بهتر است. - خطبه‌ها: 175 . 2

یعنی پیوستن به جمع، حتی اگر با تمایل شخصی فرد سازگار نباشد لذا امام علیه‌السلام در خصوص تعاون و همکاری جمعی می‌فرماید: والتعارن علی اقامة الحق؛ در برپایی حق، همکاری کنید. - غررالحکم: 1 / 350 . 2

و آیا در جامعه همکاری بهتر از آبادانی، کشت و زرع، سرمایه گذاری و استفاده از سرمایه برای جامعه، وجود دارد؟ آیا کاری مهمتر از برپایی حق و عدالت هست؟

سوم: سیاست و امنیت

عامل سیاست، در پیشرفت اقتصادی کشورهای صنعتی تأثیر زیادی دارد، بطوریکه امنیت و آرامش مردم را تأمین می‌کند و زمینه مشارکت علمی در تصمیم گیریها و همکاری در اجرای طرحها را برای مردم فراهم می‌سازد، نکته قابل توجه آن است که این کشورها در حالت آرامش بسر می‌برند و اینگونه پیشرفت‌ها هیچ تأثیری در شکل و محتوای این حکومتها نمی‌گذارد، در حالی که کشورهای جهان سوم شاهد دگرگونی و تحولات سیاسی زیادی است و حتی آرامش نسبی نیز بر این جوامع حاکم نیست بطوری که مسائل قانونی و تشکیلات اداری همواره در حال تغییر است این تغییر و تحولات، آرامش لازم را از برنامه‌های توسعه و پیشرفت اقتصادی می‌گیرد لوپس می‌گوید:

((رفتار و برخورد دولتها، در حرکت یا رکود فعالیت‌های اقتصادی، تأثیر مستقیم دارد.)) - Growth economic of

2 Lewis .1995 .W .A theory

مهمترین شرایطی که باید در دولت باشد تا بتواند بخش اقتصادی را به خوبی اداره کند، عبارتند از:

- 1- پایبندی دولتمردان به ضوابط اقتصادی و پرهیز از تبذیر و اسراف.
- 2- ایجاد فضای لازم برای مشارکت مردم در فعالیتهای مختلف حیاتی.
- 3- حمایت معنوی و مادی از فعالیتهای اقتصادی.

4- حل مشکلاتی که مانع از تحقق فعالیت درست اقتصادی می‌گردد.

5- تأمین امنیت اقتصادی.

6- تأمین فرصت‌های مساوی برای همه.

اسلام در خصوص ایجاد نظام سیاسی نمونه که بتواند برای امت اسلامی همه وسایل پیشرفت و ترقی را تأمین کند، گامی بلند و کیفی برداشته است. قرآن کریم در بسیاری از آیات به این حقیقت اشاره می‌کند و در سخنان امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیز این حقیقت انکارناپذیر، تبیین شده و بر شرایطی که باید یک نظام سیاسی دارا باشد تا بتواند سیاست توسعه را همراهی کند، تأکید بسیار شده است. در خصوص پایبندی و تمسک به معیارهای اقتصادی، دهها گفتار از امام علی علیه‌السلام منقول است که کارگزاران خود را به سبب تجاوز به حقوق دیگران یا اسراف و زیاده روی در اموال عمومی توبیخ کرده‌اند. این مطلب در نامه حضرت به زیاد بن ابیه به صراحت آمد است:

و انی أقسم بالله صادقاً لان بلغنی انک خنت من فیء المسلمین شیئاً صغیراً أو کبیراً، لا شدن علیک شدة تدعک
قلیل الوفرة قليل الظهر، ضئیل الأمر

به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست که اگر به من خبر رسد که در غنایم مسلمانان به اندک یا بسیار خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که کم مایه مانی و بار هزینه عیال بر دوشت سنگینی کند و حقیر و خوار شوی. -

نامه‌ها: 30 . 2

و از آنجمله نامه حضرت به ابن حنیف است که او را بخاطر حضور در مهمانی شامی که یکی از ثروتمندان بر پا کرده است، سرزنش می‌کند و نیز به یکی دیگر از عاملانش می‌نویسد:

بلغنی أنك جردت الأرض فأخذت ما تحت قدمیک و أکلت ما تحت یدیک فارفع الی حسابک

مرا خیر داده‌اند، که زمین را از محصول عاری کرده‌ای و هر چه زیر پایت بوده، برگرفته‌ای و هر چه بدست آمده، خورده‌ای، حساب خود را نزد من بفرست. - صدوق، خصال: 30 . 2

امام علی علیه‌السلام والیانش را به صرفه جویی و دوری از تبذیر و اسراف فرا می‌خواند و می‌فرماید:

أدقوا أفلانکم، قاربوا بین سطورکم و أذقوا عنی فضولکم و اقصدا قصد المعانی و ایاکم و الا کثار فان أموال المسلمین لا تحتل الأضرار

قلمهایتان را باریک کنید، سطرهایتان را به هم نزدیک کنید، سخنها را اضافی را حذف کنید، بیش از آنچه مقصود را برساند، ننویسد، از زیاده روی بپرهیزید، چون نباید به اموال مسلمانان ((اموال عمومی)) زبانی برسد. - صدوق،

خصال: 30 . 2

در خصوص زمینه سازی برای مشارکت مردمی می‌فرماید:

انما الذین... العامة من الأمة فلیکن صغوک لهم و میلک معهم - نامه‌ها: 53 . 2

اما ستون دین... عامه مردم هستند، پس باید توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزونتر باشد در جای دیگر می‌فرماید: ((انما الشوری للمهاجرین و الأنصار؛ شورا، از آن مهاجران و انصار است.)) - نامه‌ها: 6 . 2

شورا شیوه‌ای در حکومت است که ابعاد ارتباط بین راعی ((دولت)) و رعیت ((مردم)) را ترسیم می‌کند، فضایی را که اسلام در این زمینه ایجاد کرده است، روحیه مسئولیت پذیری را در مردم زنده می‌کند و آنان را به مسئولیت بزرگی که بر عهده دارند، متوجه می‌سازد.

در خصوص حمایت از فعالیت اقتصادی، امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

ولیکن نظرك فی عمارة الارض أبلغ من نظرك فی استجلاب الخراج لان ذالك لا یدرك الا بالعمارة و من طلب الخراج بلا عمارة أخرج البلاد و أهلک العباد

باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه آبادانی زمین باشی، زیرا اخراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلب کند و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است. - نامه‌ها: 53 . 2

و درباره مشکلاتی که دامنگیر نیروهای دست اندر کار تولید در جامعه است، امام علی علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر آنان را به تاجران و صنعتگران و کسبه تقسیم می‌کند و سپس مشکلاتی را که هر صنف با آن مواجهند،

تبيين می‌کند مشکلاتی به فعالیتهای اقتصادی آسیب می‌رساند و دولت وظیفه دارد که با این مشکلات به شیوه‌ای مناسب مبارزه کند تا به شکوفایی و پیشرفت اقتصادی منتهی شود لذا امام می‌فرماید:

ثم أستوض بالتجار و ذوی الصناعات و أوص بهم خیرا

اینک سفارش مرا در حق بازرگانان و پیشه‌وران بپذیرد و درباره آنان به کار گزارانت نیکو سفارش کن. - **نامه‌ها:**

53 . 2

همچنین امنیت اقتصادی می‌تواند با فراهم آوردن فضایی آرام برای بهره‌برداری از سرمایه بدون ترس و بیم و بدور از هر گونه ظلم و اجحاف، به افزایش تولید کمک کند.

امام علی علیه‌السلام در برابر اموالی که خلیفه دوم بر آن دست یافت، موضع صریحی گرفتند و فرمودند:

والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فان فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه أضیق

به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده، نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش باز می‌گردانم، هر چند، آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان، که در دادگری گشایش است، و آنکه از دادگری به تنگ آید از ستمی که بر او می‌رود، بیشتر به تنگ آید. - **خطبه‌ها:** 15 . 2

این گفتار بر امنیت اقتصادی تأکید دارد، امنیتی که اسلام از طریق برقراری عدالت، در جامعه حاکم می‌کند امام علی علیه‌السلام در سیاست دادگرنه خود بسیار سخت گیر بود و به محض اینکه می‌شنید کارگزارش حق کسی را تضییع کرده است، برای او نامه توبیخ می‌فرستاد.

أما بعد فقد بلغنی عنک أمر ان کنت فعلته فقد أسخطت ربک و عصیت امامک و أخزیت أمانتک، بلغنی انک جردت الارض فأخذت ما تحت قدمیک و أکلت ما تحت یدیک، فارفع الی حسابک و اعلم ان حساب الله أعظم من حساب الناس و السلام

از تو خبری بر من رسید اگر چنان باشد که خبر داده‌اند، پروردگارت را خشمگین ساخته‌ای و بر امام خود عصیان ورزیده‌ای و امانت را خوار و بی مقدار شمرده‌ای، مرا خبر داده‌اند که زمین را از محصول عاری کرده‌ای و هر چه زیر پایت بوده، بر گرفته‌ای و هر چه بدست آمده، خورده‌ای، حساب خود را نزد من بفرست و بدان که حساب کشیدن خدا از حساب کشیدن آدمیان شدیدتر است. - **نامه‌ها:** 40 . 2

وقتی شنید که ((مصله)) فیء را بین خویشاوندان عربش تقسیم کرده است نامه‌ای مشابه به او نوشت. هنگامی که حاکم با کار گزارانش اینگونه رفتار کند و قاطعانه از آنان حساب بکشد و هیچگونه شک و تردیدی را در اجرای قانون بخود راه ندهد. چنین جامعه‌ای شایسته حاکمیت قانون و امنیت و استقرار است.

اما فرصتها نیز برای همه یکسان است و زندگی سراسر فرصت است و بطور یکسان در اختیار همه قرار دارد. نعمت‌های الهی نیز بر گروهی خاص محدود نمی‌شود بلکه همه از این نعمتها برخوردارند. چون خداوند برای خود، بندگان برگزیده‌ای ندارد. امیرالمومنین علی علیه‌السلام در این خصوص می‌فرماید:

الرزق مقسوم و الایام دول و الناس شرع سواء

روزی تقسیم شده است و روزگار در گردش است و مردمان یکسان و برابرند. - **غیرالحکم:** 2 / 131 . 2

بنابراین نعمتهای الهی بدون استثنا به همگان اختصاص دارد وقت نیز سرمایه هر انسانی در این زندگی است پس باید در استفاده از آن کوشید چون مردم در بهره‌گیری از این نعمتها یکسانند، وقت نیز در اختیار همه است و همه بطور یکسان می‌توانند از آن بهره ببرند.

چهارم: وضع قانون

می‌توان به وضع قانون درباره اراضی و چگونگی مالکیت زمینهای کشاورزی و غیر کشاورزی اشاره کرد اقتصاددانان کلاسیک مشکل زمین را اساس مشکلات اقتصادی می‌دانند، زیرا واقعیت تلخ استثمار و استعباد تلاش کارگر در این مشکل منعکس می‌گردد، تولید را نیز کاهش می‌دهد، ((رودین وورند)) درباره علل و انگیزه‌های فقر در منطقه خاورمیانه می‌گوید:

((کاهش بهره‌برداری از زمین و افزایش سهم مالکین، از علل و انگیزه‌های اساسی فقر در این منطقه به شمار

می‌آید.)) - **وورند: الارض و الفقر فی الشرق الاوسط، ص** 207 . 2

در ادامه می‌گوید: ((پایین بودن سطح تولید و نابسامانیهای نظام زمین با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند)) وقتی که

اقتصاددانان معاصر به توسعه صنعت روی آوردند، مسأله زمین به فراموشی سپرده شد و تنها عده کمی از آنها بودند که اعتقاد داشتند تحولات اقتصادی در نتیجه تحرکات و خیزشهای ناشی از تضادهای موجود در جامعه پدید می‌آید.))

- همان: 208 . 2

از این رو مشکل زمین تنها به کشاورزی محدود نمی‌شود، بلکه استخراج معادن، احداث سدها، تولید انرژی، تأسیس کارخانه‌ها و بندرها و نیز موارد مشابه آن، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. اسلام مسأله زمین را به طور ریشه‌ای حل کرده است: زیرا علاوه بر دلایل عرفی، احیای زمین را عامل حیات آن قرار داده است، از اینرو امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید:

((من آحیی أرضا میتة فهی له ؛ هر کس زمین مواتی را احیا کند، زمین از - وسائل الشیعه، 2 / 143 . 2 آن او

خواهد بود)) و هنگامی که مسأله احیای زمین در چهار چوب قوانین، سازمان باید و به اجرا در آید، نه تنها موجب پیشرفت شهری بلکه باعث پیشرفت تمدن نیز خواهد شد. چه، در سایه این قانون، حس مسئولیت پذیری که اساس و مبنای هر پیشرفتی است، - در افراد جامعه پدید می‌آید. وقتی معیار مالکیت تولید باشد، می‌تواند آثار چشمگیری در روند حرکت ملت‌ها بجای بگذارد و این قانون علاوه بر آثار اقتصادی، موجب تحرك در ملت‌هایی خواهد شد که اعتقاد دارند احیای زمین به نفع آنهاست و سعادت و نیکبختی آنان را تضمین می‌کند لذا برنامه‌ای را که ((دروین وورند)) برای حل مشکل اقتصادی در خاورمیانه پیشنهاد می‌کند، شبیه قانون احیای اراضی است ((وی ایجاد مالکیت‌های دسته جمعی و گروهی را پیشنهاد می‌کند، و معتقد است که باید مالکیت آب در اختیار دولت قرار گیرد. تا همه افراد بتوانند بطور یکسان از آن بهره ببرند.)) - وورند: 198 . 2

با این وجود قانون احیای اراضی، تنها ملت‌ها را از نظر فقر و تنگدستی نمی‌رهاند، بلکه به محیط زندگیشان زیبایی می‌بخشد بطوریکه هیچ زمینی خشک و بی آب و علف نخواهد ماند و سرسبزی تا افق امتداد می‌یابد، و ترانه پیروزی بر طبیعت بر لبان انسان می‌نشیند و طبیعت مطیع و رام انسان می‌شود و همواره آماده پاسخگویی به نیازهای وی می‌گردد.

پنجم: نوآوری و ابتکار

وقتی هدف توسعه، دگرگونی وضع موجود و هدایت جامعه به سوی تولید بیشتر باشد، بخشی از کار توسعه به خلاقیت و قدرت ابتکار انسان بر می‌گردد، که می‌تواند با نوآوری و آرایه اندیشه‌های سازنده حرکت جامعه را در مسیر توسعه سرعت بخشد، پیشرفت جامعه اروپا در واقع مدیون اندیشه‌های انقلابی بود که در عصر نهضت فکری اروپا در طول دو قرن هفده و هیجده، رواج یافت و جامعه را به سرعت به سوی شکوفایی و پیشرفت سوق داد. وقتی اندیشه‌های سازنده، توانایی‌های پنهان و بالقوه ملت‌ها را آشکار سازد، نوبت به افرادی می‌رسد که می‌توانند با نوآوری‌های خود گام‌های بزرگی را در تولید بردارند، به عنوان مثال اختراع ماشین بخار، الکتریسیته و اتومبیل تأثیر بسیار زیادی در افزایش تولید و دگرگونی کارایی منابع طبیعی و انسانی داشت.

شومپیتر می‌گوید: ((مهمترین مسأله در تولید، ایجاد شرایط مناسب برای شکوفایی استعدادها و خلاق و درخشانی است که می‌تواند فرایند تولید را سرعت بخشد، ضرورتی ندارد که همه مردم از چنین ویژگی برخوردار باشند. بلکه کفایت بعضی از مردم نو آور و مخترع باشند.)) - P. 64, Schumpeter, Economic of Theory, eveiopment 2

اقتصاددانان مسأله نوآوری را مورد بررسی قرار دادند و آن را زاینده عامل تربیت بویژه در دوران کودکی دانستند، به عنوان مثال پدری که با لطف و محبت فرزندانش را در آغوش می‌کشد و به شایستگی‌های آنان احترام می‌گذارد و توانمندی‌هایش را رشد می‌دهد، فرزندان نوآور، مستعد و خلاق به جامعه تحویل می‌دهد، بر عکس اگر با فرزندان برخوردی تحقیرآمیز شود یا با بی توجهی و بی احترامی با آنان رفتار شود، استعداد هر گونه نبوغی در آنان می‌میرد. ((مک کل لند)) از کسانی است که به بررسی مسأله نوآوری در جهان سوم پرداخته و به این نتیجه رسیده است که دوران کودکی اهمیت بسزایی در ایجاد و رشد قوه ابتکار در افراد دارد.

مک کل لند معتقد است که ویروس ذهنی در 80 الی 90 سال قبل در امریکا بسیار بالا بوده است در حالی که امروز در چین در روسیه و کشورهای جهان سوم بسیار بالاتر است به اعتقاد مک کل لند رشد ویروس ذهنی ناشی از تغییر ایدئولوژی است که در افراد ایجاد انگیزه می‌کند و ملت‌ها را به سوی پیشرفت سوق می‌دهد، نتایج مطالعات وی در ایالت اندراپرادش نشان می‌دهد که:

نه پول در کمبود عامل ویروس ذهنی مسئول است نه باور داشته‌های اجتماعی بله تعلیم و تربیت نقش مهمی را در

پدید آمدن این ویروس ایفا می‌کند. - P Society Achieving 150 . The .M, cielland Mc 2

آخرین نتایجی که این دانشمند بدان دست یافته، مطابق فرموده امام علی علیه‌السلام به کمیل بن زیاد است:

یا کمیل العلم خیر من المال، العلم یحرسک و انت تحرس المال و المال تنقصه النفقة و العلم یزکو علی الانفاق و صنع المال یزول بزواله

ای کمیل، علم بهتر از مال است. علم ترا نگه می‌دارد و تو باید مال را نگه داری، مال به هزینه کردن کاسته می‌شود

و حال آنکه، از علم هر چه انفاق کنی، افزونتر شود. و آنچه با مال پرورده شود با زوال مال زوال می‌یابد. - کلمات

فصار: 139 . 2

امام علی علیه‌السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن علیه‌السلام برنامه تربیتی کاملی را ارائه می‌دهد که جوانب مختلف زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در بر می‌گیرد. امام علی علیه‌السلام در تشبیه به یادگیری علم سودمند به فرزندش می‌فرماید:

و اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه

بدان در دانشی که در آن فایده‌ای نباشد، خیری نباشد و علمی که از آن سودی حاصل نیاید، آموختنش شایسته نبود. - نامه‌ها: 31 . 2

و نیز می‌فرماید:

و انما قلب الحدث كالارض الخالية ما القی فیها من شیء قبلته، فبادرتك بالادب قبل أن یفسو قلبك و یشغل لبك، لتستقبل بجد رأيك من الأمر و ما قد كفاك أهل التجارب بغینة و تجربته، فتكون قد كفیت مونة الطلب

دل جوانان نوحاسته چونان زمین نا کشته است که هر تخمی در آن افکنند، پذیرش و پرورشش. من نیز پیش از آنکه دلت سخت و اندرز ناپذیر شود و خردت به دیگر چیزها گراید. چیزی از ادب به تو می‌آموزم تا به جد تمام به کارپردازی و بهره خویش از آنچه اهل تجربت خواستار آن بوده‌اند و به محک خویش آزموده‌اند، حاصل کنی و دیگر نیازمند آن نشوی که خود، آزمون از سرگیری. - نامه‌ها: 31 . 2

آری، اینها عناصر تربیت و پرورش استعدادهاست بطوریکه امام می‌کوشد، حس حقیقت جویی را از طریق علم سودمند و نیز از لابلای تجارب دیگران در وجود فرزندش بارور سازد. در ادامه امام علیه‌السلام به ارائه تجربیات خود می‌پردازد و از فرزندش می‌خواهد که از آنان پند بگیرد و از نتایج آن بهره ببرد.

مفاهیمی که باید تصحیح گردد

حرکت شتابزده اقتصادی در کشورهای صنعتی مفاهیم و اندیشه‌هایی را به وجود آورد و کشورهای در حال توسعه کوشیدند تا از این اندیشه‌ها و به طور کلی از حرکات و سکنات غرب تقلید کنند که باید این مفاهیم اشتباه را که در کشورهای در حال توسعه و از آنجمله کشورهای اسلامی وارد شده است، تصحیح کرد، هر چند که ممکن است این مفاهیم در زادگاه خود - کشورهای صنعتی - درست باشد. از جمله این مفاهیم و اندیشه‌ها، گرایش به سوی صنعتی کردن جامعه است.

اول: صنعتی کردن جامعه

باید گفت که پرداختن به صنعت امری ضروری است و بحثی در آن نیست، زیرا بدون صنعت جامعه نمی‌تواند به مرحله خود اتکایی برسد، اما پذیرفته نیست که صنعت به حساب مردم شکل بگیرد. پاره‌ای از کشورهای در حال توسعه، پذیرفته‌اند که اشتغال زیاد کارگران در بخش صنعت، معیار پیشرفت است، بویژه در زمانی که نسبت آن به بخش کشاورزی بالاتر باشد، به عبارت روشنتر هر چه نقش کشاورزی کم شود و مردم به صنعت روی آورند، پیشرفت و ترقی محقق می‌شود. بعنوان مثال، کشورهای هند، بنگلادش، نپال، افغانستان و ویتنام را ذکر می‌کنند که 71% از نیروی کار در این کشورها در بخش کشاورزی فعالیت دارد در حالی که این نسبت در کشورهای امریکا 2%، کانادا 5% و آلمان 4% است. وقتی که توسعه در نظرشان، تولید فراوان کالا باشد، این امر بیانگر اهمیتی است که برای توسعه قائلند، و در این صورت معیار توسعه را بسیج نیروهای انسانی و مادی به سوی صنعت می‌دانند. شاید این طرز تفکر - بنابه دلایلی که در اینجا مجال ذکر آن نیست - در امریکا، کانادا و آلمان صادق و عملی باشد. ولی بدین معنی نیست که در کشورهای جهان سوم که مبتلا به کمبود کادر علمی، سرمایه و تجارب صنعتی اند، نیز صادق باشد. لذا تقلید از این طرز تفکر برای کشورهای جهان سوم مشکلاتی را بیار آورده است که از آنجمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- از هم پاشیدگی کشاورزی و نابسامانی وضعیت کشاورزان
 - افزایش مهاجرت بی رویه از روستا به شهر و در نتیجه متراکم شدن جمعیت شهرها
 - عدم توانایی موسسات اقتصادی در جذب مهاجرین
 - بیکاری و به تبع آن بروز مفاسد اجتماعی از جمله رواج دزدی و...
 - در نتیجه از هم پاشیدگی جامعه و ناتوانی دولت‌ها در حل این مشکل
 این مشکلات کمبود مواد غذایی را هم به دنبال داشته که این کشورها را مجبور ساخته است تا که به استقراض خارجی از کشورهای صنعتی روی آورند. به عبارت روشنتر باید گفت: اندیشه صنعتی شدن نه تنها پیشرفت مطلوب اقتصادی را بدنبال نداشته، بلکه موجب از هم پاشیدگی جامعه و خانواده و وابستگی فاحش به کشورهای بیگانه شده است. این واقعیت کشورهای در حال توسعه است که شیوه غربی را در پیش گرفتند.
 نگاهی کوتاه به وضعیت اقتصادی این کشورها پرده از این مشکلات بر می‌دارد. در حالی که بهتر بود کشاورزی را فدای صنعت نمی‌کردند و خرابی روستا را به آبادانی شهر ترجیح نمی‌دادند. اکنون حال و روز این کشورها به حال کلاغی می‌ماند که خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را نیز از یاد برد بهتر بود این کشورها - که اساس اقتصادشان کشاورزی است برنامه‌های توسعه را به گونه‌ای تنظیم می‌کردند که صنعت تابع کشاورزی قرار می‌گرفت و پس از آنکه کشاورزی گسترش یافت، و در تأمین غذای خود به خود کفایت رسیدند، فعالیت‌های صنعتی را توسعه دهند لذا کشورهای باید به صنعت اولویت دهند که نمی‌توانند در زمینه کشاورزی فعالیت داشته باشند. از این رو باید کشورهای را به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای که در زمینه کشاورزی پیشرفت می‌کنند و گروهی که در زمینه حرکت می‌کنند و هر يك به نوبه خود به بشریت خدمت می‌کنند.
 باید به جوامع بشری به عنوان جامعه‌ای واحد نگاه کرد که مرزها از میانشان برداشته شده است، به طوری که هر يك بتوانند در زمینه‌های مختلف توسعه با هم همکاری کنند و هر يك بنا به امکاناتی که در اختیار دارد، نقشی را در توسعه ایفا کند. در نتیجه کشورهایی که دارای سرمایه کشاورزیند، کشورهای غیر صنعتی باقی بمانند و کشورهایایی که از این سرمایه محرومند، به صنعت روی آورند، این برنامه را می‌توان در میان قشرهای مختلف يك جامعه با توزیع وظایف و تقسیم کار بین آنها به اجرا در آورد. در اینجا بار دیگر به اهمیت برنامه ریزی اشاره می‌کنیم که باید بر اساس تعیین نیازهای اهم و مهم تنظیم گردد. لذا پاره‌ای از کشورها باید به کشاورزی اولویت دهند که بیشتر کشورهای جهان سوم در این ردیف قرار دارند. این طرز تفکر با موضع اسلام که کشاورزی را اساس زندگی می‌داند و کشاورزان را گنجینه‌های زمین می‌خواند، هماهنگ است. همانطور که از رسول اکرم (ص) روایت شده است که فرمود:

((الزارعون كنوز الله فى أرضه؛ کشاورزان گنجینه‌های الهی در زمینند.)) - التهذيب: 1 / 384 روایت 259 .²

امیر المومنین علیه‌السلام نیز درباره کشاورزان به نیکی سفارش می‌کرد. - کلینی: کافی 5 / 284 ، روایت

3 .²

دوم: معیارهای نادرست

دسته بندی کشورهای جهان به ثروتمند و فقیر، توسعه یافته و در حال توسعه، بر اساس آمارهای صورت می‌گیرد که مهمترین آنها، میانگین درآمد ناخالص ملی است. روشن است آمارهایی که اقتصاددانان از میانگین درآمد ملی ارایه می‌دهند، حالت واقعی جوامع را منعکس نمی‌کند. مرتضی قره باغیان یکی از اقتصاددانهای ایرانی، ده مانع را که بر سر راه محاسبه درآمد ملی قرار دارد، بر می‌شمرد، و نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان درآمد ملی را معیار دقیقی برای تعیین واقعیت اقتصادی جوامع بکار گرفت.
 شاید بتواند گوشه‌ای از واقعیت اقتصادی را منعکس کند، اما بیانگر همه آن نیست. از سوی دیگر پیشرفت ملتها را نمی‌توان با اعداد و ارقام سنجید و تا زمانی که این عوامل متغیر باشد، تعیین میزان کارایی ملتها براساس آن، دشوار خواهد بود. البته گاهی اتفاق می‌افتد که کشوری در يك چشم بهم زدن از خواب غفلت بیدار می‌شود و با تغییر اوضاع پیرامون خود، يك شبه راه صدساله ترقی را طی می‌کند. به عنوان مثال می‌توان، کشور تایلند را نام برد که از کشورهای در حال توسعه و درجه دوم یعنی دارای درآمد متوسط به شمار می‌رفت ولی الان به کشوری صنعتی تبدیل شده و محصولات آن از مرز قاره‌ها گذشته است. اینجاست که باید واقعیت روانی و کارائی روحی ملتها را در مسیر توسعه در نظر گرفت و البته عوامل دیگری وجود دارد که با اعداد و ارقام قابل سنجش نیست.

فرهنگ اقتصادی نهج البلاغه

الابيض: سفید(نقره) Silver

منظور از سفید، نقره و منظور از زرد، طلاست ابن خلدون می‌گوید: علی - شریاصی: احمد المعجم الاقتصادي الاسلامی،

ص 90 . 2 علیه‌السلام می‌فرمود: ((یا صفراء یا بیضاء غری غیری، ای زرد و سپید(زر و سیم) دیگران را بفریبید.))

- ابن خلدون: مقدمه ص 204 . 2

الاجارة: اجاره Lease

اجاره عقد بر مالك شدن منفعت معلوم است در برابر عوض معلوم.
امام علیه‌السلام می‌فرماید:

أما وجه الاجارة فقولہ تعالیٰ: نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضا سخريا و رحمة ربك خير مما يجمعون فأخبرنا سبحانه أن الاجارة أحد معاش الخلق...

اجاره، از این فرموده خداوند فهمیده می‌شود: ((ما روزی آنها را در این زندگی دنیا، میانشان تقسیم می‌کنیم. و بعضی را به مرتبت، بالاتر از بعضی قرار داده‌ایم. تا بعضی، بعضی دیگر را به خدمت گیرند(زخرف 43) خداوند به ما خبر داده است که اجاره یکی از راههای امرار معاش است.))

- ترجمه لمعه، ج 2 ، ص 1 2

الاحتكار: احتکار Hoarding

به معنی جمع کردن و خودداری کردن است و در اصطلاح عبارتست از: انبار کردن طعام به منظور گران فروختن. امام علی علیه‌السلام در نامه‌اش به مالك اشتر می‌فرماید:

((فامنع من الاحتكار؛ پس از احتکار منع کن.)) - نامه‌ها: 53 . 2

احياء الموات: احیای موات(زمین بایر) Revival

منظور احیای زمینی است که در آن زراعت نشده و بایر و بدون کشت و زرع باقی مانده است.
گویند: احیای موات، احیای زمین بایر، با ساختن بنا بر روی آن یا با کشت و زرع است.
امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

من أحيى أرضاً ميتة من المسلمين فليعمرها وليود خراجها الى الامام

هر کس از مسلمانان زمین مواتی را احیا کند، باید آنرا آباد نگه دارد و خراج آنرا به امام از اهل بیت من بپردازد - حر

عاملى: وسایل الشیعة. 2 / 143 2

الأجر: مزد، پاداش Reward

مالی است که در ازای منفعت و سود پرداخت می‌شود. خواه کار، زمین یا وسیله باشد. امام می‌فرماید:
انما الاجر في القول باللسان و العمل بالأیدی و الأقدام

اجر و ثواب، حاصل گفتار به زبان است و کردار به دست و پای - کلمات قصار: 40 . 2

الأسراف: اسراف، زیادی روی در مصرف Extravagance

عبارت است از: مصرف مال بسیار برای هدفی کوچک و بی ارزش. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:
اعطاء المال في غير حقه تبذیر و اسراف

بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد، خود گونه‌ای تبذیر و اسراف است - خطبه‌ها: 126 . 2

الاستثمار: بهره برداری، سرمایه گذاری Exploitation

استثمر الشيء: از چیزی بهره برداری کرد. این لفظ در سخنان امیرالونین به معنی متداول امروزی بکار رفته است.
امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((و بعضهم يحب تمثير المال؛ بعضی بارور ساختن مال را می‌پسندند.)) یعنی

افزایش مال از راه سرمایه گذاری و کار بر روی آن. - کلمات قصار: 90 2

اعواز: نیازمندی money of Lack

از ماده ((عوز)) به معنی فقر و تنگدستی و سوء معیشت است.

الاقتصاد: میانه روی، علم اقتصاد Economy

علمی که درباره ثروت، سرمایه، کسب، مالکیت، هزینه و صرفه جویی بحث می‌کند و نیز موضوعاتی از قبیل تولید، سرمایه گذاری، عوامل بهره وری و خدماتی و مسائل پس انداز، و فقر غنی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: ((الاقتصاد ینمی القلیل؛ میانه روی ((کم)) را بسیار می‌کند.)) - غرر: 1 / 92

لا هلاک مع الاقتصاد؛ میانه روی با هلاکت همراه نیست. - غرر: 6 / 262

الاقتصاد نصف الموهنة؛ میانه روی (صرفه جویی) نیمی از هزینه است. - غرر: 1 / 151

القطاع: اقطاع، تیول، زمینی را به اقطاع دادن Land disribution

استقطعه: از او خواست که قطعه زمینی را به مالکیت وی در آورد، تا هر گونه که می‌خواهد در آن دخل و تصرف کند و اقطاع، آن است که دولت زمینی را به شخصی واگذار کند تا از آن او گردد و از درآمد آن زندگی کند و ((أرضون، زمینها)) نیز نامیده می‌شود و "قطیعة" جمع آن "قطاءع" نیز به همین معناست. امام امیرالمومنین علیه السلام

می‌فرماید: ((ولا تقطن لحاشیتک قطیعة؛ به هیچیک از اطرافیان و خویشاوندان زمینی را به اقطاع مده)) - نامه‌ها:

53

الأکارون و الأکار: کشاورزان، شخم زنان furrow To

شخم زنان؛ کسانی که روی زمین کار می‌کنند. در ((کافی)) آمده است:

و کان یکتب و یوصی بالفلاحین خیرا وهم الأکارون

در خصوص کشاورزان و همچنین شخم زنان به نیکی سفارش می‌کند - کلیبی: کافی، 5 / 214 / 3

امام می‌فرماید: ((الدنیا مزرعة ابلیس و أهلها اثره حراثون، دنیا کشتگاه شیطان است و دنیا پرستان، شخم زنان و

کارگران اویند)) - شرح نهج البلاغه: ج 20 / 325 رقم 720

الانفاق: انفاق کردن، هزینه کردن Infeudation

هزینه کردن سرمایه در راه نیاز. امام علی علیه السلام می‌فرماید: ((طوبی لمن...أنفق الفضل من ماله؛ خوشا به حال

کسی که...زیادی مالش را انفاق کند)) - کلمات قصار: 118

الأود: رنج، سختی، oneself Extert

به معنی زحمت و تلاش نیز هست، می‌گویند: قام بأود عائلته: سختی با خانواده را به دوش کشید.

امام علیه السلام می‌فرماید: ((انی لعالم بما یصلحکم و یقیم أودکم؛ می‌دانم داروی درد شما چیست و این کژی را

چگونه راست توان کرد)) - خطبه‌ها: 69

البخل: بخل، بخل ورزیدن Avarice

محروم کردن انسان از مال خود، ایثار نکردن به هنگام نیاز، امیرالمومنین (ع) فرمود:

((إذا بخل الغنی بمعروف باع الفقیر آخرته، هر گاه توانگر از بخشیدن مال خود بخل ورزد، فقیر آخرتش را به دنیا خواهد

فروخت)) - کلمات قصار: 363

البقاع: قطعه‌ای زمین land of Piece

و معنی دیگر آن، آبگیر است، مفردش بقعة است. امام علیه السلام می‌فرماید:

((...فانکم مسوولون حتی عن البقاع و البهائم؛ زیرا شما مسئول هستید، حتی در برابر زمینها و ستوران)) -

خطبه‌ها: 166 2

بیت المال: بیت المال treasury Public

خزانه اموال عمومی، و دارای احکام خاصی در دین است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:
و لا ینبغی لی أن أدع الجند و المصر و بیت المال و جباية الارض...ثم أخرج فی کتیبة أتبع آخری

شایسته نیست که من لشکر و شهر و بیت المال و گرد آوری خراج...را واگذارم و با فوجی از لشکر بیرون آیم و در پی فوجی دیگر شتابم - خطبه‌ها: 118 2

البیع: خرید و فروش Selling

خرید و فروش کالا در ازای قیمت، از کلمات اضداد است؛ مانند: ((بعته هذا الثوب؛ لباس را فروختم و بهایش را گرفتم)) و ((بعته هذا الثوب؛ لباس را خریدم و قیمتش را پرداخت کردم)) و بیاعة جمعش بیاعات، به معنی کالا یا جنس مورد معامله است.

امام علیه‌السلام می‌فرماید: ((فی کثیر منهم(التجار)تحکما فی البیاعات؛ بسیاری از آنان(تاجران) به میل خود برای کالای خود بها می‌گذرانند)) و - نامه‌ها: 53 2 . بیع در این گفتار امام بکار رفته است: ((فیستحلون الخمر بالنبذ...والبا بالبیع؛ حرام خدا را حلال شمارند، و شراب را نبیذ نام نهند و حلال کنند و ربا را عنوان خرید و فروش دهند)) - خطبه‌ها: 155 2

التراب: خاک Dust

جمع آن آتربه و تریان، به معنی زمین و نعمتهای آن است، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:
من وجد ماء و ترابا ثم أفترق فأبعده الله

هر کس آب و خاک بیابد، باز هم فقیر باشد، خداوند او را از رحمت خود دور کند - وسائل الشیقه 17 / 41 2

التبذیر: بیهوده مصرف کردن Waste

عبارت است از مصرف در موارد غیر ضروری یا بیهوده مصرف کردن؛ در حالی که اسراف به معنای مصرف بیش از حد، در موارد نیازست. از ریشه ((بذر، پراکند، گرفته شده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((اعطاء المال فی غیر حقه اسراف و تبذیر؛ بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد، خود گونه‌ای تبذیر و اسراف است)) - خطبه‌ها: 126 2

التبر: طلا، طلای خام Gold

واحدش ((تبره)) به معنی طلای سکه زده و ریخته نشده است. هنگامی که سکه زده شود دینار یا درهم نام دارد. تنها به ((طلا)) گویند. گاهی به نقره نیز اطلاق می‌گردد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((فو الله ما کنزت من دنیاکم تبراً؛ بخدا سوگند از دنیای شما پاره زری نیندوخته‌ام)) -

نامه‌ها: 45 2

التجارة: بازرگانی Trace

عبارت است از دخل و تصرف در سرمایه برای رسیدن به سود، و گفته شده که عبارت است از: خرید چیزی که با سود فروخته شده باشد. و نیز گفته‌اند: تجارت تصرف در سرمایه و دگرگون آن است برای رشد سرمایه. این کلمه در سخنان امیرالمومنین بسیار وارد شده است. از آنجمله می‌فرماید:

((ولا قوام لهم...جمیعا الا بالتجار؛ و آنان استوار نمانند مگر به بازرگانان)) - نامه‌ها: 53 2

((الرعية طبقات...منها التجار؛ بدان که رعیت را صنفهایی است...و صنفی بازرگانان اند)) - نامه‌ها: 53 2

التراف: فراوانی نعمت، در رفاه بودن، خوشگذرانی - Pleasure - Seeking

در نعمت بودن، رفاه داشتن، رجل مترف، برخوردار از نعمت فراوان. امام علیه السلام معاویه را از اینگونه وصف می‌کند: فانك مترف، تو مردی هستی غرق در ناز و نعمت)) - نامه‌ها: 10 2

التنافس: رقابت کردن Gomppetition

نفس، نافس نفسا فلانا فی الامر: به او فخر فروخت و با او رقابت کرد. تنافس القوم فی الامر: در آن مبالغه کردند، زیاده روی کردند و گویی که هر کدام می‌خواست نیروی خود را ظاهر کند. این کلمه در سخنان حضرت وارد شده است، جایی که در خصوص پیشی گرفتن از هم فرماید: ((هذا ما كنتم تتنافسون فيه بالامس؛ این‌ها چیزهایی هستند که دیروز برای به دست آورد نشان با هم رقابت می‌کردید)) - کلمات

فصار: 186 2

و درباره رقابت در امور حکومتی می‌فرماید:

((لم يكن الذی كان منا فسة فی سلطان؛ آن کارها که از ما سر زد، نه برای همچشمی بود و نه رقابت در قدرت)) -

خطبه‌ها: 131 2

الثروة: ثروت Affluence

از ریشه ((ثراء)) گرفته شده، به معنی زیادی در مال و قوم است. و در اصطلاح: هر چیزی که بتواند نیازهای انسان را بر طرف کند و محدود باشد و همین مفهوم برای مال هم بکار می‌رود، امام علی علیه السلام می‌فرماید: ((و بلغتها أركی من ثروتها؛ و به اندک روزی آن (دنیا) قانع شدن، بهتر است از ثروت آن)) - کلمات قصار: 359 2

و ((الثراء)) به معنی ((مال زیاد)) است و اثری الرجل؛ مالش بسیار شد و ثری القوم و أثروا؛ اموالشان بسیار گشت. امام علی علیه السلام می‌فرماید: ((...ان قیل اثری قیل أكدی... اگر گویند که توانگر شد، بی درنگ بانگ برآید که تهی دست گردید)) - کلمات قصار: 359 2

الثمن: بها، قیمت، ارزش Price

ارزش هر چیزی است و نیز استحقاق هر چیزی است، و گویند، ((ثمن)) برای چیزهای مادی بکار می‌رود و جمع آن ((اثمان)) است. امام علیه السلام می‌فرماید: ((و يأكل قرص الشعير من ثمنها، سپس از بهای آن قرص جوینی می‌خورد)) - خطبه‌ها: 159 2

الجباية: جمع آوری Collection

جمع آوری زکات یا مال است، گویند: ((جبی المال أو الخراج؛ مال یا خراج را گرد آوری کرد)) امام علی علیه السلام می‌فرماید، لا ینبغی لی أن ادع الجند... و جباية الارض؛ شایسته نیست که من لشکر و...و گرد آوری خراج را وا گذارم)) - خطبه‌ها: 118 2

الجد: تلاش، کوشش، جدیت Serious

از ماده جد(تلاش کرد) گرفته است و جد فی الامر؛ آنرا محقق ساخت، در آن اهتمام ورزید. أجد فی الامر؛ جدیت بخرج داد ضد هزل(جدی نگرفت) است. اجتهد و أجد فی الامر؛ آنرا محقق ساخت و از عهده آن بر آمد. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: ((جدك لا كدك؛ جدیت کن نه تلاش بیهوده)) - ابن ابی الحدید: 20 / 341 رقم 918 2

الجدب: خشکی، بی آبی، قحطی Infertility

الجدب(عیب جوپی) جذب جد با فلانا؛ از او عیب جوپی کرد. و جذب جدوبة المكان؛ آبش قطع شد و زمین خشک و بی گیاه گردید. أجدب القوم؛ دچار قحطی شدند. امام علی علیه السلام می‌فرماید

قبل الارض بعد جفونها و أخرج نبتها بعد جدوبها

زمینی را که خشک شده بود، آب داد، و پس از خشکسالی در آن گیاه رویانید - خطبه‌ها: 227 . 2

الجهد: تلاش، کوشش Effort

جهد فی الامر جهدا: در آن کار کوشش کرد جهد؛ به رنج و مشقت رسید.
جاهد مجاهدة و جهادا: تمام توانش را بکار گرفت. اجتهد فی الامر: در حد توانایی کوشید.
ثم عمرتم فی الدنيا ما الدنيا باقیة، ما جزت أعمالکم عنکم و لو لم تیقوا شیئا من جهدکم...

تا دنیا باقیست، در همین حال بمانید، این اعمال و نهایت کوششی که در طاعت او بکار می‌برید... - خطبه‌ها:

51 . 2

الجو: هوا، فضا، جو Air

میان آسمان و زمین، جمع آن اجواء است، گشادگی وادی، خشکی پهناور.
جو هر چیزی به معنی درون و داخل آن است. و نیز به حالتی از سرما، گرما، رطوبت و بادهای اطلاق می‌گردد، و در کشاورزی و حمل و نقل دریایی و هوایی موثر است. امام علی علیه‌السلام درباره آفرینش جهان فرماید: ((فتق الأجواء و شق الأرجاء؛ خداوند سبحان فضاها را شکافته را پدید آورد و به هر سو راهی گشود.)) - خطبه‌ها: 1 2
((رفعه فی هواء منفتح و جو منفتح؛ آنگاه خدای تعالی آن کفها به فضای گشاده، فرا برد)) - خطبه‌ها: 1 2

الجود: بخشش Liberality

به معنی کرم و بخشیدن بدون چشمداشت عوض است، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:
الجود حارس الأعراف و العلم فدام السفیه

سخت‌آزمندی، پاسداری آبروهاست و بردباری، دهان‌بند بی خرد - کلمات قصار: 202 2

العدل یضع الأمور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها

عدالت هر چیز را بر جای خود می‌نهد و بخشندگی آن را از جای خود بیرون می‌نهد - کلمات قصار: 429 2

الحرث: کشت، کشاورزی earth the Totill

به معنی جمع و کسب مال است، الحرث(کشت)، زمینی که بوسیله بذر پاشیدن، تخم کاشتن و غرس نهال سرسبز و دارای گیاه شود، امام می‌فرماید:
المال و النیون حرث دنیا و العمل الصالح حرث الآخرة

مال و فرزندان کشته این جهان اند و عمل صالح کشته آخرت است - خطبه‌ها: 23 2

الحرص: آزمندی Ambitious

خواستن با تلاش برای رسیدن به چیزی گفته شده: حرص ضد قناعت و زوال نعمت دیگران را خواستن است و نیز به معنی خواستن چیزی که قسمت انسان نباشد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((فان البخل و الجبن غرائز شتی؛ بخل ترس و آزمندی، خصلتهای گوناگونی هستند)) - نامه‌ها: 53 2

الحسب: شرافت نسب Descent

به معنی مال و نیز شرافت و بزرگواری از آباء و اجداد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«من أبطأه عمله لم يسرع به حسبه» هر که در کارها درنگ کند، شرف نسب، سبب سرعت در کارش نشود. -

کلمات فصاحت: 22 . 2

الحسد: حسد ورزیدن، رشك بردن Grundge

زوال نعمت دیگری را خواستن. امام علی علیه السلام می فرماید:
و انما طلبوا هذه الدنيا حسدا لمن أفاءها الله عليه

بر کسی که خداوند حکومت را بر عهده او نهاده است، رشك می برند. - خطبه ها: 168 . 2

الحق: حق، درستى، حقیقت The truth

به معنی نصیب، بهره نیز هست. و حق حقا: ثابت شد، واجب شد، سزاوار شد. امام علی علیه السلام می فرماید:
و أعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق، حق الوالى على الرعية و حق الرعية على الوالى

بزرگترین حقی که خداوند تعالی از آن حقوق واجب گردانیده. حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی.

- خطبه ها: 207 . 2

الحكرة: احتكار Ransom

اشتری السلع حكرة؛ کالا را به صورت یکجا و عمده خرید. و گفته شده، جزافا: کالا را بدون آنکه وزن و مقدار آن معلوم باشد، خرید.

الخراج: مالیات، خراج Landerenue

الاناوة(باج و خراج) است و جمع آن اخراج، أخارج و أخرجه است. و خراج یعنی آنچه از سود یا کرایه زمین بدست آید و نیز آنچه را که حاکم دریافت. و بر ضریبه، جزیه و مال الفیء تعلق می گیرد و غالبا به مالیات زمین اطلاق می گردد. امام علی علیه السلام فرماید:

هذا ما أمر به علی...مالك...حين ولاء مصر... جباية خراجها و جهاد عدوها...

این فرمانی است از بنده خدا، علی...به مالك...هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد، و با

دشمنانش پیکار کند و... - نامه ها: 53 . 2

الدرهم: درهم Dirham

کلمه ای فارسی معرب است و جمع آن درهم و دراهیم و عبارت است از شصت عشیر و عشیر يك دهم قفیز است و قفیز يك دهم جریب و دراهم، شش دانق است. این کلمه در زمان امیرالمومنین متداول بوده است، زیرا امام می فرماید:

فلم ترغب فی شراء هذه الدار بدرهم فما فوق

و تو حتی يك درهم - و چه جای بیش از آن - رغبت نمی کردی که به بهای این خانه دهی - نامه ها: 3 . 2

الدولة: دولت، حکومت، سرمایه ای که دست به دست می گردد State

مالی که رایج است و به قومی اختصاص دارد. و الدولة: به معنی انتقال از حالت سختی و گرفتاری به حالت رفاه و آسایش است. و از آن جهت دول نامیده می شود، چون از سوی گروه و جماعات دست به دست می گردد و هر روز از آن گروهی است، به معنی رواج مال و سرمایه نیز هست. در یکی از گفتارهای امام آمده است. ((فیتخذوا مال الله

دولا؛ مال خدا را میان خود دست به دست گردانند)) - نامه ها: 62 . 2

همچنین به معنی حکومت نیز به کار می رود و در گفتار امام به مالك آمده است:

يا مالك انى وجهتك الى بلاد قد جرت عليها دول قبلك من عدل و جور

ای مالک بدان که تو را به بلادی فرستاده‌ام که پیش از تو دولتها دیده، برخی دادگر و برخی ستمگر - نامه‌ها:

53 . 2

الدین: دین، بدهکاری Debt

مالی که بر عهده و ذمه شخص است یا با عقد قرار داد، یا به واسطه استهلاك و یا وام گرفتن و جمع آن دیون است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

ان الرجل اذا كان له الدين الطنون، يجب أن يزكیه، لما مضى اذا قبضه

هر گاه کسی را دین الطنون باشد، باید هنگامی که آنرا می‌ستاند زکاتش را بدهد - الفاظ غریب: 6 . 2

الدینار: دینار islamicera early of coin Agold

کلمه‌ای فارسی است که معرب شده است و اصل آن دنار به تشدید نون است و جمع آن دنانیر است و دینار معادل شصت حبه جو یا خردل است و يك متقال از طلا را دینار گویند. این لفظ در دوره اولیه اسلامی به معنی متقال طلا بکار رفته است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

((بلغنی انك ابتعت دارا بثمانین دینارا؛ شنیده‌ام خانه‌ای خریده‌ای به هشتاد دینار)) - نامه‌ها: 3 . 2

الذخيرة: پس انداز، اندوخته Reserve

ذخر الشیء: آن چیز را برای وقت نیازمندی پنهان کرد یا برای دنیا و آخرتش آماده ساخت. پس انداز مازاد سرمایه، برای زمان نیاز است، که اگر به نیت رسیدن به ثواب آخرت باشد، کاری پسندیده است. امام علی علیه‌السلام به مالک می‌گوید:

لا یتقلن عليك شیء خفتت به الموءونة عنهم فانه ذخر یعودون به عليك فی عمارة بلادك

کاستن از خراج بر تو گران نیاید زیرا اندوخته‌ای شود برای آبادانی بلاد تو باشد و نیز می‌فرماید: فلیکن أحب الذخایر الیک ذخیره العمل صالح

باید بهترین اندوخته‌های نزد تو، اندوخته کار نیک باشد - نامه‌ها: 53 . 2

الذراع: مقیاس طول dhar of Plureal

ذرع الثوب: با مقیاس ذراع لباس را اندازه گرفت که شش مشت است. الذرع وسیله اندازه‌گیری است خواه چوب باشد یا فلز. ذراع الرجل: به آن مرد به ذراع فروخت نه به عدد و تخمین. امام علی علیه‌السلام در نامه‌اش به معاویه می‌نویسد:

ألا تبرع أیها الانسان علی ظلعك و تعرف قصور ذرعك

ای آدمی چرا به جای خود نمی‌نشینی و نمی‌خواهی کاستیهای خود را بشناسی؟ - نامه‌ها: 28 . 2

الذهب: زر، طلا God

امام علی علیه‌السلام هر دو لفظ ((ذهب)) و ((تبر)) را به يك معنی بکار برده است. امام علی علیه‌السلام درباره ((ذهب)) می‌گوید: ((فأخزن لسانك كما تخزن ذهبك و ورقك؛ پس همچنانکه زر و سیمت را حفظ می‌کنی، زبانت را هم حفظ کن)) - کلمات قصار: 373 . 2

الربح: بهره، سود Interset. Gain

قضاوت میان قیمت هزینه و فروش است که هنگام فروش بدست می‌آید و بدون فروش، ((ربح)) نامیده نمی‌شود.

مقدار بهره بر اساس رضایت بین طرفین (فروشنده و خریدار) است. امام علی علیه السلام از کاروانسرای ابن ابی محیط که در آن شتر نگهداری می شد، اطلاع یافت و فرمود: **یا معاشر السمامرة اقلوا الايمان فانها للسلعة، ممحقة للريح**

ای گروه دلالتان کمتر سوگند یاد کنید که موجب عدم رواج کالا و از بین رفتن سود است - **کلینی: کافی**

5 / 162 . 2

الربا: ربا Usuary

به معنی، زیادت و افزونی است، ربا الماء یربو: زیاد شد، بالا آمد، و در شرع زیادتی مال است از عوض شرط برای یکی از دو طرف عقد، و نیز زیادتی مال است و بدون عقد تبایع و در شرع حرام است و گاهی در نتیجه عدم آگاهی به احکام اتفاق می افتد: من اتجر بغير فقه فقد ارتطم فی الربا؛ هر که علم نداند و تجارت کند، در ورطه ربا افتد)) -

کلمات فصار: 349 . 2

الرزق: روزی Sustenance

آنچه را خداوند به حیوان ارزانی دارد تا بخورد و حلال و حرام را در بر می گیرد و گفته اند؛ الرزق: عطا و بخشش جاری را گویند چه دنیوی باشد چه اخروی، امام می فرماید:

تکفل لکم بالرزق و أمرتم بالعمل؛ روزی شما را بر عهده گرفته و شما را به عمل فرمان داده)) - **خطبه ها: 113 . 2**

الرخاء: آسایش، فراخی نعمت Favour

از ماده رخی (نرم شد، آسان گردید، سست و شکننده شد) و رخا العیش (زندگی فراخ و آسان شد). امیرالمومنین علی علیه السلام در توصیف پیامبر (ص) می فرماید:

اللهم أجمع بیننا و بینة فی برد العیش و قرار النعمة... و رخاء الدعة

بار خدایا، ما و او را در يك زندگی خوش و گوارا، در کنار هم قرار ده، در آنجا که قرار گاه نعمت توست... زندگی با فراخی نعمت)) - **خطبه ها: 72 . 2**

الرشوة: رشوه Bribery

دارای دو معنی لغوی است: آرشی الدلو: به دلو رسن بست. آرشی القوم فی دمه، آن گروه در خون وی شریک شدند. و از کسبهای حرام است. امام علیه السلام درباره کسانی که نباید تصدی امور مسلمانان را به او واگذار کرد، می فرماید:

و لا المر تشی فی الحكم فیذهب بالحقوق، و یقف بهادون المقاطع

و نه کسی، که در داوری رشوه می ستاند، تا رشوه گیرنده حقوق مردم را از میان برده و در بیان احکام و حدود الهی توقف نماید - **خطبه ها: 131 . 2**

الرعی، Pastor

رعی الامیر رعیت، امیر از رعیت خود نگهداری کرد و امورش را سامان داد. و رعی علیه حرمت، حرمتش را پاس داشت. و جمع رعای، رعاة و رعیان است. و رعای: هر کسی که اراده امور قومی را بر عهده داشته باشد. جمع رعیت، رعایاست. رعایا القوم: عموم مردم که زیر پرچم راعیند. رعیه الملك: اشخاص تحت اوامر او را گویند. رعیه الاسقف نیز به همین معناست. رعی الماشیة؛ ستور را در علف رها کرد تا بچرد. و هر دو کلمه در گفتار امیرالمومنین علیه السلام وارد شده است: معنی اول ((اذا أدت الرعية الى الوالی حقه؛ زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی بگذارد)) - **خطبه ها: 207 . 2**

معنی دوم ((أتمتلی السائمة من رعیها؛ آیا آن گوسفند از علف اشباع گشته...)) - **نامه ها: 45 . 2**

الرباش: جامعه فاخر مال، اسباب و اثاثیه و جامه فاخر، ارزانی و فراوانی نعمت. Wellcloting

راشه الله و ريشا؛ ظاهرش نيكو شد و به خير دست يافت چنانكه بر او ظاهر بود. امام على عليه السلام مى فرمايد: ((ألبسكم الرياش و أسبغ عليكم المعاش؛ خداوندی كه بر شما جامه پوشيد و وجه معاش شما بفرآوانی مهيا داشت)) - خطبه ها: 181 . 2

الزخرف: زينت، زيور Flash

به معنى طلاست، هر چيز زرانود را بدان تشبيه كنند، امام على عليه السلام مى فرمايد: اذا نظرت اليه ذكرت الدنيا و زخارفها؛ هر گاه به آن مى نگرم، به ياد دنيا و زيورها و زينتهايش مى افتم)) - خطبه ها:

159 . 2

الزرع: زراع، كشاورز Cultivator

زرع زرعاً: كشت يا بذر را در زمين پاشيد. جمع آن زراع، زراعون و زراعة: كسى كه بسيار كشت كند. امام على عليه السلام: ((برهبا)الجرادة) الزراع فى زرعهم؛ كشاورزان به سبب كشته هاى خود از آن بيما كند)) -

خطبه ها: 126 . 2

الزكاة: زكات Zakat

در لغت به معنى افزونى، رشد و نمو و پاكيزگى است، در اصطلاح شرع عبارت است از: حقى واجب در مالى مخصوص از آن مالكى مخصوص، امام على عليه السلام مى فرمايد: الزكاة جعلت مع الصلاة قربانا لأهل الاسلام

زكات را با نماز، سبب تقرب مسلمانان به خدا قرار داده است. - خطبه ها: 210 . 2

السرف: زياده روى Extravagancy

تجاوز از حد معين، امام على فرمايد: اعطاء المال فى غير حقه تذيير و اسراف؛ بخشيدن مال به كسى كه حق او نباشد، خود گونه اى از تذيير و اسراف است)) - نامه ها: 53 . 2

السعر: قيمت، نرخ، بها Price

جمع آن أسعار است أسعروا و سعروا تسعيرا: روى نرخ كالا توافق كردند. امير المومنين عليه السلام مى فرمايد:

ولیکن البيع سمحا بموازين عدل و أسعار لا تجحف بالفريقين من البائع و المبتاع

بايد خريد و فروش به آسانى صورت گيرد و بر موازين عدل، به گونه اى كه در بهانه، فروشنده زيان بيند و نه بر خريدار اجحاف شود - نامه ها: 53 . 2

السعى: تلاش كردن، كار كردن Traing

سعى الرجل يسعى سعياً: رفت، دويد، نيز به معنى كار كرد، كسب نمود.

امام على عليه السلام مى فرمايد: ((فاسع فى كدحك؛ سخت بكوش)) - نامه ها: 31 . 2

السفتجة: سفته note Promissory

به معنى محكم است. عبارت است از: وام دادن براى رفع خطر راه و نيز به معنى ((بيمه)) گفته شده است. و در المصباح المنير آمده است: ((السفتجة)) كلمه اى فارسى است كه معرب شده است و بعضى آن را اينگونه تفسير کرده اند: نوشته اى كه صاحب مال به وكيل خود مى نويسد كه مالى را به عنوان وام پرداخت كند تا او را از خطر راه

ايمن نگه دارد. - الفيتورى: المصباح المنير، ص 278 . 2

همچنین سفته عبارت است از اینکه شخصی پولی را به عنوان وام، نه به عنوان ودیعه، در اختیار تاجری قرار می‌دهد تا آن را به دوستش در شهری دیگر پرداخت نماید. چون تاجر عین آن مال را نمی‌دهد، بلکه مالی مثل آن را پرداخت می‌کند، از اینرو ودیعه نمی‌باشد. این مال برای آن پرداخت می‌گردد که وام‌گیرنده برای رفع خطر راه استفاده کند. به عبارت دیگر، شخصی به کسی وام بدهد، و آن را وام‌گیرنده در شهری که وام‌دهنده می‌خواهد، در اختیارش قرار دهد، تا برای رفع خطر راه استفاده کند. به معنی حواله نیز هست، و گفته شده که سفته آن است که در شهر خود مالی را به کسی که قصد سفر به شهری را دارد، بدهی، و این شخص در شهر، واسطه‌ای داشته باشد و تو بتوانی پول را از آن واسطه بگیری و برای رفع خطر راه از آن استفاده کنی. و کلمه سفاتح جمع سفته در کلام امیرالمومنین علیه‌السلام آمده است: امام می‌فرماید:

لا بأس أن يأخذ الرجل الدراهم بمكة و تكتب لها سفاتح يعطوها بالكوفة

عینی ندارد که شخصی در مکه در هم‌هایی را بگیرد و برای آن سفته‌هایی بنویسد و آن در هم‌ها را در کوفه پس دهد.

- کلینی: الکافی 5 / 256 . 2

السفيه: نادان، کم خرد Silly

در صحاح جوهری آمده است: السفه ضد حلم است و در اصل به معنی سبکی و حرکت است. راغب اصفهانی می‌گوید: به معنی سبکی در بدن است و از همین معنی گفته می‌شود: زمام سفیه: لگامی که بسیار می‌لرزد، و ثوب سفیه: لباس نامرغوب. و به خاطر کم خردی به خفت و خواری نفس به کار رفته است. حکم سفیه آن است که او را از دخل و تصرف در مالش مانع شوی. بر اساس آیه ((و لا توتوا السفهاء أموالکم؛ امواتان را بدست سفیهان ندهید)) - نساء 51 . 2

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید ((آسی آن یلی أمر هزه الامة سفهاوها؛ اندوه من از این است که مشتکی بیخردان و تهکاران این امت، حکومت را به دست گیرند)) وقتی شرع اجازه نمی‌دهد که اینان اختیار مالشان را - نامه‌ها:

62 . 2 داشته باشند، چگونه می‌توانند بر جان مردم حاکم باشند.

السلعة: کالا Goods

به معنی کالا است، کلمه عرض و عین مترادف آن است و به غیر از درهم و دینار و پول رایج اطلاق می‌گردد. سلع در لغت به معنی مثل و همزاد است. ((هذا سلع ذاك)) این مانند اوست ((غلامان سلعان)) دو پسر همسن و سال. و جمع السلعة، سلع است. به معنی کالا و هر چه که مورد معامله قرار می‌گیرد. امام علی علیه‌السلام فرماید: ولا سلعة أنفق بیعا و أغلی ثمنا من الكتاب؛ هیچ متاعی رواجتر و گران‌بتر از کتاب نیست)) - خطبه‌ها: 17 . 2

السلف: پیش فروش money Hdvance

بیعی است که ثمن آن مشخص و معلوم باشد و آنرا نقدا در مجلس معامله تحویل دهند و مثن در آن کلی و مضمون در ذمه و مضبوط و به مدتی معلوم، مدت دار باشد و همان بیع سلم است. - ترجمه کتاب لمعه: ج اول، ص

216 . 2

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

لا بأس بالسلف ما یورن فیما یکال و ما یکال فیما یورن

بیع سلف در مورد کالایی که پیمانانه و وزن معلوم دارند، اشکالی ندارد - التهذیب: 7 / 44 / 192 . 2

السهم: بهره، سهم Share

بهره و نصیب و جمع آن أسهم و سهام و سهام و سهمة است. امام علی علیه‌السلام فرماید: ((لم یمنعهم سهمهم من الاسلام؛ ولی از سهمی که اسلام برایشان معین کرده بود، منعشان نمود.))

السمسرة: دلالی Brokevage

سمسار، واسطه میان فروشنده و خریدار است. جمع آن سماسره است، سمسار زمین، یعنی کسی که نسبت به آن آگاهی دارد. امام علی - فیروز آبادی: قاموس المحيط، ص 526 . 2 علیه‌السلام می‌فرماید:

2 ((يا معاشر السماسرة، أقلوا الأيمان؛ اي گروه دلان، کمتر سوگند ياد كنيد)) - كسينى: كافي، 5 / 162 / 2 .

السوق: بازار Market

سوق به صورت مذکر و مونث بکار می‌رود. و از سوق الناس (کالاهای مردم) گرفته شده است. به محل خرید و فروش کالا گفته می‌شود. امام علیه‌السلام در توصیف منافقین می‌فرماید:

قد أعدوا لكل باب مفتاحا و لكل ليل مصباحا، يتوصلون الى الطمع باليأس ليقيموا به أسواقهم، ينفقوا، ينفقوا أعلافهم...

برای هر دری کلیدی، برای هر شبی چراغی،... مهیا کرده‌اند. نومید نمایی را وسیله آزمندی خود سازند، تا بازار خود گرم نگه دارند و کالای خود به بهایی بیشتر بفروشند... - خطبه‌ها: 185

السوم: عرضه کالا برای فروش Price the ask To

عرضه کالا برای فروش و از ماده سام (بدنیال چیزی رفتن است) به دو مفهوم مرکب بکار می‌رود رفتن به همراه خواستن. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((وهم خلالکم یسومونکم ما شاءوا؛ خود در میان شما هستند و هر آزار که خواهند بر شما روا دارند)) - خطبه‌ها: 185

الشوح: بخل، آزمندی (money other from) Avarice

بخل ورزیدن انسان به مال غیر خود، و در نهایت آمده است: بخل شدید را گویند و خودداری و منع در شح شدیدتر از بخل است، نیز به معنی بخل ورزی با حرص است. امیرالمومنین می‌فرماید:

فی کثیر منهم ضیقا فاحشا و شحا قبیحا

بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص اند و بخیل - نامه‌ها: 53 .

شرطی Policeman

جمع شرط، شرطه است، آنان گروهی از پاران برگزیده والی اند. و از شغل‌های نکوهیده است، امام علی علیه‌السلام درباره نیمه شب می‌فرماید: انها لساعة لا يدعو فيها عبد الا استجيب له الا ان يكون عشارا أو عربفا أو شرطيا

این ساعتی است که هیچ بنده‌ای به درگاه خداوند دست بر دعا بر ندارد مگر آنکه دعایش مستجاب شود. مگر عشربه بگیر (باجگیر) یا کسی که کارهای مردم را به حکومت یا شرطه گزارش کند یا شرطه. - کلمات قصار:

101

الشراء: خریدن Sail

شریت المتاع أشریته: کالا را در ازای قیمت خریدم یا فروختم. از اصداد است و اسم فاعل آن، شاری و جمع آن شراة است، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

فلم ترغب فی شراء هذه الدار بدرهم و فوqe

تو حتی يك درهم - و چه جای بیش از آن - رغبت نمی‌کردی که به بهای این خانه دهی)) - نامه‌ها: 3 .

الشرك: مشارکت Participation

شركت و مشارکت به معنی درهم کردن دو ملك است، و نیز به معنی آن است که يك شیء از آن دو نفر یا بیشتر باشد، خواه مادی باشد خواه معنوی. مانند: مشارکت انسان و حیوان در حیوانیت و شرك به معنی اشتراك در زمین است. و عبارت است از اینکه صاحب زمین آن را در اختیار دیگری قرار دهد به نسبت يك دوم یا يك سوم یا غیر آن. امام درباره شریکان اموال صدقه می‌فرماید:

و ان لك فى هذه الصدقة نصيبا مفروضا حقا معلوما و شركاء أهل مسكنة و ضعفاء ذوى فاقه

ترا در این صدقه نصیبی است ثابت و حقی است معلوم و نیز ناتوانان و بینوایان با تو شریک اند - نامه: 26 2

الشكر: سپاسگزاری Thank

نیکی و سپاسی که انسان در برابر نعمت اظهار می‌دارد، خواه با زبان باشد یا با قلب امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((الشكر زينة الغنى؛ سپاسگزاری، آرایش توانگری است)) - کلمات قصار: 65 2

الصدقة: صدقه Alms

به معنی عطیه بخشش است که به نیت رسیدن به پاداش الهی پرداخت می‌شود. عطیه‌ای که به نیت پاداش داده شود نه به منظور احترام و بزرگداشت. راغب می‌گوید: صدقه، چیزی است که انسان به قصد تقرب از مالش خارج می‌کند مانند زکات ولی صدقه در اصل به چیزی که از روی اختیار داده شود، اطلاق می‌گردد و زکاة برای واجب. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: استنزوا الرزق بالصدقة؛ روزه را به صدقه دادن فرود آورید)) - کلمات قصار: 132 . 2

الصرف: تبدیل پول Exchange

به معنی، چیزی را از حالتی به حالت دیگر در آوردن، یا به غیر آن تبدیل کردن، می‌گویند: صرفته(او را از راه خود باز گردانم) خداوند می‌فرماید ((ثم صرفكم عنهم؛ سپس شما را از آنان باز گردانید) و از همین ماده است: تصريف الرياح(دگرگونی بادها) تصريف الكلام(دگرگون ساختن کلمات) تصريف الدراهم(تبدیل کردن دینارها) صرف، عبارت است از تبدیل پولی به پولی دیگر، و در شرع فروختن بعضی از اثمان (طلا و نقره) است در برابر مانند آنها این معنی در کلام امیرالمومنین علی علیه‌السلام آمده است که می‌فرماید: لوددت معاوية صار فني بكم صرف الدينار بالدرهم

دلم می‌خواهد معاویه با من معاملتی کند چون صرافی که به دینار و درهم کند. - خطبه‌ها: 96 2

الصلاح: اصلاح Correction

صلاح ضد فساد است، در بیشتر کاربردها به افعال اختصاص دارد و در گفتارهای امیر المومنین علیه‌السلام بسیار وارد شده است. از مواردی که به این موضوع ارتباط پیدا می‌کند، رابطه روزی با اصلاح نفس است. که فقر و تنگدستی و هر گونه فساد بدی را که از فقر ناشی می‌شود، در انسان از بین می‌برد. امام علیه‌السلام در این باره به مالک می‌گوید: ثم أسبغ عليهم الأرزاق فان ذلك قوة لهم أستصلاح أنفسهم

در ارزاقشان بیفزای، زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو دهد. - نامه‌ها: 53 . 2

صوافى الاسلام: اراضى به غنيمت در آمده Earth Booties

صوافى جمع صافية(زمین به غنیمت گرفته شده است) و صوافى - شرح محمد عبده، ص 616 . 2 الاسلام(زمینهای که به غنیمت در آمدند). اما علی علیه‌السلام می‌فرماید: و اجعل لهم قسما من بيت مالك و قسما کم غلات صوافى الاسلام فى كل بلاد

برای اینان در بیت المال خود، حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام هر شهری را به آنان اختصاص ده - نامه‌ها: 53 . 2

الصناعة: صنعت Industry

از ریشه صنع(خوب کار کردن) است و هر صنعتی، فعل است. ولی هر فعلی، صنع نیست مکانهای شریف را مصانع

گویند : ((و تتخدون - راغب اصفهانی: مفردات 280 2 مصانع، عمارت‌های بلند بنا می‌کنید)) - شعراء: 129 2
 و صنعت ملکه نفسانی است که از آن، افعال اختیاری بدون اندیشه صادر گردد. و گفته شده، علمی است به کیفیت عمل تعلق دارد، و ((صناعت)) حرفه ((صانع)) را گویند و کارش را ((صنعت)) نامند. صنایع، کیانی اند که با دست‌هایشان کار می‌کنند.
 و کلمه ((صناعت)) در سخنان امیرالمومنین به عنوان یکی از مشاغل بکار رفته است.

((و منها التجار و أهل الصناعات؛ و صنفاً از ایشان بازرگانان اند و صنعتگران)) - نامه‌ها: 53 2

الضمان: Insurace

ضمن الشيء: آن چیز را به او تاوان داد، او را وادار به پرداخت آن کرد.
 تضامن العرفاء: در برابر صاحب حق با هم متحد و هم پیمان شدند.
 گفته می‌شود: هم متکافلون متضامنون به (آنان هم پیمان و ضامن یکدیگرند) از اینرو صاحب حق می‌تواند حق خود از هر يك از آنان که بخواهد بگیرد. و ضامن به معنی کفیل و تعهد کننده است. در اصطلاح فقه عقد ضمان عبارت است از اینکه: شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است به عهده گیرد، و اصل مال یا معادل قیمت آن را بپردازد. این اصطلاح در سخنان امیرالمومنین علی علیه‌السلام آمده است، می‌فرماید:
 من ضمن تاجراً فليس له إلا رأس ماله و ليس له من الربح شيء

هر کس به تاجری ضمانت دهد، تنها اصل سرمایه از آن تاجر خواهد بود، در سود آن سهمی نخواهد داشت -

کلینی: کافی 5 / 240 / 3 2

الطعام: طعام، خوراک، غذا Food

اسم جامع همه خوراکی‌هاست، انه لطيب المطعم، خوراکش پاک است.
 و به معنی گندم نیز بکار می‌رود.

هیهات أن یغلبنی هوای و یقودنی جشعی الی تخیر الأطعمة

هیهات که هوای نفس بر من غلبه یابد و آزمندی من، مرا به گزینش طعمها بکشد - نامه‌ها: 45 2

الظلم: ستم Injustice

قرار دادن چیزی در غیر خود و در شریعت؛ به معنی انحراف از حق و گرایش به سوی باطل است، که همان ((جور)) است. نیز به دست بردن در مال دیگری و از حد گذشتن نیز معنی می‌شود.
 امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((و لا تظلم کما لا تحب أن تظلم؛ بر کسی ستم مکن همانگونه که نمی‌خواهی بر تو ستم کنند)) - نامه‌ها: 31 2

العائل: فقیر، درویش Poor

به معنی فقیر است. عال الرجل علیة: فقیر شد، أعال: عیالمنند شد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((ما عال من أفتصد؛ درویش نشود، آنکس که زیاده روی نکند)) - کلمات قصار: 134 2

العاریة: چیز عاریتی، عاریت Loan

عاریة - به تشدید یاء - عاریه - به تخفیف یاء - منسوب به عار(ننگ) است. از آنجا که خواستن ننگ است. و یا منسوب به عارة(چیز عاریتی) مصدر دوم اعار اعارة مانند: جابة و اجابة است یا از ماده عار(آمد و شد کرد) گرفته شده است بخاطر دست به دست گشتن. یا از تعاور(تداول و رایج بودن) و از عقود جایز است و به موجب آن اجازه استفاده از عین مال به شخص داده می‌شود، به شرطی که اصل آن باقی بماند. و نیز به معنی - شهید ثانی: الروضة

البهية 1 / 388 . 2 سود بردن و به منفعت رسیدن بدون عوض است. امام علی علیه‌السلام فرماید: ((المال

عاریة؛ مال، عاریه‌ای بیش نیست. - غرر: 1 / 61 2

العامل: کارگزار، حسابدار worker

عمل در صرف اسلامی گاهی به تلاش و زحمتی که در مقابل مال انجام می‌شود، اطلاق می‌گردد. فقهاء بر همین اساس گفته‌اند ((عمل المسلم محترم؛ کار مسلمان محترم است)) و گاهی عمل، به مطلق فعل گفته می‌شود که نتیجه آن، مسؤولیت، ضمانت و مؤاخذه است، مانند: تلف کردن و از بین بردن مال دیگران. انسانی که - الغرشی، باقر شریف، العمل و حقوق العامل ص 141 . 2 کار را انجام می‌دهد ((عامل)) نام دارد و در اصطلاح اقتصاد اسلامی به کسی اطلاق می‌شود که حسابها را تنظیم می‌کند و می‌نویسد. این لقب در اصل به امیر(متولی کار) اطلاق می‌گردد. سپس در عرف برای، ((تنظیم کننده و نویسنده حساب)) بکار رفته و لقب مخصوص او شده است. در - النشر باصی: العجم الاقتصادي ص 287 2 نامه امیرالمومنین به مالک نیز به همین معنی بکار رفته است:

ثم انظر فی أمور عمالك فاستعملهم أختبارا

در کار کار گزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان بگمار ، - نامه‌ها: 53 2

و لا تقصر به الغفلة عن ایراد مکاتبات عمالك علیک

و غفلتش سبب نشود که نامه‌های عاملانت را به تو نرساند - نامه‌ها: 53 2

العدل: عدالت، دادگری justice

دو کلمه عدالت و معادله به معنی مساوات و بین آنها نسبت تضایف برقرار است. العدل و العدل مترادفند، ولی عدل در اموری که با بصیرت فهمیده شود، بکار می‌رود مانند: احکام و عدل و عدیل در اموری که با حواس فهمیده می‌شود، بکار می‌رود. مانند: وزنها، عددها و پیمانها. - الراغب، مفردات: 324 2 عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط و در اصطلاح فقیهان، ((عدل)) کسی است که از گناهان کبیره بپرهیزد و بر انجام گناهان صغیره اصرار نرزد. امام علی ع در تشریح معنی عدل و اقسام آن می‌فرماید: و العدل منها علی أربع شعب، علی غائص الفهم و غور العلم و زهرة الحکم و رساخة الحلم فمن فهم علم غور العلم و من علم غور العلم صدر عن شرائع الحکم و من حلم لم یفرط فی أمره و عاش فی الناس حمیدا

و عدالت را چهار شعبه است: فهمی که به عمق چیزها رسد، علمی که حقایق را در یابد، و داوری کردنی نیکو و راسخ بودن در بردباری، آنکه نیکو فهم کند به عمق دانایی رسد و هر که به عمق دانایی رسد از آبشخور احکام دین سیراب بیرون آید و هر که بردباری را شعار خود سازد در کارها تفصیر ننماید و در میان مردم، ستوده زیست کند -

کلمات قصار: 30 2

العدم: فقر، تنگدستی Destitution

الفقر و العدم به معنی از دست دادن و بیشتر برای از دست دادن مال بکار می‌رود: امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

من وصلک و هو معدم خیر لک ممن جفاک و هو مکر

اگر فقیری به تو بپیوندد بهتر از پولداری است که از تو روی گرداند - غرر: 5 / 421 2

العربون: بیعانه، پیش پرداخت Earnest

از ماده ((عرب)) گرفته شده است. و عبارت است از آنکه مرد چیزی را بخرد یا اجاره کند و بخشی از قیمت یا اجاره را بپردازد. سپس بگوید: اگر عقد - اجاره یا خرید - برقرار شد، آنرا حساب می‌کنیم وگرنه از آن تو باشد و از تو چیزی از آن را نمی‌گیرم.)) - الفیتوری: المصباح المنیر: ص 401 2

لذا سخنان امام علی علیه‌السلام و نشانگر آن است که بیعانه در زمان حضرت بسیار به کار می‌رفته است: لا یجوز العربون الا أن یکون نقدا من الثمن

پرداخت بیعانه جایز نیست مگر آنکه جزیی از قیمت و نقدی باشد - الکلبینی: الکافی، 5 / 233 / 1 . 2

العرض: عرضه Offer

عرضه کردن چیزی برای خریداران تا آنها بخرند و نیز هر چیزی بجز درهم و دینار. و نیز کالاهایی که پیمانانه و وزن در آن دخالته ندارد. و همچنین حیوان و ملک. این مفهوم در سخنان امیرالمومنین آمده است:
الفقر و الغنى بعد العرض على الله سبحانه

توانگری و تهی دستی پس از عرضه داشتن کردار است به خدای تعالی - کلمات فصاری: 446 . 2

العربة: طبل Drum

و آن طنبور است به طبل نیز گفته شده و صاحب چ کسی است که بر طبل می زند، امام می فرماید:
انها لساعة لا يدعو فيها عبد الا استجيب له ان يكون عشارا أو عريفا أو شرطيا أو صاحب عربة

این ساعتی است که هیچ بنده ای به درگاه خداوند دست بر دعا بر ندارد، مگر آنکه دعایش مستجاب شود، مگر عشریه بگیر (باجگیر) یا کسی که کارهای مردم را به حکومت گزارش کند یا شرطه یا صاحب عربة - طنبور - باشد.

- کلمات فصاری: 101 . 2

الغريف: جاسوس، مأمور مخفی Spy

کسی که به جستجوی احوال و اسرار مردم پردازد و آن را به حاکم گزارش کند.
و در اصل به معنی شناختن احوال مردم و معرفی کردن آن به دیگران، و از کارهای نکوهیده محسوب می گردد.
چنانکه از امیرالمومنین ذکر کردیم که فرمود:

انها لساعة لا يدعو فيها عبد الا استجيب له الا أن يكون عشارا أو عريفا أو شرطيا؛ این ساعتی است که هیچ بنده ای به درگاه خداوند دست بر دعا بر ندارد مگر آنکه دعایش مستجاب شود، مگر عشریه بگیر (باجگیر) یا کسی که کارهای مردم را به حکومت گزارش کند یا شرطه - کلمات فصاری: 101 . 2

العشار: عشریه بگیر Customduty

کسی که مسؤول گرفتن عشریه از اموال مردم است، به آن مکاس (= مالیات بگیر) نیز می گویند. - محمد عبده، شرح

نهج البلاغه: 680 . 2

عشار در اصل به کسی گفته می شد که کالاهایی را که کافران در میدان جنگ با خود داشتند به سرزمین اسلام می آورد، اگر این کار را با آن شرط می کرد. و امام می توانست به آن کالا بیفزاید یا از آن کم کند و یا اگر مصلحت می دید آن را برگرداند. و امام علی علیه السلام می فرماید: و الا أن يكون عشارا أو عريفا أو شرطيا.
العفو: احسان، نیکی، باقیمانده مال pardon

المال، باقیمانده مال از نفقه را گویند و نیز به معنی بهترین و پاکترین مال است، قصد کردن برای گرفتن چیزی، و عفا و اعتفاه: نزد او آمد تا از او طلب بخشش و احسان کند. و عفو اعمال به معنی باقیمانده مال از نفقه - رابع

اصفهانى: ص 339 . 2 و خرجی است که بخشیدن آن سبب تنگدستی صاحبش نشود. امام علی علیه السلام می فرماید: ((و انما امرنا أن نأخذ من هم العفو؛ ما مأموریم که زیادی مال را از آنان بگیریم.))

العمران: آبادانی Building

العمارات (آبادانی) ضد الخرب (ویرانی) است. عمر أرضه يعمرها عمارة؛ و برای ساختمان و غیر آن بکار می رود. ((من عمره ننكسه فى الخلق؛ هر - الفیتوری: المصباح المنیر، ص 429 . 2 که را عمر دراز دهیم در آفرینش دگگونش

کنیم)) و عمر، در اینجا به **- پس: 68** .² معنی مدت زمانی است که بدن انسان به حیات و زندگی آبادان است، و غیر ((بقا)) است و هنگامی که گفته می‌شود: طال عمره، یعنی آبادانی بدنش بواسطه روح وی. ابن خلدون در مقدمه تاریخش عمارة و **- الراغب الاصفهانی: مفردات، ص 347** .² ((عمران)) را در مقابل بدآوة(بادیه نشینی) به کار برده است و منظورش تحضر(شهر نشینی) است. و امام علی علیه‌السلام همین مفهوم را در نامه خود به مالک اشتر آورده است:

وليكن نظرك في عمارة الارض ابلغ من نظرك في استجلاب الخراج

ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه زمین باشی، زیرا خراج حاصل نشود مگر به آبادانی زمین ((فان العمران محتمل ما حملته؛ پس چون **- نامه: 53** .² بلاد آباد گردد، هر چه بر عهده مردمش نهی، انجام دهند)) و منظور عز عمران، کشاورزی و تأمین عناصر سیاست و رفاه برای مردم است.

العمل: کار، انجام کار Job

عمل هر فعل یا کاری که از حیوان از روی قصد سر زند و أخص از فعل است، چون فعل گاهی به حیواناتی نسبت داده می‌شود که فعل از آنها به غیر قصد سر می‌زند و گاهی به جمادات هم نسبت داده می‌شود و از نظر اقتصادی، ((العمل)) به ((انجام کار)) اطلاق می‌گردد و جمع آن اعمال است و شامل کار خوب و بد می‌گردد و کار خوب، عمل صالح است و هر کاری که در آن خیر و صلاح انسان و مردم باشد، عمل صالح نام دارد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

((و العمل الصالح حرث الاخرة؛ عمل صالح کشته آخرت است.)) **- خطبه‌ها: 23** .²

عیال الرجل: خانواده، افراد عائله Family

کسانی هستند که با انسان زندگی می‌کنند، خرج و نفقه آنها را پرداخت می‌شود، مانند برده، همسر و فرزندان خردسال، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: علیه‌السلام الخلق عیال الله و أحب الناس الى الله أشفقهم علی عیاله ، مردمان روزیخوار خداوند و محبوبترین مردمان نزد خداوند دلسوزترین آنها نسبت به خانواده خود است. **- شرح نهج**

البلاغه: 20 .²

العین: سکه پول Money

به سکه مس یا طلا یا نقره اطلاق می‌گردد ولی راغب اصفهانی می‌گوید: طلا دارای عین(چشم) است، چون بهترین جواهر است به چشم تشبیه کرده‌اند. **- راغب اصفهانی: مفردات ص 355** .²

الغش: خیانت، دغلكاری، کلاهبرداری Fraud

اسم مصدر از غش(خیانت) است و ضد نصح(دوستی خالصانه) و از: الغشش)) (آبشخور آلوده و تیره) گرفته شده است و نیز به معنی تیرگی در هر چیز کینه، سیاهی دل ترش‌رویی است. با او دوستی خالصانه نکرد و آنچه را که به مصلحت او نبوده در دیده‌اش زیبا انگاشت و این کلمه در **- الغیتوری، المصباح المنیر ص 44** .² کلام امیرالمومنین به مفهوم عام و نیز مفهوم خاص که در معاملات است، آمده است. امام علی‌السلام می‌فرماید:

به مفهوم عام ((و أقطع الغش غش الأئمة؛ بزرگترین دغلكاری، دغلكاری با پیشوایان است)) **- نامه‌ها: 26** .² به مفهوم خاص ((فان المرء المسلم مالم يغش دناءة؛ مسلمان تا زمانی که آلوده فرومایگی نشده...))

الغارم: غرامت بردار، وامدار، بدهکار Debtor

الغرم، زبانی که انسان - بدون ارتکاب جنایت یا خیانت در مالش می‌بیند و غريم هم به معنی طلبکار و هم بدهکار است. امام می‌فرماید: ((وليعط - راغب اصفهانی: مفردات، ص 360 .² منه الفقير و الغارم؛ و به فقیران و وامداران

چیزی عطاکنند)) **- خطبه‌ها: 142** .²

الغارم: زمین Glutwater

زمینی که قابل کشت باشد، اما در آن کشت و زرع نگردد، و چون آب سطح آن را پوشانده است به آن ((غارم)) گویند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: ((و يعلم... النینان فی البحار الغامرات... و آمد و شد ماهیان را در دریاهاى ژرف می‌داند)) - خطبه‌ها: 189 . 2

الغصب: غصب، تجاوز Rape

دست یافتن بر مال دیگری از روی تعدی و تجاوز و در اصطلاح شرع، دست یافتن بر مالی با ارزش بدون اجازه صاحبش و بطور علنی، قید بدون اجازه را برای آن آورده تا شامل ودیعه نگردد، و قید - بطور علنی - را آورده تا شامل سرقت نشود.

امام علی علیه السلام درباره عواقب غضب می‌فرماید: ((الحجر الغصیب فی الدار رهن علی خرابها؛ سنگ غضبی که در بنای خانه بکار رفته باشد، گرو ویرانی آن است.)) - کلمات قصار: 232 2

الغلاء: تجاوز از حد، گرانی Dearness

غلا فی الامر یغلو غلوا(از حد گذشت) و غلا السعر غلاء (نرخ بالا رفت)

امام می‌فرماید: ((ولا أعلی ثمننا من الكتاب؛ هیچ متاعی رواجتر و گران‌بهرتر از کتاب خدا نیست - خطبه‌ها: 17 2)) به معنی غلو و از حد گذشتن - امام می‌فرماید: ((هلك فی رجلان محب غال و مبغض قال؛ به سبب من، دو کس به هلاکت رسیدن: یکی آنکه در دوستی من غلو می‌کند و دیگر کسی که در دشمنی من پای فشرد)) - کلمات قصار:

117 2

غلات: محصولات، درآمدها Crop

از ماده أعل است أعلت الارض؛ زمین غله داد و زمین غله دار شد. جمع آن غلات و غلال است. همچنین به معنی درآمد از اجاره خانه یا محصول زمین نیز می‌باشد. امام علی علیه السلام به مالک:

و أ جعل لهم قسما من بیت مالک و قسما من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد؛ برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی صالحه اسلام را در هر شهری به آنان اختصاص ده - نامه‌ها: 53 2

الغول: خیانت booties in Traitorously

غل یغل(خیانت کرد)، خیانت در غنیمت و با دزدی در غنیمت پیش از آنکه تقسیم گردد. امیرالمومنین می‌فرماید: ((وقد أدبرت الحیلة و أقلیت الغلیة، ولی چاره از دست شده و مرگ ناگهانی در رسیده است)) - خطبه‌ها: 233 2

الغین: زیان رساندن، فریبکاری، فراموشی Injury

آن است که به دوست تو در معامله با نوعی پنهانکاری، زیان رسانی، اگر در مال باشد، گفته می‌شود، غین فلان(در خرید و فروش فریب خورد) و اگر در رای و نظر باشد، گفته می‌شود، غین و غینت کذاغینا؛ آن چیز را از یاد بردم. - راغب اصفهانی: مفردات: 357 2

الغنی: بی نیازی، توانگری، ثروتمندی Wealth

به دیگری محتاج نبودن و غنی(توانگری، بی نیازی). امام علی علیه السلام می‌فرماید: ((الشکر زینة الغنی، سپاسگزاری آرایش توانگری است.)) - کلمات قصار: 65 . 2

الغنیمة: غنیمت Booty

اموالی که مسلمانان از دشمنان خود در جنگ بدست آوردند و یا زمینهایی که با اسبان و سواران بر آن تاختند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: ((و لا أدخرت من غنائمها و فرا؛ و از همه غنائم آن مالی ذخیره نکردم)) - نامه‌ها: 45 2

الفاحش: زشت، ناشایست Abusive

کردار و گفتار بسیار زشت، به بخل هم اطلاق می‌گردد. و نیز به معنی شخص بسیار بخیل. امام علی علیه‌السلام درباره بعضی از تاجران می‌فرماید: «فی کثیر منهم ضیقا فاحشا؛ بسیاری از ایشان را روسی ناشایسته است» -

نامه‌ها: 53

الفقیر: تنگدست، فقیر Poor

در لغت به کسی گوینده که مهره‌های پشتش شکسته شده باشد. و الفقیر، نیاز انسان به اشیاء ضروری تا زمانی که انسان در دنیاست همراه اوست. و به معنی نداشتن نیازهای زندگی است.

امام علی علیه‌السلام: «الفقر الموت الاکبر؛ تنگدستی مرگ بزرگتر است،» - کلمات قصار: 154

«الفقر یخرس الفطن غت حجة؛ زبان زیرک را از بیان حجتش بریندد.» - کلمات قصار: 3

در فصل سوم این کتاب درباره فقر به تفصیل سخن گفتیم.

الفلز: فلز Metal

به جواهر معدنی مانند: طلا، نقره، مس و سرب که در زمین است، اطلاق می‌شود. امام می‌فرماید: وضحکت عنه أصداف البحار من فلز اللجین و العقیان؛ هر چه را که از خنده صدقهای دریا حاصل می‌شود، از سیم و

زر ناب - خطبه‌ها: 90

الغیء: غنیمت جنگی booty - War

آنچه را که خداوند از جانب مشرکین بدون جنگ از آن رسول خود کرد. آنچه را که مسلمانان بدون جنگ روی آن مصالحه کرده باشند. در نهایه ابن اثیر آمده است: آنچه که مسلمانان از اموال کافران بدست آورند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: و هذا المال لیس لی و لك و انما هو فیء للمسلمین

این نه از آن من است نه از آن تو، غنیمت جنگی همه مسلمانان است - خطبه‌ها: 223

القتیر: سختگیری، صرفه جویی زیاد spare To

کاهش دادن هزینه است و در برابر اسراف قرار دارد و هر دو - قتر و اسراف - نکوهیده است و اصل کلمه از قتر و قتر به معنی دوری که از گوشت بریان یا چوب متصاعد شود و گویی که مقتر، مقتر دود هر چیز را می‌خورد. - راغب

اصغهانى: مفردات: 392

امام می‌فرماید: «کن مقدرًا ولا تکن مقترًا؛ میانه رو باش، سختگیر مباش» - کلمات قصار: 32

القرض: وام Loan. lend

دادن بخشی از مال به کسی به شرط آنکه عین مال را برگرداند یا مانند آن را بجای آن بدهد. و آن مالی است که به دیگری می‌دهی آنرا ادا کند. جمع آن قروض است و از کارهای پسندیده‌ای است که مؤمن به آن دعوت شده است: «فقدموا بعضا یکن لکم قرضا؛ بخشی را پیش فرستید تا از آن سود برید»

- خطبه‌ها: 196

القسط: دادگری، عدالت Justice

نصف صاع است، به بهره و نصیبی که عادلانه تقسیم شده باشد. مانند: النصف و النصفه (دادگری و انصاف) -

راغب: مفردات 403

امام علی علیه‌السلام درباره مؤمنان می‌فرماید:

2 ((و یامرون بالقسط و یأتمرون به؛ مردم را به عدالت فرمان می‌دهند و خود به عدالت کار می‌کنند)) - خطبه‌ها: 213

القسم: تقسیم کردن، بهره، سهم Division

تقسیم بهره و سهم هر کسی را به او دادن. قسمت کذا قسما، آنرا بخش بخش کردم، و قئمة به معنای سهم الارث است.

- امیر المومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((فقسم بینهم معایشهم؛ آنگاه روزیهایشان را میانشان تقسیم کرد))

2 خطبه‌ها: 184

القصد: میانه روی، اعتدال Uprightness

به معنی ((راستی راه)) است و نیز به معنی اعتدال و میانه روی در هزینه است، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((سیرته القصد و سنته الرشید؛ سیرتش میانه روی است، آیینش راهنماینده)) - خطبه‌ها: 93 2

القناعة: قناعت Contentment

بسندۀ کردن به مقدار کم از خواسته‌های مورد نیاز، امام علی علیه‌السلام - راغب: مفردات، 413 2 می‌فرماید:

2 ((کفی بالقناعة ملکا؛ قناعت گونه‌ای پادشاهی است)) - کلمات قصار: 220

القوت: غذا، روزی Victuals, Food

غذایی که بدن انسان بدان قوام یابد. و توانش را بدان نگه دارد و جمع آن، اقوات است، امیرالمؤمنین می‌فرماید: ((فرض فی أموال الأغنیاء أقوات الفقراء؛ روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته)) - کلمات قصار: 53 2

القوام: پایه، اساس Foundation, Basis

آنچه که بدان زندگی کنند، آنچه که نیازهای ضروری انسان بدان قائم و بر پا باشد، و نیز به معنی عدل است. ثم لا قوام للجنود الا بما یخرج الله لهم من الخراج

کار لشکر، سازمان نیابد، جز به خراجی که خداوند برایشان مقرر داشته...

القيمة: ارزش، قیمت Value

ارزش چیزی را تعیین کردن، عین الفعل آن در اصل ((واو)) است و قومت السلعة تقویما؛ کالا را قیمت گذاری کردم، هم در امور مادی و هم معنوی به کار می‌رود. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((قيمة كل امریء ما یحسنة؛ و ارزش هر کس به چیزی است که نیکویش می‌داند)) - کلمات قصار: 78 2

الکسل: تنبلی، سستی Indolence

کاهلی و سستی در کاری که شایسته سهل انگاری نیست به همین سبب، نکوهیده و مذموم است - راغب:

2 مفردات، 431

از اینرو امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

ایاکم و الکسل فانه من کسل لم یودلله حقا

از تنبلی و سستی بهره‌زید چه هر کس تنبلی کند، حق الهی را بجا نیاورد - شرح نهج البلاغه:

2 80 / 263 / 20

الکسب: کسب، درآمد Trade

آنچه که انسان برای رسیدن به نفع و دستیابی به بهره در جستجوی آن است، مانند کسب مال، به معنی طلب روزی است، چه برای خود باشد یا دیگری. به همین جهت دو مفعولی نیز به کار می‌رود؛ کسبت فلانا کذا: به فلانی مالی رساندم. امام علی علیه‌السلام فرماید: ما کسبت فوق قوتك فانت خازن لغيرك؛ ای فرزند آدم هر چه بیش از روزی هر روزهات کسب کنی، تو خزانه دار آن برای دیگری هستی ((- کلمات قصار: 183 . 2

الکرم: بخشش، بذل، گشاده دستی Generosity

به راحتی بخشیدن، کریم، کسی این که بلاعوض به دیگری سود رساند. کرم: به معنی هزینه کردن بلاعوض در جایی که شایسته است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((الکرم أفضل الشیم؛ کرم و بخشش، بهترین

خصلتهاست)) ((الکرم نتیجة علو الهمة؛ کرم ثمره بلند همتی است)) - غرر: 1 / 228 - غرر: 1 / 383 . 2

((الکرم معدن الخیر؛ گشاده دستی منشأ نیکی هاست)) - غرر: 1 / 152 . 2

الکفاف: مقدار کافی Sufficiency

هر چه که به میزان نیاز باشد، و چیزی از آن زاید نباشد، شخص را از خواهش باز دارد، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((طوبی لمن ذکر المعاد... و قنع بالكفاف. خوشا به حال کسی که به آنچه روزیش داده‌اند، قانع باشد.))

- کلمات قصار: 41 . 2

الکفاءة: برابری، تعادل Equivalence

از ریشه کفوء است. ((فلان کفاء لفلان فی المناکحة؛ فلان در ازدواج همتای فلان است الکفاءة، حالتی که در آن دو چیز با هم مساوی و برابر باشند. التکافو: برابری، یکسانی. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

من سوء الاختیار مغالبة الأكفاء و معاداة الرجال

بر همگان برتری جستن و بامردان دشمنی کردن، انتخابی نادرست است - غرر الحکم: 2816 . 2

الکلا: گیاه Plant

به گیاه و علف گویند خواه‌تر باشد یا خشک، جوهری در صحاح به معنی عشب(گیاه تر) تعبیر کرده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((وأخبرتهم عن الکلا و الماء؛ و آنان را از گیاه و آب خبر دهی)) - خطبه‌ها: 169 . 2

الکنز: گنج، اندوخته Treasure

مالی که در زیر زمین مدفون است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((لا کنز أغنی من الفناة؛ هیچ گنجی، توانگرتر از قناعت نیست)) - کلمات قصار: 363 . 2

((فوالله ما کنزت من دنیاکم تبرا؛ بخدا سوگند، پاره زری از دنیاتان نیندوخته‌ام)) - نامه‌ها: 45 . 2

الکیل: پیمان، اندازه Measure

کال یکیل کیلا للقمح و غیره: اندازه و مقدار گندم را به واسطه پیمان معین کرد، به معنی قیمت و نرخ هم آمده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

ویل أمة کیلا بغیر ثمن لو کان له و عاء

شگفتا، شگفتا، دانش و حکمت را برایگان پیمان می‌کنم. اگر آن را ظرفی باشد

المال: مال، پول Mony

هر چه که انسان بدست آورد، جنس آن هر چه باشد و به همین معنی در - بنهائی: النظام الاقتصادي الاسلامی ص

61 . 2 سخنان امیرالمومنین علیه‌السلام وارد شده است ((فالمال لا یبقی لك و لا تبقی له؛ نه مال برای تو باقی

ماند نه تو برای مال باقی مانی)) و نیز به - نامه‌ها: 31 . 2 معنی مطلق مال، ((یا کمیل العلم خیر من المال؛ ای

کمیل علم بهتر از مال است)) - کلمات قصار 139 . 2

المؤونة: رنج، زحمت، تهیه آذوقه Provision

باری که انسان برای تأمین هزینه و تهیه آذوقه خانواده بر دوش می‌کشد. امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:
((و تنزل المعونة علی قدر المؤونة؛ یاری خداوند به مقدار رنج و زحمت هر کس برسد)) - کلمات قصار: 133 . 2

الجماعة: گرسنگی، قحطی Famine

ضد سیری است و عام مجامة(سال قحطی) و الجوع الاغبر(گرسنگی شدید). امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:
و أنظر الی ما أجمع عندك من مال الله فاصرفه الی من قبلك من ذوی العیال و المجاعة

در مال خدا که نزد تو گرد می‌آید، نظر کن و آن را به عیالندان و گرسنگانی که در نزد تو هستند و به محتاجان و

فقیران برسان - نامه‌ها: 67 . 2

المحترف: پیشه ور Professional

به معنی صاحب حرفه، امیرالمومنین می‌فرماید: ((ان الله یحب المحترف الأمين؛ خداوند پیشه ور امانت را دوست

می‌دارد)) - من لا یحضره الفقیه: 3 / 95 . 2

المسألة: خواهش، نیاز Need

در خواست کمک از دیگری است و یا از مردم کمک خواستن. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:
فلتكن مسألتك فیما یبقی لك جماله و ینقی عنك و باله

پس همواره از خداوند چیزی بخواه که نیکی آن برایت بر جای ماند و - کلمات قصار: 6 . 2 رنج و مشقت آن از تو دور

باشد - نامه‌ها: 31 . 2

المسألة خباء العیوب، خواهش، پرده از عیب‌ها بر می‌دارد - کلمات قصار: 6 . 2

المسکین: تهیدست Needy

شخص نادار، بی چیز، تهیدست، بر خلاف فقیر، نیز کسی که از دیگران درخواست و خواهش می‌کند. این قول
((مجاهد)) است. امیرالمومنین می‌فرماید:

ثم الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حيلة لهم من المساکین و المحتاجین و أهل البؤس و الزمنی

خدا را، خدا را، در باب طبقه فرودین، کسانی که بیچارگان اند، از مساکین، نیازمندان و بینوایان و زمینگیران -

نامه‌ها: 53 . 2

المساومة: معامله Bargain

خرید و فروش چیزی بدون در نظر گرفتن قیمت اول، یعنی قیمتی که فروشنده آن را خریده است، و نیز به معنی
عرضه کالا به مشتری برای فروش با ذکر قیمت. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ((هم خلالکم یسومونکم ماشاؤوا؛
خود در میان شما هستید و هر آزار که خواهند بر شما روا دارند)) - خطبه‌ها: 167 . 2

السموات: مساوات، برابری Equity

سوی، سواء (میانه و وسط)سواء و سوی(مساوی الطرفین)، خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید

ان الذين كفروا سواء عليهم، أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون

کافران را خواه بترسانی یا نترسانی تفاوتشان نکند و مساوات در ارزش - بقره: 6 . گذاری کالاها زیاد به کار می‌رود. مثلاً: هذا الثوب مساوی کذا؛ این لباس مساوی فلان مقدار است، در اصل به معنی تساوی در ارزش و مقدار است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

و أشهد أن من ساواك بشيء من خلقك فقد عدل بك

شهادت می‌دهم که هر که ترا به گونه‌ای با مخلوقات برابر سازد، همانند آن‌هاست پنداشته. - خطبه‌ها: 90 . 2

ألا و ان حق من قبلك و قبلنا من المسلمينء قسمة هذا الفیء سواء

بدان مسلمانانی که در نزد تو هستند، یا در نزد ما هستند، سهمشان از این غنیمت برابر است - نامه‌ها: 43 . 2

المستضعفين: ناتوانان Oppressed

ضعف مخالف قوت است و قد ضعف(ضعیف شد) و ضعف ممکن است در جان باشد یا جسم یا مال باشد. ضعف و ضعف، دو کلمه است. خلیل گفت: الضعف(ضعف در بدن) است و الضعف(ضعف در عقل) است، استضعفه(او را ضعیف یافتم). امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

و كانوا قوما مستضعفين قد أختبرهم الله بالمخصة

مردمانی بودند به ناتوانی موصوف و خداوندشان به گرسنگی امتحان نمود - خطبه‌ها: 234 . 2

المصالح: منافع، Interests

مفرد آن مصلحت است. آنچه موجب صلاح گردد. کارهایی که انسان به نفع خود یا خانواده‌اش انجام می‌دهد. (هو من أهل المفاصد لا المصالح؛ او جزء اهل مفاصد و تباهی است نه مصالح و خیر اندیشی)). امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: (اللهم...فدلنی علی مصالحی؛ خدایا مرا در آنچه صلاح من در آن است، راه بنمای) - خطبه‌ها:

234 . 2

المصانعة: رشوه Bribe

امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: (لا یقیم أمرالله سبحانه الا من لا یصانع؛ فرمان خدای را بر پا ندارد، مگر آنکه، در اجرای حق مدارا نکند) - کلمات قصار: 107 . 2

المضطرب: مسافر Merchant

اضطراب، جنبید، موج زد، و مضطرب(مسافر) و التاجر المضطرب: بازرگانی که دائم السفر است، از جایی به جایی دیگر در حرکت است. امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: (ومنهم المضطرب بماله...خواه آنها که با سرمایه خویش

این سو و آن سو سفر کنند) - نامه‌ها: 53 . 2

المطرح: راههای دوری که تجار از آن کالا وارد کنند Merchandise

الطرح(مکان دور). امیرالمومنین علی علیه‌السلام درباره تجار می‌فرماید:
و جلا بها من المباعد و المطرح فی برك و بحرك و سهلك و جبلك

اینان...به دست آورند گان آن از راههای دشوار و دور، خشکی و دریا، دشتها و کوهسارانند. - نامه‌ها: 53 . 2

المعادن: معادن، کانهها Mineral

از عدن(اقامت کرد) گرفته شده و از همین ریشه است جنات عدن(بهشتهایی که محل اقامت اند) معدن(جایی که

مردم در تابستان و زمستان در آن اقامت کنند).
امام علی علیه السلام می فرماید: ((و لو وهب ما تنفست عنه معادن الجبال؛ اگر ببخشد، هر چه را که از معادن کوهها بیرون می آید)) - خطبه‌ها: 90 . 2

المعاش: معاش وسیله زندگی subsistence

آنچه که حیات بدن میسر گردد، وسیله زندگی، خوراک و پوشاک. امام می فرماید: ((وأسبغ عليكم المعاش؛ وجه معاش شما را به فراوانی مهیا داشت)) - خطبه‌ها: 181 . 2

المغرم: طلبکاری Creditor

چون عزم (بدهکاری) است، امام می فرماید: ((ویرفع بها عنه المغرم؛ باختهای او را جبران کند))
المقدار: کمیت، مقدار Quantity

در لغت به معنی کمیت است. و در اصطلاح کمیت متصل است که مشترك بین جسم، خط و سطح است. امام می فرماید: ((حتی اذا بلغ الكتاب أجله و الأمر مقادیره؛ تا آن زمان که مدت عمر دنیا مکتوب افتاده است، به سر آید و کار، بدان مقدار که مقرر است، در رسد)) - خطبه‌ها: 108 . 2

المقل: بینوا، کم ثروت ital cap Small a Having

((والمقل غریب فی بلدته؛ بینوا در شهر خود غریب است)) - کلمات قصار: 3 . 2

المکافاة: پاداش نیک Reward

پاداش احسان و نیکی را به مانند آن دادن،
امیرالمومنین می فرماید: ((من أحسن العمل حسنت له المکافاة؛ هر کس خوب از عهده کار برآید، پاداش خوب به او دهند)) - غررالحکم: 5 / 277 . 2

الملح: نمک Salte

ماده‌ای که در سطح زمین به صورت گسترده‌ای پراکنده است.

امام علی علیه السلام می فرماید: ((لا یحل منع الملح و النار؛ نشاید که دیگران را از نمک و آتش محروم کرد)) -

کافی: 5 / 308 / 29 . 2

الملک: مالکیت، دارایی Possession

رابطه قانونی میان انسان و چیزی که مطلقا تحت تصرف اوست، و مانع از تصرف دیگران می شود امام علی علیه السلام می فرماید: ((اذا ملکت - البشر باصی: المعجم الاقتصادي ص 441 . 2 فاعتق؛ آنگاه که مالک شدی، آزاد کن)) - غرر: 3 / 117 . 2

المماکسة: چانه زدن در معامله Bargain

مکس فی البیع مکسا و ما مکس مما کسة فی البیع

در معامله چانه زد و قیمت را کم کرد.
مکس (جمع آوری مالیات) و نیز آنچه را که عشار(عشریه بگیر) از مردم می گیرد. امام علی علیه السلام می فرماید: ((لا تماکس فی البیع و الشراء؛ به هنگام معامله - خرید و فروش - چانه زن)) - شرح نهج البلاغه:

20 / 306 / 502 . 2

المنافع: جمع منفعت، سود Interests

جمع منفعت، هر چیز سودمند، منافع المنزل (تجهيزات و متعلقات منزل) امام علی علیه السلام درباره قاضیان و کار گزاران و دبیران به مالک می فرماید: ((فانهم مواد للمنافع؛ زیرا این گروه خود مایه های منافع اند)) - نامه ها: 53 . 2

((لما يحكمون من المعاهد و يجمعون من المنافع؛ گردهم می آیند تا سودی حاصل کنند)) - نامه ها: 53 . 2

النسيئة: تأخير Credit trenction

نسأ الشيء: آن را به تأخير انداخت، النسيء: تأخير، اميرالمومنين می فرماید:
و ليس له الا أقل التقدين الى الأجل الذي أجله بنسيئه

تنها کمترین مقدار از بها تا مدتی به نسیه نزد او می ماند - التهذيب: 7 / 53 / 230 . 2

النفل: غنيمت - Booy War

به معنی غنیمت است و جمع آن انفال و النفل (آنچه که بدون جنگ برای مسلمانان بدست آید) همان (فیء) است. امام می فرماید: ((و ان للقائم بأمر المسلمين الأنفال؛ انفال از آن حاکم مسلمین است)) - وسائل الشیعه:

2 / 271 . 6

النقد: بها، قيمت Cash

به مقداری از قیمت کالا اطلاق می گردد که زود پرداخت شود، امام می فرماید: ((...أو نقدت الثمن من غير حلالك؛ یا نقدی که بر شمرده ای از حلال نباشد)) - التهذيب: 7 / 53 / 230 . 2

لا يجوز العربون الا أن يكون نقدا من الثمن

پرداخت بیعانه جایز نیست، مگر آنکه جزئی از قیمت نقدی باشد - کلینی: کافی 5 / 233 / 1 . 2

النمو: رشد Growth

رشد متناسب همه اجزای بدن، امام علی علیه السلام می فرماید:
وفرض الله صلة الرحم منماة للعداد

صلة رحم را برای افزودن شمار خویشان واجب ساخت - کلمات قصار: 244 . 2

النمارق: جمع نمرق: بالش cerpet Gmall

النمرق و النمرقة (بالش کوچک) امام می فرماید:
فاستبدلوا بالقصور المشيدة و النمار الممهدة

به کاخهای بلند و بالشهایی که به آن تکیه می زدند، بدل کردند. - خطبه ها: 217 . 2

الورق: سکه، مسكوك Note

مال از دراهم و شتر و غیر آن، الورق: درهمهای مضروب. امام می فرماید:
فاخرن لسانك كما تخزن ذهبك و ورقك

همچنانکه زر و سیمت را حفظ می کنی، زبانت را هم حفظ کن - کلمات قصار: 372 . 2

الوزن: وزن کردن Weight

شناخت ارزش هر چیز، وزنته وزنا (وزن و ارزش آن را معلوم کردم). امام می فرماید: ((ولیکن البيع سمحا بموازين عدل؛ باید خرید و فروش به آسانی و بر موازين عدل صورت گیرد)) - نامه ها: 53 . 2

الوسع: توانگری Affordibility

ثروتمندی و توانایی. امام علیه السلام می فرماید:
من وسع عليه في ذات يده...فقد امن مخوفا

کسی که خداوند در دارائیش گشایش داده، خود را از حادثه ترسناکی در امان پنداشته است - کلمات قصار: 350 . 2

الوفر: فراوانی Plenty

مال بسیار، افزونی ثروت: امام علی علیه السلام می فرماید:
لا شدن عليك شدة تدعك قليل الوفر

چنان بر تو سخت گیرم که کم مایه مانی - نامه ها: 20 . 2

الهبة: بخشش Donation

«مالی را بلاعوض در اختیار کسی قرار دادن (لا تجزه هبة عن سلب؛ کسی او را از پرداختن به دیگری مانع بیاید)»

- خطبه ها: 186 . 2

الوديعة: ودیعه، امانت، سپرده Deposit

نایب گرفتن در لفظ و نگهداری. امام علی علیه السلام می فرماید:
و اول وديعة ترجعها من ودائع نعمك عندي

نخستین ودیعه ای از ودایع خود که از من باز پس می گیری - خطبه ها: 215 . 2

الهداية: هدیه Present

چیزی که بدون شرط بازگشت گرفته می شود. امام علی علیه السلام می فرماید:
لان أهدى لأخى المسلم هدية تنفعه أحب الى من أن أتصدق بمثلها

«اگر هدیه به برادر مسلمانم بدهد که به وی سود رساند، نزد من از صدقه دادن آن بهتر است» - کافی:

5 / 143 / 1 . 2

اليسار: ثروتمندی، توانگری

بی نیازی، ایسر الرجل، (آن مرد توانگر و بی نیاز باشد)، یسر(آسانی، توانگر) مخالف عسر(= سختی، تنگدستی) است. امام می فرماید: «اللهم صن وجهی باليسار؛ بار خدایا به توانگری آبرویم را حفظ کن» - خطبه:

216 . 2